

در رویارویی با امام زمان علیه السلام

# مدرن جاهلیت

به کوشش اسماعیل شفیعی سروستانی



بِسْمِ اللَّهِ  
الرَّحْمَنِ  
الرَّحِيمِ

تقديم به ساحت مقدّس  
حضرت مولانا صاحب الزّمان، ارواحنا له الفداء



# جاهلیت مدرن

در رویارویی با امام زمان (ع)

به کوشش: اسماعیل شفیع سروستانی

سرشناسه : شفیعی سروستانی، اسماعیل، ۱۳۳۷ -  
عنوان و نام پدیدآور : جاهلیت مدرن در رویارویی با امام زمان (ع) /  
به کوشش اسماعیل شفیعی سروستانی -  
مشخصات نشر : تهران: موعود عصر (عج)، ۱۳۸۹.  
مشخصات ظاهری : ۳۲۰ ص.  
شابک : ۹-۲۴-۲۹۱۸-۹۶۴-۹۷۸  
وضعیت فهرست نویسی : فیپا  
یادداشت : کتابنامه.  
موضوع : محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -  
موضوع : مهدویت -- انتظار  
رده بندی کنگره : ۱۳۸۹ ج۲ ش ۷ / ۴ / BP ۲۲۴  
رده بندی دیویی : ۴۶۲/۲۹۷  
شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۳۱۸۷۹  
قیمت: ۳۸۰۰۰ ریال

## جاهلیت مدرن در رویارویی با امام زمان (ع)

به کوشش: اسماعیل شفیعی سروستانی

ویرایش: واحد پژوهش مؤسسه فرهنگی موعود عصر (عج)  
ناشر: موعود عصر (عج)، سال و محل نشر: تهران، ۱۳۸۹.  
نوبت چاپ: اول، تیراژ: ۵۰۰۰، شابک: ۹-۲۴-۲۹۱۸-۹۶۴-۹۷۸

نشانی مرکز پخش: تهران، ص ب: ۸۳۴۷-۱۴۱۵۵ - نشر موعود عصر (عج)  
شماره تلفن: ۶۶۹۵۶۱۶۷ شماره نمایر: ۶۶۹۵۶۱۶۸  
نشانی اینترنتی مرکز پخش: WWW.YARANSHOP.IR

### سخن ناشر

جاهلیّت مدرن، ابتدا برای پرونده‌ای با همین عنوان در ماهنامه «موعود» انتخاب شد. فقدان اثری جامع و در عین حال حاوی رویکردهایی متنوع به موضوع جاهلیّت مدرن و مقایسهٔ وجوه مختلف آن با جاهلیّت اوّل، پیش از بعثت نبیّ اکرم(ص)، ما را بر آن داشت تا ضمن بازخوانی آن پرونده و تدوین کلیّهٔ مطالب در قالبی جدید، امکان ارائهٔ آن همه را به صورت یک کتاب جامع فراهم آوریم.

شایان ذکر است که این اثر، افزون بر آنکه پنجره‌های مختلفی را فراروی خوانندگان محترم می‌گشاید و امکان غور و مطالعه دربارهٔ هر یک از عناوین را فراهم می‌آورد؛ قابلیت طرح و پخش در میان عموم گروه‌های اجتماعی، به ویژه خانواده‌ها را داراست. باور ما این است که با مطالعهٔ این اثر، امکان بازنگری در برخی از شیوه‌های زندگی و متذکّر شدن دربارهٔ آنچه که پیرامون آنان می‌گذرد، فراهم می‌آید.

گفتنی است که طرح و انتخاب موضوعات و عناوین، مشاورهٔ مترجمان و گزارشگران و بالأخره تدوین کلّ اثر در کنار ارائهٔ چهار مقالهٔ اصلی، توسط استاد اسماعیل شفیعی سروستانی صورت پذیرفته است.

امید که این کتاب، طبع لطیف امام عصر(عج) را بیاراید. والسّلام



## فهرست مطالب

فصل اول: مباحث نظری.....	۹
جاهلیت مدرن و پوستین وارونه اسلام! (اسماعیل شفیعی سروستانی).....	۱۱
جاهلیت دوم در آخر الزمان (صلاح الکاظمی).....	۳۳
مهدویت رودررو با جاهلیت (اسماعیل حاجیان).....	۸۷
معنا و مفهوم «جاهلیت» در حدیث معرفت (سید محمد مهدی میرباقری).....	۱۰۹
مرگ جاهلی (ابراهیم شفیعی سروستانی).....	۱۴۵
سرمایه‌داری، موجد خودآرایی جاهلی (شهریار زرشناس).....	۱۶۳
فصل دوم: مباحث مصداقی.....	۱۷۹
عصبيت مدرن موجد جاهلیت دوم (اسماعیل شفیعی سروستانی).....	۱۸۱
مساجد ساختارشکن و ابنیه شرک و نفاق (اسماعیل شفیعی سروستانی).....	۱۹۳
کشتار خاموش؛ زنده به گور کردن در عصر مدرن (حسینی طهرانی).....	۲۰۹
خیانت در رأس: فمینیسم، باروری و فاشیسم (هنری مکوو).....	۲۳۵
زنان؛ هدف تبلیغات سرمایه‌سالاران (احمد سیف).....	۲۴۱
ماکیاولی، مرید شیطان (مجتبی کافی).....	۲۴۷
ماکیاولی و سیاست (محمد رجبی).....	۲۵۱
اصول‌گرایی علوی و ماکیاولیسم أموی (گردآورنده: مهدی روحی).....	۲۵۹



- الگوهای مصرف چند ملیتی (کاوه بختیاری)..... ۲۷۱
- داعی جاهلیت و پدر تبلیغات مدرن! (ترجمهٔ سیروس مرادی)..... ۲۸۵
- نظری بر برخی آمار و اطلاعات... (اسماعیل شفیعی سروستانی) ..... ۲۹۳
- کتابنامه..... ۳۱۳

**فصل اوّل**

**مباحث نظری**



## جاهلیت مدرن و پوستین وارونه اسلام!

اسماعیل شفیعی سروستانی

از قول پیامبر اکرم(ص) روایت شده است که فرمودند:

«من بین دو جاهلیت که دومین آن مخرب‌تر از اولی است، برانگیخته شدم.»<sup>۱</sup>

عبدالله بن زراره هم از قول امام صادق(ع) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «همانا قائم ما با جاهلان سرسخت‌تری نسبت به جاهلانی که رسول خدا(ص) در دوران جاهلیت با آنها برخورد داشت، روبه‌رو می‌شود و متحمل رنج و سختی بیشتری خواهد شد.»<sup>۲</sup>

راوی می‌پرسد، چگونه چنین چیزی ممکن است؟ فرمودند:

«رسول خدا(ص) در حالی به پیامبری برانگیخته شد که مردم سنگ و صخره و مجسمه‌های چوبی را می‌پرستیدند. اما قائم ما هنگامی قیام می‌کند که همه مردم برای مقابله با او به تأویل کتاب خدا و احتجاج به آن متوسّل می‌شوند.»<sup>۳</sup>

جاهلیت اول، در ازدحام تعصب قبیله‌ای و حزبی، زنده به گور کردن دختران، تبرّج و خودآرایی، قمار و غنا و بت پرستی مزمن، جز با بعثت پیامبر آخر الزمان(ص)،

۱. محمّد الرشیدی، العقل و الجهل فی الكتاب و السنّة، ص ۲۷۳.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.

۳. نعمانی، کتاب الغیبة، ترجمه علی اکبر غفاری، ص ۴۱۴، باب ۱۷.

نزول وحی و تحمّل رنج و سختی رسول آخرین برطرف نشد تا آنجا که از اعراب بادیه‌نشین که به قول امیرمؤمنان(ع):

«مردم در حیرت و گمراهی سرگردان بودند و در فتنه و جهل و فساد غوطه‌ور، هوا و هوس‌های سرکش، آنها را از جاده حق دور ساخته بود، جهل و نادانی آنها را سبک‌مغز بار آورده و در کارهای خود مضطرب و حیران ساخته و به آن مبتلا گشته بودند.»<sup>۱</sup>

امّتی شکوفا شد که شهرت فرهنگ و ادب و مدنیّتش همه آفاق را در نور دید؛ چنان که بی‌اغراق، جمله فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی که طیّ بیش از یک هزار سال گذشته در اقصانقاط عالم برکشیده شدند، مرهون و مدیون آن تحوّل بزرگ و مردانی‌اند که در مکتب و مدرسه پیامبر آخرین درس آموخته بودند، امّا هیهات!!

واسپس آن همه تحوّل و پس از آن پیامبر رحمت(ص)، اتّحاد و اتّفاق عناصری چون غفلت، دسیسه، کاهلی و خودکامگی با دلّالگی ابلیس لعین، چنان زاویه‌ای در مبادی و مبانی و صورت‌های این آیین آسمانی پدیدار گشت که وصی گرامی حضرت پیامبر اکرم(ص)، در خطبه ۱۰۷ «نهج البلاغه» پیش‌بینی فرمودند:

«اسلام را چون پوستینی وارونه خواهند پوشید.»

امروز، بیش از هر زمان و روشن‌تر از هر دوران، نهیب دردمندانۀ امام علی(ع) به گوش می‌رسد. گویا همین امروز از گنج‌خانه سینۀ پر درد او، این عبارات زبانه می‌کشد که با عتاب می‌فرمودند:

«...چگونه است که شما را پیکرهایی بی‌جان و جان‌هایی بی‌پیکر؛

عابدانی بی‌صلاح، تاجرانی بی‌سود، بیدارانی خواب، حاضرانی غایب،

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۵.

ناظرانی کور، شنوندگانی کر و گویندگانی لال می‌بینم...؛

این راه‌ها شما را به کجا می‌برد؟

تاریکی‌ها تا چه وقت شما را سرگشته و حیران می‌نماید؟

دروغ‌ها چگونه شما را می‌فریبند؟

این بلا از کجا به سر شما می‌آید و به کجا بازگردانده می‌شود؟»

هیبهات! امام علی(ع)، نه گوشی یافت تا سخنش را بشنود و نه دستی و دلی که او را در کندن درخت ضلالت یاری دهد، از این رو، جملهٔ پیش‌بینی‌های او دربارهٔ آیندهٔ آن امت و فرهنگ و مدنیّتش محقق شد. به همان سان که او در آیینۀ دل و علم خویش می‌دید.

او پیش‌بینی کرده بود:

«باطل در محلّ خود جای می‌گیرد؛

جهالت بر مرکب‌هایش سوار می‌گردد؛

و گروه ستمگر، بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود؛

دعوت‌کننده به سوی حق کمیاب شود و روزگار، چونان گزنده‌ای وحشی حمله آورد؛

شتر باطل واسپس سکوت، عربده کشد و قوّت یابد؛

مردم بر معصیت پیمان برادری بندند و بر دین‌داری از هم دوری گزینند؛

بر دروغ و ناروا با یکدیگر دوستی کنند و بر راستی دشمنی ورزند؛

فرزند باعث خشم پدر، باران باعث حرارت، مردم پست فراوان و خوبان کمیاب شوند؛

توانمندان همچون گرگ و حاکمانشان درنده، میانه حالان طعمه و

نیازمندان همچون مردگان شوند؛

راستی ناپدید و دروغ فراوان گردد؛

مردم به زبان اظهار دوستی و به دل دشمنی کنند؛ فسق عامل نسبت، عفت باعث شگفتی و اسلام را همچون پوستینی وارونه پوشند.»<sup>۱</sup>

این همه، تفسیر و تفصیل آن کلام پیامبر(ص) بود، که فرمودند:

«جاهلیت دوم، مخرب‌تر از اولی است.»

با این توصیفات، برکندن بیخ درخت تنومند جاهلیت دوم به مراتب سخت‌تر از اولی است.

ترکیب چند وجهی صورت و سیرت جهالت، آزمودگی و تجربه ائمه جهالت و تغییرات شگفت‌آور صورت‌های زندگی، کفر بسیط عصر بعثت را به جاهلیت مرگب، مژمن و چند وجهی تبدیل نموده است. به این مجموعه، گشوده شدن دست دشمن کبیر انسان؛ یعنی ابلیس و جنودش را بر جسم و جان انبای آدمی بیفزایید تا این معنی را چنان که حضرت امام صادق(ع) فرمودند، دریابید: «همانا قائم ما از مردم جاهل بیش از رسول خدا(ص) از جهان جاهلیت، متحمل رنج و سختی می‌شود.»<sup>۲</sup>

آن روزی که شیطان این ندای خداوند عالم را شنید که خطاب به او

فرمود:

«فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ»<sup>۳</sup>

بیرون شو، همانا که تو از رانده‌شدگانی.»

آخرین تقاضای خود را که امید داشت به هدف اجابت نیز برسد، مهلت ماندن بود و عمری دراز، برای اغواگری، نه برای انابه و بازگشت. به همین نیت

۱. همان، خ ۱۰۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.

۳. سوره حجر (۱۵)، آیه ۳۴.

هم بود که قسم یاد کرد:

«فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ؛<sup>۱</sup> قسم به عزّتت که جملگی آنها (انسان‌ها)

را اغوا می‌کنم.»

اغوا، صرفاً گمراهی و کج‌روی نیست. کج‌روی، نوعی گمراهی بسیط و ساده است. اغوا، جهالتِ توأم با عقیده فاسد است.

شیطان، در دوردست نیرنگ‌های خود، روزی را می‌دید که چنان باورهای بشر را تغییر دهد که در عین غوطه‌وری در جهالت، خود را عالم پندارد. عالم نماي جاهل، آن زمان که می‌پندارد در علم و آگاهی و ادب، روزگار می‌گذارند، چنان در بند جهل است که عرب بت‌پرست عصر جاهلیت اول، پیش او انگشت به دهان می‌ماند.

آنکه، سنگ و چوب و صخره را ما به ازای حضرت حق می‌پرستید، دست کم، موجودی خارج از خود را معبود خویش گرفته بود؛ لیکن مهم‌ترین مشخصه انسان در عهد و عصر جاهلیت دوم، در وجه عقیدتی، معجوب شدن انسان در برابر خود، معبود فرض کردن خود و اصالت دادن به خود در برابر حق است.

انسان در این موقعیت، خودش را رکن رکن، معیار و واضح معیار، حجّت و فارق حق و باطل می‌شناسد. از همین روست که در وقت ظهور امام زمان (ع) چنان که فرمودند، با حجّت معصوم و منصوب از سوی حق، به محاجّه برمی‌خیزد.

شاید به کرات این جمله معروف فیلسوف فرانسوی، رنه دکارت را شنیده باشید که گفته بود: «من می‌اندیشم، پس هستم!» شاید بتوان او و دریافتش را مدخل ورود بشر به عصر جاهلیت دوم و مدرن شناخت.

۱. سوره ص (۳۸)، آیه ۸۲.



تا پیش از عصر حاضر و غلبه تاریخ و تفکر غربی، بشر در جهل بسیط سیر می‌کرد. از این رو، بخت خضوع و خشوع در برابر حق را به تمامی از دست نداده بود، اما از این عصر، بشر خودبنیادی پیشه کرد و با اصالت دادن به دریافت‌های حاصل از تجربه حواس ظاهری، خود را حجت و قطب، منشأ شناخت و فاعل تامّ شناسنده خواند و از عالم و آدم تفسیری مادی ارائه کرد. از این رو چنان امر بر او مشتبه شد که خالق هستی، کتب آسمانی و کلام وحیانی انبیا و اوصیای الهی را به محکمه عقل کمی متکی به دریافت‌های حسی کشید و احکام خود را درباره آنها صادر کرد.

در واقع بنایی جدید بر پایه‌ای جدید پدید آورد و از اینجا، خدای نو، کتاب نو و احکام نو پدید آمد.

این آغاز راه بود و از پی آن، این حجت دوران، پای هر چه که به او قدرت، برخورداري و لذت می‌داد، مهر تأیید زد. هر چه را با محک تجربه حسی درمی‌یافت، امضا کرد. هر امر و نهی را که مانع و رادع این برخورداري، لذت‌جویی و قدرت‌طلبی بود به کناری افکند و آن را حاصل جهل و خرافه پنداشت و شد، آنچه شد. عالمی نو، آدمی نو و جاهلیتی نو متولد شد.

تفکر اومانیستی (اصالت الانسانی)، اخلاق لیبرالیستی (اباحی‌گری) و نگاه سکولاریستی (دنیوی‌گری) توأم با هم، مشخصات مهمّ جاهلیت دوم را می‌نمایانند و خدای نو، اخلاق نو و انسان نو را معرفی می‌کنند. شاید این واقعه، تفسیر این آیه در «قرآن» باشد که از قول ابلیس بیان شده:

«رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لِأُزِينَ فِي الْأَرْضِ؛<sup>۱</sup>

پروردگارا! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی من [هم‌گناهانشان را] در

زمین برایشان می‌آرایم.»

۱. سوره حجر (۱۵)، آیه ۳۹.

اغوی انسان از طریق زینت دادن به زمین اتفاق افتاد و نه از طریق امر به فحشا و حتی از طریق زینت‌بخشی به زشتی‌ها، چنان که آیه فرموده بود:

«وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup>

و شیطان آنچه را انجام می‌دادند، برایشان آراسته است.»

نوعی ماتریالیسم که ابتدا صورت فلسفی یافت، تبدیل به فرهنگ شد و از آن پس، همه پهنه‌های حیات مادی بشر را گرفت.

پوشیده نیست که، علم زائل‌کننده تاریکی‌ها و ناشناخته‌ها و رهنما به سوی حق است. معرف حجت حق و فارق میان حق و باطل است. همان که کتاب الله و آل الله، حامل و مبشر و مبلغ آن بودند. از همین جهت شفا نیز در خود دارد؛ لیکن در عصر جاهلیت دوم، بزرگترین حجاب مخفی و ضایع‌کننده کتاب الله و آل الله، بزرگترین منکر حجت حق، صورت علم به خودش گرفت و شهره به علم و آگاهی شد؛ بلکه در کسوت حجت، فارق معکوس هم شده؛ یعنی حق را باطل و باطل را حق معرفی می‌کند؛ معروف را منکر و منکر را معروف می‌نماید.

این امری بدیهی است که، آنچه که قادر به شناخت حجت و فارق و معرفی حجت نباشد، علم نیست. علم نور است، از اینجاست که راه از چاه می‌نماید. آنچه که از عهده ره‌گشایی به سوی فارق و حجت حق برنیاید، قرین به جهل و رهنمای جهالت و از قبیله آن است.

جاهل در عصر جاهلیت اول، حجت حق را نمی‌شناخت، اما به محض دیدار و استماع کلام او ایمان آورد و بت‌ها و بت‌پرستی را رها کرد؛ لیکن، جاهلان عصر آخرین و جاهلیت دوم، به محاجه و ستیز و انکار با حجت حق روبه‌رو می‌شوند. از همین رو، امام صادق(ع) از قول پدران‌شان نقل فرمودند:

«رسول خدا(ص) فرمودند: «هر کس قائم از فرزندان مرا انکار نماید، به

مرگ جاهلیت مرده است»<sup>۱</sup>

اعلام تجربه جاهلیت دوم و به عبارتی جاهلیت مدرن در سال‌های قبل از ظهور، از سوی پیامبر گرامی (ص) و ائمه معصومان (ع)، اعلام بطلان پندار «اصل ترقی» یا تکامل و تطوّر است، که توسط مبلغان و مبشّران تاریخ و تفکر غربی مطرح و پذیرفته شد.

با روشنایی گرفتن فانوس علم خودبنیاد، در عصر جدید، کسانی چون فرانسیس بیکن پنداشتند، این فانوس چنان روشنایی می‌افشاند که جهالت و تحجر قرن‌های گذشته و همه فرهنگ‌ها و تمدن‌های تجربه شده قبلی را اثبات می‌کند؛ بلکه با تسهیل و تسطیح مسیر، آینده‌ای نورانی و مملوّ از علم و بصیرت و بینایی را فراروی بشر قرار خواهد داد.

بیان مشخصات و معرفی مصادیق جاهلیت اول، قبل از بعثت رسول اکرم (ص)، در خود و با خود معنی و تفسیر علم الهی و حیات طیبه عالمانه و خالی و عاری از جهالت را داشت.

این نحوه نگرش به هستی، نحوه بودن، نحوه تعامل و سیر در عرصه زمین است که بیان می‌دارد، آدمی پای در عرصه علم و دانایی گذاشته یا در جهالت دست و پای می‌زند.

بعثت رسول اکرم (ص) و ابلاغ رسالت و انزال کتاب آسمانی، برای عرب جاهلی، دروازه خروج از جاهلیت اول و بسط و گسترش علم و دانایی حقیقی بود؛ همان که کیفیت همه چیز را دیگرگون ساخت. گویی که تولد انسانی جدید و جماعتی جدید را در عرصه هستی سبب شد و باعث شد تا بشر پای در آستانه انسانیت الهی بگذارد و توده بی‌خبر و آلوده به جهالت، امکان ورود به عرصه امت اسلامی را بیابد. از اینجا مسلمان و امت اسلامی متولد شد. هم

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۳.

آنان که در پرتو قرآن، سیره و سنت آن معلم آسمانی، حامل قرآن، نماد علم و حیات عالمانه در عرصه زمین شدند.

تردیدی نیست که صورت تاریخی و حیات مادی و تمدنی، همه اعتبار، اصالت و جایگاه خود را نه از رنگ و لعاب و تنوع و تکثر اشیا، از امری اخذ می‌کند که به حقیقت، صاحب اصالت و جاه است.

معنی دهنده و اعتبار بخشنده به همه صورت‌های مادی و معاملات و مناسبات مردم، قبل از هر امر، جان معنوی و فرهنگی آن صورت‌هاست. همان هویتی که با بعثت نبی اکرم (ص) از کتاب الله و آل الله حاصل آمده بود.

غیبت و فقدان کتاب الله و آل الله در صورت تمدنی و حیات فرهنگی، بشر و جامعه بشری قبل از بعثت را متصف به صفت جاهلیت کرده بود. چنان که، حضور آن دو، آن صفت مذموم را از آن جدا کرد و باعث ظهور مدینه فاضله یا عالمه شد.

در عصر نبی گرامی (ص) و حضور کتاب الله و آل الله، تمدن‌های ایرانی و رومی نیز با همه صورت‌های پیشرفته زیبا حاضر بودند؛ لیکن غفلت از جان حقیقی و عامل حیات‌بخش آسمانی، آن دو تمدن را هم از داشتن عنوان حیات طیبه و مدینه عالمه و فاضله، محروم ساخته بود. از همین روست که، نشانه خروج از جاهلیت اول و جامعه جاهل، در میان آیات و روایات، تأسی و تأمل در ساحت کتاب الله و تمسک و توسل به ساحت آل الله اعلام شده است. اعلام فرا رسیدن فصل جاهلیت دوم و به عبارتی جاهلیت مدرن، در واقع اعلام خارج شدن جان و روح تعالی‌بخش کتاب الله از فرهنگ و تمدن بشری و غیبت سیره و سنت آل الله از مناسبات و معاملات فردی و جمعی بشر است. در این رویکرد، مطابق پندار حامیان و مبلغان اصل ترقی یا همان مدرنیته، آنچه ملاک تشخیص و باعث اعتباربخشی و شرط اعلام حیات عالمانه است، زیست

مدرن و تمدن تکنولوژیک است. همان که بشر غربی را مبتلای توهم ساخت و باعث شد تا گمان کند با تجربه مدرنیته از جهالت رسته و به محضر خورشید علم و آگاهی راه یافته است.

این سخن، پرده از پنداری دیگر نیز برمی‌دارد: سیر حیات در عرصه زمین و گذار زمان کمی، الزاماً به منزله سیر اکمالی و تجربه کمال نیست. اگر جز این بود، رسول الله(ص)، پیشاپیش امت خود را از تجربه جاهلیت دوم در آخرالزمان و سال‌های قبل از ظهور با خبر نمی‌ساخت.

چنان که گفته شد، در عصر بعثت، حوزه تمدنی ایرانی و رومی، مراتب بلندی از برخورداری، رفاه و تجربه ابزار و ادوات پیشرفته، به نسبت آن عصر را حاصل آورده بود.

برای آن بزرگان معظم و مطهر، خاندان گرامی رسول الله(ص)، پیش‌بینی تجربه زندگی در ساحت تمدن مدرن غربی مشکل نبوده، چنان که در بسیاری از روایات از تغییر فیزیکی و صوری تمدن و صورت مادی حیات بشر در سال‌های قبل از ظهور، سخن به میان آمده است؛ این سیر و سفر روی به کمال نداشته؛ بلکه هیچ الزامی نیست که حیات بشر و سیر او در میان صورت مادی و تمدنی، روی به رشد کمی و فیزیکی داشته باشد. آنکه معنی دهنده و حیات‌بخش به همه صورت‌هاست و بدان اعتبار و ارتقا می‌بخشد، بیش و پیش از آنکه تحول ادوات و ابزار باشد، تحول جان است.

قرن‌ها و سال‌های متمادی، اعجاب در برابر ساحت مادی مدرن، بسیاری از عالمان و دانشمندان غیرمسلمان را واداشت تا تجربه مدرنیته قرون ۱۸ م. به بعد را، عین تجربه کمال و علم فرض کنند؛ بلکه در این میان سر در پی کشف قانونمندی ویژه و حاکم بر تاریخ بگذارند.

این سخن بدان معنی نیست که تجربه کمال و علم و بالأخره حیات طیبه

و مدینهٔ عالمه و فاضله، قرین با ابتدایی‌ترین صورت حیات در عرصهٔ زمین است؛ بلکه سخن بر سر اصالت بخشیدن بیهوده به صورت مدرن زندگی و برخورداری از ادوات و ابزار تسهیل‌کنندهٔ زیست در عرصهٔ زمین می‌باشد. چنان که این تجربه؛ یعنی مدرنیته، در خود و با خود سیر قهقرایی و رویکرد جاهلانه به هستی را داشته باشد، سیر در ظلمت است؛ اگرچه تمام شب‌ها با مدرن‌ترین لامپ‌ها چون روز روشن شود. همچنان که امروزه، ساحت جان و دل و فرهنگ و اخلاق انسان دوران مدرن، غرق در ظلمات و تاریکی جهالت است.

همهٔ مظاهر و مصادیق بیان شده دربارهٔ جاهلیتِ اوّل را بنگرید و همهٔ آنچه که کتاب الله و آل الله آنها را نهی فرموده‌اند، فرا رو قرار دهید تا دریابید که ساحت جان بشر، امروز از نور علم روشن یا غرق در تاریکی و جهل است؟ نکتهٔ جالب آنکه، به رغم تصور و توهم ما، جاهلیت، در عصری که آکنده از بالندگی تمدن مدرن و تکنولوژیک است، به مراتب سخت‌تر از جاهلیتِ اوّل جلوه می‌کند.

روایت یاد شده از نبی اکرم (ص) که فرمودند: «من بین دو جاهلیت که دومین آن سخت‌تر از اوّلی است، برانگیخته شده‌ام.» از سویی پیش‌بینی، وقوع جاهلیت دوم را اعلام می‌دارد و از دیگر سو، منفورتر و بدتر بودن آن نسبت به اوّلی را.

در روایت دیگری، از پیروان این جاهلیت که حاصل دنبال کردن جاهلیتِ اوّلی است، با صفت منفورترین یاد می‌کنند و می‌فرمایند:

«منفورترین مردم نزد خداوند سه تن هستند: زندیق در حرم، دنبال‌کنندهٔ

سنت جاهلی در اسلام و خواهان ریختن خون انسان بی‌گناه.»

شاید گمان شود جاهلیت دوم اعلام شده مربوط به سال‌ها یا قرونِ اوّلیهٔ پس

از بعثت رسول خدا(ص) است. اما مصادیق این جاهلیت دوم که در روایات معصومان(ع) از آنها سخن به میان آمده، وجوه مختلفی را نشان می‌دهد. بخش اول، ناظر بر جاهلیت در حوزه فکری و اعتقادی است. همان که باعث و موجب بروز مصادیق فرهنگی و تمدنی جاهلیت نیز می‌شود. در نزد اهل ذکر و صاحبان خرد از انبیا، اوصیا و حکما، آرایش و زیور حیات دنیوی و پیشرفت و پسرفت صورت‌های تمدنی و مادی، ملاک و معیار تشخیص عالمانه بودن حیات جوامع انسانی یا جاهلانه بودن آن نیست. در کلام عموم بزرگان، سلامت دین و اخلاق و رهبری مردم در طریق فلاح و رستگاری، نشانه اولیة مدینه عالمه است.

در بیان حضرات معصومان(ع)، عدم معرفت درباره امام در هر عصر به منزله مرگ در جاهلیت اعلام شده است، امری که انسان درباره آن، مورد سؤال و مؤاخذه واقع خواهد شد. در این باره از قول امیرالمؤمنین(ع) نقل شده است که: «رسول الله(ص) فرمودند: «هر کس بمیرد؛ در حالی که امام زمان(ع) خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته و به خاطر اعمالی که در جاهلیت و اسلام انجام داده، مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.»»

چنان که در ادعیه و زیارات خاص آمده، امام معصوم و منصوب از سوی حق، صاحب و حامل علم حقیقی است؛ بلکه معدن علم، مخزن سرّ الله، محلّ رفت و آمد ملائکه و ملهم به علم غیبی است و از این رو، خود فارق و محک تشخیص علم از جهل و حق از باطل است.

مقام امام، مقام فارق حق از باطل و علم از جهل است و جهل درباره صاحب این مقام، به منزله جهل درباره معیار تشخیص حق از باطل و علم از جهل و لاجرم ابتلا به شبهه و غلتیدن در باطل است. این واقعه ابتدا در حوزه نظری اتفاق می‌افتد و منجر به ظهور سیره، سنت، اخلاق و فرهنگی می‌شود

که آکنده از باطل و جهالت است و لاجرم موجب تمدّنی آکنده از باطل و جهالت نیز می‌شود.

عموم جنگ‌ها و خونریزی‌ها، پایمال شدن حقوق و اموال و هزاران مفسدهٔ دیگر، حاصل بروز شبیهه و عدم تشخیص حق از باطل و فقدان فارق میان آنهاست. مقام امام، مقام حجّت است. خطاب حجج الهی دربارهٔ امامان(ع)، ناظر بر مقام حجّت، دلیل و نشانه بودنشان است. در دریای تاریک و راه‌های تاریک، این ستاره‌ها و فانوس‌های دریایی‌اند، که گم کرده راه را به سوی مقصد فرا می‌خوانند و مانع از نابود شدن آنها در میان صحرا و دریا و سرانجام، هلاکتشان می‌شوند.

تلاطم امواج دریای مناسبات سیاسی و اجتماعی، در لحظه‌ای، هزاران نفر را به مگاک و ژرفای هلاکت و نیستی می‌کشد.

بی‌سبب نیست که حضرت فاطمه زهرا(س) می‌فرمایند:

«فرمانبرداری از ما، سبب نظام امت و امامت ما خاندان مایهٔ امان بخشی از تفرقه‌هاست.»<sup>۱</sup>

خروج از دایرهٔ حجج الهی، ناگزیر گردن‌گذاشتن بر اوامر و نواهی حجج غیر الهی را در پی خواهد داشت.

به هر روی آدمی، در گذار از فراز و نشیب حیات، اشخاصی را به عنوان حجّت خود قرار می‌دهد و لاجرم، هر حجّت و فارقی، در ادب و فرهنگ و سر در پی او می‌نهد و معاملات مادی، صورت خود را نمودار می‌سازد.

صورت بیرونی حیات هر عصر، تجسم عینی حجّتی است که مردم در هر عصر و زمان، آن را امام و حجّت خویش می‌شناسند. مردم در آینهٔ حجّت‌ها خود را می‌نگرند و تمثال آنها را در عالم بیرونی، آشکار و مجسم می‌سازند.

۱. بحارالأنوار، ج ۹، ص ۲۲۳؛ طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸.



امکان ندارد که نسبت، عهد و تعلق خاطر مردمی به حجّتی باشد و فرمان حجّتی دیگر را گردن نهد. این جدا افتادگی، نظر و عمل انسان را می‌گشود. همواره آنکه فائق می‌آید و بر مملکت وجود آدمی، حکم می‌راند و فرامین خود را آشکار می‌سازد، حجّتی است که امرش مطاع و آدمی درباره‌اش تعلق خاطر یافته است. فرهنگ و تمدن جاهلیت مدرن، انعکاس عینی حجّت عصر مدرنیته و غیرمعصوم است که امکان سلطه و امارت یافته است و البته، تفاوت بنیادین این عصر و سایر اعصار ماضی که بشر تبعیت از حجج غیر معصوم را گردن می‌نهاد، این است که در ادوار گذشته، بت پرستان و پیروان کاهنان و دروغ‌زنان، به پرستش شخصی طاغوتی، الهه‌ای، کاهنی و حتی بتی غیر از خودشان مشغول می‌آمدند و حداقل، نوعی خروج از خود و ترک خود را در اسفل مراتب داشتند؛ لیکن در عصر مدرن، بشر خود را می‌پرستد؛ طاغوت، خود اوست؛ بی‌واسطه در «خودبنیادی» مستقر شده و این بدترین نوع جاهلیت است که در تاریخ حیات بشر اتفاق افتاده است.

این جاهلیت موجد جهانی است، آکنده از ظلم و جور. همان که دربارهٔ عصر آخرین و آخرالزمان بیان شده است.

تنها در این مرتبه از ظهور طاغوت و بت پرستی است که جهان آکنده و مملوّ از ظلم می‌شود. وقتی انسان خود را به منزلهٔ حق و معیار و حجّت فرض کند، همهٔ آنچه از او صادر می‌شود، ظالمانه است. در عصر ما، بشر در بطن ظلم متولّد شده و به دلیل خودبنیادی و تفکر اومانستی، خود منشأ و مصدر ظلم و باطل است. اله و ربّ خود انسان شده؛ حجّت، شارع و منشأ صدور شریعت، خود انسان شده؛ صدور حکم، حقّ انسان و از آن اوست؛ میزان، خود اوست و مجری احکام نیز از او و به سوی اوست؛ مبدأ، منتها، مسیر و مقصد نیز خود اوست.

شاید بتوان گفت، امام عصر(ع)، بزرگترین بت‌شکن تاریخ حیات بشر بر زمین است. ایشان، بت انسان را در بتخانهٔ وجودی‌اش می‌شکند. سخن امیرمؤمنان، علی(ع) خطاب به مردم آخرالزمان شگفت است، آنجا که فرمودند:

«ای مردم! به علم یقین بدانید، آن کس که با جاهلیت مرسوم در میان شما به استقبال قائم ما برود، با آن کس که با جاهلیت اول به استقبال رسول خدا(ص) رفت، تفاوتی ندارد و دلیل آن این است که در آن روز همه بر رسم و روش جاهلیت زندگی خواهند کرد، مگر آن کسی که مورد رحمت خداوند قرار گیرد.»<sup>۱</sup>

زندگی به رسم و روش جاهلیت، گردن نهادن، تبعیت و عمل به فرهنگ و تمدن جاهلی را در خود دارد.

تا فرهنگ و تمدنی همه‌گیر و جهان‌گیر نشده باشد و تا مردم در اخلاق، سیره و سنت و عمل به فرهنگ و تمدنی ظالمانه و جاهلانه گردن ننهد باشند، ظلم فراگیر و جهان‌آکنده از ظلم نمی‌شود، حال چگونه می‌توان در وضعی چنین، یعنی غرقهٔ فرهنگ و تمدن ظالمانه و جاهلانه، به استقبال امام رفت؟

استقبال از امام، مستلزم انکار و تبری از وضع و راه و رسم ظالمانه است و این تبری، خود در گرو معرفت دربارهٔ حقّ زمانه و تجلّی و ظهور کفر و شرک و نفاق در زمانه است.

راه با انکار و نفی آغاز می‌شود. قومی که به انکار و نفی نرسیده و لا اله نگفته، چگونه پای در اثبات حق می‌گذارد؟ معرفت دربارهٔ بنیادهای فرهنگی و اعتقادی تمدن جاری و راه و رسم مرسوم و عادت شده، به انکار و تبری

می‌انجامد و تبرّی، در خود و با خود، گردن نهادن بر آستان حضرت دوست و هم‌افقی با او را سبب می‌شود.

وقتی ظلم در عرصه‌های فکری، اخلاقی و عملی رسوخ کرده و بشر، عین ظلم شده و غرقهٔ بیداد، انکار و تبرّی، الزاماً باید همهٔ پهنه‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی ظالمانه را شامل شود. این نفی و انکار، زمینه‌ساز استقبال است. شاید یکی از دلایل تأخیر در امر ظهور، همین بد استقبالی باشد.

هماره، در حالی که راه و رسم جاهلی را پاس می‌داریم و برای بقا و دوامش از همهٔ مرزها و حدود تعیین شده در حوزهٔ اعتقادی و اخلاقی و حرام‌ها و حلال‌های کتاب‌الله و آل‌الله می‌گذریم، از امام‌زمان (عج) هم سخن می‌گوییم. این همان استقبال جاهلانیه از حجّت‌حیّ خداوند است. همان که به ظهوری و حضوری نمی‌انجامد.

شاید بزرگترین پیامد سیطرهٔ جاهلیت دوم، که پس از فراموش کردن حجّت‌حق و مستور داشتن امام در پس پردهٔ غیبت و غفلت حاصل می‌شود، همه‌گیر شدن ظلم باشد. تنها از این طریق؛ یعنی عمومیت یافتن ظلم است که زمین مملوّ از ظلم می‌شود.

یک معنی ظلم تاریکی است. ظلمت و تاریکی حاصل بی‌نوری، غیبت و دوری خورشید عالم‌تاب است؛ چنان که امروز، بشر در ظلمت دست و پا می‌زند، اما معنی دیگر ظلم در برابر عدل است. ظلم؛ یعنی درهم ریختگی و جابه‌جایی. وقتی همه چیز از جای خود خارج می‌شود، معروف، منکر و منکر، معروف می‌شود. در این حالت است که ظلم اتفاق می‌افتد، فراگیر می‌شود و بر پهنهٔ قلب‌ها و چشم‌ها سایه می‌افکند، مثل ظلمت. اما در سلسله مراتبِ ظلم، بزرگترین ظلم رفته، همان است که گفته شد؛ یعنی بشر خودش بدل حق و حجّت‌حق شده است؛ چنان که بزرگترین منکر، انکار امام حق و ناشناس

ماندن ایشان است و بزرگترین معروف، معرفی ایشان است. در این ظلم و جابه‌جایی بزرگ، تمامی حساسیت‌ها دربارهٔ معروف و منکر از بین می‌رود.

در اینجا باید، متذکر این نکته شویم که، ابتلای به جاهلیت، جادهٔ حیات آدمی را برای ارتکاب جرم و جنایت هموار می‌سازد. آلودگی‌های حیوی و پست، ابتلا به جاهلیت است. در چنین وضعی است که، قبایح و زشتی‌ها عموماً می‌یابند و به امری عادی و معمولی تبدیل می‌شوند و از آن بدتر، قبیح، حُسن جلوه داده شده، موجب افتخار می‌شود.

آیا هیچ به این سؤال اندیشیده‌اید که چرا ابلیس و جنودش سعی در آلوده کردن فرزندان آدمی به گناه داشته و دارند؟

- همه گیر شدن گناه و نافرمانی از حق، لایه به لایه، بشر را بی‌پناه می‌سازد، همهٔ دیوارهای محافظ را از بین می‌برد تا آنکه انسان، مدافع حق و اهل حق نمی‌ماند؛ بلکه در اردوگاه جنود ابلیس درمی‌آید و از لشکریان او می‌شود.

آلودگی‌ها، دروازه‌های رفت و آمد جنود ابلیس را بر بشر می‌گشایند. گناه و ظلم، به ویژه وقتی تبدیل به فرهنگ عمومی می‌شود، دروازه‌ها را برای ورود و سلطهٔ اجنهٔ شیطانی که جنود ابلیس هستند، باز می‌کنند؛ در حالی که هیچ مانع و رادع و محافظی برای مصون ماندن انسان نمی‌ماند.

شنا در دریای جهالت، آدمی را غرقهٔ گناه ساخت تا آنجا که اختلاط و امتزاج و نسبتی شگفت میان انسان و نیروهای شرور پدید آمد.

- فکر می‌کنید چرا در عصر ما، بیش از اعصار گذشته از سحر و جادو، شیطان‌پرستی، شعبده و ارتباط با اجانین، سخن به میان آمده است؟

چرا این همه فیلم با موضوع و مضمون سحر و جادو ساخته می‌شود؟

آیا به کارتون‌هایی که بچه‌ها از طریق رسانه‌های جمعی مثل تلویزیون‌ها و ماهواره‌ها می‌بینند، دقت کرده‌اید؟! عموم این آثار حاوی موضوع و مفهوم

شیطانی، ارتباط با نیروهای شیطانی، سحر و جادو هستند. موضوع و محتوای پر تیراژترین و پرفروش‌ترین کتاب تاریخ حیات بشر؛ یعنی «هری پاتر»، سحر و جادو است؛ چنان که فیلمی نیز بر اساس این کتاب ساخته شد و در سراسر جهان به نمایش درآمد، این فیلم هم از پر فروش‌ترین فیلم‌ها شد و جز این، در طی سال‌های اخیر و به تدریج، برخی فضولی‌ها، دروازه‌های دیگری را برای ورود جنود شیطانی بر صحن و سرای زندگی مردم گشوده است.

- جماعتی به سراغ دفینه‌ها و زیر خاکی‌ها رفتند، به سراغ کتب سحر و جادو و علوم غریبه رفتند. گروهی به گرد رمال‌ها چرخیدند، به احضار و تسخیر جن‌ها مبادرت کردند و از این طریق، طلسم‌هایی گشوده شدند. طلسم‌هایی که هزاران سال دست نخورده بودند. ناپرهیزی و ورود به این صحنه از علوم غریبه، بدون اذن و تخصص، بسیاری از بیماری‌های روحی را که حاصل رسوخ نیروهای شیطانی بود، بر سر بشر بار کردند.

شیاطین، بشر را به ارتکاب گناهان بزرگ ترغیب کردند تا از این طریق، بر بشر مسلط شوند و از آنها آلت فعل مطامع خویش بسازند.

- سران مجامع مخفی و لژهای فراماسونری در رده‌های بالا، در ارتباط با نیروهای شیطانی، از آنها نیرو و قدرت می‌گیرند تا بر رقیبان خود، چیره شوند، مناصب را حفظ کنند و در عوض، در پاسخ به خدمت ابلیس، گناه و آلودگی را به نیابت از طرف شیطان عمومیت می‌بخشند؛ قانونی می‌کنند؛ علنی می‌سازند و در این معامله و تعامل، شیطان بر جان، مال، جسم و قلب انسان‌های بی‌پناه مسلط می‌شود.

ترویج هم‌جنس‌بازی از طریق هزاران برنامه ماهواره‌ای، شرب خمر، زنا، کفرگویی و اسائه ادب به کتب آسمانی، قرآن‌سوزی و امثال اینها، سریع‌تر از هر سفینه‌ای، جنود ابلیس را بر سر بشر آوار می‌سازد.

فیلم‌ها، چنان زشتی و قبح کشتن و ضرب و جرح را از بین می‌برند و همه روزه هزاران تصویر از قتل و جنایت را پیش چشم کودکان می‌آرایند و به این ترتیب روان عمومی جامعه بیمار می‌شود؛ بلکه هم‌پای گناهان، مسیره‌های ورود جنود ابلیس بر صفحه قلب و جان انسان‌ها گشوده می‌شود.

ذکر این موارد عجیب می‌نماید، اما مطالعه همه آنچه که در میان سران مجامع مخفی و حتی بسیاری از صاحب نامان عرصه‌های علم و دانش و هنر می‌گذرد، حاکی از ابتلای آنان به ارتباط اسرارآمیز با نیروهای شیطانی است و از آن بدتر، اهتمام برنامه‌ریزی شده برای مبتلا ساختن سازمان یافته بشر به آلودگی و گناه.

- از گذشته‌های دور، مساجد، ابنیه‌های مذهبی، مجالس وعظ و تذکار، اولیای الهی و علمای دینی؛ چون حصنی شهر و کوی و برزن و خانه‌ها را در برابر تیرهای جنود شیطانی، در امان نگه می‌داشتند. متأسفانه طی دهه‌های اخیر برگزاری همه این مجالس در اقصانقاط زمین، رو به ضعف و کاستی نهاد؛ جای منبر و خطابه را صفحه شیشه‌ای و نورانی تلویزیون گرفت؛ صورت معماری هم عوض شد، هیچ مهندسی از حکمت پشت معماری نپرسید و در چشم بر هم زدنی، بناهای مثلثی و هرمی، شهرها را در محاصره خود گرفتند، بناهایی که جاذب نیروهای منفی منتشر پیرامون زمین و انسان‌ها بودند.

- سابق بر این، مردم با اذکار و ادعیه‌ای خاص، روز خود را آغاز می‌کردند و بدان عادت داشتند؛ چنان که شیطان را به ستوه می‌آورد و از پیرامون مردم و خانه و کاشانه آنها دور می‌ساخت، این همه نیز، به فراموشی سپرده شدند.

همه، دست به دست هم دادند تا برج‌ها و قلعه‌های محافظ فرو ریختند، آنگاه سر در پی علوم جدید بی‌بنیاد روانشناسی و جامعه‌شناسی گذاشتند تا شاید به مدد آنها، راز فراوانی جرم و جنایت، طلاق، بد اخلاقی‌های اجتماعی

و حرمت‌شکنی‌ها بر آنها مکشوف شود.

چرا هیچ کس در اندیشه دیوارهای محافظ فرو ریخته شده نیست؟

علاج بلای سیل و زلزله و خشکسالی، تنها سدسازی و مقاوم‌سازی و سیلوسازی نیست. منشأ این همه را باید در جایی دیگر جست‌وجو کرد یا حداقل آن آبشخور را هم در نظر آورد.

گفت‌وگوی غالب عصر ما، سیاست، اقتصاد، لذت و کامجویی است. خرد و کلان سر در پی این مثلث گذارده‌اند.

همه تبلیغات تجاری، سر در پی ترغیب مردم به خفت و خیز و خوردن دارند. خرد و کلان سر در گرو خفت و خیز و خوردن نهاده‌اند.

جملگی در کار دنیا و دنیامداری‌اند. پس عقبای ما کجاست؟

آیا این همه، تفسیر این آیه شریف نیست که از قول شیطان می‌فرماید:

«رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لِأُزِينَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ؛ من زمین را در نزد مردم

تزئین می‌کنم.»

فراموشی آسمان، حاصل رویکرد به زمین است.

حسب روایات رسیده، در سال‌های سخت ظهور و قیام، امام عصر (عج) و همراهانش، با لشکریان ابلیس، جنود غیر انسانی ابلیس؛ یعنی جنیان شیطانی نیز درگیر می‌شوند. همراهی جبرئیل، میکائیل و اسرافیل و جنود رحمانی ملائک و ارواح در کار وارد می‌شوند تا در رکاب امام، با همه جنود شیطان بجنگند و صحن زمین را از وجود آنان پاک کنند تا بشر، خلاص از این همه، روی به حیات طیبه بیاورد و در دولت کریمه امام آرام گیرد.

متأسفانه در سال‌های قبل از ظهور، ژرفا و وسعت جهالت از سویی و جداافتادگی از سیره و سنت رسول خدا(ص) و کلام آسمانی «قرآن» از دیگر سو، بر احساس بیگانگی مردم و غربت دین چنان می‌افزاید که آیین و مرام

آخرین وصی رسول خاتم(ص)، حضرت مهدی صاحب الزمان(عج) در چشم مردم به مثابه آیین جدید می آید.

به قول امام صادق(ع):

«اسلام غریبانه آغاز شد و به زودی به غربت باز خواهد گشت، پس خوش به حال غریبان»<sup>۱</sup>

دور مانده و مهجور از شهر و دیار، آن زمان که روی به وطن می گذارد، غریب و ناشناخته می نماید؛ ورنه از دین جدید و امر جدید خبری نیست؛ اگرچه امام صادق(ع) فرموده بودند:

«هنگامی که قائم ظهور کند، با امر جدید خواهد آمد، چنان که رسول خدا(ص) در آغاز اسلام، مردم را به امر جدید دعوت می کرد»<sup>۲</sup>

وسعت دوری و بیگانگی است که در چشم جاهلان، آیین و مرام آبا و اجدادی را غریبه می نماید؛ چنان که همان امام معصوم(ع) به زبان دیگری، درباره سیره امام مهدی(ع) می فرماید:

«همان کاری را که رسول خدا(ص) انجام داد، مهدی انجام می دهد. بدعت های موجود را خراب می کند، چنان که رسول الله(ص) اساس جاهلیت را منهدم نمود، آنگاه اسلام را از نو بنا می کند»<sup>۳</sup>

بدعت ها در سیر تدریجی و تکوینی، همه سنت ها را از میدان خارج ساختند تا آنگاه که به تمامی، بدعت ها جایگیر شدند و جاهلیت دوم ریشه دواند؛ صورت فرهنگ و تمدن به خود گرفت؛ قوام یافت و مسلح به سلاح فن و آگاهی و تجربه شد تا با تمام قوا در برابر هر مصلح و احیایگری بایستد.

بی سبب نیست که دفتر روزگاران آکنده از نام هزاران مصلح و احیایگر

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.



ناکام است. هم آنان که همه توان خود را مصروف مقابله با صورت‌های مختلف جهالت کردند.

شاید به همین دلیل یا دلایل دیگری باشد که میراث جمله انبیای سلف را در وقت تجدید حیات اسلام و ظهور کبرا، همراه و یاری‌رسان حضرت مهدی(ع) می‌کند؛ چنان که عصای موسی، پیراهن یوسف، انگشتر سلیمان، پرچم و زره پیامبر(ص)، «تورات» و «انجیل» و سایر موارد جمله انبیا و اوصیا که هر یک در عصر خود، قدرت نفوذ و ساقط کردن گونه‌های مختلف شرک و کفر و نفاق را که فراروی انبیای عظام الهی، صف‌آرایی می‌کردند، داشتند، برای نفوذ و ساقط کردن و براندازی جاهلیتی در کار وارد می‌شوند که حاصل جمع همه تجربه‌های پیشین و همه مصادیق گذشته کفر، شرک و نفاقند که در هیئت نو، فریبنده و در عین حال ستمگر و طاغی آشکار خواهند شد. ضمن آنکه، این همراهی و پشت‌گرمی همه موارد انبیا، معجزات ایشان و از جمله کتب آسمانی پیشین، خود حکایتگر دین کامل، تام و اتم آخرین وصی رسول آخر الزمان(عج) نیز هست؛ همان که بر همه آیین‌ها و مرام‌ها غلبه می‌یابد تا دولت کریمه حضرت صاحب الزمان(ع)، هادی و امان‌بخش جمله ملل و نحل شود.

در میان روایات رسیده از حضرات معصومان(ع)، وجوه مختلف این جاهلیت بیان شده، به اتکای این سخنان حکیمانه است که به رغم پندار ظاهرینان، قبل از ظهور موعود مقدس(عج)، جامعه بشری، در سه حوزه فکری، فرهنگی و تمدنی، غرقه جاهلیت می‌شود.

گسست در زنجیره جاهلیت، در گروهی ظهور حجت حی خداوند، موعود آخر الزمان است و تکلیف ما، ورود خالصانه و مجاهدانه در خیل منتظران و زمینه‌سازان. امید که بخت این همراهی بزرگ را حاصل آوریم.

ان شاء الله.

## جاهلیت دوم در آخر الزمان<sup>۱</sup>

نویسنده: صلاح الکاظمی

مترجم: عباس کسکنی

### مبحث اول: دلایلی بر وجود جاهلیت دوم

«قرآن کریم» به وجود جاهلیتی موسوم به جاهلیت دوم، پس از جاهلیت اول در بین عامه مسلمانان اشاره می‌نماید، که از علائم ظهور امام مهدی (ع) است. شواهد قرآنی بسیاری بر این موضوع تأکید دارند، که از آن جمله می‌توان به آیات زیر اشاره نمود:

«ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نَاعَسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ؛<sup>۲</sup>

سپس بعد از آن اندوه و غم، خواب آرامش‌بخشی بر شما فرود آمد که گروهی از شما را که بر اثر پشیمانی، دست از فرار برداشته، به سوی پیامبر آمدید، فروگرفت و گروه دیگر که حفظ جان‌هایشان، آنان را پریشان خاطر و غمگین کرده بود، درباره خدا گمان ناحق و ناروا همچون گمان‌های جاهلیت می‌بردند.»

«وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُمْ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ

۱. منبع: کتاب موسوعة القائم (عج) من فکر السید ابی عبدالله الحسین القحطانی، بخش عصر الجاهلیة فی

آخر الزمان، ج ۳، صص ۱۱ - ۵۵..

۲. سورة آل عمران (۳)، آیه ۱۵۴.

وَأَتَيْنَ الزَّكَاةَ وَأَطَعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ<sup>۱</sup>

در خانه‌هایتان قرار و آرام‌گیرید و مانند زنان دوران جاهلیت پیشین خود را برای نامحرمان نیاورید و نماز به پا دارید و زکات بدهید و خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید.»

«إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ<sup>۲</sup>»

یادکن هنگامی را که کافران دل‌هایشان را از تعصب و خشم شدید جاهلی آکنده کردند، پس خدا هم آرامش خود را بر پیامبرش و مؤمنان فرو فرستاد.»

آیات بالا به وجود جاهلیت اشاره دارد و از آنجا که «قرآن» برای همه زمان‌ها نازل گردیده است، اثبات می‌شود که جاهلیت دومی، قبل از قیام حضرت مهدی(ع) نیز وجود خواهد داشت.

هنگامی که به احادیث روایت شده از حضرت محمد(ص) و اهل بیتش(ع) نیز مراجعه کنیم، تأکید بر وجود این جاهلیت را درمی‌یابیم. از پیامبر اکرم(ص) روایت شده که فرمودند:

«من بین دو جاهلیت که دومین آن سخت‌تر از اولی است، برانگیخته شده‌ام.»<sup>۳</sup>

در حدیث بالا، اشاره آشکاری به وجود جاهلیت دوم، پس از بعثت حضرت ختمی مرتبت(ص) وجود دارد، که سخت‌تر و بدتر از جاهلیت اول است و این موضوع از سیاق این روایت به خوبی آشکار است و نیز از ایشان روایت شده

۱. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۳.

۲. سوره فتح (۴۸)، آیه ۲۶.

۳. العقل و الجهل فی الكتاب و السنّة، ص ۲۷۳.

است که فرمودند: «منفورترین مردم نزد خداوند، سه تن هستند: زندق در حرم، دنبال‌کننده سنت جاهلی در اسلام و خواهان خون‌ریزی انسان بی‌گناه»<sup>۱</sup>

از اینجا پی می‌بریم که اکثر مسلمانان با وجود پذیرش اسلام به عنوان دین خود، از سنت‌های جاهلی و عادات آن پیروی می‌کنند؛ در حالی که می‌دانند این سنت‌ها مخالف با دین توحیدی اسلام و تعالیم آن است.

شاید تفسیر قول پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: «من بین دو جاهلیت که دومی آنها خطرتر از اولی است، برانگیخته شدم» همین باشد؛ زیرا مردم با وجود اسلام آوردن، از عادات جاهلیت نرهندند؛ بلکه همچنان آن را حفظ نموده‌اند و این به سبب هواهای نفسانی آنان است، نه به اراده خداوند و رسول خدا (ص) و اهل بیتش (ع).

به همین سبب است که امام مهدی (ع) در دعوت خود، با سختی‌ها و مخالفت‌هایی بیش از آنچه رسول خدا (ص) با آن روبه‌رو شد، مواجه خواهند شد؛ زیرا مردم به طور عموم از پذیرفتن این دعوت سر باز خواهند زد و با جاهلیت پوشیده با اسلام، با آن مقابله خواهند نمود.

از عبدالله بن زراره از محمد بن مروان از فضیل نقل شده است که از امام صادق (ع) شنیدم که فرمودند: «همانا قائم ما از مردم جاهل بیش از رسول خدا (ص) از جهان جاهلیت، متحمل رنج و سختی خواهد شد».

گفتم: چطور چنین چیزی ممکن است؟

فرمودند: «رسول خدا (ص) در حالی برانگیخته شد که مردم سنگ و صخره و چوب‌های تراشیده شده را می‌پرستیدند، اما قائم ما هنگامی قیام می‌کند که همه مردم برای مقابله با او به تأویل کتاب خدا و احتجاج به آن متوسل می‌شوند»<sup>۲</sup>

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۲۰۹؛ عوالی اللالی، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲؛ غیبة نعمانی، ص ۲۶۹.

به تعبیر دیگر، جاهلیت دوم که در برابر امام (ع) قرار می‌گیرد، جاهلیت ترکیبی است؛ زیرا این جاهلیت به شعارهای بدون محتوا و مضمون به ظاهر اسلامی چنگ می‌زند که مفهوم خود را از دست داده و جز نام و شعار چیز دیگری از آن باقی نمانده است.

در روایتی رسول اکرم (ص) در وصف اهل آخرالزمان و مسلمانان فرمودند: «به زودی روزگاری بر مردم فرا می‌رسد که از قرآن جز خط و از اسلام جز نام باقی نخواهد ماند»<sup>۱</sup>

و نیز از ائمه معصومان (ع) روایاتی وارد گردیده که آشکارا بر وجود جاهلیت دوم قبل از قیام حضرت مهدی (ع) اشاره می‌نماید. از آن جمله روایتی است که علقمه بن زید از امام صادق (ع) و ایشان از پدرشان امام باقر (ع) در تفسیر قول خدای تعالی: «وَلَا تَبْرَجَنَّ تَبْرَجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛<sup>۲</sup> فرمودند: جاهلیت دیگری وجود خواهد داشت»<sup>۳</sup>

و این موضوع صراحتاً اشاره به وجود این جاهلیت در آخرالزمان دارد. از همین رو، امام مهدی (ع) بر این مفهوم تصریح فرموده‌اند و مؤمنان را به برگزیدن روش تقیه برای دفع شر جاهلان امر نموده‌اند. از ایشان در توقیع ارسالی برای شیخ مفید آمده است:

«و این حکومتی است که حرکت ما و مباشرت شما به امر و نهی ما را نزدیک می‌کند و خداوند نور خود را کامل گرداند، اگرچه مشرکان اکراه داشته باشند. در برابر بر افروختن آتش جاهلیت توسط امویان برای ترساندن مهدویون، به تقیه چنگ بزنید، من نجات آن کس را که از

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۸، ص ۳۰۷؛ العدد القویة، ص ۸۱.

۲. سورة احزاب (۳۳)، آیه ۳۳.

۳. بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۱۸۹؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۳.

پنهان‌کاری دست بر ندارد، به عهده می‌گیرم...»<sup>۱</sup>

در خاتمه بیان دلایل وارده از اهل بیت (ع) پیرامون وجود جاهلیت در آخرالزمان و قبل از قیام قائم آل محمد (ع) را با ذکر روایتی از امیرالمؤمنین (ع) به پایان می‌بریم. از ایشان در حالی که انگشتان خود را در هم فرو برده بودند، ضمن حدیثی طولانی آمده است که فرمودند: «این آن یکی را در فتنه به قتل می‌رساند و ناکسان فرومایه جاهلیت باقی می‌مانند، جاهلیتی که نه در آن نشانه هدایت وجود دارد و نه دانشی که به وسیله آن درک شود که ما اهل بیت (ع) وسیله نجات هستیم، نه داعیان حکومت.»<sup>۲</sup>

### مبحث دوم: مصادیق وجود جاهلیت دوم در آخرالزمان

پس از اثبات وجود جاهلیت در آخرالزمان با استناد به «قرآن» و روایات شریف اهل بیت (ع)، اکنون به بیان مصادیق آن در عرصه واقعیت و چهره‌های گوناگون آن می‌پردازیم.

#### منظر اول

جاهلیت در لغت از فعل **جَهَلَ**، **جَهَلًا** و **جَهَالَةً**، ضِدَّ عَلِمَ گرفته شده است. از همین مصدر کلمه مجاهل جمع مَجْهَل می‌باشد که عبارت است از مکان‌هایی که هنوز ناشناخته است که نه نشانه‌ای در آن وجود دارد و نه هدایتی در آن صورت می‌پذیرد.<sup>۳</sup>

بدیهی است که دین اسلام، دین حق و دین توحید خالص برای خداوند

۱. بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵.

۲. کتاب سلیم، ص ۷۱۵.

۳. المنجد، ج ۱، ص ۱۰۸.

است و مردم را به راه خیر و صلاح راهنمایی می‌کند و از این رو، خداوند آن را در این آیه، دین همهٔ انسان‌ها قرار داد:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ؛<sup>۱</sup> همانا دین در نزد خدا، فقط اسلام است.»

از آنجا که دین خالص خداوند تنها در نزد اهل بیت (ع)، تجسّم عینی یافته و آنان مصداق‌های عملی برای این دین هستند، از این رو، تنها اهل بیت (ع)، هدایتگر مردم و خارج‌کنندهٔ آنان از تاریکی جاهلیت به سوی نور اسلام بر اساس قول خداوند تعالی در «قرآن کریم» می‌باشند:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا؛<sup>۲</sup> و ما آنان را امامانی قرار دادیم که به

فرمان ما هدایت می‌کنند.»

و نیز «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ؛<sup>۳</sup>

هنگامی که صبر پیشه کردند از میان آنان امامانی را قرار دادیم که به فرمان

ما هدایت می‌کردند و به آیات ما یقین داشتند.»

آنان هستند که مردم را به راه حق، که همان راه خدای سبحان است،

هدایت می‌نمایند تا مصداق این قول خدای متعال باشند:

«وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛<sup>۴</sup>

وسيله‌ای برای حرکت به سوی خدا بجویید و در راه او بکوشید، شاید

رستگار شوید.»

در همین باره در حدیث شریفی از پیامبر (ص) آمده است که: «علی با حق

و حق با علی است، حق در جایی است که علی در آنجا است.»<sup>۵</sup>

۱. سورهٔ آل عمران (۳)، آیهٔ ۱۹

۲. سورهٔ انبیاء (۲۱)، آیهٔ ۷۳

۳. سورهٔ سجده (۳۲)، آیهٔ ۲۴

۴. سورهٔ مانده (۵)، آیهٔ ۳۵

۵. بحار الأنوار، ج ۲۹؛ اعلام الوری، ص ۱۵۹

به دلیل اینکه هر کس به حق جاهل باشد، آن را ضایع نموده است، پس هر مسلمانی که مخالف اهل بیت (ع) باشد و حق آنها را تباه نماید و از فرامین آنان سرپیچی کند، از اهل جهل و جاهلیت است و فرقی نمی‌کند که در عهد رسول خدا (ص) باشد یا در زمان ائمه اطهار (ع) یا پس از او، تا زمان حضرت مهدی (ع) و این بدان معناست که جاهلیت دوم در دوران رسول خدا (ص) با مخالفت با فرامین او و دشمنی ورزیدن نسبت به اهل بیت (ع) آغاز شد و دلیل این مدعا، سخن خداوند متعال در «قرآن کریم» است که می‌فرماید:

«إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ؛<sup>۱</sup>

یادکن هنگامی را که کافران، دل‌هایشان را از تعصب و خشم شدید جاهلی آکنده کردند، پس خدا هم آرامش خود را بر پیامبرش و مؤمنان نازل کرد.»  
حضرت فاطمه زهرا (س) در یکی از خطبه‌های خود، خطاب به مهاجران و انصار، به این معنا اشاره می‌فرمایند و می‌گویند:

«هجرت جز به سوی ما نیست و نصرت و یاری جز برای ما نیست و تعیبت به احسان جز درباره ما نیست و هر کس از ما روی بگرداند، به جاهلیت بازگشته است.»<sup>۲</sup>

یعنی نمی‌توانید مدعی باشید که ما مهاجر و انصار و تابعان به احسان هستیم، مگر اینکه بر وفق مبادی اهل بیت (ع) عمل نمایید و به دین آنان رفتار کنید و احکام و فرامین خود را از ائمه اهل بیت (ع) دریافت کنید.  
از همین روست که روایات شریفی از رسول اکرم (ص) وارد شده که تأکید می‌نماید:

۱. سوره فتح (۴۸)، آیه ۲۶.  
۲. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۹۷.



«کینه‌جویی نسبت به علی بن ابی‌طالب(ع) و شک‌کننده در ولایت او از اهل جاهلیت؛ بلکه کافر، به کفر جاهلیت است.»  
 همچنین از قیس بن سعمان، از علقمة بن محمد الحضرمی، از ابی جعفر محمد بن علی(ع) نقل شده که فرمودند:

رسول خدا(ص) از مدینه عازم حجّ خانه خدا شدند و آنگاه ماجرای غدیر خم و خطبه پیامبر در آن را نقل کردند که قسمتی از آن این بود:  
 «به خدا قسم انبیا و پیامبران الهی بشارت مرا دادند و من خاتم انبیا و پیامبران و حجّت خدا بر همه اهل آسمان‌ها و زمین هستم، پس هر کس در این حقیقت تردید نماید، کافر است، به کفر جاهلیت اول و هر کس به این گفته من شک نماید، به همه گفته‌های من شک کرده و بنابراین در آتش است.»<sup>۱</sup>

در حدیث دیگری از رسول خدا(ص) نقل شده است که حضرت علی(ع) را مورد خطاب قرار دادند و فرمودند:

«ای علی هر کس با کینه نسبت به تو بمیرد به مرگ جاهلیت مرده و خداوند همه اعمالی را که در اسلام انجام داده، مورد محاسبه قرار می‌دهد.»<sup>۲</sup>

بر این اساس هر کینه‌ورزی نسبت به امام علی(ع) و انکار کننده ولایت او در این زمان نیز، اهل جاهلیت بوده و کافر به کفر اهلی است و با این دلیل اثبات می‌گردد که ما در زمان جاهلیت دوم زندگی می‌کنیم.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۸۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۹.

### منظر دوم

از امیرمؤمنان(ع) روایت شده که فرمودند:

«رسول خدا(ص) فرمودند: «هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته و به خاطر اعمالی که در جاهلیت و اسلام انجام داده، مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.»<sup>۱</sup>

از این حدیث، اثبات می‌گردد که امامت اهل بیت(ع) میزان و جدا کننده جاهلیت از اسلام است. بنابراین هر کس به امامت حقه آنان در قالب امامت دوازده امام پس از رسول خدا(ص) معترف نباشد، از اهل جاهلیت است. این موضوع، حتی در مورد کسی که به امامت همه آنها اقرار، اما فقط یکی از آنان را آن گونه که موافق ترتیب الهی تصریح شده برای پیامبر بشیر و نذیر، محمد بن عبدالله(ص)، منکر شود، نیز صادق است.

هر کس که امام این زمان را که همان مهدی منتظر(عج) است، نشناخته باشد، از اهل جاهلیت بوده و در نتیجه منکر دعوت او و از اهل آتش است.

### منظر سوم

روایات رسیده از اهل بیت(ع) به این موضوع اشاره دارد که هر کس حضرت قائم(عج) را تکذیب نماید، از اهل جاهلیت است. از غیاث بن ابراهیم، از امام صادق(ع) و از پدرانش نقل شده که فرمودند:

«رسول خدا(ص) فرمود: «هر کس قائم از فرزندان مرا [در زمان غیبتش] انکار نماید، به مرگ جاهلیت مرده است.»<sup>۲</sup>

چه بسیار کسانی که در این روزها منکر حضرت مهدی(عج) هستند، گاهی

۱. بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۷۶.

۲. همان، ج ۵۱، ص ۷۳.

امامت و شایستگی او را برای این منصب و گاهی وجود و تولّد ایشان را و برخی دعوت او یا نزدیکی قیام و ظهور شریف ایشان را انکار می‌کنند و همه این افراد و گروه‌ها، اهل جاهلیت و از مصادیق آن هستند.

#### منظر چهارم

اهل بیت(ع) هرگز به ناپاکی‌های جاهلیت آلوده نشده‌اند؛ بلکه از هر ناپاکی و پلیدی به دور و در زیر چتر اسلام متولّد شده‌اند و این موضوع نیز به خودی خود بیانگر وجود جاهلیت دوم است. جاهلیتی که ائمه اطهار(ع) از پلیدی‌های آن پیراسته هستند، همان گونه که حال رسول خدا(ص) و امام علی(ع) و حضرت زهرا(س) این گونه بود. در زیارت «ائمه بقیع» آمده است که:

«شما همواره تحت مراقبت خداوند بوده‌اید و او شما را در پشت‌های پاکیزه قرار داد و به رحم‌های پاکیزه منتقل نمود و جاهلیت، شما را نیالوده است...»<sup>۱</sup>

#### منظر پنجم

وجود تفرقه، اختلاف، درگیری و منازعه، وجه بارز عصر جاهلیت اول بود، اما خداوند سبحان به وسیله اهل بیت(ع)، بر آنان منت گذارد و پراکندگی امور آنان را جمع، گسیختگی‌های آنان را ترمیم و آشفتگی‌های آنان را نظم بخشید و دلیل این مدّعا، سخن حضرت فاطمه زهرا(س) است، که فرمودند:

«فرمانبرداری از ما سبب نظام امت و امامت ما خاندان، امان بخش از تفرقه است...»<sup>۲</sup>

۱. کافی، ج ۴، ص ۵۵۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳.

ما می‌دانیم که امامت، یک کلّ به هم پیوسته است و از امیرمؤمنان (ع) آغاز و به امام مهدی (ع) ختم می‌گردد و این بدان معناست که این ذوات مقدّسه که درود خداوند بر آنان باد، از تفرقه‌ای که یکی از وجوه بارز عصر جاهلیت است، در هر زمان و مکان به وسیله اهل بیت (ع) از آن در امان هستند، اما مردم با ترک امیرمؤمنان (ع)، به جاهلیت بازگشتند.

#### منظر ششم

احادیث و روایات نقل شده از پیامبر (ص) و ائمه معصومان (ع)، به وجود جاهلیت دوم و نیز مصادیق آن، که ما در عصر حاضر در جوامع اسلامی خود مشاهده می‌نماییم، اشاره دارد.

از جمله این روایات، حدیثی است که ابان بن تغلب از ابی عبدالله، امام صادق (ع) و ایشان از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمودند:

«حال شما چگونه خواهد بود، ای جماعت قریش، آنگاه که بعد از من کافر شوید و ببینید که من در میان گروهی از لشکریان خودم با شمشیر بر چهره‌ها و گردن‌های شما می‌زنم... پس جبرئیل (ع) گفت: یکی برای تو و دومی برای علی بن ابی طالب (ع) و وعده‌گاه شما سلام است.»

ابان گفت: فدایت شوم، سلام کجاست؟

ایشان فرمودند: «در شهر کوفه».<sup>۱</sup>

همان طور که می‌دانید کفر، یکی از مشخصه‌های جاهلیت است و این گروه از قریش با اینکه ظاهراً مسلمان هستند، از سوی رسول خدا (ص) به کفر توصیف می‌شوند.

این معنی استراده نمی‌گردد، مگر به آنچه که در مورد امامت امام مهدی (ع) ذکر

کردیم و آن این بود که هر کس امامت وی را منکر شود، کافر و از اهل جاهلیت است، این از یک سو. از سوی دیگر چنین جاهلیتی، به طوری که بعد متذکر آن خواهیم شد، در «مکّه» امام مهدی(ع) رخ خواهد داد و این وعده‌ای است که رسول خدا(ص) به مشرکان قریش در آخرالزمان داد و آن وعده این بود که حضرت خود و همراه با علی بن ابی طالب(ع) در «کوفه»، با آنان پیکار خواهد نمود.

این رویداد به دست وزیر امام مهدی(ع)؛ یعنی سید یمانی و مؤمنان همراه وی با استعانت از روح جدش امام علی بن ابی طالب(ع) محقق خواهد شد و ایشان کوفه را با هدف مخالفت با جاهلیت دوم در «مکّه» امام مهدی(ع) فتح می‌نماید، همان طور که رسول خدا(ص) جاهلیت اول را در مکّه آن زمان، مورد انکار و نهی قرار داد.

اگر دعوت امام مهدی(ع) را مورد بررسی قرار دهیم، در این دعوت و روایات مربوط به آن، مصادیق متعددی که بر وجود جاهلیت دوم در زمان ظهور امام مهدی(ع) و قیام مبارک ایشان دلالت می‌کند، به دست خواهیم آورد.

### مصدق اول

امام مهدی(ع) با امر جدید و کتاب جدید قیام خواهد نمود، همان گونه که صاحب دعوت او (یعنی پیامبر اکرم(ص)) مردم را به امر جدید فرا می‌خواند و این موضوعی است که تعداد قابل توجهی از روایات رسیده از سوی اهل بیت(ع) بر آن تصریح می‌نماید.

از ابی بصیر نقل شده که از اباعبدالله، امام صادق(ع) در مورد سخن امیرمؤمنان(ع) که فرموده بودند:

«اسلام غریبانه آغاز شد و به زودی به غربت باز خواهد گشت، پس

خوش به حال غریبان»، سؤال کردم، فرمودند: «ای ابا محمد، داعی از ما

اهل بیت دعوت جدیدی را اعلام خواهد کرد، همان طور که پیامبر(ص) به اجابت آن دعوت فرا خواند.<sup>۱</sup>

معنی این سخن آن است که قبل از ظهور امام مهدی(ع) جاهلیت دومی پا به عرصه وجود خواهد گذاشت و اگر اسلام حقیقی وجود داشت، نیازی به دعوت به اسلام جدید یا کتاب جدید پیدا نمی‌شد.

### مصدق دوم

هنگامی که امام مهدی(ع) قیام می‌نمایند، آنچه را که از جاهلیت دوم را که در برابر ایشان قد علم می‌نماید، نابود می‌کند، درست همان گونه که رسول خدا(ص) نسبت به جاهلیت اول عمل کردند.

### مصدق سوم

روایات شریف وارد شده از ناحیه اهل بیت(ع) به این موضوع اشاره دارد که امام مهدی(ع) در زمانی قیام می‌نمایند که زمین از ظلم و ستم آکنده گردیده و هیچ امام بر حقی نیز بر روی زمین وجود ندارد. از حارث بن زیاد، از شعیب بن ابی حمزه روایت شده که گفت:

من به نزد ابی محمد، امام صادق(ع) رفته و به ایشان عرض کردم: آیا شما صاحب این امر هستید؟ ایشان فرمود: «خیر» گفتم: آیا فرزند شما صاحب این امر است؟ فرمودند: «نه»، گفتم: آیا فرزند فرزند شماست؟ باز فرمودند: «نه»، گفتم: فرزند فرزند فرزند شماست؟ گفتند: «نه».

گفتم: پس چه کسی صاحب این امر است؟

فرمودند: «آن کسی است که زمین را همان طور که آکنده از ظلم و ستم

گردیده، پر از عدل و داد می‌نماید و این در هنگامی است که هیچ امام (بر حقیقی) بر روی زمین وجود ندارد، همان گونه که رسول خدا(ص) زمانی برانگیخته شدند که هیچ پیامبر و رسولی بر روی زمین وجود نداشت.<sup>۱</sup> معروف است که حضرت رسول اکرم(ص) در زمان فقدان رسولان یا بعد از گذشتن زمانی که در آن مدّت، خداوند هیچ نبی یا رسولی را برای بشریت برنیانگیخته بود، به رسالت مبعوث شدند و در خلال این مدّت، اکثر مردم به جاهلیت و پرستش بت‌ها روی آورده بودند و رسول خدا(ص) آمدند تا آنان را از این جاهلیت نجات بخشند و وارد نور اسلام و ایمان نمایند.

چنین چیزی به طور نسبی نیز برای امام مهدی(ع) رخ خواهد داد؛ زیرا ایشان نیز در هنگام فقدان امام، خروج می‌نمایند.

مقصود این است که مردم پس از غیبت امام مهدی(ع) از نعمت وجود امامی آشکار که او را مشاهده نمایند و کلامش را بشنوند، محروم گردیدند.

قول خداوند متعال در «قرآن کریم»، مصداق همین واقعیت است:

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ؟<sup>۲</sup>

بگو اگر آب شما به زمین فرو رود، پس از آن چه کسی به شما آب گوارا خواهد داد.»

امام باقر(ع) در تفسیر آیه فوق می‌فرماید:

«این آیه در مورد حضرت قائم است؛ یعنی اگر امام شما غایب شود، به گونه‌ای که از مکان او اطلاع نداشته باشید، چه کسی امام ظاهر و آشکار، که شما را از اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدا آگاه نماید، خواهد آورد؟»<sup>۳</sup>

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۴۱.

۲. سوره ملک (۶۷)، آیه ۳۰.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۲۰.

در فاصلهٔ زمانی تصدی امر امامت از سوی امام مهدی (عج) پس از وفات پدرشان امام حسن عسکری (ع) تا هنگام قیام ایشان در «مکه مکرمه» که موسوم به فترت غیبت می‌باشد، مردم بار دیگر به جاهلیت روی می‌آورند و تنها تفاوت این جاهلیت با جاهلیت ایشان این است که بر خلاف جاهلیت اول، نقابی از اسلام بر خود دارد، این همان جاهلیتی است که امام مهدی (ع) برای از بین بردن آن و محقق نمودن دین حقیقی مورد رضایت خود و خداوند، قیام خواهند نمود و شروع دینی جدید توسط امام مهدی (ع) به همین معناست، به عبارت دیگر، ایشان دین را بر اساس و وضعیّت اول آن، که مورد ارادهٔ خداوند متعال بوده و بر اثر مرور ایام از روح اسلام حقیقی به دور افتاده، احیا خواهند نمود.

#### مصدق چهارم

روایات شریف اشاره بر این موضوع دارند که امام مهدی (ع)، اسلام را به ظهور خواهد رساند و آنچه را از رکود و سستی وجود دارد، از بین خواهد برد، درست به همان گونه که رسول اکرم (ص) نیز اسلام را آشکار و آنچه از جاهلیت در آن جامعه وجود داشت، از بین برد.

از محمد بن عبدالله بن هلال، از علاء بن محمد نقل شد که:

از اباجعفر، امام محمد باقر (ع) پرسیدم: هنگامی که قائم (ع) قیام نماید، با چه روش و سیره‌ای با مردم رفتار خواهد نمود؟ فرمودند: «به سیره و روش رسول الله (ص) رفتار می‌کند تا اسلام را ظاهر و آشکار نماید.»  
پرسیدم: سیرهٔ رسول خدا (ص) چه بود؟

فرمودند: «آنچه از جاهلیت وجود داشت، بی‌اعتبار و با مردم به عدالت رفتار نمود، به همین گونه هنگامی که قائم قیام نماید، آنچه را از سکون و سستی و



کژی در میان مردم است، نسخ و با آنها به عدالت رفتار خواهد کرد.»<sup>۱</sup>  
 رکود و سستی اشاره شده، همان فترت است که مردم در آن، به جاهلیت باز می‌گردند و امام(ع) برای برچیدن آن، اقدام خواهد نمود. حقیقت این است که در روایات ذکر شده، چیز غریبی وجود دارد. اگر سخن امام باقر(ع) در روایت اخیر را مورد ملاحظه قرار دهیم، به عبارت حتی یظهر الاسلام برمی‌خوریم. معنای این عبارت این است که قبل از ظهور حضرت مهدی(عج)، اسلام رو به محو شدن و مندرس گشتن خواهد رفت و فضل خداوند به وسیله خروج حضرت مهدی(ع) شامل حال مردم و جامعه خواهد گردید و از آن جلوگیری خواهد نمود.

همچنین از روایت یاد شده آشکار می‌گردد که در دوره غیبت امام مهدی(ع) که از آن به الهدنة تعبیر می‌گردد، اساس زندگی مردم همان جاهلیت دوم است، که امام مهدی(ع) پس از ظهور، امور تحریف شده و قوانین وضع شده‌ای را که خداوند هیچ سلطانی برای آن قرار نداده است، باطل نموده و دین حقیقی اصیل و فرامین اصلی قیّم را برای اتمام نور الهی، با وجود کراهت مشرکان، به منصه ظهور خواهد رساند.

این بحث را با روایتی از امیرمؤمنان(ع) به پایان می‌بریم. ایشان فرمودند:  
 «ای مردم به علم یقین بدانید، آن کس که با جاهلیت مرسوم در میان شما به استقبال قائم ما برود، با آن کس که با جاهلیت اول، به استقبال رسول خدا(ص) رفت، تفاوتی ندارد و دلیل آن این است که در آن روز همه بر رسم و روش جاهلیت زندگی خواهند کرد، مگر آن کس که مورد رحمت خداوند، قرار گیرد.»<sup>۲</sup>

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۷۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

## باب دوم

### مظاهر وجود جاهلیت دوم در آخرالزمان

مظاهر و نمونه‌های وجود جاهلیت دوم در آخرالزمان را می‌توان از محورهای متعدّد، مانند شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مورد بررسی قرار داد، که به خواست خداوند تعالی به آنها می‌پردازیم.

#### مبحث اول: محور اجتماعی

شرایط اجتماعی که هم اکنون جوامع ما در آن زندگی می‌کنند، به اعمال و مظاهر جاهلیت که اقوام جاهلی صدر اسلام بر آن ممارست داشتند، با همه اشکال و انواع آن آمیخته شده است و وجود این عادات و تقلید اجتماعی سلبی در این زمان، بر وجود جاهلیت دوم، قبل از قیام حضرت مهدی(ع) تأکید می‌نماید.

#### خطر اول: تعصب قبیله‌ای

همان طور که می‌دانیم جامعه ما در زمان رسول خدا(ص) بر اساس قبیله‌ای اداره می‌شد و حکومت و حکم‌فرمایی از آن قبیله‌ها بود و فرد سهمی در اجتماع جز حرکت در رکاب عشیره و دنباله‌روی از آن نداشت و از قدرت ابراز عقیده مخالف در برابر قبیله و عشیره خود، برخوردار نبود و از این فراتر فرد نسبت به قبیله خود تعصب داشت و به آن تکیه می‌کرد و این موضوع حتی در صورتی که می‌دانست آنها بر خطا هستند نیز محقق بود و همین پدیده در آن دوران، سبب گسترش ظلم و فساد می‌گردید.

اکنون ما با کمال تأسف در بطن سنت‌هایی که یاد شد، قرار داریم؛ چرا که مجدداً تعصب قبیله‌ای در قالب یاری و نصرت افراد هر قبیله نسبت به قبیله خود، به طور تام ولو به باطل بازگشته است.

از نمونه‌های بارز این واقعیت، تکیه و اعتماد انسان به فردی از افراد قبیله خود و یاری نمودن او برای ستمگری و دشمنی و گناه است. از علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از ابی عبدالله، امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «رسول خدا (ص) فرمود: «هر کس در قلبش ذره‌ای از عصبیت داشته باشد، خداوند او را در روز بازپسین با اعراب جاهلیت محشور خواهد نمود.»<sup>۱</sup>

در روایت دیگر می‌فرمایند: «هر کس تعصب ورزد، خداوند روز قیامت او را با اعراب جاهلی محشور می‌گرداند.»<sup>۲</sup>

معنای این احادیث این است که هر کس به هر جهت قبیله‌ای، سیاسی، علمی و دینی تعصب بورزد، روز قیامت با اعراب جاهلیت محشور خواهد شد. این نوع تعصب در میان مردم روزگار ما، آنقدر آشکار و عیان گردیده که حتی به دانشمندان و فراگیرندگان دانش نیز سرایت کرده است، به گونه‌ای که مشاهده می‌گردد این افراد نسبت به زعمای خود، حتی با وجود مشاهده خطا در آنان، تعصب نشان می‌دهند و بدین گونه دانسته یا ندانسته در سلک مصداقی از مصدق اعراب جاهلی درمی‌آیند.

### مظهر دوم: افتخار به نسب

افتخار به حسب و نسب و حمیت و نخوت جاهلی از بارزترین نمونه‌های جاهلیت در زمان فعلی ما می‌باشد. قبایل عربی جاهلیت اول، به طور پیوسته به حساب حق و هدایت و تقوا، به حسب و نسب خود افتخار می‌کردند و حمیت در میان آنان بسیار رایج بود و این موضوع در جاهلیت دوم نیز به عینه تحقق یافته است؛ چرا که هم‌اکنون شاهد فضل فروشی و تفاخر به عشیره و خانواده به

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۷۳.

حساب دین می‌باشیم و فراتر از آن نظاره‌گر طعنه‌زدن به نسب فلان شخص و فلان قبیله و کاستن از شأن آن، در نتیجه چنین نگرش‌هایی نیز می‌باشیم. روایات شریف با تأکید بر وجود چنین پدیده‌ای در آخرالزمان؛ یعنی خاستگاه جاهلیت دوم وارد شده‌اند و ما را از عواقب انجام چنین اعمالی بر حذر می‌دارند.

از محمد بن حمران، از پدرش، از ابی جعفر، امام باقر(ع) نقل شده که فرمودند: «سه چیز از اعمال جاهلیت است، فخر به نسب و طعنه زدن به نسب‌ها...»<sup>۱</sup>

«قرآن» نیز بر این موضوع اشاره دارد که بنیاد کرامت، فقط تقوا است:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»<sup>۲</sup>

همانا گرامی‌ترین شما در نزد خداوند با تقواترین شماست.»

و در حدیث شریف آمده است که: «هیچ عربی را بر غیر عرب برتری نیست، مگر به وسیله تقوا.»<sup>۳</sup>

خداوند سبحان این امور را به وسیله اسلام از بین برد. از امام باقر(ع) روایت شده که فرمودند:

«رسول خدا(ص) در روز فتح مکه بر بالای منبر رفتند و فرمودند: «ای

مردم خداوند تعالی نخوت جاهلیت و فخر فروشی به پدران را از شما

زدود. بدانید که شما از آدم هستید و آدم از گل بود، بدانید که بهترین

بندگان خدا، بنده‌ای است که بداند تربیت باب پدر نیست، بلکه زبانی

گویاست و این دانایی موجب تقوای او گردد، بنابراین هر کس در عمل

۱. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۷۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۵۴.

۲. سورة حجرات (۴۹)، آیه ۱۳.

۳. جامع الأخبار، ص ۱۸۳.

کوتاهی کند، حسب او را سود می‌بخشند...»<sup>۱</sup>

نیز باید بدانیم که آفت حسب، افتخار است. در این باره رسول اکرم (ص) در وصیت خویش به امام علی (ع) می‌فرماید: «ای علی آفت حسب، افتخار است»، سپس فرمودند: «ای علی خداوند به وسیلهٔ اسلام، نخوت جاهلیت و فخر فروشی به پدران را از میان بردند، بدان که مردم از نسل آدمند و آدم از خاک است.»<sup>۲</sup>

### مظهر سوم: زنده به گور کردن دختران

یکی از رسوم راسخ در عصر جاهلیت اول، زنده به گور کردن دختران بود و هنگامی که همسر مردی، فرزند دختر می‌زاید، قیامت مرد برپا می‌شد، مبادرت به گرفتن دختر از مادر می‌نمود و به خارج شهر می‌برد و او را زنده، دفن می‌کرد و با افتخار به این عمل عاری از مهربانی و انسانیت، به نزد خانوادهٔ خود باز می‌گشت و اگر کسی از این کار سر باز می‌زد، در میان عشیره و قوم خود تحقیر می‌گردید.<sup>۳</sup>

در حالی که خداوند در «قرآن کریم» با دو آیه «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»<sup>۴</sup> و هنگامی که از دختر زنده به گور شده سؤال شود، به کدامین گناه کشته شد. این عمل را مذمت و از آن نهی نموده است. سبب کشتن دختران توسط اعراب جاهلی عار و ننگ و دیگر تردیدهای واهی، مانند اسیر شدن و به ممالک دیگر انتقال پیدا کردن بود.

از ابی خدیجه نقل شده است که به امام صادق (ع) عرض کردم:

ای ابا عبدالله زمان وقوع این رویداد کی بوده است؟ فرمودند: «این موضوع در

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۶۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۳.

۳. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۶۶.

۴. سورهٔ تکویر (۸۱)، آیات ۸ - ۹.

زمان جاهلیت بوده است. آنها دختران خود را از ترس اینکه مبادا به دست دشمن اسیر شوند و برای آنان فرزند به دنیا آورند، زنده به گور می‌کردند.<sup>۱</sup> شایسته است در اینجا اشاره نماییم اعمالی که در این باره در آن عصر، چه قبل و چه بعد از اسلام واقع شد، دارای مصادیقی در عصر شریف امام مهدی(ع) با کمی اختلاف خواهد بود.

**موؤودة** (دختر زنده به گور) در آن زمان زنی بود، که مورد ستم واقع شده و زنده به گور می‌شد، اما نه تنها در خاک، بلکه در خانه پدرش هم وضعیتی بهتری نداشت. این وضعیتی بود که به طور گسترده در جوامع آن روز، به خصوص در میان نوادگان قریش شایع بود، بدین گونه که بزرگان بنی‌هاشم دخترانشان را جز به بزرگ زادگان تزویج نمی‌کردند. مردان بزرگ‌زاده از ازدواج با دخترعموهای خود، خودداری می‌ورزیدند.

به همین گونه، بزرگان از دادن دختر به کسانی که از بزرگان قریش نبودند، امتناع می‌ورزیدند که همین امر موجب مجرد ماندن زنان می‌گشت. مصیبت‌بارتر اینکه، بعضی از بزرگان قریش از تزویج کردن دختران، حتی به بزرگان قریش در صورتی که منتسب به نفس‌البیت که پدر دختر به آن منتسب بود، حذر می‌کردند؛ زیرا دختران فقط باید با پسرعموهای خود ازدواج می‌کردند و نه غیره و اگر چنین چیزی میسر نمی‌گردید، مجرد باقی می‌ماندند. این مصداق بارز کشتن زنان و کشتن مفاهیم حیات در آنان بود؛ چرا که بسیاری از آنان، مرگ را بر باقی ماندن در خانه‌های پدرانشان، همچون خدمتکار ترجیح می‌دادند.

این موضوع فقط به بزرگان قریش محدود نمی‌گشت، بلکه شامل دیگر خانواده‌های صاحب‌شان نیز می‌گردید. خانواده‌هایی که به طور کل از شوهر

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۶۲؛ بحارالأنوار، ج ۱۵، ص ۱۷۲.

دادن دخترانشان، مگر به افرادی از خانواده‌های دارای مقام و منزلت اجتماعی و اصل و نسب برجسته، خودداری می‌کردند.

علّت و سبب موجود در ورای افعال و اعمال این خانواده‌ها، تعصّب و افتخار به نسب بوده است، که از وصلت با کسانی که جایگاه اجتماعی و مادّی پایین‌تری داشتند، خودداری می‌کردند. چنین چیزی همان طور که در ماجرای جوّیبر رخ داد، مورد نهی رسول خدا(ص) قرار گرفته است. جوّیبر به نزد رسول خدا(ص) رفت و اظهار داشت: کدام زن حاضر به پذیرش من می‌باشد؟ رسول خدا(ص) به او فرمودند: «خداوند به وسیلهٔ اسلام هر آنچه را که در جاهلیت شریف بود، بی‌ارزش نمود و آنچه را بی‌ارزش بود، شرافت بخشید...»<sup>۱</sup>

#### مظهر چهارم: حسادت و کینه

قطعاً حسادت، کینه و تندخویی و نیز قطع رحم و عدم احترام به بزرگتر و شفقت به کوچکتر و دیگر کینه‌توزی‌هایی که منجر به لشکرکشی‌ها و منازعات می‌شود، از جمله اسباب ضعف جوامع و جدایی آنها و تبدیل آنها به طعمه‌ای سهل برای دشمنان می‌باشد و از این رو این گونه اعمال و رفتار از سوی شارع، مقدّس گردیده است. در روایات وارد شده از سوی اهل بیت(ع) آمده است که: «بر حذر باشید از حسادت و وزیدن و کینه‌توزی نسبت به یکدیگر که از اعمال جاهلیت است.»<sup>۲</sup>

در چنین حسادتی هر مورد حسدی، مورد نفرت نیز قرار می‌گیرد و انسان را به سوی بغض و کینه نیز رهنمون می‌گردد و بر این اساس اهل بیت(ع) و شیعیان را به دست کشیدن از ستم و قساوت قلب و ترغیب به رحمت و احترام به کهنسالان

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۳۹؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۷.

۲. تحف العقول، ص ۱۵۴.

برای حفظ جامعه اسلامی به وسیله توازن و اعتصام سفارش نموده‌اند:  
 «باید خردسالان شما به بزرگترها تاسی بجویند و بزرگان شما به  
 کوچک‌ترها رحم و شفقت داشته باشند و همچون تندخویان جاهلیت  
 نباشید که نه در دین تفقه و نه درباره خدا تعقل می‌کردند.»<sup>۱</sup>  
 دلیل بر وجود مظاهر جاهلیت در این زمان، این است که اهل بیت (ع)  
 از وقوع چنین اعمالی در آخرالزمان خبر داده‌اند و آن را از نشانه‌های ظهور  
 مقدس حضرت مهدی (ع) بر شمرده‌اند: «همسایه به همسایه اش ستم روا می‌دارد  
 و قطع رحم می‌نماید و رحمت و شفقت بزرگان از بین می‌رود و حیای کوچک‌ترها  
 کاستی می‌پذیرد.»<sup>۲</sup>

#### مظهر پنجم: غضب

غضب مظهري از مظاهر جاهلیت است؛ زیرا انسان را از جاهلیت طبیعی  
 و فطری خارج کرده و چون پرده‌ای بر روی قلب و عقل آویخته می‌گردد و  
 بر اساس هوای نفس در عقل انسان تصرف می‌کند تا جایی که حتی اگر  
 شخصی را به قتل برساند، اندوهگین نمی‌گردد. از این جهت غضب مورد نهی  
 شارع قرار گرفته و این عمل از افعال جاهلیت قلمداد شده است. از ناحیه ائمه  
 معصومان (ع) وارد شده است که:

«هر کس غضب نماید، خداوند روز قیامت او را با اعراب جاهلیت  
 محشور می‌گرداند.»<sup>۳</sup>

علت این امر این است که اعراب جاهلیت تندخو و غلیظ و دارای طبعی  
 خشن بودند که وجه تمایز آن تندی و غضب بود و جز قدرت و استیلاجویی،

۱. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۶۸.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۲۶۲؛ جامع الأخبار، ص ۱۴۰.

۳. ثواب الأعمال، ص ۲۳۱.



چیزی درک نمی‌کردند، در نتیجه برای هر چیزی غضب می‌کردند و غضب آنها را از حق خارج و وارد باطل می‌کرد.

در عصر کنونی ما، یعنی جاهلیت دومی که ما در آن به سر می‌بریم، غضب تبدیل به سنت و خوی مشخصی گردیده، تا جایی که مرد به خاطر جزیی‌ترین دلایل خشمگین می‌شود و در لحظه خشم از به کارگیری قدرت و نیرو بدون توجه به دلایل و نتایج خودداری نمی‌کند.

### مظهر ششم: تبرج (خودآرایی زنان برای مردان غریبه)

خودآرایی زنان در جاهلیت دوم، متناسب تبرج زنان در جاهلیت اول است و «قرآن کریم» زنان را از این عمل ناروا نهی نموده است:

«وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛<sup>۱</sup>

و خود را مانند خودآرایی زنان در عصر جاهلیت اول نیارایید.»

در صفحات گذشته، آیاتی از قرآن کریم دلیل بر وجود جاهلیت دوم در آخرالزمان و امر نمودن به زنان به اینکه عفت و پاکدامنی و وقار خود را حفظ نمایند و زینت خود را مانند خودآرایی زنان جاهلیت اول به غیر حق آشکار نکنند، تقدیم داشتیم.

امروزه هیچ حرجی از مظاهر خودآرایی و دنباله‌روی از غرب و تبلیغات و افکار مبتدلی که ظاهر آن رعایت حقوق زن و موضوعات مرتبط با آن است، وجود ندارد. باید بدانیم شرایطی که هم‌اکنون زنان جوامع ما در آن قرار دارند، از نشانه‌های نزدیکی قیام مقدس صاحب عصر و زمان (ع) محسوب می‌گردد.

۱. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۳.

### مظهر هفتم: قسم خوردن به غیر خدا

در عصر جاهلیت اول، یکی از چیزهایی که بسیار مرسوم بود، قسم خوردن به پدر بود و این پدیده‌ای است که امروزه در جوامع ما بسیار شایع و رایج است. از زراره از امام باقر(ع) روایت شده که فرمودند: «از جمله کلام اهل جاهلیت «نه به جان پدرت» و «بله به جان پدرت» بود و از سوی خداوند امر شدند که به جای آن بگویند «نه به خدا قسم» و «بله به خدا قسم»»<sup>۱</sup>

### مظهر هشتم: خوردن در نزد اهل مصیبت

از امراض اجتماعی خطیر و از احکام جاهلیت که ما امروز به آن ممارست داریم، طعام خوردن در نزد اهل مصیبت یا همان مجلس موسوم به فاتحه است و همهٔ اینها سبب تفاخر و رخ کشیدن حسب و نسب می‌باشد و عجیب این است که رجال دینی و مؤمنان نیز در این گونه مجالس می‌نشینند و از طعام آن مجلس می‌خورند. امام صادق(ع) در این باره می‌فرماید: «غذا خوردن در نزد اهل مصیبت، از اعمال جاهلیت است و آنچه سنت است، غذا فرستادن برای اهل مصیبت است، همان طور که پیامبر اکرم(ص) در مورد آل جعفر بن ابی‌طالب(ع) در هنگامی که خبر فوت او را شنیدند، انجام دادند.»<sup>۲</sup>

برگزاری این گونه مجالس برای افرادی که در رفاه مالی هستند، از باب تفاخر و مباهات است، برای فقرا و ضعیفان سبب عذاب و سختی است؛ زیرا توانایی پرداخت مخارج آن را ندارند و به خاطر مراعات عرف و رسم جامعه از روی اضطرار این گونه مجالس فاتحه را برپا می‌نمایند، که ممکن است برای برپایی آن مجبور به گرفتن قرض هم بشوند.

۱. بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۳۱۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۲۳۵.  
 ۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۲؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۳۷.

**مظهر نهم: تحیت اهل جاهلیت**

اهل جاهلیت برای تحیت فرستادن به افراد، از عبارت صبح‌بخیر و عصر‌بخیر و از این قبیل عبارات استفاده می‌کردند، در حالی که در روایات وارد شده از ناحیه اهل بیت (ع)، این گونه آمده است که:

هنگامی که اصحاب پیامبر (ص) به نزد وی می‌آمدند، می‌گفتند: صبح بخیر یا عصر بخیر، در حالی که این از تحیت‌های اهل جاهلیت بوده است.

آنگاه خداوند این آیه را نازل فرمود:

«وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ؛<sup>۱</sup>

هنگامی که به نزد تو می‌آیند به گونه‌ای تو را تحیت می‌گویند که خدا نگفته است.»

آنگاه رسول خدا (ص) به آنان گفت: «خداوند به جای این تحیت، تحیتی

بهتر برای ما آورد و آن تحیت اهل بهشت؛ یعنی «السَّلامُ علیک» است.»<sup>۲</sup>

در حال حاضر ما به تحیت جاهلیت بازگشته‌ایم و شبیه گفته آنان را که صباح‌الخیر و مساء‌الخیر است، به جای تحیت‌السَّلام که السَّلام علیک است، به کار می‌بریم. اگر کار به همین جا ختم می‌شد، پذیرفتن آن ساده‌تر بود، اما موضوع از این حد نیز تجاوز کرده و به وام گرفتن اصطلاحات بیگانه توسط بعضی از افراد، به خصوص جوانان، برای ابراز تحیت شده و تحیت اسلامی در بوتۀ فراموشی قرار گرفته است.

**مظهر دهم: خون‌خواهی**

خون‌خواهی در زمان جاهلیت، غالباً بدون هیچ توجیه منطقی یا رضایت

۱. سوره مجادله (۵۸)، آیه ۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۶۶.

خداوند صورت می‌پذیرفت و در آن زمان چنین پدیده‌ای بسیار گسترده بود و قبیله‌ها، برخی بر برخی دیگر می‌شوریدند و آتش آن دامان بسیاری از مردم بی‌گناه را نیز می‌گرفت.

در آن زمان قبایل دائماً به خون‌خواهی افتخار می‌کردند و هر کس را که از خون‌خواهی خودداری می‌کرد، نکوهش می‌نمودند.

سخن این شاعر در همین رابطه است:

طلب خون نمی‌کند مگر ابن ذی یزن<sup>۱</sup>

که در دریا ماجراهایی برای دشمنان ایجاد کرد

و نیز شاعری دیگر می‌گوید:

آنگاه که خون‌خواهی می‌کنی باید قطع کنی حتی آبشخورها را

در طلب غارت و خون

اگر از این کار خودداری کنی، خدای بلند مرتبه را خوار

و مقام خود در میان خاندان و همسایگان را از دست می‌دهی

همین خون‌خواهی‌ها، سبب بسیاری از مشاجرات و منازعات در میان

قبایل می‌گردید و آنان را به سوی فتنه‌ها و جنگ‌هایی که خشک و تر را با هم

می‌سوزاند، سوق می‌داد.

از جمله این اقدامات خون‌خواهانه، اقدام ابوسفیان در بیرون آوردن زنان در

روز یکشنبه به همراه لشکر، برای برانگیختن حسّ خون‌خواهی قریش بود.<sup>۲</sup>

هنگامی که اسلام پا به عرصه وجود گذاشت حدودی را به منظور حفظ خون و

آبروی مسلمانان برای این کار تعیین نمود و آن این بود که حق قصاص را تنها برای

ولیّ مقتول دانست و نه برای فردی دیگر. خداوند متعال در «قرآن کریم» می‌گوید:

۱. ابن ذی یزن از پهلوانان افسانه‌ای جاهلیت بود.

۲. شرح نهج البلاغه، ص ۱۴، ص ۱۰۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۷۲.

«وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ  
وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ  
لَّهُ وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»<sup>۱</sup>

این گونه مقدر نمودیم که نفس در برابر نفس و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و جراحی به اندازه متناسب قصاص شود و هر کس گذشت نماید، کفاره گناهان او محسوب می‌گردد و هر کس به آنچه خداوند نازل کرده حکم نکند از ستمگران است.»

ما در حال حاضر و در سایه جاهلیت دوم، شاهد شیوع آشکار خون‌خواهی به غیر آنچه خدا به آن حکم کرده است، می‌باشیم؛ در حالی که همان طور که دیدیم، قرآن کریم اقدام کننده به آن را ستمگر معرفی می‌نماید؛ زیرا خاندان مقتول به جز قاتل دیگران را نیز مورد تعدی قرار می‌داد و گاه می‌شد که در فقدان قاتل اصلی، به جای او، پدر و برادر و دیگر افراد منتسب به او را به قتل می‌رساندند، که این از مظاهر زمان جاهلیت است.

مظهر یازدهم: نباحه (نوحه‌سرایی افراطی)

در زمان جاهلیت یک نوع نوحه‌گرایی افراطی برای مردگان شایع بود. از رسول خدا(ص) نقل شده که فرمودند:

«نباحه از اعمال جاهلیت است.»<sup>۲</sup>

امیرالمؤمنین(ع) به بعضی از آنچه رسول خدا(ص) از آن نهی کرده، اشاره

۱. سوره مائده (۵)، آیه ۴۵.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۶؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۷۲.

نموده و می‌فرمایند: «ایشان از نیاحة و گوش فرا دادن به آن نهی فرمودند»<sup>۱</sup>  
علّت نهی از این عمل این است که شخص نوحه‌گر از حدّ معقول صبر و رضا به قضای خداوند تجاوز کرده و به بی‌تابی و خشم گرفتن بر خواست خداوند متعال جلّ جلاله روی می‌آورد و نیز گاهی از روی محبت با طمع به مال متوقّی، اعمال و افعالی را به او نسبت می‌دهد که صحت ندارد و از حدّ او فراتر است. اگر نوحه‌گرایی به حق باشد و شخص نوحه‌گر صادقانه سخن بگوید و نوحه‌گری نماید، اشکالی در آن نیست.

از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمودند:

«هیچ اشکالی در نوحه‌گری صادقانه که برای آن مزدی هم پرداخت شود، نیست»<sup>۲</sup>

از ایشان در مورد اجرت شخص نوحه‌گر سؤال شد، فرمودند:

«اشکالی در آن نیست؛ زیرا برای رسول خدا(ص) نیز نوحه‌گری می‌شد»<sup>۳</sup>

روایاتی از اهل بیت(ع) که دلیل بر وجود نیاحة در جاهلیت دوم است و ما امروزه با آن زندگی می‌کنیم، نقل شده‌اند؛ دلیل این امر سخن رسول خدا(ص) است، که فرمودند:

«سه چیز از اعمال جاهلیت است و مردم تا روز قیامت به آن مبتلا خواهند بود... و نوحه‌گری بر مردگان که این نیز از ادلّه وجود جاهلیت دوم است»<sup>۴</sup>

۱. همان، ج ۴، ص ۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳. همان.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۵۰.

## مظهر دوازدهم: شرب خمر

اعراب در زمان جاهلیت، آشکارا و بدون هیچ مانع اخلاقی یا دینی شراب می‌نوشیدند و این موضوع حتی در «مکه» نیز شایع بود. سخن شاعر نیز در همین باره است.<sup>۱</sup>

هنگامی که قبیله خراعه در قدیم افتخار می‌کرد

ما فخر او را در نوشیدن شراب یافتیم

کعبه خداوند رحمان را آشکارا فروختند

به مشک شرابی، آنگاه که از فخر کردن ناامید شدند

قطعاً خداوند جلّ جلاله به سبب گناه بزرگی که در شراب بود، آن را حرام

نمود. خداوند در «قرآن کریم» می‌فرماید:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ»<sup>۲</sup>

از تو درباره شراب و قمار سؤال می‌کنند، بگو در آن دو گناهی بسیار

بزرگ نهفته است.»

این آیه، هم بر حرمت شراب و هم قمار دلالت می‌کند؛ زیرا در آن اثم

(گناه) وجود دارد و خداوند اثم را حرام کرده است:

«قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ»<sup>۳</sup>

بگو چنین است و جز این نیست که پروردگار من فواحش آشکار و پنهان

و اثم را حرام کرده است.»

این آیه از جمله آیاتی است که دلالت بر تحریم خمر دارد.<sup>۴</sup>

در روزگار ما جاهلیت دوباره بازگشته تا جایی که مردم می‌بینند و می‌شنوند که

۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۸۸.

۲. سوره بقره (۲)، آیه ۲۱۹.

۳. سوره اعراف (۷)، آیه ۳۳.

۴. متشابه القرآن، ج ۲، ص ۲۰۹.

مسلمانان شما شراب می‌نوشند؛ بلکه آشکارا مبادرت به ارتکاب این گناه می‌نمایند و هیچ‌گونه پنهان‌کاری نسبت به نوشیدن آن روا نمی‌دارند. این از نشانه‌های آخرالزمان است. در این باره روایتی از رسول اکرم (ص) نقل شده که می‌فرمایند:

«در آخرالزمان بساط علم برچیده می‌گردد و جهل آشکار می‌شود و شراب نوشیده می‌شود...»<sup>۱</sup>

در روایتی دیگر از ایشان نقل شده که فرمودند:

«دیدم شراب بدون هیچ‌گونه مانعی آشکارا به فروش می‌رسد.»<sup>۲</sup>

گفته شده است که شرب خمر از نشانه‌های آخرالزمان است و این کار تا حدّی بالا می‌گیرد که مرد هر آنچه را در تملک دارد، فروخته و صرف نوشیدن شراب می‌نماید، همان‌گونه که در «انجیل» آمده است:

«دختر را برای شُرب خمر فروختند.»<sup>۳</sup>

رسول خدا (ص) مبادرت‌کنندگان به چنین اعمالی را در طّیّ حدیثی لعن فرموده‌اند:

«زمانی بر مردم می‌آید که خمر را حلال می‌شمارند، لعنت خداوند و ملائکه او و همهٔ مردم بر آنان باد.»<sup>۴</sup>

در روایت دیگری می‌فرمایند:

«گروهی از امت من خمر می‌نوشند و نام دیگری بر آن می‌گذارند.»<sup>۵</sup>

هم‌اکنون ما در جوامع خود شاهد این هستیم که بر خمر، اسامی مختلف دیگری همچون آب انگور و دیگر نام‌های معروف را می‌گذارند، گویا در روزگار ما عدم نام‌گذاری شراب به خمر، از کارهای معروف است.

۱. بشارة الاسلام، ص ۲۵؛ منتخب الأثر، ص ۴۲۵.

۲. کافی، ج ۸، ص ۳۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۷۷.

۳. یوم الخلاص، ص ۳۶۷.

۴. بشارة الاسلام، ص ۷۶؛ یوم الخلاص، ص ۳۷۶.

۵. مسند احمد، ج ۲، ص ۴۱۸؛ یوم الخلاص، ص ۳۶۶.



مظهر سیزدهم: میسر (قمار)

در روایات شریف وارد شده از ناحیه معصومان(ع)، شطرنج و تخته نرد و هر نوع قمار از مصادیق میسر برشمرده شده است و همه این اعمال از کارهای شایع زمان جاهلیت بوده و «قرآن کریم» به صراحت آن را در این آیه حرام کرده است:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ»<sup>۱</sup>

از تو دربارهٔ خمر و میسر می‌پرسند، بگو در آنها گناهی بزرگ نهفته است.»

باری تعالی به سبب وجود گناه و فساد در خمر و میسر، آنها را حرام نموده است. در روزگار فعلی ما که همان عصر جاهلیت دوم است، قمار دوباره بازگشته و برای آن مکان‌ها و جایگاه‌های خاصی در منظر عام در نظر گرفته شده است و این از نشانه‌های آخرالزمان است. از رسول خدا(ص) روایت شده است که فرمودند: «من آشکار شدن قمار را مشاهده کردم...»<sup>۲</sup>

مصیبت‌بارتر و تلخ‌تر از آشکار شدن قمار، چیزی است که در حدیثی از قول رسول اکرم(ص) بیان شده است. ایشان فرمودند:

«دیدم که اموال ذوی القربی به باطل و لغو تقسیم گشته و صرف قمار و نوشیدن مسکرات می‌گردید.»<sup>۳</sup>

بدیهی است که اموال ذوی القربی همان خمس است.

در چگونگی صرف اموال ذوی القربی در قماربازی و نوشیدن خمر و مسکرات دو احتمال بیشتر نمی‌رود؛ یا افرادی که در امور ایشان حق ذوی القربی (خمس) وجود دارد، آن را صرف نوشیدن شراب و مسکرات و قمار می‌نمایند یا اینکه کسانی که وظیفه جمع‌آوری این اموال را از مردم به

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۲۱۹.

۲. کافی، ج ۸، ص ۳۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۷۷.

۳. کافی، ج ۸، ص ۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۷۹.

عهده دارند، مطابق روایت، آن را صرف قمار و شراب می‌نمایند که شامل سهم مبارک امام نیز می‌گردد.

### مظهر چهاردهم: غنا

غنا و نواختن موسیقی به وسیله طرب‌انگیزی و آوازه‌خوانی، از امور مهیج و آشکار در عصر جاهلیت بود و این از اعمال ابلیس است و او اول کسی بود که به غنا پرداخت و اسلام پس از ظهور، با این امر آشکار مبارزه کرد و مردم را از انجام آن نهی و اعراض‌کنندگان آن را ستایش نمود:

«وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»<sup>۱</sup>

آن کسانی که از بیهوده اعراض می‌نمایند.»

که مقصود همان غنا و لهو است و نیز گفته‌ی خدای تعالی:

«وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»<sup>۲</sup>

و آن کسانی که شاهد زور نیستند و از کنار لغو، کریمانه عبور می‌کنند.»

رسول خدا(ص) فرمودند:

«همانا خداوند مرا برای هدایت و رحمت به جهانیان برانگیخت و مرا

فرمان داد تا آوازه‌خوانی، آلات طرب، تارها و بت‌ها را نابود نمایم»<sup>۳</sup>

اکنون در عصر جاهلیت دومی که ما زندگی می‌کنیم، شاهد غنای علنی و

لهو و آوازه‌خوانی و نواختن آلات طرب و خرید و فروش آنها در عین حرمتشان

می‌باشیم. رسول خدا(ص) فرمودند:

«آلات آوازه‌خوانی و خرید و فروش و بها و تجارت آن حرام است.»<sup>۴</sup>

۱. سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۳.

۲. سوره فرقان (۲۵)، آیه ۷۲.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۹.

۴. همان.

امروزه ما شاهد این هستیم که مسلمانان به جاهلیت دوم بازگشته و به تمامی اعمال فوق مبادرت می‌نمایند و این از نشانه‌های آشکار آخرالزمان است، همان طور که از ایشان روایت شده که:

«مردم در آن زمان به انجام منکرات مباهات و مال را صرف غنا خواهند کرد.»<sup>۱</sup>

#### مظهر پانزدهم: شیوع منکرات و رذایل در جامعه

از جمله اموری که اسلام آن را نهی کرده و برای حفظ پیکر پاکیزه خانواده که اصلاح آن، اصلاح جامعه و به عکس می‌باشد، به شدت با آن مبارزه نموده، شیوع منکرات و رذایل در جامعه است.

در روزگار فعلی ما، جاهلیت جدیدی، در قالب انتشار منکرات و ایجاد فساد در جوامع، حتی جوامع مسلمانان، پا به عرصه وجود گذاشته است و این موضوعی است که روایات شریف و از جمله این روایت رسول خدا(ص) بر آن تأکید نموده است:

«حال شما چگونه خواهد بود، هنگامی که زنانتان فاسد و جوانانتان فاسق شوند...»<sup>۲</sup>

#### مبحث دوم: بعد سیاسی

قبلاً اشاره شد که دعوت امام مهدی(ع) بسیار شبیه دعوت جدّ ایشان، حضرت محمد مصطفی(ص) می‌باشد و بدیهی است که دعوت محمدی در عصر جاهلیت اول، ظهور و تداوم یافت و منطقه دعوت اسلام دارای اوضاع

۱. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۴.

۲. منتخب الأثر، ص ۴۲۶.

سیاسی با مشخصات و خصوصیات و ویژگی‌هایی بود که آن را از غیر خود، کاملاً متمایز می‌نمود و دارای احکام جاهلی بود.

به ناگزیر دعوت امام مهدی (ع) نیز تحت اوضاع سیاسی مشابه، با صدور اسلام، ظهور و بروز پیدا خواهد کرد.

عادات و تقلیدهای جاهلی بر آن حاکم خواهد شد و اختلافی با جاهلیت اول به جز در شکل ندارد، ولی به لحاظ مضمون، یکی است. این چیزی است که ما قصد داریم در تقابل بین مظاهر سیاسی در دو جاهلیت اول و دوم و آنچه در گذشته و حال، از آن انعکاس یافته، روشن نماییم.

#### مظهر اول: تفرقه و دشمنی (تا سر حد قتل)

از جمله مظاهر جاهلیت در سطوح سیاسی، تفرقه‌گرایی امت و قبایل عرب در جاهلیت اول بوده است. آنها از یکدیگر متفرق و متنفر بودند و همین امر موجب می‌شد، به بهانه‌های مختلف با تکیه بر قدرت خود، با دیگری منازعه کنند و او را از میدان به در برند، تا اینکه به وسیله پیامبر (ص) و اهل بیت طاهرینش (ع) از این بلای عظیم رهایی یافتند. همان طور که سخن خداوند کریم در «قرآن عظیم» بر این موضوع تصریح دارد:

«وَأَعْتَصَمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»<sup>۱</sup>

همگی بر ریسمان محکم الهی چنگ زنید و متفرق نشوید. نعمت خدا را به یاد آورید، در آن زمان که شما با یکدیگر دشمن بودید و او بین قلب‌های شما الفت برقرار کرد و به نعمت او به برادری گراییدید و (نیز

به یاد آورید) که شما بر سرگودالی از آتش قرار داشتید و او شما را از آن رهانید، خداوند این گونه آیات خود را برای شما بیان می‌نماید، شاید هدایت شوید.»

صدیقۀ کبرا، فاطمه زهرا(س) در خطبۀ خود به این نکته اشاره کرده و می‌فرماید:

«اطاعت ما موجب نظام ملّت و امامت ما وسیلۀ امان از فرقت است.»<sup>۱</sup>

به عبارت دیگر، قطعاً امامت اهل بیت(ع) همان امان مردم از تفرقه است و اگر امام علی(ع) را به امامت می‌پذیرفتند، دچار تفرقه نمی‌شدند و به گروه‌هایی مختلف و متفاوت تبدیل نمی‌گردیدند.

از آنجا که عملاً این تفرقه صورت پذیرفت و اکنون نیز ادامه دارد، تنها راه خلاصی یافتن از آن نیز، امامت اهل بیت(ع) است و حضرت زهرا(س) با بیان این عبارت، اشارهٔ تلویحی به شرایط امت در آخرالزمان و تفرقه و تشتت آنان نموده و تنها راه رهایی از آن را به قیام قائم آل محمد، مهدی منتظر(عج) موکول نموده‌اند.

امیرمؤمنان(ع) در طیّ کلامی به روز این واقعهٔ دردناک در احوال امت اسلامی اشاره می‌نمایند:

«یادکنید آن زمان را که شما اندک، مشرک، کینه‌جو و متفرّق بودید و خداوند به وسیلۀ اسلام بین شما الفت ایجاد کرد و آنگاه به کثرت و اجتماع گراییدید، پس دیگر بار متفرّق نشوید و نسبت به یکدیگر کینه‌جویی ننمایید.»<sup>۲</sup>

اما امت اسلامی پس از اتحاد، متفرّق و پس از مهرورزی به کینه‌جویی گرایید.

۱. بحارالأنوار، ج ۹، ص ۲۲۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۹۷.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۰۵.

هم‌اکنون که ما در عصر جاهلیت دوم زندگی می‌کنیم، مسلمانان عرب و غیر عرب و حکومت‌ها و دولت‌ها از یکدیگر متفرقند و هر یک از دیگری دوری می‌جوید. روایات اهل بیت(ع) اشاره بر این موضوع دارد که این رویدادها از نشانه‌های نزدیک بودن قیام مقدّس امام مهدی(ع)، به خصوص در «عراق»، پایتخت و مقرّ دولت ایشان، دولت عدل الهی خواهد بود. از ابی‌بصیر از امام باقر(ع) روایت شده که فرمودند:

«به ناگزیر بنی‌فلان در آنجا حکومت خواهند کرد، آنگاه اختلاف پیدا کرده، حکومتشان متفرّق و امیدشان پراکنده خواهد شد.»<sup>۱</sup>

روایت فوق نیز از دلایل وجود اختلاف کلمه و شکستن صف واحد مسلمانان در آخرالزمان، یا همان عصر جاهلیت دوم می‌باشد.

#### مظهر دوم: اختلاف

قبایل عرب در ایام جاهلیت، دائماً با یکدیگر در اختلاف بودند و بر هیچ رأی واحدی متفق نمی‌شدند و دشمنی و کینه‌توزی چهره‌ای این عصر را سیاه کرده بود. اکنون نیز ما در عصر جاهلیت دوم، شاهد اختلاف مسلمانان در میان خویش هستیم. حاکمان کشورهای عربی در هیچ موضوعی با هم اتفاق نظر ندارند، به گونه‌ای که یکی از بزرگان عرب از این وضعیّت ناگوار این گونه تعبیر می‌نماید، اعراب بر این موضوع توافق نموده‌اند که بر سر هیچ موضوعی توافق نکنند.

این عناصر، هیچ هدفی جز ارضای نفس‌های اماره به سود خود و حرکت در مسیر موافق هواها و تمایلات ندارند و این در حالی است که دین توحیدی اسلام، ما را به وحدت و یگانگی و کنار گذاشتن اختلافات و حرکت در مسیر

واحدی که هیچ اختلافی در آن نیست؛ یعنی مبادی اسلامی ارائه شده از سوی پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومان (ع) فرا می‌خواند. دلیل وجود اختلاف در عصر قبل از ظهور شریف امام مهدی (ع)، وجود تعدادی از روایات تصریح کننده به این واقعیت می‌باشد. از آن جمله از رسول خدا (ص) روایت شده است:

«شما را بشارت می‌دهم که هنگام بروز اختلافات و تزلزل‌ها در امت اسلامی برانگیخته می‌شود.»<sup>۱</sup>

در روایت دیگری می‌فرماید:

«شما را سه بار به مهدی بشارت می‌دهم که در هنگام وجود اختلافات بین مردم ظهور می‌کند.»<sup>۲</sup>

اما روایت دوم از امام محمدباقر (ع) است که می‌فرماید:

«قائم قیام نمی‌کند، مگر در هنگامی که ترس شدید و شمشیری کوبنده در میان اعراب حاکم است و مردم دچار اختلاف و تشّت در دیدن و تغییر و دگرگونی در احوال هستند...»<sup>۳</sup>

روایت سوم از قدامه، از عبدالکریم است که می‌گوید:

در حضور اباعبدالله (ع) (امام صادق (ع)) سخن از قائم (ع) به میان آمد، ایشان فرمودند: «چطور ممکن است، چنین چیزی رخ دهد، در حالی که هنوز آن قدر زمان طولانی نشده است که در مورد ایشان گفته شود از دنیا رفته یا در هر کجا زندگی می‌کرد، هلاک شده است.» پرسیدم: این چه زمانی است؟ فرمودند: «اختلاف بین شیعیان»<sup>۴</sup>

اختلاف اشاره شده فقط شامل حال مسلمانان نمی‌گردد، بلکه شرق و غرب

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۴.

۲. غیبت طوسی، ص ۱۷۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸؛ غیبت نعمانی، ص ۲۳۴.

۴. غیبت نعمانی، ص ۱۵۹.

عالم را در بر می‌گیرد. از ابی‌بصیر از امام جعفر صادق(ع) روایت شده که فرمودند: «اهل شرق و اهل غرب و بلکه اهل قبله نیز با هم اختلاف می‌کنند.»<sup>۱</sup>

نمونه‌هایی از تفرقه که امروزه در همه جوامع انسانی وجود دارد، وضعیّت پراکندگی و تفرقه مردم در عصر جاهلیت اول را به ذهن متبادر می‌نماید و خود دلیل بر این است که ما هم اکنون در عصر جاهلیت دوم زندگی می‌کنیم؛ زیرا تفرقه تنها محدود به مرکز مهدویّت توصیف شده در «عراق» و «کوفه» نمی‌گردد، بلکه شامل محیط دعوت مهدویّه در کشورهای مجاور و پیرامون عراق و بلکه تمام خانواده بشری نیز می‌گردد.

#### مظهر سوم: احزاب و گروه‌ها

بررسی اوضاع جاهلیت و اهل آن در زمان قبل از عصر رسالت حضرت محمد(ص) نشان می‌دهد که برخی قبایل عرب علیه قبایل دیگر با هم متحد می‌شدند و حال بقیه نیز همین گونه بود. از جمله شواهد دلالت کننده بر این موضوع، اتحاد اهل «مکه» (قریش) با یهود و دیگر قبایل عرب در جنگ احزاب برای مقابله با اسلام و مسلمانان بود، خداوند به وسیله این جنگ، لشکریانش را عزّت و بنده‌اش را نصرت بخشید و به تنهایی احزاب را به هزیمت کشانید.

در عصری که ما هم اکنون در آن زندگی می‌کنیم، مسلمانان تبدیل به احزاب و فرقه‌های متفرّق گشته و هر کدام از آنها، سعی در به دست گرفتن امور و تسلّط بر اوضاع، در مقابل طرف دیگر را دارد.

روایاتی از اهل بیت(ع) بر کثرت احزاب و فرقه‌ها در میان مسلمانان تأکید

دارد، از آن جمله، سخن امیرالمؤمنین(ع) است، که می‌فرماید:



«شما پس از هجرت اعرابی و بعد از دوستی و برادری حزب‌گرا گشتید»<sup>۱</sup>

از جمله احادیثی که دلالت بر وجود احزاب در آخرالزمان می‌نماید، روایات موجود در نزد دوستان اهل بیت (ع) است. از آن جمله روایتی از رسول اکرم (ص) می‌باشد، که می‌فرماید:

«أمت من به زودی به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌گردند که یکی از آنها نجات یابنده است و آن فرقه‌ای است که از وصی من (او با دست به پشت علی بن ابی طالب (ع) زد)، تبعیت می‌نمایند»<sup>۲</sup>

و نیز در روایت دیگری می‌فرماید:

«أمت من هفتاد و چند فرقه می‌شوند و عظیم‌ترین فتنه را فرقه‌ای رقم می‌زند که امور را قیاس می‌کنند»<sup>۳</sup>

هم اکنون ما شاهد ظهور احزاب و سازمان‌های باطل و کثرت طلب بسیاری هستیم که برخی از آنها عناوین پرطمطراق دینی را یدک می‌کشند، اما در اصل، بسیار دور از دین حقیقی می‌باشند و همین موضوع سبب بروز فتنه‌هایی می‌گردد که رسول خدا (ص) در ضمن این حدیث شریف، مردم را از آن بر حذر می‌دارند:

«وای بر عرب از فتنه‌ای که نزدیک می‌گردد، رستگار کسی است که از آن خودداری می‌کند و رستگار کسی است که از فتنه‌ها بپرهیزد»<sup>۴</sup>

این خودداری قطعاً به معنای خودداری از وارد شدن به احزاب و سازمان‌های باطل و بیهوده است.

۱. بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۲۲۲؛ نهج البلاغه، ص ۲۹۹؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۱۷۹.

۲. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۳۷.

۳. الطرائف، ج ۲، ص ۵۲۵.

۴. عشرون و مائة علامة متحققه، ص ۷۳.

### مظهر چهارم: فراوانی جنگ‌ها و نزاع‌ها

اگر کسی اوضاع و شرایط عصر جاهلیت اول را مورد بررسی قرار داده باشد، درمی‌یابد که قبایل عرب در آن زمان به طور پیوسته یا در حال جنگ یا در حال معارضه با یکدیگر بودند و شب و روز خون می‌ریختند و این همان چیزی است که رسول گرامی اسلام (ص) در حجة الوداع به آن اشاره نموده و مردم را از آن بر حذر داشتند:

«آیا شما را آگاه نمایم که بعد از من مرتد و کافر گشته و برخی از شما گردن بعضی دیگر را خواهید زد؟»<sup>۱</sup>

و در روایت دیگری می‌فرماید:

«مبادا بعد از من به کفر باز گردید و برخی، گردن برخی دیگر را بزند و قسم به خدا! قطعاً آن را در میان لشکر خواهید شناخت...»<sup>۲</sup>

هم‌اکنون ما در عصری به سر می‌بریم که جاهلیت دوم با جنگ‌ها و نزاع‌ها در صحنه حضور دارد و دولت‌های اسلامی و به خصوص عربی با یکدیگر به جنگ و منازعه پرداخته‌اند. البته منظور ما لزوماً جنگ با سلاح نیست؛ بلکه جنگ کلامی و زبانی را نیز شامل می‌گردد. از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمودند:

«به زودی فتنه‌ای در میان اعراب روی خواهد داد که در آن آتش زبان شدیدتر از کشتن با شمشیر خواهد بود.»<sup>۳</sup>

و اکنون ما شاهد این هستیم که برخی از مسلمانان، برخی دیگر را مورد شتم قرار می‌دهند و عده‌ای دیگر گروهی را با زبان علیه گروه دیگر تحریک می‌کنند و بدین گونه رویدادی را برتر از جنگ با سلاح رقم می‌زنند، به گونه‌ای که همسایه، همسایه‌اش و برادر، برادرش و پسرعموی خویش را (با زبان) به

۱. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲. امالی شیخ طوسی، ص ۳۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۹، ص ۱۵۰؛ تفسیر الفرات، ص ۲۷۸.

۳. بشارة الاسلام، ص ۶۸؛ بوم الخلاص، ص ۴۷۷.

قتل می‌رساند...<sup>۱</sup> و همانند جاهلیت اول، خونریزی در شب و روز فراوان است. در این باره حدیثی از امیرمؤمنان(ع) نقل شده است که فرمودند:

«خونریزی زیاد می‌شود به گونه‌ای که از هر ۹ نفر، ۷ تن، یا از هر ۷ نفر، ۵ تن کشته می‌شود و در این هنگام جاهل می‌گوید: ما را به آل محمد(ص) نیازی نیست.»<sup>۲</sup>

در روایت دیگری از امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب(ع) نقل شده است که فرمودند:

«زمانی بر مردم خواهد آمد... و در ورای آن مرگ سریع است که مردم را به شدت می‌فرماید به گونه‌ای که شخص صبح سالم است و شب دفن می‌گردد و شب زنده است و صبح از دنیا می‌رود...»<sup>۳</sup>

#### مظهر پنجم: ترس شدید و فقدان امنیت

در نتیجه اوضاع و احوال سخت سیاسی و نگرانی‌های ناشی از جنگ‌ها و غارت‌ها، ترس شدید و فقدان امنیت بر جامعه مستولی می‌گردد.

چنین واقعیتی در میان قبایل عرب، قبل از دعوت حضرت محمد(ص) رایج و شایع بود و اهل جاهلیت خوار و مطرود بوده و برخی از برخی دیگر و همگی از نیروهای پیرامون خود، یعنی «روم» و «ایران» در ترس و نگرانی بودند. حضرت صدیقه کبرا، فاطمه زهرا(س) در خطبه خود بر این واقعیت اشاره دارند:

«و شما بر سر گودالی در آتش قرار داشتید، نوشیدنی‌تان آب گندیده، خوردنی‌تان پوست جانور و مُردار بود. در هجوم کشورهای همسایه، پست و ناچیز و هراسان بودید تا آنکه [خدا] به وسیله محمد(ص) شما

۱. الملاحم و الفتن، ص ۴۵۳.

۲. منتخب الأثر، ص ۴۴۱؛ الملاحم و الفتن، ص ۶۲؛ یوم الخلاص، ص ۴۸۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۰۳.

را از خاک مذلت برداشت و سرتان را به اوج رفعت برافراشت»<sup>۱</sup>  
امروزه ما شاهد وجود چنین واقعیت تلخی در عصر جاهلیت دوم، یعنی  
ترس شدید مردم از داخل یا خارج کشور می‌باشیم و این یکی از نشانه‌های  
قریب‌الوقوع بودن قیام مقدّس صاحب العصر و الزّمان (ع) است. از امام باقر (ع)  
روایت شده است که:

«قائم قیام نمی‌کند، مگر در هنگام ابتلای مردم به ترس شدید و شدید  
روزگار و فتنه و بلا...»<sup>۲</sup>

و در ضمن روایت دیگری می‌فرمایند:

«و مردم به سبب ترس و هراس به سختی و رنج بسیار می‌افتند»<sup>۳</sup>  
و در کتاب مقدّس موجود نزد یهود و نصاری نیز این حالت ترس این گونه  
وصف گردیده است.

«با رنج و سختی و حیرت، مردم از ترس بیهوش می‌شدند»<sup>۴</sup>

#### مظهر ششم: پناه بردن به دنیا

منطقه‌ای که دعوت رسول خدا(ص) به ظهور رسید، غرق مشکلات داخلی و  
خارجی بود و همین امر آنان را از پرداختن به قضیّه ظهور نبیّ موعود که دین  
ضعیف ابراهیمی را در میان قوای محاصره کننده آنان اقامه کند، باز داشته  
بود. اما یهود و نصارا مترقب و منتظر ظهور این نبیّ موعود بودند و خود را  
آماده این رویداد که موافق هواهای نفسانیّه آنان نبود، می‌نمودند.<sup>۵</sup>

۱. احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰؛ غیبت نعمانی، ص ۲۳۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۵.

۴. انجیل لوقا، ۲۵: ۱۱-۱۲؛ یوم الخلاص، ص ۴۹۷.

۵. بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۹۲؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۳.

اکنون نیز ما در عصر ظهور شریف امام مهدی(ع) و در زمان شکوفایی عصر جاهلیت دوم، شاهد مردمی هستیم که آن چنان به امور دنیا و نگرانی‌های ناشی از آن مشغولند، که موضوع امام مهدی(ع) و بلکه تفکر نسبت به نزدیکی قیام ایشان و ظهور حکومتشان را در میان نیروهای عظیمی که ما را احاطه کرده‌اند، به بوتۀ فراموشی سپرده‌اند، اما اهل کتاب بیشترین اهتمام و انتظار را نسبت به قیام شریف ایشان و آمادگی برای رویارویی با آن را از خود نشان می‌دهند.

#### مظهر هفتم: حکم کردن به غیر حکم خداوند

قبایل عرب، قوانین و نظاماتی بر اساس طبایع و عادات و تقلیدهای متعارف خود وضع نموده و به آن تکیه و اعتماد داشتند، قوانین و مقرراتی که هیچ توافقی با ارادهٔ خداوند متعال نداشت.

در این عصر نیز، حکومت‌ها و نظام‌های غیراسلامی برای خود، قوانین و دستوراتی وضع نموده‌اند که خداوند، سلطانی برای حکم کردن به آن نازل ننموده است. این قوانین به طور عموم با مبادی دین توحیدی اسلام متعارض است، اما با این وجود، این حکومت‌ها به آن عمل می‌کنند و این در حالی است که «قرآن» می‌گوید:

«وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ؛<sup>۱</sup>

هر کس به آنچه خداوند نازل کرده، حکم نکند، کافر است.»

«وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛<sup>۲</sup>

و هر کس به آنچه خداوند نازل کرده، حکم نکند، ستمگر است.»

۱. سورهٔ مائده (۵)، آیهٔ ۴۴.

۲. همان، آیهٔ ۴۵.

«وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»<sup>۱</sup>

و هر کس به آنچه خداوند نازل کرده، حکم نکند، فاسق است.»

به عبارت دیگر این حکومت‌ها به جای آنکه به حکم خداوند عمل کنند، به حکم ساخته خود عمل می‌کنند که در واقع، حکم به جاهلیت است و اتصال به خداوند ندارد. از این گذشته بسیاری از دانشمندان، عالم به احکام الهی نیستند و حکم‌هایی را از روی گمان و ظن می‌دهند که هم احتمال خطا در آن هست و هم صواب و اگر به حکم واحدی حکم نمایند، که مطابق با واقع نباشد، در این صورت به حکم جاهلیت حکم کرده‌اند. از ابی‌بصیر از امام صادق (ع) روایت شده که:

«حکم بر دو قسم است، حکم خدا و حکم جاهلیت و هر کس در حکم

خدا خطا نماید، به حکم جاهلیت حکم خواهد کرد.»<sup>۲</sup>

### مبحث سوم: بعد اقتصادی

به لحاظ تشابهی که بین دو دعوت مصطفوی و دعوت مهدوی است، ناگزیر این دو دعوت شریف باید به لحاظ اقتصادی نیز دارای تشابه باشند.

### مظهر اول: ربا

مشهور است که ربا در عصر جاهلیت اول آشکار و رایج بود، به گونه‌ای که مردم در طول زندگی خود یا همواره مقروض بودند یا همه ما می‌ملک خود را بر اثر قرض ربوی از دست می‌دادند و گاهی کار به جایی می‌رسید که شخص بدهکار برای پرداخت دیون خود، همسر یا یکی از فرزندان را از دست می‌داد.

۱. همان، آیه ۴۷.

۲. کافی، ج ۷، ص ۴-۷؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۱۸.

این واقعیّت (تلخ و ناگوار) تا ظهور اسلام و نزول آیهٔ تحریم ربا در میان قریش رسم بود. خداوند تعالی در «قرآن کریم» می‌فرماید:

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا؛<sup>۱</sup>

کسانی که ربا می‌خورند در روز قیامت به شکل کسانی محسور می‌شوند که بر اثر تماس شیطان با او دیوانه شده است و سبب آن این است که گفتند خرید و فروش مانند رباست، در حالی که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام نموده است.»

و نیز خداوند می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۲</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا را که سودهای چند برابر است، نخورید و از خداوند پروا کنید تا رستگار شوید.»

ربا به فروش ربوی و قرض ربوی تقسیم می‌گردد. شرط در فروش ربوی، مدت‌دار بودن و افزایش بهای کالا است، اما قرض ربوی بهای اضافه‌ای است که قرض گیرنده در ازای قرض دریافتی می‌پردازد.

ربا در جاهلیت معاصر، حلال گردیده و ما مشاهده می‌کنیم که مردم آن را حلال تلقی می‌نمایند. معنای این سخن آن نیست که مردم می‌گویند ربا حلال است، بلکه بعضی از فقها در آینده‌ای نزدیک به حلال نمودن برخی معاملات ربوی و گذاردن نام‌های مشخص بر آن اقدام خواهند نمود، در حالی که معاملات یاد شده، چیزی جز ربا نیست.

۱. سورهٔ بقره (۲)، آیهٔ ۲۷۵.

۲. سورهٔ آل عمران (۳)، آیهٔ ۱۳۰.

این موضوع نیز از نشانه‌های دال بر نزدیکی ظهور مقدس امام مهدی (ع) به شمار آمده و شامل اکثریت گروه‌های اجتماعی دانسته یا ندانسته می‌گردد. از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمودند:

«زمانی بر مردم خواهد آمد که احدی باقی نمی‌ماند، مگر اینکه ربا خورد و اگر نخورد، حداقل غباری از آن به او خواهد رسید»<sup>۱</sup>

### مظهر دوم: وضعیت نابه‌سامان اقتصادی و معیشتی

اکثر اعراب جاهلی اوضاع اقتصادی و معیشتی بدی داشتند، به گونه‌ای که دائماً آنان را زیر خط فقر نگه می‌داشت و علت این رخداد، گسترش عادت‌های اقتصادی به مانند ربا و ... در طبقه متوسط جامعه بود، این نابه‌سامانی به شکل کاستی در اموال و حرص و طمع، نسبت به آن و کمبود غذا و وسایل ضروری زندگی، خودنمایی می‌کرد، به گونه‌ای که حتی انسان، فرزند یا همسر خود را در برابر یکی دو مشت مال که بتواند به وسیله آن معاش خود و خانواده‌اش را بنماید، می‌فروخت.

صدیقه کبرا، فاطمه زهرا (س) به این واقعیت اشاره نموده‌اند:

«شما بر سر گودالی از آتش قرار داشتید.. نوشیدنی شما آب گندیده و طعام شما پوست جانور و برگ درختان بود و بر اثر هجوم همسایگان، پست و ناچیز و هراسان بودید»<sup>۲</sup>

کلمه‌ای که ایشان برای توصیف آب نوشیدنی اعراب جاهلی به کار می‌برند، الطریق، به معنای آب نزولات آسمانی است که بر اثر قرار گرفتن سرگین شتر در آن گندیده شده است و طعمی که در آن به القه، تعبیر می‌فرمایند، پوست دباغی نشده حیوانات و الورق، همان خوردن برگ درختان است. مقصود ایشان

۱. نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۵۰۰.

۲. احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰؛ کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۸۵؛ الطرائف، ج ۱، ص ۲۶۳.



از این توصیفات، اشاره به ناپاکی نوشیدنی‌ها و نامطبوعی خوردنی‌ها، به سبب عدم راه یافتگی آنان به دستوراتی که دین و دنیایشان را به سوی صلاح برد و نیز فقر آنها و کم‌بضاعتی آنان می‌باشد.

اما در عصر جاهلیت دوم که ما در آن زندگی می‌کنیم، زندگی ما به لحاظ بدی شرایط اقتصادی و فقر و گرسنگی و قحطی، به خصوص در واقعه شریف ظهور و دعوت مهدوی و به ویژه در «عراق»، همچون زندگی اعراب جاهلیت گردیده است. این واقعیتی است که دسته‌ای از روایات اهل بیت (ع) به آن اشاره دارد. از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمودند:

«بی‌شک، قبل از قیام قائم، مدت یک سال، مردم به گرسنگی مبتلا شده و ترس شدید از کشته شدن و کمبود اموال و نفوس و محصولات کشاورزی آنان را فرا می‌گیرد...»<sup>۱</sup>

و در روایت دیگری می‌فرمایند:

«نیازها آشکار شده و فقر گسترش می‌یابد.»<sup>۲</sup>

بر این اساس، قبل از ظهور دعوت امام مهدی (ع) و قیام شریف ایشان، قحطی و گرسنگی عراق (پایتخت حکومت ایشان) را علاوه بر دیگر دولت‌های همجوار، همراه با افزایش بهای کالاها در برمی‌گیرد. از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمودند:

«در عراق، بصره خراب می‌شود... و زوراء به دست سفیانی نابود می‌شود...»

و خرابی عراق سبب بروز قحطی است.»<sup>۳</sup>

و در روایت دیگری از ایشان نقل شده که:

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۸؛ غیبت نعمانی، ص ۲۵۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۴۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱۲؛ بشارة الاسلام، ص ۲۸؛ یوم الخلاص، ص ۴۸۵.

«زمانی بر مردم فرا می‌رسد که خدایان آنها شکم‌هایشان است... خداوند آنها را به چهار خصلت مبتلا می‌نماید: ستم سلطان و قحطی...»<sup>۱</sup>

مظهر سوم: کاستن از پیمان‌ها (کم فروشی)

کم‌فروشی از اموری است که در عصر جاهلیت اول در جوامع عرب قبل از اسلام و نیز دیگر ملت‌های پیشین رواج داشت.

از صفوان جمال، از امام صادق(ع) روایت شده که:

«دو خصلت در شما هست که ملت‌های پیش از شما به سبب آن هلاک شدند.»

گفتند: ای فرزند رسول خدا(ص) آن دو خصلت کدامند؟

فرمودند: «پیمان‌ه و ترازو».<sup>۲</sup>

خداوند متعال در «قرآن کریم» از این کار نهی فرموده:

«فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ؛<sup>۳</sup>

پیمان‌ه و ترازو را کامل و پر نمایید و از اموال مردم نگاهید.»

از همین رو امام علی(ع)، مرتباً در بازارهای «کوفه» می‌گشت و تاجران و

کسبه را از اخلال در پیمان‌ه‌ها و ترازو‌ها منع می‌نمود، اما امروزه در روزگار ما،

غش در وزن و پیمان‌ه از امور متعارف و به واقع رایج در بازارهاست.

این واقعیت برای ما روشن می‌نماید که جاهلیت دوم با شیوع غش در

معامله و کم‌فروشی در توزین اجناس، به جامعه ما بازگشته است.

۱. بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۴۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۶؛ جامع الأخبار، ص ۱۲۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۹۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۳.

۳. سورة اعراف (۷)، آیه ۸۵.

## مظهر چهارم: رواج رشوه

رشوه از مظاهر رایج عصر جاهلیت اول، قبل از اسلام و به خصوص در نزد قریش بود. امام علی(ع) ضمن حدیث خود، درباره افرادی از قریش که در جنگ صفین با او به پیکار برخاستند به این موضوع اشاره می‌نمایند:

«بیدار باشید که شما با آزادشدگان و فرزندان آزادشدگان... و اهل بدعت و اختراع در دین می‌جنگید و با کسی پیکار می‌کنید که باید از شر او بر حذر بود. او بر اسلام و اهل آن هراس آور است و رشوه می‌خورد...»<sup>۱</sup>

جدای از انتشار و گسترش این عمل جاهلی، در ملت‌های سابق به خصوص بنی‌اسرائیل، اکنون ما شاهد رواج آن در عصر جاهلیت دوم هستیم و مشاهده می‌نماییم که رشوه به شکلی عظیم، در همه زمینه‌های زندگی و در همه مؤسسات دولتی شایع و رایج است.

این واقعیت تلخ با وجود نهی رسول خدا(ص) جریان یافته است. ایشان در این باره می‌فرمایند:

«خدا لعنت کند رشوه دهنده، رشوه‌گیرنده و واسطه بین آنها را»

و فرمودند:

«بر حذر باشید از رشوه، که عین کفر است و دست‌اندرکار رشوه بوی بهشت را استشمام نمی‌کند.»<sup>۲</sup>

روایات متعددی گسترش رشوه در آخرالزمان و آلوده شدن مردم به آن را یادآور می‌گردد. از جمله این روایات، حدیثی است که اصیغ بن نباته از امام علی(ع) نقل می‌کند. ایشان می‌فرمایند:

«زمانی بر مردم می‌آید که... خمر را به عنوان آب انگور و رشوه را با

۱. بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۲۳.

۲. جامع الأخبار، ص ۱۵۶.

هدیه، حلال می‌نمایند...»<sup>۱</sup>

در همین باره در روایت دیگری، خوردن ربا و رشوه از شروط برپا شدن قیامت محسوب گردیده است. ابن عباس از رسول خدا، محمد مصطفی (ص) نقل می‌کند، که فرمودند:

«از جمله شروط برپایی قیامت... بزرگ شدن مال و فروش دین به دنیاست...» و فرمودند:

«هنگامی که ربا آشکار گردد و مردم به غیبت و رشوه مبادرت نمایند.»<sup>۲</sup>

#### مظهر پنجم: اندوختن طلا و نقره

از جمله مظاهر جاهلیت اول اندوختن طلا و نقره به وسیله گروهی از مردم و خوردن اموال مردم به باطل بود و این موضوع تا حدی پیش رفته بود که درهم و دینار بر جمیع مراتب زندگی مردم، قاطعانه حکومت می‌کرد. این واقعیت از مظاهر موجود در جاهلیت آن زمان، به ویژه در نزد دست‌اندرکاران تجارت‌های گسترده، همانند تجار قریش و نیز ملت‌های گذشته بود.

خداوند تبارک و تعالی این اعمال و رفتار را در «قرآن کریم» نهی

می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيُصَدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛<sup>۳</sup>

۱. بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۰۳؛ فضائل الأشهر، ص ۹۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۴۸.

۳. سوره توبه (۹)، آیه ۳۴.

ای ایمان آوردگان! همانا بسیاری از علمای دینی یهود و نصارا اموال مردم را به باطل می‌خورند و مردم را از راه خدا باز می‌دارند و کسانی را که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به عذاب دردناک بشارت ده.»

این واقعیت نیز از جمله دلایل وجود این مظهر در جاهلیت است و اما دلیل دیگر که بر وجود آن در جاهلیت اول است، نهی ائمه معصومان (ع) از آن است. آنجا که فرموده‌اند:

«وجود درهم و دینار در زندگی مردم و حکم‌فرمایی آن بر جامعه سبب هلاک این امت خواهد شد، همان گونه که امت‌های گذشته نیز به همین سبب، هلاک گردیدند.»

از اسحاق بن حارث، از امام علی (ع) از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمودند: «دینار و درهم، امت‌های پیش از شما را هلاک کرد و شما را نیز هلاک خواهد کرد.»<sup>۱</sup>

و اکنون به طور بدیهی درمی‌یابیم که جمع اموال به دست گروه قلیلی از مردم و پرستش درهم و دینار توسط مردم، از امور شایع و رایج در جوامع حال حاضر ماست.

پس از اینکه در گفتار خود، از نقاط مشترک و تلاقی بین دو جاهلیت اول و دوم به لحاظ افعال، احکام، عادات و تقلیدهای سیاسی و دینی، سخن به میان آوردیم و وجود صفات جاهلی در «مکه» رسول خاتم (ص) و مناطق عربی مجاور آن و غیر آن و مقارنت آن با جاهلیت آخرالزمان در قبل از ظهور دعوت امام مهدی (ع) برای رهانیدن مردم از جهل زمان و سیانت شیطان، همچون رسالت محمد (ص) در عصر جاهلیت اول را توضیح دادیم، با این وجود باید

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۴.

بگوییم که در زمان ما، حامل جاهلیّت این زمان مکه است، همان طور که در زمان رسول خدا(ص) نیز مکه حامل آن جاهلیّت بود.

بر این اساس، در بحث آینده به اذن خدای تعالی روشن خواهیم نمود که «مکه» آخرالزمان و به تعبیر دیگر مکه امام مهدی(ع)، به دست ایشان مرکزی برای انفجار نور و هدایت خواهد شد.



## مهدویت رودر رو با جاهلیت

اسماعیل حاجیان

### بخش اول: جاهلیت چیست؟

هرگاه از جاهلیت سخن به میان می‌آید، چنین به نظر می‌رسد که جاهلیت مربوط به دوران گذشته بوده و امروزه در دوران عقلانیت بشر، سخن از آن، سخنی گزاف و مخالف تمدن بشری است، اما با تأمل در مفهوم جاهلیت و آنچه که بر بشر امروز می‌گذرد، روشن می‌شود که این معضل بزرگ، امروز هم گریبان‌گیر بشر است. برای بررسی دقیق‌تر این موضوع به طرح و پاسخ‌گویی به چند پرسش می‌پردازیم:

جاهلیت چیست؟ و آیا با همه تحولات علمی بشر در قرون اخیر، به کارگیری لفظ جاهلیت در مورد انسان عصر حاضر صحیح است؟  
جاهلیت نخستین (جاهلیت اولی به تعبیر قرآن) و جاهلیت نوین (جاهلیت ثانی) به چه معنا است؟ آثار و علائم جاهلیت دوران ما چیست؟

### جاهلیت از دیدگاه قرآن و روایات

چنان که اشاره شد، «قرآن» و روایات درباره جاهلیت، تعاریفی دارند که توجه به آن، بسیاری از حقایق را روشن می‌سازد.  
خداوند در «قرآن» می‌فرماید:



«إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ؛<sup>۱</sup>  
 آنگاه که کافران در دل‌های خود تعصب [آن‌هم] تعصب جاهلیت ورزیدند.»  
 حمیت از ماده «حَمَى» به معنای حرارت است و سپس در معنای غضب  
 و بعد از آن در معنای نخوت، تعصب و حمیت آمیخته با غضب به کار رفته  
 است. امام علی(ع) در خطبه «قاصعه» بارها روی این معنا تکیه کرده است و  
 در مذمت ابلیس که پیشوای مستکبران بوده، می‌فرماید:

«صَدَقَهُ بِهِ أَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ وَ إِخْوَانُ الْعَصْبِيَّةِ وَ فَرَسَانُ الْكِبَرِ وَ الْجَاهِلِيَّةِ؛  
 او را فرزندان نخوت، حمیت و برادران عصبیت و سواران بر مرکب کبر  
 و جهالت تصدیق کردند.»

و در جای دیگر، در همین خطبه، هنگامی که مردم را از تعصبات جاهلیت  
 بر حذر می‌دارد، می‌فرماید:

«شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلی را که در قلب دارید، خاموش  
 سازید که این نخوت، حمیت و تعصب ناروا در میان مسلمانان، از القانات  
 و نخوت‌ها و وسوسه‌های شیطان است.»<sup>۲</sup>

در حدیثی از امام علی بن الحسین(ع) آمده که وقتی از حضرت درباره  
 عصبیت سؤال کردند، فرمود:

«تعصبی که موجب گناه است اینست که انسان بدان قوم خود را از نیکان  
 قوم دیگر برتر بشمرد. ولی دوست داشتن قوم خود، تعصب نیست. تعصب  
 آن است که آنها را در ظلم یاری کند.»<sup>۳</sup>

«قرآن» در بیان داستان شب بعد از جنگ احد و احتمال خطر حمله

۱. سوره فتح (۴۸)، آیه ۲۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۰۰.

۳. نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۳.

مشرکان به «مدینه» و ترس انسان‌های منافق و ضعیف‌الایمان می‌فرماید:

«ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِّنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ؛<sup>۱</sup>

سپس [خداوند] بعد از آن اندوه، آرامشی [به صورت] خواب سبکی بر شما فرو فرستاد که گروهی از شما را فراگرفت و گروهی [تنها] در فکر جان خود بودند و درباره‌ی خداگمان‌های ناروا، همچون گمان‌های [دوران] جاهلیت می‌بردند.»

آنها در مورد خداگمان‌های نادرست، همچون گمان‌های دوران جاهلیت و قبل از اسلام داشتند و در افکار خود، احتمال دروغ بودن وعده‌های پیامبر اکرم (ص) را می‌دادند و به یکدیگر یا به خویشان می‌گفتند:

«آیا ممکن است با این وضع دل‌خراشی که می‌بینیم پیروزی نصیب ما بشود. یعنی بسیار بعید و غیر ممکن است. قرآن در جواب آنها می‌گوید: «بگو همه‌ی امور برای خداست.»<sup>۲</sup>

«قرآن» در پیام دیگری اشاره می‌فرماید:

«أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ؛<sup>۳</sup>

آیا خواستار حکم جاهلیتند و برای مردمی که یقین دارند داوری چه کسی از خدا بهتر است؟»

در کتاب «کافی» از امام علی (ع) نقل شده است که فرمودند:

«الْحُكْمُ حُكْمَانَ، حُكْمُ اللَّهِ وَحُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ فَمَنْ أَخْطَأَ حُكْمَ اللَّهِ حَكَمَ بِحُكْمِ الْجَاهِلِيَّةِ؛<sup>۴</sup>

۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۵۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۳۳.

۳. سوره مائده (۵)، آیه ۵۰.

۴. تفسیر نورالتقلین، در تفسیر آیه ۵۰ سوره مائده.

حکم دو گونه بیشتر نیست یا حکم خداست یا حکم جاهلیت و هر کس حکم خدا را رها کند، به حکم جاهلیت تن در داده است.»  
 از اینجا روشن می‌شود مسلمانانی که با داشتن احکام آسمانی به دنبال قوانین ساختگی باطل دیگر افتاده‌اند، در حقیقت در مسیر جاهلیت گام نهاده‌اند.<sup>۱</sup>

حضرت علی(ع) می‌فرماید:

«پیامبر گرامی اسلام(ص) بعد از مراسم حج به طرف مدینه حرکت فرمودند، در بین راه ماجرای غدیر خم و خطبه آن حضرت مطرح شد. پیامبر در آن خطبه معروف فرمودند:

«به خدا قسم خداوند به انبیا و رسولان در مورد من بشارت داده، من آخرین انبیا و رسولانم و من حجّت خدا بر همه مخلوقات آسمانها و زمینم. هر کس در این موضوع شک کند، کافر است، آن هم کفر جاهلیت اوّل و کسی که در این گفتارم تردید کند، در همه چیز تردید کرده و تردید کننده در آن در آتش جهنّم است.»<sup>۲</sup>

حارث بن مغیره می‌گوید:

به امام صادق(ع) عرض کردم: آیا پیامبر(ص) فرموده‌اند: «کسی که بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است؟» حضرت فرمودند: «آری.» پرسیدم: آیا جاهلیت جاهلان و سفهاء یا جاهلیتی که امامش را نشناخته؟ حضرت فرمودند: «جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی.»<sup>۳</sup>  
 روزی پیامبر اکرم(ص) نگاهی به حضرت علی(ع) نموده، آنگاه فرمودند:

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۰۶.

۲. مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۸۴.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۷۷.

«يَا عَلِيُّ! مَنْ أَبْغَضَكَ أَمَاتَهُ اللَّهُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ حَاسِبُهُ بِمَا عَمِلَ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛<sup>۱</sup>

ای علی! کسی که دشمن تو باشد، خداوند او را به مرگ جاهلیت می‌میراند و بر اساس آنچه عمل کرده، در روز قیامت با او رفتار می‌شود.»

از رسول اکرم (ص) نقل شده که فرمودند:

«مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛<sup>۲</sup>

کسی که منکر قائم از فرزندان من در زمان غیبتش بشود، به مرگ جاهلیت می‌میرد.»

در دعای غیبت امام زمان (عج) بعد از درخواست معرفت خدا و پیامبر (ص)

و امام و حجت خدا، از خداوند طلب می‌کنیم:

«اللَّهُمَّ لَا تَمِتْنِي مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَلَا تُرِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي؛<sup>۳</sup>

خدایا مرا به مرگ جاهلیت نگیر و قلبم را پس از هدایت، منحرف مساز.»

مقصود از مرگ جاهلیت در این دعا، عدم معرفت امام زمان (عج) است.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا. فَإِنَّ مَاتَ فِي الْأَرْبَعِينَ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَإِنْ تَابَ، تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ؛<sup>۴</sup>

کسی که شراب بنوشد، چهل شبانه‌روز نمازش پذیرفته نیست و اگر در این چهل روز بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده، ولی اگر توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد.»

۱. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۶۵.

۲. همان، ج ۵۶، ص ۷۳.

۳. مفاتیح الجنان، ص ۱۰۸۲.

۴. فروع کافی، ج ۶، ص ۴۰۰.

از مجموع آیات و روایاتی که در این باره ذکر شد، می‌توان مصادیق جاهلیت را در موارد زیر خلاصه نمود:

۱. حکم و حکومت ناحق، رفتار خلاف قانون الهی و مبتنی بر هوا و هوس و روی گردانی از دستورات الهی؛
۲. بی‌توجهی به وعده‌های الهی و بداندیشی دربارهٔ افعال خداوند؛
۳. پای فشردن بر خواسته‌های نابه‌جا، تعصب و جانبداری بی‌دلیل از عقاید و اندیشه‌های باطل؛
۴. نژاد پرستی و برتری قوم و قبیله بدون دلیل منطقی (حمیت جاهلیت)؛
۵. فساد اخلاقی، شراب، قمار، جنگ و غارت‌گری؛
۶. عدم پذیرش رهبری صالح و معصوم و بی‌توجهی به احکام الهی.

### جاهلیت نخستین

«قرآن» در سورهٔ «احزاب»، خطاب به زنان پیامبر(ص)، جاهلیت نخستین را این گونه بیان می‌فرماید:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ»<sup>۱</sup>

در خانه‌هایتان بمانید و مانند جاهلیت اول تبرج (آشکار کردن بدن و زینت) نداشته باشید.»

اما اینکه منظور از جاهلیت اول چیست؟ ظاهراً همان جاهلیتی است که مقارن عصر پیامبر(ص) بوده و به طوری که در تواریخ آمده، در آن زمان زنان، حجاب درستی نداشتند و دنبالهٔ روسری‌های خود را به پشت سر می‌انداختند؛ به طوری که گلو و قسمتی از سینه و گردن‌بند و گوشواره‌های آنان نمایان بود.

۱. سورهٔ احزاب (۳۳)، آیهٔ ۳۳.

به هر حال این تعبیر نشان می‌دهد که جاهلیت دیگری همچون جاهلیت عرب در پیش است که ما امروز در عصر خود، آثار این پیش‌گویی «قرآن» را در دنیای متمدن مادی می‌بینیم.<sup>۱</sup>

### جاهلیت قبل از اسلام

پیرامون جاهلیت عرب قبل از اسلام (جاهلیت اول) در کتب تاریخ، مسائل زیادی مطرح شده است که برای روشن‌تر شدن مفهوم جاهلیت، به بعضی از آنها اشاره می‌نماییم.

۱. از نظر امام علی(ع) لجاجت در برابر حق، حمیت و تعصب بیجا و شیطانی، خودپسندی و غرور، عدم‌اندیشه و تفقه در دین، به کار نبردن گوهر خرد در خدانشناسی، میراث‌دار فرهنگ منحط گذشته بودن و از پیشوایان ستمگر پیروی نمودن، از نمودهای جاهلیت است.

امام در خطبه‌ای درباره حالات و ویژگی‌های مردم دوران جاهلیت در آستانه بعثت پیامبر اکرم(ص)، می‌فرماید:

«در آن دوران، ملت‌ها در خوابی عمیق فرو رفته بودند. فتنه و فساد در مجرای به راه انداختن هرج و مرج، جهان را فرا گرفته بود. کارهای خلاف، میان مردم منتشر شده و امور زندگی از هم گسیخته بود. آتش جنگ‌ها زیانه می‌کشید. دنیا بی نور و پر از نیرنگ گشته بود. برگ‌های درخت زندگی به زردی گراییده، از ثمره زندگی خبری نبود. میوه دنیای آن روز فتنه و غذایش مردار بود. در درون، وحشت و اضطراب و در بیرون، شمشیر حکومت می‌کرد.»<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۹۰.

۲. تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۳۸.

به نظر می‌رسد، علی(ع) همهٔ دنیای قبل از اسلام را غرق در جاهلیت می‌دیدند.

۲. حضرت در «نهج البلاغه» در مورد هنگامهٔ بعثت می‌فرماید:

«او را در زمانی فرستاد که مردم در حیرت و گمراهی سرگردان بودند و در فتنه و جهل و فساد غوطه‌ور. هوا و هوس‌های سرکش، آنها را از جادهٔ حق دور ساخته بود. جهل و نادانی، آنها را سبک مغز بار آورده و در کارهای خود مضطرب و حیران ساخته و به آن (جهل و نادانی) مبتلا گشته بودند.»<sup>۱</sup>

۳. از حضرت در توصیف بنی‌امیه، که ادامه دهندهٔ جاهلیت اول بودند، نقل شده: «فتنه، آشوب، فساد و تباه‌گری‌های بنی‌امیه با چهره‌های بس زشت و رُعب‌انگیز و گروه به گروه که متّصف به جاهلیتند، بر شما وارد می‌شود. نه دلیل هدایتی در آنها وجود دارد و نه نشانی که برای هدایت دیده شود.»<sup>۲</sup>

و در خطبهٔ دیگر در توصیف آنها می‌فرماید:

«زیرا آنان پیشتازان تکبر، پایه‌های تعصب و تکیه‌گاه‌های ارکان فتنه و شمشیرها، فخرکنندگان جاهلی با افتخار به نسب و نژاد هستند.»<sup>۳</sup>

۴. از موارد قابل توجه در جاهلیت عرب، نوع روابط خانوادگی و انواع

ازدواج‌های رایج در میان آنها بوده. به عنوان نمونه می‌توان موارد زیر را نام برد:

الف) نکاح مَقْت: پس از فوت پدر، پسر بزرگ پارچه به روی همسر پدرش،

به شرطی که مادرش نباشد، می‌انداخت و با او ازدواج می‌کرد یا او را به دیگری

می‌داد و مهریه می‌گرفت؛

۱. نهج البلاغه، خ ۹۵.

۲. همان، خ ۲۸۸.

۳. همان، خ ۹۳.

(ب) نکاح جمع: کنیزکان خود را وادار به زنا با دیگران می‌کردند و پول می‌گرفتند؛

(ج) نکاح بدل: معاوضهٔ همسر با کسی که از همسر او خوشش می‌آمد (تعویضی)؛

(د) نکاح ضماد: ازدواج چند مرد با یک زن. در این ازدواج، فرزند مال کسی بود که به وی شبیه باشد (که به نام نکاح زهط هم نامیده شده است)؛

(ه) نکاح استبضاعی: شخصی همسر خود را در اختیار مردی که از شجاعت یا صفت پسندیدهٔ دیگری برخوردار بود، قرار می‌داد تا از او صاحب فرزند شجاع شود؛

(و) نکاح دسته جمعی: ازدواج گروهی از مردان با گروهی از زنان به طور آزاد.<sup>۱</sup>

۵. از معروف‌ترین رسوم زشت اعراب جاهلی، زنده به گور کردن دختران در بعضی از قبایل بود، که «قرآن» به آن اشاره می‌فرماید:

«وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ - يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»<sup>۲</sup>

هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند، دختری نصیب تو شده، صورتش از فرط ناراحتی سیاه می‌شود و مملو از خشم می‌گردد. از قوم و قبیلهٔ خود به خاطر بشارت بدی که به او داده شده، متواری می‌گردد و نمی‌داند آیا او را با قبول ننگ نگه دارد یا در خاک پنهانش کند. چه بد حکمی می‌کنند.»

در زمینهٔ زنده به گور کردن دختران، وقایع وحشتناکی در جامعهٔ عرب

۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۸۷.

۲. سورهٔ نحل (۱۶)، آیات ۵۸ و ۵۹.



قبل از اسلام رخ داده که در تواریخ به تفصیل آمده است. بدین ترتیب می‌توان بر مصادیق جاهلیت؛ تبرّج و برهنگی، تکبر و خودخواهی، نابود کردن ارزش زن و انسان، وحشت و اضطراب و جنگ و خونریزی را افزود.

### جاهلیت نوین در عصر ما

در بحث از جاهلیت اول گفته شد که جاهلیت دوم، جاهلیتی است که دنیای امروز با همه پیشرفت‌های علمی و تمدن عظیم بی‌سابقه بشری و ادعای تشکیل حکومت جهانی، گرفتار آنست. این گفته چگونه قابل پذیرش است؛ در حالی که ادعای عقلانیت بشر، گوش فلک را کر کرده است. به منظور تبیین جاهلیت نوین؛ چند محور اساسی زندگی امروز بشر را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

### الف) انحراف در مبانی فکری

مهم‌ترین مبانی فکری بشر بعد از رنسانس، اومانیسیم است. اومانیسیم به مفهوم محوریت انسان در همه ارزش‌های انسانی است. (انسان‌محوری در مقابل خدا محوری).

خواست انسان غربی بریدن تمام از آسمان و پیوستن آن به زمین است. در دوران رنسانس تنها یک واژه بود که مورد احترام قرار گرفت و از پیش، سراسر برنامه تمدن جدید را در خود خلاصه کرد. این واژه، اومانیسیم بود. منظور از این واژه این است که همه چیز را محدود به موازین بشری محض سازند و هر اصل و طریقتی را که خصلت معنوی و برین دارد، به صورت انتزاعی و مجرد در آورند و به بهانه تسلط بر زمین، از آسمان روی برتابند. اومانیسیم

نخستین صورت امری است که به شکل نفی روح دینی معاصر در آمده است، یعنی لائیسزم.

و چون می‌خواستند همه چیز را به میزان بشری محدود سازند، سرانجام مرحله به مرحله به پست‌ترین درجات وجود بشری سقوط کردند.<sup>۱</sup>

### ب) نژادپرستی

در جاهلیت عرب، از حمیت جاهلی، تعصبات قبیلگی و نژاد پرستی سخن به میان آمد. انتظار می‌رفت که انسان امروز با همه ادعای خدایی‌اش در قدرت و علم، از این فضا بگذرد. اما وقایع چند قرن اخیر نشان داد که هنوز بشر گرفتار همان تعصبات جاهلی است.

### ج) فساد اخلاقی

در این که فساد اخلاق و فحشا در دنیای امروز، در بیشتر ارکان زندگی بشر رخنه کرده، تردید نیست. به تعبیر «قرآن»:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ؛<sup>۲</sup>

به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است.»

در جامعه جاهلی عرب و در جوامع گذشته بشر، فساد اخلاق و فحشا رایج بود، اما نه به عنوان یک فضیلت و ارزش؛ اما در دنیای امروز اینها معیار ارزش تلقی می‌شوند؛ مثلاً در «هندوستان»، فرقه‌ای وجود دارد با عنوان لینگامیزم. درباره این فرقه در کتاب «تاریخ جان ناس» آمده:

۱. ریه گنون، بحران دنیای متجدد، ص ۱۸.

۲. سوره روم (۳۰)، آیه ۴۱.

اینها بخش تناسلی مرد را به عنوان معبود می‌پرستند. آنها در این باره فیلمی ساخته و آزادی در قلمرو جنسی را فطری قلمداد نموده‌اند. از جمله موارد فیلم، بحث لینگامیزم است.<sup>۱</sup>

#### د) استبداد و ستم

ظاهراً در دنیای متمدن امروز، بعد از جنگ آزادی بردگان در «آمریکا»، برده‌داری از بین رفت، اما حقیقت در تاریخ چند صد ساله اخیر چیز دیگری است. برده‌داری و ظلم و ستم، چهره دیگری پیدا کرده که بسیار زشت‌تر از برده‌داری قبل از اسلام و قرون وسطا است.

به عنوان مثال به چند مورد از نمونه‌های انحطاط فکری و فرهنگی در جوامع اسلامی اشاره می‌شود:

الف) وهابیت: یکی از چهره‌های جاهلی و زشت که به نام اسلام در قرن‌های اخیر در «عربستان» و بعضی از کشورهای اسلامی بروز پیدا کرد و متأسفانه برای از بین بردن چهره زیبای اسلام اهل بیت (ع) از سوی بعضی از کشورهای استعماری حمایت شد؛ وهابیت بود.

ب) صوفیگری: تصوّف، روشی خاص در زندگی است، که اطمینان و راحتی و تسکین درونی و سعادت ایده‌آل شخص صوفی را از غیر راه کار و کوشش و نظامات و فعالیت‌های عادی زندگی، به وسیله تحمل مشقات و زهد و ترک لذایذ و بالأخره با پیروی از اصل فرار از زندگی مادی تأمین می‌نماید. «هند»، زادگاه اولیه تصوّف بوده و افکار صوفیانه از آنجا به محیط‌ها و مذاهب دیگر سرایت و نفوذ کرده است.

این تفکرات انحرافی (وهابیت، صوفیه و فرقه‌های انحرافی دیگر) از یک

۱. تهاجم یا تفاوت فرهنگی، ص ۸۷.

سو و جو روشنفکری حاکم بر جوامع اسلامی با وابستگی کامل به تفکرات منحط غربی از سوی دیگر؛ جوامع اسلامی را هم در جاهلیت دیگری قرار داده است.

با این حال، آیا بشر امروز گرفتار جاهلیت نیست؟ عصری که:

۱. به جای تربیت الهی بشر، به لجن دنیاپرستی و هواپرستی کشیده شده است؛

۲. چشمه سارهای عواطف و احساسات شریف انسانی خشک شده؛

۳. باطل را در برابر حق نهاده‌اند و از پیروزی آن (باطل) به خود می‌بالند؛

۴. بشریت دوران انفجار علم را طی می‌کند و هنوز نمی‌داند انسان کیست؛

۵. بشر نمی‌داند که از شخصیت‌های بزرگ و انسان‌های کامل و رهبران

الهی چگونه استفاده کند؟ گاهی از آنها بت می‌سازد و گاهی به شدت آنها را تخطئه می‌کند؛

۶. هنوز بشر تکامل یافته، زیستن بدون اسلحه را یاد نگرفته و برای اثبات

اینکه زنده است؛ مجبور به استفاده از توپ، تانک، ناوهای جنگی و کلاهک‌های اتمی است؛

۷. پیوستن انسان‌ها به انسان دیگر، بر مبنای منفعت طلبی شخصی است،

حتی اخلاق او هم اخلاق منفعت‌طلبانه است؛

۸. مفهوم لذت جز در لذت‌های پست مادی معنا ندارد؛

۹. منطق حاکم عبارت است از: من هدف و دیگران وسیله‌اند که این نظریه

بازگوکننده هویت خودپرستی است؛

۱۰. خدا و مشیت الهی نفی می‌شود تا انسان محور ارزش‌ها شود؛

۱۱. علم، تکنولوژی و هنر در خدمت شهوات و قدرت طلبی انسان قرار

گرفته است؛

۱۲. نیهیلیسم، پوچ گرایی و بی هویتی انسان، فلسفهٔ امروز بشر است؛
۱۳. تمام استعداد‌های مادی و معنوی بشری در راه تخریب وجود انسان به کار رفته است؛
۱۴. پیمان شکنی، چه پیمان الهی و چه پیمان اجتماعی، رسم عادی بشر امروز شده است؛
۱۵. انسان متعالی و امانت دار الهی، به مرتبهٔ ابزار تولید، تنزل یافته است؛
۱۶. از وجود لطیف‌ترین موجود هستی؛ یعنی زن، جز در راه ارضای تمایلات جنسی، استفاده نمی‌شود.

### بخش دوم: مهدویت در تقابل با جاهلیت

یکی از جلوه‌های زیبای ظهور و ایجاد حکومت جهانی امام مهدی (عج)، نابودی و محو جاهلیت و تاریکی‌های وحشتزای نادانی و سفاهت بشر است. جاهلیت و بی‌خردی‌ای که در طول قرون و اعصار، گاهی به نام علم و عقلانیت، مقام والای انسانی را از اوج ملکوت، به حضيض پست‌ترین مراتب حیوانی کشانده است.

بر اساس بشارت‌های «قرآن کریم» و معصومان (ع)، آن حجت حق جلوه‌گری می‌کند تا زشت‌ترین جلوه‌های نادانی و سفاهت قرون و اعصار را در هم شکند و با جلوهٔ نورانی خویش، دنیایی پر از علم و عقل، حکمت، صفا و صمیمیت به وجود آورد.

دربارهٔ جاهلیت ستیزی حضرت مهدی (عج)، احادیث و روایات فراوانی مطرح شده که به نقل دو روایت اکتفا می‌کنیم.

۱. از امام باقر (ع) پرسیدند:

هرگاه قائم قیام کند با چه روشی با مردم رفتار می‌کند؟ حضرت فرمودند: «به سیره و روشی که رسول خدا عمل می‌کرد، تا اسلام را پیروز گرداند.»  
راوی پرسید: سیره رسول الله (ص) چگونه بود؟ حضرت می‌فرماید:  
«آنچه را که در جاهلیت بود، باطل کرد و با مردم به شیوه عدل مواجه شد. همچنین امام عصر (عج) زمانی که قیام کند؛ آنچه را که در عصر جاهلیت و آرامش و تن‌آسایی در اختیار مردم بود، باطل می‌کند و با مردم به عدل رفتار می‌کند.»

۲. از امام صادق (ع) در مورد سیره امام مهدی (عج) سوال کردند؟ حضرت فرمودند: «آنچه را که رسول الله (ص) انجام داد، انجام می‌دهد و آنچه را که رسول الله (ص) از آثار و شیوه‌های جاهلی ناپود کرد، ناپود می‌کند و اسلام را تجدید حیات می‌بخشد.»

یک سؤال اساسی و مهم: با توجه به حاکمیت سلطه و قدرت‌های استکباری بر جهان امروز و با توجه به سیطره عظیم امپریالیسم خبری بر شرق و غرب عالم و با عنایت به گسترش فساد و ظلم در گیتی؛ آیا امیدی به نجات انسان از جاهلیت قرون و اعصار هست؟ آیا صبح صادقی برای انسان سرگردان در ظلمات وجود دارد؟ آیا پنجره‌ای به سوی نور و بهار و سرسبزی دنیای آفت زده، باز می‌شود؟

آری، نه تنها امیدی هست، بلکه این اراده خدا<sup>۱</sup> و وعده حتمی<sup>۲</sup> اوست که:

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

اما چگونه؟

۱. سوره قصص (۲۸)، آیه ۵.

۲. سوره نور (۲۴)، آیه ۵۵.

در ابتدای سخن گفتیم: امام مهدی(عج) شیوه‌های جاهلی بشر را از میان می‌برد، آن چنان که پیامبر اکرم(ص) جاهلیت زمان خویش را نابود فرمود. توجه به چند فراز، این مطلب را روشن‌تر می‌کند.

۱. از نشانه‌های اصلی و مهم عصر جاهلیت؛ نشناختن و نداشتن رهبر و امام شایسته و معصوم است. در حالی که اولین شاخصه حکومت مهدوی؛ امامت و رهبری امام معصوم، حضرت مهدی(ع) است.

رهبری حکومت واحد جهانی را خدای متعال بر عهده بنده صالح خود، حضرت حجّت بن الحسن(عج) قرار داده و او یگانه انسان روی زمین است که امروز خدای متعال، معصوم بودن او را امضا فرموده است. اوست که از هر گونه لغزش و آلودگی، اشتباه کاری و خطا برکنار است.

امام رضا(ع) در فرازهایی از دعایی که به یونس بن عبدالرحمن تعلیم دادند، می‌فرمایند: «خدایا همانا او (مهدی(عج) بنده توست که او را برای خودت خالص فرموده‌ای و بر غیبت و پنهانی خویش برگزیده‌ای و او را از هر گناه دور داشته‌ای و از هر عیب و نقصی در امان قرار داده‌ای و از هر پلیدی پاکش فرموده‌ای و از هر آلودگی سالم داشته‌ای.»<sup>۱</sup>

امام مهدی(عج) با چنین مشخصه ممتازی (عصمت) دست همه قدرتمندان و زورمندان فاسد که دنیا را به جهل و فساد و تباهی کشانده‌اند، کوتاه می‌کند؛

۲. او می‌آید تا دانش و بینش انسان به جاهلیت کشیده شده را به اوج برساند. او از نظر دانش و بینش همتای جدش علی بن ابی طالب(ع) است و دانش‌های علوی در سینه او موج می‌زند. او گنجینه دانش الهی در زمین است و تمام علوم پیامبران گذشته به حضرتش به ارث رسیده است. او به همه

۱. جمال الاسبوع، ص ۵۰۷.

زویای این جهان گسترده، آگاهی دارد. راه‌های آسمان را به گونه‌ای می‌شناسد که دانشمندان امروزی، حتی به اسرار زمینی آن، آگاهی ندارند.

امام باقر(ع) می‌فرماید:

«آنگاه که قائم ماقیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان خواهد گذاشت. عقل‌های آنها را جمع و تفکرشان را کامل خواهد کرد.»<sup>۱</sup>

و از امام سجّاد(ع) نقل شده که فرمودند:

«علم بیست و هفت حرف است. آنچه پیامبران آوردند و برای مردم آشکار ساختند؛ تنها دو حرف بوده است و مردم تا به امروز، جز آن دو حرف را نشناخته‌اند. هنگامی که قائم ماقیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می‌کند و در بین مردم بسط می‌دهد و بر آن دو حرف گذشته می‌افزاید و بیست و هفت حرف را می‌پراکند»<sup>۲</sup>؛

۳. برای از بین بردن همه آثار جاهلیت قرون و اعصار، یاران مهدی(عج) با

او این چنین بیعت می‌کنند:

«هرگز دزدی نکنند؛ زنا نکنند؛ مسلمانی را دشنام ندهند؛ خون کسی را به ناحق نریزند؛ به آبروی کسی لطمه نزنند؛ به خانه کسی هجوم نبرند؛ کسی را به ناحق نزنند؛ طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند؛ مال یتیم را نخورند؛ مشروب نخورند؛ حریر و خز نباشند؛ در برابر سیم و زر سر فرورد نیاورند؛ راه را بر کسی نبندند؛ راه را ناامن نکنند؛ گرد هم جنس بازی نگردند؛ به کم قناعت کنند؛ طرفدار پاکی باشند؛ از پلیدی گریزان باشند؛ به نیکی فرمان دهند و از زشتی‌ها باز دارند...»

امام مهدی(عج) نیز در حقّ خود تعهد می‌کند که:

۱. منتخب الأثر، ص ۴۸۳.

۲. آینده جهان، ص ۵۳.



«از راه آنها برود؛ جامعه‌ای مثل جامعه آنها بیوشد؛ مرکبی همانند مرکب آنها سوار شود؛ آن چنان که آنها می‌خواهند باشد؛ به کم راضی و قانع شود؛ زمین را به یاری خدا پر از عدالت کند، چنان که پر از ستم شده است؛ خدا را آن چنان که شایسته است، بپرستد؛ برای خود دربان و نگهبان اختیار نکند و...»<sup>۱</sup>؛

۴. در طول تاریخ، عاملان اصلی انحرافات فکری و تحریف حقایق و دیگرگون کردن متون مذهبی سه گروه بوده‌اند:

گروه اول، روحانیون دنیادار و وابسته به حکومت‌های فاسد؛  
گروه دوم، سرمایه داران و اشراف و به تعبیر «قرآن» مترفین؛  
گروه سوم، حکومت‌های غیر اسلامی و به ظاهر اسلامی.

از دشوارترین مبارزات امام مهدی (عج) مبارزه با این گروه‌ها است. چون این مبارزه، مبارزه با همه ابعاد فکری ریشه‌دار در یک جامعه است، آن هم با چهره حق به خود گرفته.

امام علی (ع) درباره شیوه رفتار امام زمان (عج) در این خصوص می‌فرماید:  
«چون مهدی آید، هواپرستی را به خداپرستی بازگرداند، آنگاه که همه خداپرستی را به هواپرستی بازگردانده باشند. رأی‌ها و نظرها و افکار را به قرآن بازگرداند، آنگاه که قرآن را به رأی‌ها و نظرها و افکار خود بازگردانده باشند»<sup>۲</sup>

و پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

«مردم را بر اساس دین و شریعت من برپا می‌دارد و آن‌ها را به کتاب

۱. منتخب الأثر، ص ۴۶۹.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۳۸.

پروردگار بزرگ دعوت می‌کند»<sup>۱</sup>

در آن نهضت عظیم جهانی، باز هم رسالت عظیم اسلام است که ملت‌ها را از گرداب جهالت و سرگردانی نجات دهد و امام مهدی (عج)، مجدد اسلام راستین ضدّ جهل و نادانی خواهد بود؛

۵. امروز در جوامع انسانی، امنیت فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به شدّت مورد هجوم واقع شده و سیر جنایات هر روز، رو به افزایش است. دوران قیام حضرت مهدی (عج) عصر بازگشت حق به صاحبان حقوق است، عصر نجات مظلوم از ظلم است، عصر رهایی بشر از دام تباهی است و عصر آزادی انسان از بند هرگونه پلیدی است.

حضرت امام حسن عسکری (ع) در سفارش‌های خویش به فرزندش

حضرت مهدی (عج) می‌فرماید:

«خداوند با دست تو کمر ستمگران را می‌شکند. شعائر دین را باز می‌گرداند. آفاق جهان را روشن می‌سازد و آرامش و صلح را از کران تا کران برقرار می‌کند... کودکی که در گهواره آرمیده، آرزو می‌کند که بتواند به سوی تو بشتابد. و حشیان صحرا آرزو می‌کنند که بتوانند به سوی راهی یابند. اقطار و اکناف جهان، سبز و خرم می‌شود. چهره دنیا خندان و قلّه‌های شرف و عظمت از تو شاداب و خرامان می‌گردد. شالوده حق استوار می‌شود و فراری‌های احکام دین به آشیانه‌های خود باز می‌گردد. ابرهای پیروزی، باران نصرت را سیل آسا بر تو فرو می‌ریزد. دشمنانت خوار و زبون و دوستانت عزیز و پیروز می‌شوند. در روی زمین از ستمگران جنایتکار و منکران طغیانگر و دشمنان تجاوزگر و مخالفان عنادگر احدی باقی نمی‌ماند. هر کسی به خدا توکل کند، خداوند او را بس

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۱۱.

است. خداوند امر خود را به پایان می‌رساند، که خداوند برای هر چیز، اندازه ای مقرر فرموده است.<sup>۱</sup>

عصر جاهلیت، عصر وحشت، خیانت، ناامنی، جنگ و خونریزی بود و امروز دنیای متمدن، شاهد همه این جنایات است. اما عصر نورانی حکومت امام مهدی (عج) عصر رهایی، امنیت، آسایش، عدالت و دادگری است؛

۶. عصر جاهلیت عصر بی‌هویتی و بردگی، زنده به گور شدن زنان و دختران، عصر به تراج رفتن حیثیت و شخصیت واقعی زن، دوران تبرج و وسیله کام‌جویی از این موجود برای مردان بود. در چنان روزگاری، پیامبر رحمت (ص)، به فرمان پروردگار، دل‌های مایوس آن ستمدیدگان را روشن ساخت و شخصیت و هویت واقعی زنان را به آنان بازگرداند.

اسوه‌های زیبای قرآنی از زنان بزرگ تاریخ، مانند مریم، آسیه، هاجر و ... و حضور زنان بزرگی چون؛ حضرت فاطمه (س) و حضرت خدیجه (س) و ... در زمان صدر اسلام، آینه تمام‌نمای جلال و جمال حق در بینش اسلام است. زنان در دنیای امروز چنان که می‌دانیم وضعیت بهتری از عصر جاهلیت ندارند. یکی از ثمرات قیام جهانی امام مهدی (عج) بازگرداندن هویت و شخصیت واقعی زن به او است. زنان در قیام و حکومت امام مهدی (عج) مقام و موقعیت خاصی دارند.

امام باقر (ع) می‌فرماید:

«به خدا سوگند، سیصد و سیزده نفر می‌آیند که پنجاه نفر از این عده زن هستند و بدون هیچ قرار قبلی در مگه کنار یکدیگر جمع خواهند شد. این است معنای آیه شریف: «هر جا باشید خداوند همه شما را حاضر می‌کند؛

زیرا او بر هر کاری توانا است»<sup>۱</sup>

دستۀ دوم، چهارصد بانوی برگزیده هستند که خداوند آنان را برای حکومت جهانی حضرت ولی عصر (عج) در آسمان ذخیره کرده است و با ظهور آن حضرت، به همراه حضرت عیسی (ع) به زمین می آیند. پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

«عیسی بن مریم به همراه هشتصد مرد و چهارصد زن از بهترین و شایسته ترین افراد روی زمین فرود خواهد آمد.»<sup>۲</sup>  
عده ای از زنان هم در رجعت باز خواهند گشت. دوران بردگی، وحشت و استثمار زنان به پایان خواهد رسید و در عصر زیبای ظهور، به رشد و کمال خویش ادامه خواهند داد. امام باقر (ع) می فرماید:

«در آن دوران حتی زنی ناتوان از مشرق به سوی مغرب می رود و هیچ کس مانع او نمی شود.»<sup>۳</sup>

همچنین از آن حضرت نقل شده است که فرمودند:

«در آن زمان حکمت و دانش به ایشان ارزانی می شود، تا جایی که زنان در خانه خود به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) حکم می کنند.»<sup>۴</sup>  
و اینها همه نشانه مبارزه بی امان امام مهدی (عج) با آثار جاهلیت انسان در طول قرون و اعصار است و به فراز بردن این موجود تا اوج ملکوت و بازگرداندن هویت واقعی انسان به اوست.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

۲. معجم الامام المهدی، ج ۱، ص ۵۳۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

۴. همان، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

### اندیشه مهدویت و منزلت شیعه

در ضمن تمام مباحث گذشته، از جاهلیت نخستین تا جاهلیت نوین، به این باور مهم رسیدیم که اعتقاد به مهدویت در بینش تشیع؛ یعنی مبارزه بی‌امان با جاهلیت همه دوران‌های بشری و قیام مهدی (عج)؛ یعنی نابودی کامل سفاهت و نادانی بشر.

تشیع در باور خود درباره مهدویت به بالاترین منزلت‌ها و اوج عقلانیت و دانش رسیده و تمام آثار جاهلیت در این بینش رنگ می‌بازند.

تشیع تنها باور و اعتقاد نابی است که رهبر زنده‌حال و آینده جهان بشری را با تمام مشخصات و مختصات و امتیازات الهی می‌شناسد. او را باور دارد، با او زندگی می‌کند و به حیات خویش ادامه می‌دهد. هیچ مکتبی چنین روشن و زیبا، رهبر و امامی معصوم و مبارزه‌گر برای خود نمی‌شناسد.

تشیع یعنی اعتقاد به زیباترین جلوه حق در هستی، یعنی حیات و زندگی مادی و معنوی، یعنی علم و دانش و حکمت الهی، یعنی تمدن و رشد و بالندگی انسان، یعنی آزادی بشر از قید همه جهالت‌ها، بردگی‌ها و سفاهت‌ها، یعنی پرواز انسان از حوض مادی‌گری به اوج بندگی خدا و ملکوت، یعنی حذف همه آثار نادانی و جهالت حاکم بر دنیای امروز...

این تنها شیعه است که با اعتقاد به مهدویت؛ از چنین افتخاری در دنیا برخوردار است.

اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَىٰ مِنْ دِينِكَ

## معنا و مفهوم «جاهلیت» در حدیث معرفت

گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین سید محمد مهدی میرباقری

● سپاسگزاریم که فرصتی را فراهم کردید تا پرسش‌هایی را در زمینه معنا، مفهوم و مصداق جاهلیت که در روایت «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» آمده، مطرح کنیم. اولین پرسش ما درباره جایگاه این روایت شریف در میان متون روایی شیعه و اهل سنت است و اینکه علمای فریقین چگونه با آن برخورد کرده‌اند؟

○ این روایت با عبارات مختلفی که مضمون آنها بسیار به هم نزدیک است، از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ، مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً؛<sup>۱</sup> هر کس در حالی بمیرد که امامی برای او نباشد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.» یا «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ، مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً؛<sup>۲</sup> هر کس بمیرد و در گردنش بیعتی نباشد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.» یا روایت معروفی که از شیعه و اهل سنت نقل شده است: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً؛<sup>۳</sup> کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷۸، ح ۲؛ کمال الدین و تمام التعمه، ج ۲، ص ۴۱۲، ۴۱۳ و ۶۶۸.

۲. مسلم بن حجاج، صحیح، ج ۳، ص ۱۴۷۸، ح ۱۸۵۱؛ ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی، السنن الكبرى، ج ۸، ص ۱۵۶.

۳. کمال الدین و تمام التعمه، ج ۲، ص ۴۰۹؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۷۵؛ عبدالجبار معتزلی، المغنی، ج ۱، ص ۱۱۶.

جاهلی از دنیا رفته است.»

آن روایات نوع اول که می‌گوید: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ» منظور همان امام زمان (ع) است. در روایات متعددی این سؤال طرح شده که آیا مقصود، امام حیّ و زنده است؟ و حضرت فرمودند: «بله مقصود، امام حیّ و زنده است.» این طور نیست که اگر فرد، امام‌های قبلی را شناخته باشد، این برای هدایت انسان کافی باشد. در مجموع، مضمونی که در روایات امامیه آمده، مضمونی است که در روایت «کمال الدین» صدوق<sup>۱</sup> آمده است و مرحوم شیخ حرّ عاملی هم در «وسائل الشیعه»، از کمال الدین صدوق این روایت را نقل می‌کند که «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً». مضامین دیگر، قریب به این مضمون هستند. مثل اینکه «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ يَسْمَعُ لَهُ وَ يُطِيعُهُ مَاتَ، مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۲</sup> هر کس در حالی بمیرد که امامی برای او نباشد که به فرمانش گوش دهد و از او امرش اطاعت کند، به مرگ جاهلی مرده است.» این مضمون در منابع شیعه به حدی نقل شده است، که اگر متواتر نباشد، به لحاظ سندی مورد اعتماد و وثوق قریب به یقین است، ادّعا هم شده که این حدیث در حدّ تواتر نقل شده و در مجامع اهل سنت نیز همین طور است و آنها به طور مکرّر آن را در صحاحشان قریب به همین مضامین از وجود مقدّس رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند، در مجموع در منابع اهل سنت هم در یک حدّ اعتمادبخشی برای خودشان نقل شده است و بنابراین کسی از محققان آنها، منکر این حدیث نیست. من ندیده‌ام که کسی این حدیث را انکار کرده باشد. از این جهت برخی هم ادّعا کرده‌اند که این حدیث در حدّ تواتر نقل شده است که

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۶.

۳. الاختصاص، ص ۲۶۹.

البته من نتوانستم تحقیق کنم، ولی می‌شود تحقیق کرد. آنچه مسلم است و می‌توان ادعا کرد این است که، این خبر بیش از یک خبر واحد و در حدّ خبر مستفیض؛ بلکه بالاتر از آن است. اهل سنت هم این خبر را به هیچ وجه انکار نکرده‌اند و فقط درباره دلالتش بحث کرده‌اند. بنابراین این حدیث از نظر سند و جایگاه، در متون روایی شیعه و متون روایی اهل سنت، جایگاه مورد قبولی دارد و در بسیاری از موضوعات مورد پذیرش فریقین، حدیثی به اندازه این حدیث نقل و تکرار نشده است.

● مراد از معرفت به امام در این حدیث چیست؟ آیا مراد، معرفت اسمی و

ظاهری است یا چیزی فراتر از آن؟

○ در باب معرفت امام، بحث‌های پر دامنه‌ای به خصوص در منابع روایی شیعه آمده است که آن هم منوط به این است که، ما حقیقت و جایگاه ولایت را در رشد انسان تعریف کنیم تا بعد معلوم شود جایگاه معرفت در رشد انسان کجاست، ولی به خصوص از متن خود این روایت استفاده می‌شود که این معرفت، معرفتی است که وجودش رافع جاهلیت است و فقدان آن موجب جاهلیت انسان می‌شود؛ پس معرفت باید معرفتی باشد که بتواند انسان را از جاهلیت خارج کند. پس ما معرفت را به هر گونه تعریف کنیم باید تناسب با این معنا رعایت شود و قطعاً آن یک معرفت ظاهری نیست؛ یعنی شناخت ظاهری و مشخصات ظاهری امام(ع)، این ارزش را ندارد که آن معرفت مطلوب و مورد نظر را به ما بدهد که ما را از جاهلیت نجات دهد. بنابراین، برای روشن شدن این معرفت، اگر خودمان مضمون این روایت را بکاوییم، می‌توانیم آرام آرام این معرفت را از درونش بیرون بیاوریم؛ ولی پیش از آن لازم است نکاتی را مورد توجه قرار دهیم:



۱. ولایت و امامت حقه چه جایگاهی در رشد انسان دارد؟ ولایت، طریق جریان توحید در عالم است؛ یعنی اگر معتقد باشید که حقیقت، رسیدن به درک توحید است، ولایت، طریق جریان توحید در عالم و طریق رسیدن به توحید در قوس صعود است. هم حقیقت توحید در عالم از طریق ولایت حقه جاری می‌شود و هم درک حقیقت توحید جز به درک مراتب ولایت میسر نمی‌شود.

ما سه منزلت برای عبودیت قائل هستیم: منزلت توحید، ولایت و شریعت. شریعت، مناسک جریان ولایت و توحید است؛ چنان که در مرتبه صعود هم، آراسته شدن به شریعت، اعم از شریعت مربوط به رفتار و احکام عملی و شریعت مربوط به اعتقادات و اخلاق انسان، مرحله اول رشد است.

مرحله دوم، درک حقیقت ولایت است و این حقیقت طریقی برای رسیدن به حقیقت عبودیت و تعظیم در مقابل خدای متعال است؛ یعنی مثلث توحید، ولایت و شریعت، مثلثی است که اضلاع و ابعاد عبودیت را تعریف می‌کند و حلقه اتصال شریعت و توحید، ولایت حقه است.

۲. ولایت حقه، طریق جریان هدایت الهی و انوار هدایت است؛ یعنی درک حقیقت ولایت الهی، جز از طریق ولایت ائمه اطهار (ع) ممکن نیست.

۳. ولایت تعطیل بردار نیست؛ یعنی اگر کسی در حوزه اختیار، مسئولیت و آگاهی خودش، تسلیم ولایت حقه نشد و از این ولایت اعراض کرد، حتماً ولایت دیگری بر او اعمال خواهد شد و آن ولایت باطل است و نتیجه ولایت باطل، این است:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ؛<sup>۱</sup>

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۲۵۷.

ولی کسانی که کفر ورزیده‌اند سرورانشان [همان عصیانگران] طاغوتند

که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها می‌برند.»

از معارف تقریباً مسلم «قرآن» این است که، ما دو جریان ولایت داریم که این دو جریان ولایت، تعطیل بردار نیستند. انسان نمی‌تواند از مدار ولایت حقّ و باطل خارج شود؛ همین که از مدار ولایت الله خارج شد، وارد محیط ولایت باطل می‌شود. محیط ولایت الله، محیط نور، هدایت به قرب، کمال و رضوان است و محیط ولایت باطل، محیط سیر در ظلمات و دوری از حقیقت ولایت و معرفت نور است.

اگر این مطلب را پذیرفتیم که شأن امامت، ولایت و خلافت است، روشن می‌شود که درک حقیقت ولایت، موجب درک نور و هدایت و در نهایت موجب درک حقیقت حیات می‌شود.

در روایاتی که تفسیر آیات «قرآن» آمده است، حیات و حیات باطنی را به

ولایت تعبیر کرده‌اند:

«أَوْ مِنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup>

آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست. این گونه برای

کافران آنچه انجام می‌دادند، زینت داده شده است.»

مثل این است که انسان‌ها، به خودی خود هم مرده هستند و هم در

گمراهی. این مضمون در بسیاری از ادعیه و روایات آمده است. به عنوان مثال

در مناجات حضرت امیر(ع) داریم که:

---

۱. سوره انعام (۶)، آیه ۱۲۲.

«مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْحَيُّ وَ أَنَا الْمَيِّتُ»<sup>۱</sup>

او حی است و ما میّت و این مسئله همیشه بوده و خواهد بود. بعد از خلق و عطای حیات و رحمت حیّ که شامل حال ما شده، باز هم ما میّت هستیم.

«مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْهَادِيُّ وَ أَنَا الضَّالُّ وَ هَلْ يَرْحَمُ الضَّالُّ إِلَّا الْهَادِيَّ»

بعد از اینکه رحمت ذات اقدس الهی شامل حال ما شد و از حقیقت هدایت

خود به ما بخشید، باز هم آنچه اتفاق می افتد، این است که:

«أَنْتَ الْهَادِيُّ وَ أَنَا الضَّالُّ.»

این طور نیست که این حقیقت عوض شود و ما خودمان هادی باشیم، ما به خودی خود همیشه در ضلالت و مقام موت هستیم. خدای متعال عده‌ای را از این موت و ضلال بیرون می آورد و عده‌ای هم هستند که مراتب وجودیشان در همان ضلالت، حیرت، ظلمت و مرتبه موت باقی می ماند. روایاتی که ذیل این آیه آمده است، توضیح می دهد که حقیقت نور و حیاتی که خدای متعال به عده‌ای عطا می کند، چیزی جز ولایت نیست. در روایتی که از امام محمد باقر(ع) نقل شده است، آن حضرت در تفسیر آیه یاد شده، می فرماید:

«میت» لا يعرف شيئاً و «نوراً يمشى به في الناس» اماماً يؤتمّ به «يكن مثله في الظلمات ليس بخارج منها» قال: الذي لا يعرف الامام؛<sup>۲</sup>

«مرد» کسی است که چیزی را نمی شناسد و «نوری که در پرتو آن در میان مردم راه برود»، امامی است که پیروی می شود و مراد از «چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی هاست»، کسی است که امام را نمی شناسد.

بنابراین، حیات با برخورداری از علم امام که سرچشمه نور و هدایت است،

۱. مفاتیح الجنان، مناجات حضرت امیرالمؤمنین(ع) در مسجد کوفه.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۱۳.

حاصل می‌شود. همچنین در تفسیر آیه شریف:

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى؛<sup>۱</sup>

مَثَلُ بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده [چون باغی است که] در آن نهرهایی است از آبی که [رنگ، بو و طعمش] برنگشته و جوی‌هایی از شیرینی که مزه‌اش دگرگون نشود و رودهایی از باده‌ای که برای نوشندگان لذتی است و جویبارهایی از انگبین ناب».

در روایات آمده است که حقیقت این نهرهای بهشتی که پرهیزکاران از آن بهره‌مند می‌شوند، علم امام است. گرچه واقعاً نهرهایی از نوشیدنی در بهشت وجود دارد، ولی باطنش چیزی غیر از علم امام نیست که در این انهار تجلی پیدا کرده؛ یا در روایات دیگری داریم که توضیح می‌دهد، حیات به علم امام قائم است و علم امام، مبدأ حیات است. بنابراین، حقیقت نور و حیات طیبیه‌ای که انسان را از آن مقام موتی که همه انسان‌ها به خودی خود در آن مقام هستند و از مقام ضلال خارج می‌کند و به مقام نور و هدایت می‌رساند، چیزی جز حقیقت ولایت امام (ع) نیست. بنابراین اگر کسی به اینجا نرسد، در آن مقام (موت) باقی می‌ماند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛<sup>۲</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید».

آنچه که خدا و رسول، ما را به آن دعوت می‌کنند، حقیقت ولایت است؛

۱. سوره محمد (۴۷)، آیه ۱۵.

۲. سوره انفال (۸)، آیه ۲۴.

یعنی ولایت امیرالمؤمنین(ع) و اولیای الهی که همان ولایت نبی اکرم(ص) و ولایت الله است. همین سرچشمه حیات طیبه است. دلیل این موضوع هم این است که مراتب حیات انسان تابع درک مراتب روح است و مراتب روح در مؤمنان متفاوت است. در روایتی که در «کافی» نقل شده، آمده است:

حضرت صادق(ع) فرمود: «جابر! خداوند مردم را سه گونه آفریده. این آیه

اشاره به همان است:

«وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»<sup>۱</sup>

... سابقون، پیامبر اکرم(ص) و برگزیدگان از میان مردمنده که در آنها پنج

روح قرار داده و به روح القدس ایشان را تأیید نموده. با روح القدس به

مقام پیامبری مبعوث شده‌اند و به روح ایمان تأیید کرده و به وسیله آن

از خدا می‌ترسند، به روح قوت تأیید شده‌اند، با آن روح بر اطاعت خدا

نیرو می‌گیرند و با روح شهوت تأیید شده‌اند که با آن اشتها به طاعت خدا

دارند و از معصیت بیزارند و در آنها روح حرکت قرار داده که می‌روند و

می‌آیند و در مؤمنان که اصحاب یمن هستند روح ایمان قرار داده با آن از

خدا می‌ترسند و روح قوت که بر اطاعت خدا نیرو می‌گیرند و روح شهوت

که با آن به طاعت خدا تمایل دارند و روح حرکت که می‌روند و می‌آیند.»

همه این مراتب روح، نازله کلمه روح است و حقیقت حیات در آن کلمه

روح است. بنابراین مراتب درک حیات، جز به درک مراتب حقیقت روح ممکن

نیست که نازله‌ای از آن در مؤمنان و مرتبه بالاتری از آن، که روح القدس است،

در انبیا واقع می‌شود و حقیقتش در چهارده معصوم(ع) متجلی می‌شود و آنها

هستند که مؤید کلمه روح، بلکه عین کلمه روح هستند. فرمود:

۱. ر.ک: کافی، ج ۱، صص ۲۷۱ و ۲۷۲، ح ۱.

«وَنَحْنُ رُوحِ اللَّهِ وَكَلِمَتِهِ»<sup>۱</sup> پس ما روح خدا و کلمه او هستیم.»

باز فرمود:

«إِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالَاً بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا»<sup>۲</sup>

اتصال روح مؤمن به حقیقت روح الهی از اتصال شعاع خورشید به خورشید بیشتر است.»

یعنی تجلی و شعاعی از آن حقیقت در مؤمن واقع می‌شود.

اگر به این معنا توجه شود که از نظر «قرآن» و معارف اهل بیت(ع)، انسان به خودی خود در مقام ضلال، حیرت و در مقام موت است، هیچ درکی از مراتب حیات و لوازم و الزامات آن ندارد، تا اینکه خدای متعال به انسان، حقیقت حیات و نور هدایت را عنایت می‌کند و اینها هم هر دو در کلمه روح است. کلمه روح است که جامع حیات و نور است و هر دوی اینها در امام(ع) است. انسان به اندازه‌ای که به حقیقت امام(ع) راه پیدا می‌کند، از آن حقیقت حیات و علم امام و حیات طیبه‌ای که به امام(ع) عنایت شده است، بهره برده و به حقیقت هدایت و حیات طیبه می‌رسد؛ زیرا امام(ع) سرچشمه و مبدأ آن حیات است.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ»<sup>۳</sup> در این مسیر و در کنار این حیات طیبه

است که انسان به عیش صحیح و به همه مراتب عیش که عیش طیبه هم با این حیات طیبه پیدا می‌شود، می‌رسد. این هم در دعای ابو حمزه است:

«وَأَجْعَلْنِي مِمَّنْ أَطَلَّتْ عُمُرُهُ وَحَسَّنَتْ عَمَلُهُ، وَأَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ،

۱. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۳، ح ۳۹.

۲. همان، ج ۵۸، ص ۱۴۸، ح ۲۵.

۳. همان، ج ۹۹، ص ۲۱۵، زیارت حضرت صاحب الزمان(ع).

وَرَضِيَتْ عَنْهُ، وَ أَحْيَيْتُهُ حَيوةً طَيِّبَةً فِي أَدْوَمِ السُّرُورِ، وَأَسْبَغِ الْكِرَامَةَ  
وَأَتَمِّ الْعَيْشِ؛<sup>۱</sup>

بگردانم از کسانی که عمرش را طولانی و کردارش را نیکو و نعمت را بر او تمام کرده و از او خوشنود گشته‌ای و زندگی پاکیزه‌ای به او بخشیده‌ای که در میان پابرجاترین خوشی و وسیع‌ترین کرامت و کامل‌ترین زندگانی روزگار به سر می‌برد».

دوام سرور و کرامت تام و اسبق العیش؛ عیشی که سابق و جاری بر حقیقت حیات انسان است، همه از شعاع همان حیات طیبه است و اگر انسان به آنجا نرسد، به مراتب عیش و دوام حیات و مراتبی از این دست هم نمی‌رسد. به هر حال اگر ما به این نکته توجه کنیم که جایگاه امام(ع) و حقیقت ولایت، در رسیدن به قرب، رضوان، حقیقت حیات طیبه و نور هدایت است، آرام آرام این حدیث را می‌شود معنا کرد که اگر کسی به امام نرسید، چرا موتش، موت جاهلیت است. در بعضی از روایات توضیح می‌دهد موت ضلال؛ یعنی انسانی که به امام نرسیده، حیرت از او برداشته نشده و جز با راهیابی به امام حیرتش برداشته نمی‌شود. به تعبیر دیگر خدای متعال برای رفع حیرت ما، امام قرار داده است. اگر کسی به آن امام رسید، در هر مرتبه‌ای از مراتب وجودش از عالم ذر تا عالم قیامت و بعد از قیامت، طبیعتاً به نور و هدایت رسیده و اگر نرسید، هم قبل از این دنیا و هم در این دنیا، در عالم ضلال است؛ منتها نکته این است که اگر انسان در عوالم قبلی هم نتوانسته به این نور هدایت برسد تا لحظه مرگ، راه برای رسیدن باز است، ولی اگر از این دنیا رفت و به نور نرسید، دیگر الی‌الابد در ضلال است.

این را در روایات ذیل آیات نور توضیح داده و می‌فرماید:

۱. مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی، ص ۳۲۲.

«أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ»<sup>۱</sup>

یا [کارهایشان] مانند تاریکی‌هایی است که در دریایی ژرف است که موجی آن را می‌پوشاند [و] روی آن موجی [دیگر] است [و] بالای آن ابری است؛ تاریکی‌هایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است هر گاه [غرقه] دستش را بیرون آورد به زحمت آن را می‌بیند و خدا به هر کس نوری نداده باشد، او را هیچ نوری نخواهد بود.»

اگر در مقابل این ظلماتی که بر حیات انسان‌ها سایه افکنده است، نور الهی نباشد، نور دیگری نیست که او را هدایت کند و در اینجا روایات توضیح می‌دهد که:

«و من لم يجعل الله له نوراً» اماماً من ولد فاطمه (س)»، «فَمَا لَهُ مِن نُورٍ» امام یوم القیامه؛<sup>۲</sup>

[امراد از جمله] «و خدا به هر کس نوری نداده باشد» امامی از فرزندان فاطمه (س) است و «او را هیچ نوری نخواهد بود»؛ یعنی در روز قیامت امامی نخواهد داشت.»

یعنی دیگر این ظلمات تا قیامت هست. یعنی گمراهی‌ای که انسان را فرا می‌گیرد. در یکی دیگر از آیات «قرآن» آمده است:

«يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»<sup>۳</sup>

۱. سوره نور (۲۴)، آیه ۴۰.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۵.

۳. سوره حدید (۵۷)، آیه ۱۲.



آن روز که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان پیشاپیش آنها و به جانب راستشان دوان است [به آنان گویند] امروز شما را مژده باد به باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در آنها جاودانید. این است همان کامیابی بزرگ.»

در تفسیر این آیه نیز روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که در آن آمده است: «یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم؛ ائمة المؤمنین یوم القيامة تسعی بین ایدی المؤمنین و بایمانهم حتی ینزلوهم منازل أهل الجنة؛<sup>۱</sup> [مراد از جمله] «نورشان پیشاپیش آنان و به جانب راستشان دوان است». این است که امامان مؤمنان، در روز قیامت پیشاپیش و به جانب راست مؤمنان دوان هستند تا آنها را به منزلگاه‌های اهل بهشت داخل کنند.»

در ادامه آیه می‌فرماید:

«يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ»<sup>۲</sup>

آن روز مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: ما را مهلت دهید تا از نورتان [اندکی] برگیریم. گفته می‌شود: باز پس برگردید و نوری درخواست کنید. آنگاه میان آنها دیواری زده می‌شود که آن را دروازه‌ای است، باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد.»

مردان و زنان منافق، کسانی هستند که ولایت را قبول نکردند، مدعی اسلامند، ولی باطن اسلام را که ولایت است، نپذیرفته‌اند. پوشش را پذیرفتند، باطن را قبول نکردند. می‌فرماید:

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۵.

۲. سوره حدید (۵۷)، آیه ۱۳.

«روز قیامت در پاسخ این درخواست آنها که تحمّل کنید یا نگاهی به ما کنید تا ما هم از شعاع نور شما استفاده کنیم، خودمان که نور نداریم. گفته می‌شود: اگر نور می‌خواهید، باید از عالم دنیا این نور را بر می‌داشتید.»

بنابراین، اگر کسی در عالمی از عوالم، امام را که سرچشمه نور و هدایت است، درک نکرد، از حقیقت نور هدایت هم محروم خواهد ماند. منتها عالم دنیا عالمی است که گذشته‌ها را می‌توان در آن جبران کرد؛ ولی اگر کسی تا لحظه مرگ هم نتوانست خودش را برساند، طبیعی است که راه برای این آدم بسته می‌شود.

عده‌ای اهل ضلال، عده‌ای اهل نفاق و عده‌ای اهل کفرند؛ اینها با هم متفاوتند، ممکن است برای آنهایی که ضالان، ضلال عمدی نبوده در عوالم بعدی راه برای رسیدن به نور امام باز باشد، ولی برای آنهایی که ولایت اولیای طاغوت را قبول کردند، دیگر راهی وجود ندارد؛ آنها همان کسانی هستند که در روز قیامت به آنها خطاب می‌شود، که باید برگردید، از قبل نور بردارید. برای آنهایی که زیر بار ولایت باطل رفتند و ولایت حق را هم قبول نکردند، به تعبیر دیگر به عناد با امام هم نرسیدند و به هدایت امام هم نرسیدند، ممکن است در عوالم بعدی راهی برای رسیدن به نور باشد، ولی در مجموع اگر کسی بمیرد و نتواند به آن نور برسد، طبیعتاً موتش، موت جاهلیت است که این جاهلیت را در بعضی روایات به موت ضلال معنا می‌کنند. بنابراین، هر کس به ولایت امام نرسد، در ضلالت مرده است.

در بعضی روایات آمده است که، مراد از مرگ جاهلیت، مرگ در حال کفر، نفاق و ضلال<sup>۱</sup> است. اهل ضلال، کفر و نفاق، یک تفاوت‌هایی با هم دارند. اهل ضلال کسانی هستند که درگیر با ولایت نشدند، ولی اهل کفر و نفاق درگیر

شدند. در روایاتی که ذیل آیه شریف

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ \* صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»<sup>۱</sup>

ما را به راه راست هدایت فرما، راه آنهایی که برخوردارشان کرده‌ای، هم آنان که نه در خور خشمند و نه گمگشتگان». از رسول گرامی (ص) نقل شده است:

«شَيْعَةَ عَلِيِّ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِوِلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) لَمْ يَغْضَبْ عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يَضِلُّوا»<sup>۲</sup>

شیعیان علی که از ولایت علی بن ابی طالب (ع) برخوردار شده‌اند، نه در خور خشمند و نه گمگشتگان».

مردم به لحاظ دریافت هدایت، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ، مَغْضُوبِينَ وَ ضَالِّينَ. مَنْعَم عَلَيْهِمْ؛ نه مغضوبند نه ضال. مَغْضُوبِينَ، در روایات به دشمنان ائمه (ع) و ضالِّین، به تردیدکنندگان تفسیر شده است؛ یعنی کسانی که نسبت به حقیقت ولایت در حیرت و راه نیافته‌اند، ولی عداوت هم نکرده‌اند.

بنابراین اگر کسی بدون درک امام از دنیا رفت، این فرد در ضلال است، منتها گاهی اوقات مغضوب هم هست و گاهی اوقات نیست. آنهایی که غضب و عداوت دارند، مغضوب هستند؛ بنابراین جاهلیت مراتبی دارد؛ گاهی جاهلیت ضلال است و گاهی جاهلیت کفر و نفاق؛ گاهی به حقیقت ولایت نرسیده است، گاهی به حقیقت ولایت و این نعمت رسیده، ولی آن را انکار کرده، درگیر شده و به دشمنی و عداوت رسیده است؛ همان چیزی که در ابلیس

۱. سوره حمد (۱)، آیات ۶ و ۷.

۲. سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۲۶.

ظهور پیدا کرد. ابلیس بر اساس عصیّت درگیر شد و کارش بر اساس عصیّت به عداوت رسید.

در هر صورت اگر کسی به امام نرسد، در ضلالت است و موتش، موت جاهلیت است و به نور نرسیده، وقتی به نور امام نرسیده به حیات طیبه هم نرسیده است؛ برای اینکه حیات طیبه با همین نور حاصل می‌شود. آیه ۱۲۲ سوره مبارکه انعام که قبلاً خوانده شد، گویای این معناست که این حیات و نور متلازمند.

● آیا با توجه به سخنان شما می‌توانیم بگوییم که دوران جاهلیت قبل از اسلام در واقع دوران محرومیت مردم از نور هدایت، امامت و ولایت بود و به دلیل این محرومیت، گمراهی و تیرگی همه مناسبات فردی و اجتماعی آنها را در بر گرفته بود. چه در زمینه ازدواج، طلاق، روابط زناشویی و روابط خانوادگی و چه در زمینه ارتباطشان با یکدیگر، به بیان دیگر همه انحراف‌های فکری و عملی آنها تابع و اثری از آن گمراهی و ضلالت و دوری از نور هدایت بود؟  
○ بله، اینها شعاع، آثار و ظهورات آن محرومیت است.

● پرسش دیگری که مطرح می‌شود، این است که مراد از ضلالت و گمراهی در حدیث یاد شده چیست؟

○ ابتدا باید دید آیا هر کسی خودش ضلال مستقلی دارد یا همین طور که حیات طیبه و نور، شعاعی از نور و حیات امام (ع) است، که در دیگران ظهور پیدا می‌کند، ضلال و گمراهی هم همین طور است؟ به نظر می‌آید ضلال هم، همین گونه باشد؛ یعنی ضلال هم در اصل از اولیای ضلال و طاغوت است. به بیان دیگر هر دو دسته از انسان‌هایی که در ضلالند، چه آنهایی که ضال

و چه آنهایی که مغضوب و دشمن حقیقت حق و ولایت حقه هستند، هر دو به نحوی تحت تأثیر ولایت اولیای طاغوت هستند؛ یعنی ظلمت آنهاست که آنها را در ضلال نگه می‌دارد. منتها بعضی هستند که در ضلالت باطل پیش می‌روند، کارشان به عداوت می‌رسد و ناصر دستگاه باطل هم می‌شوند. بعضی نه؛ از امام جدا می‌شوند، ولی تبدیل به اعوان دستگاه اولیای طاغوت نمی‌شوند و کارشان به عداوت نمی‌رسد. در واقع عداوت با ائمه (ع) حقیقتش مال اولیای طاغوت است:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا...<sup>۱</sup> و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی

قرار دادیم...»

عداوت بقیه، عداوت تبعی است؛ یعنی تحت دستگاه طاغوت واقع می‌شوند و به اندازه پذیرش این دستگاه، حقیقت عداوت هم در آنها پیدا می‌شود و به اندازه کمک به دستگاه باطل، عداوت عینی با نبی اکرم (ص) و آتش پیدا می‌کنند.

شاید بتوان گفت: میدان جهاد اکبری که نبی اکرم (ص) مهم‌تر از جهاد ظاهری دانسته‌اند، همین است. به عبارت دیگر باطن عالم، صحنه درگیری بین نبی اکرم (ص) و اعدائشان است و شعبه‌ای از این درگیری هم، در باطن وجودی ماست. ما اگر مملکت وجودی خودمان را تسلیم ولی حق کردیم، آن وقت در این جهاد اکبر خودمان را برای نبی اکرم (ص) فتح کرده‌ایم و اگر مملکت وجودی و قوای خودمان را فتح نکردیم، یا در ضلال قرار می‌گیریم یا در عداوت؛ یعنی تحت ولایت آنها واقع می‌شویم و در این میدان جهاد اکبر نمی‌توانیم مملکت وجودی خودمان را به سوی نور، هدایت و حیات طیبه فتح کنیم. آن وقت در ضلالت و حیرت اولیای طاغوت می‌مانیم؛ یعنی همان طور

۱. سوره انعام (۶)، آیه ۱۱۲.

که صفات کریمه، شعاع وجودی معصوم(ع) و شعاع وجودی نبی اکرم(ص) است، صفات خبیثه هم، شعاع وجودی اولیای طاغوت است.

بر اساس حدیث عقل و جهل، همه صفات عقل در کسانی است که حقیقت ولایت را درک می‌کنند؛ یعنی انبیا و مؤمنان ممتحن که حامل ولایتند؛ حتی در آن روایت آمده که، همه مؤمنان، همه صفات نورانی را ندارند تا به تبری کامل برسند. اگر به تبری کامل رسیدند و در هیچ صفتی از صفات، متمسک و متولی به اولیای طاغوت و دشمنان نبی اکرم(ص) نبودند، آن وقت در مقام انبیا و عباد ممتحن قرار می‌گیرند و حقیقت ولایت را درک می‌کنند. بنابراین، به نظر می‌آید ضلال، کفر و نفاق هم که در جامعه جاهلی هست، ادامه ضلال، کفر و نفاق اولیای طاغوت است. به اندازه‌ای که تمسک به آن ولایت پیدا می‌کنند در ضلال، کفر و نفاق قرار می‌گیرند و اینها به اصطلاح جنود اولیای طاغوت می‌شوند، منتها بعضی فقط در مقام ضلال می‌مانند، بعضی در مقام کفر و بعضی در مقام نفاق. چنان که گفته شد، در روایت محلّ بحث، مقصود از جاهلیت، جاهلیت ظاهری که جاهلیتی زمانی و یک بستر اجتماعی باشد، نیست، بلکه مقصود یک جاهلیت فراگیر و بسیار سنگین‌تر است. این جاهلیت، ولایت اولیای طاغوت است.

بنابراین، اگر ما حیات طیبه را به محیط ولایت الله و ولایت معصوم(ع) و نور و هدایت را به محیط ولایت معصوم(ع) تعریف کردیم، نقطه مقابلش که ضلال، کفر و نفاق است، آثار ولایت اولیای طاغوت است. بنابراین جریان ولایت اولیای طاغوت، مبدأ این امر است.

#### ● شاخصه‌های این جاهلیت چیست؟

○ هر کجا جریان ولایت اولیای طاغوت بود، جاهلیت است، البته این

جاهلیت شرح صدر در کفر پیدا می‌کند، تمدن سازی می‌کند و مدنیت خودش را توسعه می‌دهد، این جاهلیت است.

● آثار این جاهلیت چیست؟

○ نخستین کاری که جاهلیت می‌کند این است که انسان را به نفس خود، در مقابل خدای متعال دعوت می‌کند. حقیقت ولایت حقّه، حیات طیّبه و نور چیزی جز دعوت به سرچشمه حقیقت و حضرت حق نیست. این ولایت، انسان را از خود عبور می‌دهد و به خدای متعال می‌رساند. جاهلیت اولیای طاغوت، کارشان این است که انسان را به استکبار علی الله دعوت می‌کنند. در حدیث عقل و جهل آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ خَلَقَ الْعَقْلَ... فَقَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبِرَ! <sup>۱</sup>

خداوند والا مرتبه، عقل را آفرید، سپس به او گفت: پیش بیا، پیش آمد، سپس به او گفته شد، برگرد، برگشت.»

و درباره جهل فرمودند:

«ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ... فَقَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبِرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبَلْ فَقَالَ لَهُ اسْتَكْبَرْتَ فَلَعَنَهُ! <sup>۲</sup>

سپس جهل... را آفرید پس به او گفت: برگرد، پس برگشت، سپس به او گفت: پیش بیا، ولی پیش نیامد، پس به او گفته شد، استکبار ورزیدی و خدا او را لعنت کرد.»

او اطاعت نمی‌کند، کارش استکبار است و خدای متعال به او گفت:

«اسْتَكْبَرْتَ فَلَعَنَهُ»

۱. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۷.

۲. همان، ص ۱۱۰.

کارش هم در ارتباط با استکبار است. پس انسان را به استکبار علی الله؛ یعنی توجّه به خود، دعوت می‌کند، برای خود کبریایی و عزّت قائل می‌شود. به نظرم همهٔ این موارد در خطبهٔ «قاصعة» امیرمؤمنان، علی(ع) توضیح داده شده است که بیان حقیقت توحید و نسبتش با ولایت است. نقطهٔ مقابل آن، ولایت ابلیس و بحث ضلال است. بنابراین، اتّفاقی که در دوران جاهلی می‌افتد این است که اولیای طاغوت ما را به خود دعوت می‌کنند. وقتی به خود دعوت کردند، استکبار علی الله اتّفاق می‌افتد، خدای متعال ما را از محیط رحمت و ولایت خودش دور می‌کند. محیط رحمت، محیط ولایت معصوم(ع) است. چنان که فرمود:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛<sup>۱</sup> و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.»

وقتی خدای متعال در مقابل خودش استکبار ببیند، ما را از محیط رحمتش بیرون می‌کند. وقتی از محیط ولایت الله بیرون رفتیم، آن وقت آن محیط دیگر ولایت اولیای طاغوت می‌شود. شاخصهٔ اصلی جاهلیت در دعوت به خود است؛ استکبار علی الله. این استکبار، اشکال مختلفی پیدا می‌کند، می‌تواند در قالب اومانیسیم پیچیدهٔ قرن بیست و یکم باشد یا در قالب انانیّت نفس دوران جاهلیت عرب، هیچ فرقی نمی‌کند؛ یعنی جاهلیت مدرن اروپایی با جاهلیت کهنهٔ «جزیرهٔ العرب»، از این جهت که اساس هر دو بر پایهٔ تفرعن است و هر دو تحت ولایت اولیای طاغوت شکل می‌گیرند، هیچ فرقی ندارند. هر دو بستر گسترش صفات ردیله، التّذاذ، ابتهاج به نفس و خود پرستی است؛ البتّه دعوت توسعه پیدا می‌کند، شرح صدر در کفر پیدا می‌شود، مدنیّت پیچیده درست می‌شود و جامعهٔ مدنی و الزاماتش درست می‌شود. الزامات شهروندی مدرن، به معنی خروج از جاهلیت

۱. سورهٔ انبیاء (۲۱)، آیهٔ ۱۰۷.



نیست؛ همه‌اش دعوت به خود است، دعوت به دنیا و حیات فانی است و چیز دیگری در آن نیست. همهٔ اینها ریشه‌اش دعوت به استکبار علی‌الله است. پس شاخصهٔ اصلی جاهلیت، استکبار و شاخصهٔ اصلی خروج از جاهلیت، سجده در مقابل خدای متعال است. رسیدن به مقام توحید که هم حیات طیبه، هم ولایت و هم نور و هدایت است، جز به ولایت امام و ولایت الله واقع نمی‌شود و خروج از توحید هم به ولایت اولیای طاغوت است، که انسان را دعوت به استکبار می‌کند. این همان میدان جهاد اکبر است که معصوم (ع) ما را دعوت به عبودیت می‌کند، که حیات طیبه، نور، روح، راحتی، فضل، فلاح، رضوان و همه چیز در آن هست و ابلیس و اولیای طاغوت هم ما را به استکبار علی‌الله دعوت می‌کنند. وقتی استکبار علی‌الله واقع شد، مستکبران را دور هم جمع می‌کنند، امام مستکبران آنان را سرپرستی می‌کند، تمدن و مدنیت پیچیده می‌سازند، اما این به معنای خروج از جاهلیت نیست؛ یعنی خود پرستی، چه در قالب‌های ساده اعمال شود، چه در ساختارهای پیچیده مدرن، بت پرستی است.

● آیا می‌توان گفت: در عصر جدید، همان عصبیت جاهلی با مصداق و شکلی

دیگر ظهور و بروز پیدا می‌کند؟

○ عصبیت چیست؟ مگر ابلیس جز با عصبیت به مقام استکبار رسید.

عصبیت؛ یعنی تکیه کردن به یک امر و آن را پایگاه درگیری با خدای متعال قرار دادن. همان کاری که اومانیسیم می‌کند؛ یعنی تکیه زدن به دارایی انسان.

ابلیس هم گفت:

«خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ؛<sup>۱</sup> مرا از آتشی آفریدی.»

۱. سورهٔ اعراف (۷)، آیهٔ ۱۲.

گفت: تو به من داده‌ای، ولی من آتشم و شأنی دارم ولو اینکه آن شأن را تو به من داده باشی. عصبیت؛ یعنی روی پایگاهی تکیه کردن و آن پایگاه را از خدا دانستن ولی این پایگاه را مقابل حضرت حق قرار دادن و با آن (نعوذبالله) خدا را محاکمه کردن و به جای تسلیم شدن، عناد ورزیدن. مگر اومانیست‌ها در دوره مدرن چه کار می‌کنند؟ اومانیست‌ها مثل ابلیسند. اومانیست‌های موحد، مثل ابلیسند. ملحدینشان که هیچ! یعنی می‌گویند خدا ما را خلق کرده است، ولی بعد از آن، خودمان در مقابل خدا شأنی داریم و این شأن محترم است و باید رعایت شود. دور انبیا و آموزه‌های قدسی را خط می‌کشند و حوزه حیات اجتماعی انسان را اصلاً حوزه دخالت وحی، انبیا و ولایت الله نمی‌دانند.

● به بیان دیگر همه مناسبات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی که منهای خدا و به دور از ولایت خداوند شکل می‌گیرد، مناسبات جاهلیت است ولو در ظاهری مدرن؟

○ بله، این جاهلیت، جاهلیت «جزیره العرب» نیست. اولاً، آنچه باعث شد آن دوران را جاهلیت بنامند، اعراض از خداوند متعال است. بر همین اساس، مردمی که زندگی‌شان ساده باشد، ولی موحد باشند، جاهل و اهل جاهلیت نیستند. بنابراین، می‌توان گفت: خروج از جاهلیت به درک حقیقت توحید و مراتب توحید واقع می‌شود و جاهلیت سیر در درجات استکبار است.

ثانیاً، سیر در درجات استکبار با ولایت اولیای طاغوت و امام مستکبران و ائمه استکبار و سیر در درجات قرب هم با ائمه نور واقع می‌شود. بنابراین، درک حقیقت ولایت ائمه (ع) خروج از جاهلیت است و این خروج مستمر است؛ یعنی دائماً از جاهلیت به سمت معرفت، از جهل به سمت عقل و از استکبار به سمت

عبودیت سیر می‌کنند. به تعبیر «قرآن کریم»:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ؛<sup>۱</sup>

خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد.»

این ولایت، ولایتی است که مستمراً سیر در نور را می‌آورد. آن طرف هم «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ؛<sup>۲</sup> وُلِيَّ كَسَانِي كَه كَفَر وَرَزِيدَه‌اند، سرورانشان [همان عصیانگران] طاغوتند آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها می‌برند.»

یک سیر تدریجی است؛ این سیر تدریجی ظلمات پیچیده‌تر و تفرعن شرح صدر یافته‌تری درست می‌کند، به نام تفرعن و فرعونیت نفس.

● زمانی خروج از این جاهلیت در حوزه حیات فردی مطرح می‌شود؛ یعنی یک فرد خودش می‌خواهد از جاهلیت و ظلمت خارج شود و به نور برسد، یک زمان هم بحث این است که ما می‌خواهیم جامعه‌ای را از ظلمت خارج کنیم، از جاهلیت نجات دهیم و به نور برسانیم. این موضوع به چه شکلی می‌تواند تصور شود؟

○ انسان غیر از حیات فردی، حیات اجتماعی هم دارد. این بحثی جدی و پر دامنه است که از مباحث بنیادین جامعه، شناخته می‌شود. اگر ما بپذیریم که انسان حیات اجتماعی دارد، پس غیر از آنکه حیات فردی‌اش باید نورانی به نور ولایت باشد، باید حیات اجتماعی‌اش هم نورانی به نور ولایت باشد، این معنایش این است که باید جامعه‌پردازی حول محور امام(ع) شکل بگیرد. به طوری که همه شئون حیات اجتماعی در بستر تولی به ولایت الله و ولایت امام معصوم(ع)

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۲۵۷.

۲. همان.

قوام پیدا کند. این معنای تحقق توحید در حیات اجتماعی انسان هاست. این امر می‌طلبد که مناسبات اجتماعی؛ یعنی هم‌دلی‌ها، هم‌فکری‌ها، همکاری‌ها، ایجاد ساختارهای اجتماعی، عقلانیت اجتماعی و همه اینها تعاون در بر و در امر ولایت باشد. اگر همه شئون حیات اجتماعی انسان، همکاری در موضوع ولایت‌الله باشد، حیات اجتماعی او هم به نور ولایت‌الله نورانی می‌شود و الا اگر انسان‌ها، در حوزه حیات باطنی متولی به ولایت‌الله باشند، ولی در حوزه حیات اجتماعی این کار را نکنند، در حوزه حیات اجتماعی‌شان به ولایت نرسیده‌اند. انسان‌هایی که در حیات اجتماعی به ولایت نمی‌رسند، دو دسته‌اند: یک دسته اعراض و تبرّی از ولایت باطل دارند، اما فضای حیات اجتماعی آنها آلوده به ظلمات است. دسته‌ای دیگر از انسان‌ها در حوزه حیات اجتماعی‌شان متولی به ولایت باطلند. نکته اساسی اینجاست که اگر انسان خیر را به طور مطلق در دستگاه خدای متعال ببیند و به آن اعتماد مطلق داشته باشد و در دستگاه اولیای طاغوت جز شرّ محض نبیند، سالم می‌ماند. بنابراین، اگر در فضای باطل هم قرار گرفت، آن نور امام را دارد، گرچه هنوز جامعه حول امام به صورت کامل شکل نگرفته است، ولی این جامعه آرام آرام در حال شکل‌گیری است، تا به عصر ظهور برسیم؛ ولی کفر، جامعه خودش را به مرحله شرح صدر رسانده و همه عرصه‌های حیات را پر کرده است.

«بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»

انسانی که در این شرایط زندگی می‌کند، اگر از این ولایت اعراض کند، این انسان ظلمات پیدا نمی‌کند. دلیل اینکه تا این حد به ما تأکید در لعن می‌کنند، نکته‌اش همین است. این همان لعن است که خدای متعال می‌کند و آنها را از رحمت خارج می‌کند. ما باید همین لعن را داشته باشیم تا ظلمات آنها، ما را نگیرد. اگر این تبرّی و لعن، این صف‌بندی و به دنبالش قتال یا درگیری بود،

این انسان تسلیم ولایت باطل نشده و در حیات اجتماعی ولایت باطل منحل نمی‌شود؛ در غیر این صورت اگر حیات اجتماعی آنها را قبول کرد، همین نقطه آغاز است. چون همان طور که گفته شد، نقطه آغازش این است که انسان در آنجا خیر ببیند و بگوید تمدن و رفاه آنها خوب است، این باعث می‌شود تولی پیدا کند؛ چرا که وقتی انسان چیزی را زیبا دید، آن را می‌خواهد و نسبت به آن تولی پیدا می‌کند. این لعن و برائت هم برای این است که انسان اصلاً زیبایی آن را نبیند؛ چون اساساً آن زیبایی ندارد. اگر انسان این گونه باشد، این قابلیت را پیدا می‌کند که دوره حیات اجتماعی نورانی به ولایت امام را ببیند و دوباره برگردد.

نکته دیگر این است که سیر به سوی آن حیات اجتماعی هم تدریجی صورت می‌گیرد و این تدریجی بودن هم به این معناست که اول باید صفت‌بندی صورت بگیرد و بعد درگیری همه جانبه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی. مؤمن باید در همه میدان‌ها بجنگد؛ جنگ فرهنگی، اقتصادی و سیاسی. درگیری همه جانبه بین جبهه حق و باطل است که آرام آرام بستر تحقق نظام اجتماعی حول محور امام(ع) را ایجاد می‌کند.

بنابراین، اگر ما تنها در حیات باطنی خودمان نورانی به ولایت الله شویم و این ولایت را قبول کنیم، همان گونه که برخی از طوایف عرفا می‌گویند، کافی نیست. من امتیاز امام(ره) نسبت به عرفای دیگر را در همین موضوع می‌بینم که آن غیرتی که امام نسبت به ولایت الله داشت، ایشان را به مرزی از بلوغ در درک ولایت الله رسانده بود که می‌خواست این ولایت را وارد حیات اجتماعی بشر کند، بنابراین می‌گفتند:

تا شرک و کفر هست مبارزه هست و تا پرچم توحید بر همه قلل رفیع  
عالم به اهتزاز درنیاید، مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم.

به نظر من، تفاوت امام با سایر عرفا در همین است، او می‌خواست حقیقت ولایت حقّه را در مقیاس حیات اجتماعی جاری کند. همان گونه که یک عارف برای خودش مأموریت قائل است که نفوس را به نور ولایت الله و به نور ولایت امام رهبری کند، یک عارف جامع و کامل باید برای خودش مأموریت قائل بشود که حیات اجتماعی را به نور ولایت الله نورانی کند. ما هم قبول داریم که دین، فقط در شریعت خلاصه نمی‌شود. باطن دین، ولایت، توحید و اذکار و آداب است. ولی نکته این است که آیا آن باطن فقط باید در عرصه حیات فردی جاری شود یا در عرصه حیات اجتماعی و تاریخی هم باید محقق شود؟ برای همین است که دستگاه ابلیس تلاش می‌کند که تمام عرصه‌های حیات را از حوزه ولایت الله خارج کند و مناسبات ولایت خودش را در آنها وارد کند. این می‌شود ظلم و جور. مکرر عرض کرده‌ام که ظلم و جور چیزی جز مناسبات ولایت ائمه نار، ائمه طاغوت و اولیای ظلمات نیست و عدل چیزی جز مناسبات ولایت الله و ولایت حقّه یا همان مناسبات ولایت نور نیست. بنابراین، دستگاه ابلیس تلاش می‌کند که عرصه حیات اجتماعی انسان را به آن سمت ببرد که آرام آرام حیات افرادی را که آن را پذیرفته‌اند، منحل کند. سکولاریست‌های مسلمان خیال می‌کنند، می‌توانند حیات فردی انسان را از عرصه حیات اجتماعی جدا کنند. غافل از اینکه وقتی ولایت اولیای طاغوت را در حوزه حیات اجتماعی پذیرفتند، کم‌کم در حوزه حیات فردی هم می‌پذیرند و نتیجه این می‌شود که همان انسانی که ادعای عرفان می‌کند، کم‌کم این گونه می‌شود که می‌گوید نبی اکرم (ص) ولی نیست، اسوه است. خلاف نصّ «قرآن» که می‌فرماید:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»<sup>۱</sup> پیامبر به مؤمنان از خودشان

سزاوارتر [و نزدیکتر] است.»

چرا؟ دلیل این امر این است که، ولایت اولیای طاغوت با نبی اکرم (ص) جمع نمی‌شود. وقتی انسان ظلمات ولایت طاغوت را قبول کرد، آن ظلمات آن قدر وسیع است که همه حوزه‌های حیات انسان را فرا می‌گیرد. این روشن‌فکرها خیال می‌کنند که با این به اصطلاح ادعای منورالفکری می‌توانند از این ظلمات نجات پیدا کنند. کسی که در حیات اجتماعی متولّی به ولایت طاغوت شد و جاهلیت در حیات اجتماعی را قبول کرد، آن جاهلیت، عرصه حیات باطنی‌اش را نیز آرام آرام فتح می‌کند و در حیات باطنی‌اش هم به جاهلیت می‌رسد. نتیجه این امر این است که نور هدایت، ولایت و حیات طیبه از او گرفته می‌شود. پس ما باید نسبت به جریان ولایت‌الله در عرصه حیات باطنی و اجتماعیمان حسّاس باشیم، که این باطن دین است؛ گرچه بی شریعت نمی‌توان به کمال رسید، ولی بی ولایت به طریق اولی نمی‌توان به کمال رسید. همان گونه که نمی‌شود دین را در ولایت خلاصه کرد چرا که شریعت، مناسک و ولایت است و به طریق اولی نمی‌توان دین را در شریعت خلاصه کرد و باید حقیقت ولایت هم در حوزه حیات باطنی و هم در حوزه حیات اجتماعی درک شود. ما نمی‌گوییم که حیات اجتماعی، باید فقهی اداره شود؛ بلکه می‌گوییم باید دینی اداره شود؛ یعنی نور ولایت‌الله در آن واقع شود، البته مناسک و شرایطی هم می‌خواهد.

- به طور طبیعی این حاکمیت ولایت‌الله بر مناسبات اجتماعی در شکل اتم و کاملش در زمان ظهور ولی‌الله الاعظم (ع) محقق می‌شود، ولی تا پیش از آن زمان آیا می‌توانیم مراتبی برایش قائل شویم؟
- بله، ما باید تلاشمان را بکنیم؛ یعنی نمی‌شود ما برای تحقق ولایت

اجتماعی امام تلاش نکنیم. اصلاً حقیقت معروف چیزی جز ولایت الله و ولایت امام نیست و حقیقت منکر چیزی جز ولایت اولیای طاغوت نیست و این همان حدیث منقول شیخ مفید از امام صادق(ع) است که:

ابوحنیفه سؤال کرد: آقا معروف چیست؟ فرمودند:

«الْمَعْرُوفُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ الْمَعْرُوفُ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ وَ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ(ع)؛<sup>۱</sup>

آنچه در بین اهل آسمان معروف است در بین زمینیان هم معروف است و آن امیر مؤمنان علی بن ابی طالب(ع) است.»

گفت: منکر چیست؟ فرمود: «الَّذِينَ ظَلَمُوا حَقَّهُ وَ ابْتَرَاهُ أَمْرُهُ وَ حَمَلَا النَّاسَ عَلَى كَيْفِهِ؛ کسانی که در حق او ستم کردند، امر [خلافت] را به زور از او گرفتند و مردم را بر شانه‌های او نشانندند.» بنابراین، حقیقت امر به معروف، تلاش برای تحقق ولایت الله در عرصه حیات اجتماعی و حقیقت نهی از منکر، جلوگیری از گسترش ولایت اولیای طاغوت در آن است.

متأسفانه، عده‌ای از کسانی که حقیقتاً ولایت معصوم(ع) را قبول دارند و خودشان را ولایتی می‌نامند، به عرصه حیات اجتماعی که می‌رسند، به دنبال اقامه ولایت نیستند و درگیر با ولایت اولیای طاغوت نمی‌شوند و دستگاه تمدنی آنان را خیر می‌دانند. نمی‌دانم آنان چگونه می‌گویند که ما ولایت معصوم(ع) را می‌فهمیم و بعد با اقدام برای تشکیل حکومت درگیر می‌شوند. در حالی که اقدام برای تشکیل حکومت از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است. اصلاً امر به معروف و نهی از منکر که تعطیل بردار نیست و

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۰۸، باب ۱۳.

۲. همان.



هیچ دوره‌ای این فرع، قابل تعطیل نیست. بنابراین، تلاش برای جلوگیری از بسط ولایت باطل، هم در حوزه حیات فردی و باطنی و هم در حوزه حیات اجتماعی لازم است. نباید بگذاریم حیات اجتماعی عرصه دنیاپرستی شود، حیات اجتماعی هم باید عرصه توحید و پرستش خداوند متعال شود. پس این هم از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است، شیطان و دشمنان ائمه(ع) می‌خواهند ولایت خودشان را در عرصه حیات اجتماعی جاری کنند و ما نباید بگذاریم این اتفاق بیفتد.

تعجب می‌کنم که چگونه بعضی از افراد با این منکرات بزرگ؛ یعنی با ولایت اولیای طاغوت که محور اقامه کفر و فساد است، درگیر نمی‌شوند و تنها با مصادیقش که معاصی در فروع است، درگیر می‌شوند. اینها را نهی از منکر می‌دانند، ولی آن را نمی‌دانند.

با هالیوود و اقامه‌کنندگان فحشا درگیر نمی‌شوند، ولی با کسی که تحت تأثیر آن فضا پوشش مناسب ندارد، درگیر می‌شوند. البته نمی‌گوییم که نباید با این منکر درگیر شوند؛ بلکه می‌گوییم چرا منکرهای بزرگتر را نمی‌بینند و چرا جلوی آن منکرهای بزرگ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را نمی‌گیرند.

دستگاه تمدنی غرب، مدعی جنگ برای گسترش لیبرال دموکراسی در کل جهان است و جنگ با اسلام را بسط لیبرال دموکراسی می‌داند. آنها خوب می‌فهمند که مدل اداره اسلام، دموکراسی نیست. جایگاه مردم در حکومت دینی غیر از دموکراسی است. مردم در این حکومت، نقش حقیقی دیگری را ایفا می‌کنند و آن خیمه شب‌بازی که آنها درآورده‌اند، نیست. آنها، این را می‌فهمند و برای همین است که لشکرکشی می‌کنند؛ برای اینکه لیبرال دموکراسی جهانی، ایدئولوژی و فرهنگ خودشان را جهانی و فرهنگ اهل بیت(ع) و فرهنگ اسلام را یک فرهنگ تابع و خرده فرهنگ نکنند. ما باید هوشیار باشیم.

مأموریت ما همین است، حالا آیا ما می‌توانیم؟ قطعی است که ما نمی‌توانیم ظهور را محقق کنیم، ولی می‌توانیم به وظیفه خودمان عمل کنیم.

البته من این مطلب را قبول دارم که اقدامات بزرگ، شخصیت‌های خودش را می‌خواهد. من به بسیاری از فقهای بزرگی که در طول تاریخ اقدامات حضرت امام خمینی(ره) را نکردند، حق می‌دهم. آنها نمی‌توانستند. در برخی از روایات نقل شده که نزد امام معصوم(ع) می‌آمدند و به ایشان می‌گفتند که:

برویم پای به رکاب‌گذاریم و اقدام کنیم. حضرت می‌فرمودند:

«نروید، برای اینکه شکست می‌خورید، چون این اقدام شما در «صحیفه»

فاطمیه نیست.»

این موضوع خیلی مهم است. برای اینکه صحیفه فاطمیه را جبرئیل برای حضرت زهرا(س) املا می‌کرد و حضرت امیر(ع) آن را می‌نوشتند. در این صحیفه، احکام نیست؛ بلکه حوادث مهمی که تا عصر ظهور به وقوع می‌پیوندد، در آن یافت می‌شود. من در برخی از آثار حضرت امام(ره) مانند «صحیفه نور» دیده‌ام و هم با دو واسطه سند از خودشان شنیده‌ام که فرمودند: شاید قصه و قضیه انقلاب در صحیفه فاطمیه آمده باشد<sup>۱</sup> و کار امام از آنجا نشئت گرفته و به همین دلیل ماندگار شده است و در برابر این همه دشمنی باقی مانده است.

احسان نراقی، مسئول جشن هنر «شیراز» در زمان پهلوی، چند سال پیش

اعلام کرد که:

میزان سرمایه‌گذاری‌ای که در غرب در ربع قرن بعد از انقلاب علیه جمهوری اسلامی انجام شده در مجموع بیش از کل سرمایه‌گذاری‌ای است که در طول چهار سال جنگ سرد علیه کل بلوک شرق انجام شده است و اینکه الآن هنوز انقلاب ایران باقی مانده است، جای بسی شگفتی است.

این را می‌پذیریم که هر کسی نمی‌تواند پای به رکاب باشد، ولی حالا اگر یک مرجع جامع الشرائط با خصوصیات مشخص آمد و این کار را پیش برد، وظیفه ماست که به پای او بایستیم. به همین دلیل است که برخی از مراجع از جمله مرحوم آیت‌الله گلپایگانی هم فرمودند:

اگر ما اصل تأسیس حکومت را لازم ندانیم، اما حفظ آن را واجب می‌دانیم. نمی‌شود نسبت به این معروف کوتاه آمد.

● تا اینجا با مفهوم جاهلیت، شاخصه‌ها و مصادیق آن آشنا شدیم، این پرسش مطرح می‌شود که معرفت چیست؟

○ همان‌طور که گفتیم: مهم‌ترین شاخص جاهلیت، اعراض از ولایت، خود محوری و رجوع به خود و استکبار علی‌الله است که با اعراض از ولایت الله اتفاق می‌افتد. ماجرای این اعراض در خطبه «قاصعه» امیرمؤمنان (ع) آمده است که سجده در برابر خدا از طریق خلیفه صورت می‌گیرد. اعراض از خلافت، اعراض از توحید است. استکبار بر خلافت، استکبار بر توحید است. فقط می‌ماند معرفت.

معرفتی که این خاصیت را دارد و انسان را به حقیقت روح و حیات طیبه می‌رساند؛ در واقع دریافت انوار حقیقی ولایت است و آن هم دارای مراتبی است که در روایات هم آمده است:

«إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَلَا تَعْرِفُونَ حَتَّى تُصَدِّقُوا وَلَا تُصَدِّقُونَ حَتَّى تُسَلِّمُوا!»<sup>۱</sup>

شما به مقام صالحان دست نمی‌یابید، مگر اینکه به معرفت برسید و به معرفت نمی‌رسید، مگر اینکه تصدیق کنید و تصدیق نمی‌کنید، مگر اینکه

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۱؛ بحارالأنوار، ج ۶۴، ص ۱۹۰، باب ۱۱.

### تسلیم شوید.»

انسان پس از گذشت از وادی تسلیم، تصدیق و معرفت، صالح می‌شود و صالحان کسانی هستند که به معرفت حقیقت ولایت حقّه می‌رسند، مثل ابراهیم خلیل(ع). ولی قبل از معرفت، تسلیم و تصدیق است. اینکه انسان بتواند اولیای خدا را تصدیق کند، کار آسانی نیست، مخصوصاً آنجایی که امتحان به وسیله مجهولات است، موسی کلیم الله هم یک جایی نمی‌تواند تحمل کند. البته نمی‌خواهم بگویم که حضرت موسی(ع) جزو تصدیق‌کنندگان نیست، هدفم بیان سختی کار است.

در روایت دیگری که ابو خالد کابلی از امام صادق(ع) نقل کرده، از سه وادی تسلیم، تطهیر و تنویر سخن به میان آمده است:

«ای اباخالد! اما نور در دل‌های مؤمنان از خورشیدی که روز را روشنی می‌بخشد، بیشتر است. به خدا سوگند، آنها قلوب مؤمنان را روشن می‌کنند»<sup>۱</sup> بعد حضرت به ابو خالد می‌گویند: «ای اباخالد! به خدا سوگند، بنده‌ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بنده‌ای را پاکیزه نمی‌کند تا اینکه تسلیم محض ما شده و با ما آشتی کرده باشد.»<sup>۲</sup>

مداومت در تسلیم تا مقام سلم، آغاز تطهیر است. خداوند متعال انسان‌ها را با بلاها و ریاضت‌ها تطهیر می‌کند. خوف و رجایی که در قلب ایجاد می‌کند، انسان را تبدیل به عبد ممتحن می‌کند. امتحان الهی است که انسان را به مقام طهارت می‌رساند. زمانی که انسان تطهیر شد، نوبت به تنویر می‌رسد. نورانیت و ولایت در این مرحله است که به انسان داده می‌شود و این مقام است که

۱. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۰۸، باب ۱۸.

۲. همان.

راهگشاست. انسان به اندازه‌ای که به مرحله نورانیت می‌رسد، به وادی تنویر وارد و نورانی می‌شود «هُم وَ اللَّهُ يَنْوِرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ» تنویر از این طریق حاصل می‌شود.

انسان تا به مرحله تحمّل ولایت نرسد، به مرحله تنویر نمی‌رسد و حقیقت ولایت امام در جان‌ش ظهور پیدا نمی‌کند و به حقیقت نور و حیات طیبه نمی‌رسد. آنگاه که انسان به این مرحله رسید، این آیه شریف درباره او صدق می‌کند که فرمود:

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup>

آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این‌گونه برای کافران آنچه انجام می‌دادند، زینت داده شده است.»

البته این مرتبه کاملش است و مراتب نازلش هم به اندازه تسلیم است. به هر اندازه که تسلیم شوی، تطهیر و تنویر اتفاق می‌افتد.

پس این معرفت است که راهگشاست. معرفتی که هم در عرصه حیات فردی و هم در حیات اجتماعی جاری است، به میزانی که ما در اراده‌های اجتماعی‌مان تسلیم می‌شویم. خداوند متعال با بلای اجتماعی جامعه را تطهیر می‌کند که این غیر از تطهیر فردی است؛ مثل جنگ‌های بزرگ، قحطی‌ها و امثال اینها که برای مؤمنان پیش می‌آید. جامعه مؤمنان تطهیر می‌شود، روابط اجتماعی‌شان تطهیر می‌شود تا به مرحله تنویر می‌رسند. الآن هم به همین صورت است. ما در سی سال گذشته به همان اندازه که مقاومت کردیم،

۱. سوره انعام (۶)، آیه ۱۲۲.

فکرمان نورانی شده، از اسارت فکری کفار بیرون آمده‌ایم و به تبری از آنها رسیده‌ایم؛ چرا که معتقدیم مناسبات جهانی، مناسباتی جائزانه و ظالمانه است؛ و گرنه قبل از آن، همه خوبان هم می‌گفتند که سازمان ملل، سازمان خوبی است و مناسبات جهانی را خوب می‌دانستند. حیات اجتماعی ما به اندازه بلایی که در مسیر ولایت تحمل می‌کنیم، تطهیر می‌شود و به تبری و نور می‌رسیم و آن وقت مرحله تنویر، مرحله کارگشاست که انسان را به حیات و نور می‌رساند و از جاهلیت اعم، از ضلال و نفاق و کفر نجات می‌دهد.

● پیش از این مقایسه‌ای میان مناسبات اجتماعی در جاهلیت اول و جاهلیت

مدرن داشتید. لطفاً در این زمینه توضیح بیشتری ارائه فرمایید.

○ تطبیق همه آنچه گفتیم با تمدن امروز، یک بحث بسیار جدی است. این قسم جاهلیت از نوع جاهلیت‌هایی نیست که ندانستن باشد. برای اینکه از جنود جهل، جهل است و از جنود عقل، عقل است و از جنود عقل، علم است. در حقیقت بسیاری از این عقلانیتهای مدرن، جهل هستند. حرکت و سیر آنها، حرکت و سیر در مسیر جاهلیت است. ما ادعای خود را بیان کردیم:

جهت‌گیری کلی علوم بعد از رنسانس و علوم پیچیده که مدیریت تحقیقات بر آن حاکم است، مبتنی بر فرهنگ و ایدئولوژی مدرنی شکل گرفته، نوع و جهت‌گیری این دانش‌ها باطل است و معتقدیم که جهل و ضلال است و سیر در آن، فرو رفتن در جاهلیت است، حتی اگر اسمش علم باشد. در واقع جاهلیت پیچیده‌تری است تحت عنوان جاهلیت مدرن. عقلانیت پیچیده در رنسانس. جاهلیت مدرن؛ یعنی عقلانیت بدون امام، این موضوع را خود نیز بیان می‌کنند. سکولاریزاسیون در عقلانیت به همین گونه است؛ راسیونالیست (عقل‌گرای)؛ یعنی، عقلانیت کفر و نفاق. ما هر جا که بر محور خود حرکت کردیم، آغاز جاهلیت است. راسیونالیسم، اومانیزم،

لیبرالیسم و جامع همه آنها، سکولاریسم، جاهلیت است.

اینها با صدای بلند این حرفها را می‌زنند و ما چگونه بگوییم اینها از جاهلیت نجات یافته‌اند؟ فرو رفتن در علمشان، فرو رفتن در جاهلیت است که فضای شیطنت را پیچیده و نجات از این شیطنت را سخت می‌کند، به شیطنت رنگ حق و عدل می‌زند. این همان جور است. «بعد ما ملئت ظلماً و جوراً». مناسبات ولایت ابلیس را، مناسبات ولایت حقه جلوه می‌دهد و می‌گویند که مدیریت، مدیریت حق است؛ در حالی که مدیریت عداوت با انسان است و مدیریت حق نیست. «إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.» مدیریت دشمنی است، ولی آن را مدیریت خیرخواهانه و بشردوستانه جلوه می‌دهند و منشور «سازمان ملل» تصویب می‌کنند. قدرت‌های پنج‌گانه، شصت میلیون انسان را کشته‌اند و بیش از این تعداد را مجروح، بی‌خانمان و آواره کرده‌اند بعد هم سازمان ملل تأسیس کرده و برای خود حق و تو قائل شده و منشور سازمان ملل می‌نویسند؛ یعنی ظلم فاحش. پیداست که خودشان برای غلبه بر عالم، جنگ و این مدیریت را راه انداخته‌اند و این ظلم فاحش را طرفداری از بشریت می‌نامند و اسمش را منشور سازمان ملل و نام منشور ولایت خودشان را منشور حقوق بشر می‌گذارند.

به اندازه‌ای ما از این جور نجات پیدا می‌کنیم، که ظلمات پنهان و پوشیده آنها را درک کرده و به تویی و ولایت الله و اعراض از آنها برسیم، وگرنه اگر کسی خیری در آنجا دید، خوب پیداست که جذب آنها می‌شود. زمانی که در ظلمات قرار گرفت، دیگر نمی‌تواند ظلمت را تشخیص دهد. انسان از محیط نور می‌تواند ظلمت را تشخیص دهد، ولی کسی که تمام وجودش در ظلمات است، نمی‌تواند آن محیط را تشخیص دهد.

به تعبیر حضرت که دورهٔ دوم جاهلیت را می‌فرمایند: تاریکی کور. آن قدر تاریکی شدید می‌شود که چشم هم گرفته می‌شود، خوب دیگر چطور فرق نور و ظلمت را می‌توان فهمید. امکان ندارد انسان در تاریکی کور فرق نور و ظلمت را بفهمد. این فضایی که الآن بر دنیا حاکم است، چنین فضایی است. ادامهٔ جریان سقیفه است و چیز دیگری نیست، بنیانش هم همان است.

«وَحَمَلُوا النَّاسَ عَلَىٰ اِكْتِافِ آلِ مُحَمَّدٍ»<sup>۱</sup>

مردم را بر شانه‌های آل محمد نشانندند [و به مخالفت با آنها واداشتند].»

مدلش همین است؛ یعنی اومانیسمی که آنان در مقابل مسیر انبیا در رنسانس احیا کردند همان «و حملوا الناس علی اکتاف آل محمد» است؛ به جای اینکه مردم را به تسلیم در مقابل ولایت حقّه دعوت کنند، به انانیت نفس دعوت می‌کنند، دمکراسیشان هم همان «و حملوا الناس علی اکتاف آل محمد» است. دمکراسی، غیر از مردم سالاری دینی است، دمکراسی مبتنی بر اومانیسیم، راسیونالیسم، لیبرالیسم و سکولاریسم است. این چیزی نیست جز همان «و حملوا الناس علی اکتاف آل محمد». مردم را بار می‌کنند به جای اینکه یار بکنند و این برای امام هیچ ضرری ندارد. برای نور چه ضرری دارد که ما از آن فرار بکنیم؟ مردم را از حقیقت حیات طیّبه و نور و ولایت امام (ع) محروم می‌کنند. آن فاجعه‌ای که اتفاق افتاده این جاهلیت مدرن است که بسیار هم پیچیده‌تر از جاهلیت گذشته است.

۱. مفاتیح الجنان، زیارت امام رضا(ع).





## مرگ جاهلی

ابراهیم شفیعی سروستانی

بسیاری از ما، این حدیث معروف را شنیده یا خوانده‌ایم:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛

هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته

است.»

شیعه و سنی این حدیث را به طرق معتبر از پیامبرگرامی (ص) نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup> در این حدیث، دو مفهوم محوری وجود دارد که نیازمند بررسی و تبیین است؛ نخست، معرفت امام و دیگری، مرگ جاهلی. درباره موضوع‌هایی از قبیل اینکه مراد از معرفت امام چیست؛ چرا ما نیازمند معرفت امامیم و چگونه می‌توان به معرفت امام رسید، به تفصیل سخن گفته شده است، ولی در مورد مفهوم مرگ جاهلی تاکنون کمتر سخن به میان آمده است. از این‌رو، در این مقاله می‌کوشیم شاخصه‌های مرگ جاهلی را در ساحت‌های مختلف اعتقادی، اخلاقی و فرهنگی، اجتماعی تبیین و بررسی کنیم.

### ۱. مفهوم جاهلیت

«جاهلیت» در لغت، مصدر جعلی یا اسم مصدر به معنای حالت نادانی

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۲، ص ۳۷۷؛ ح ۳ و ج ۲، ص ۲۱، ح ۹.

است<sup>۱</sup> و در اصطلاح، به زمان فترت پیش از اسلام گفته می‌شود.<sup>۲</sup> مؤلف «مجمع البحرين» در این زمینه می‌نویسد:

مراد از جاهلیت، حالتی است که عرب پیش از اسلام در آن به سر می‌برد؛ یعنی حالت نادانی نسبت به خدا و پیامبر، شرایع دین و فخر فروشی به پدران، نسب‌ها، غرور و خودپسندی و مانند آنها.<sup>۳</sup>

در «لغت‌نامهٔ دهخدا» نیز در توضیح این واژه چنین آمده است:

زمان پیش از اسلام که نادانان در آن دوره بسیار بودند. بعضی گفته‌اند: جاهلیت زمان فترت یعنی عصر بین دو پیامبر است و گاهی دوران کفر را جاهلیت گویند و به زمان پیش از فتح و عصر بین ولادت و بعثت پیغمبر (ص) نیز اطلاق شود....

مردم پیش از بعثت پیامبر (ص) در جاهلیت جهلاء (نادانی سخت) به سر می‌بردند؛ زیرا کردار و گفتاری که بر آن می‌بودند، تنها جاهلان برای آنان به وجود آورده بودند و این جهالت و نادانی کلی و عمومی بود.<sup>۴</sup>

در چهار آیهٔ «قرآن کریم»، جاهلیت به معنای یاد شده آمده است.<sup>۵</sup>

در روایتی که حارث بن مغیره از امام صادق (ع) نقل کرده، مفهوم جاهلیت

در حدیث نبوی روشن شده است. او می‌گوید:

به ابو عبدالله [امام صادق (ع)] عرض کردم: آیا رسول خدا (ص) فرمودند:

«کسی که بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است؟»

۱. ر. ک: علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۵، ص ۷۴۶۰، مادهٔ «جاهلیت».

۲. ر. ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۴۰۲.

۳. فخرالدین الطریحی، مجمع البحرين، ج ۵، ص ۳۶۴؛ همچنین ر. ک: سید علی‌اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۸۳.

۴. لغت‌نامهٔ دهخدا، ج ۵، ص ۷۴۶۱.

۵. ر. ک: سورهٔ آل عمران (۳)، آیهٔ ۱۵۴؛ سورهٔ مائده (۵)، آیهٔ ۵۰؛ سورهٔ احزاب (۳۳)، آیهٔ ۳۳؛ سورهٔ فتح (۴۸)، آیهٔ ۲۶.

فرمود: «آری.» گفتیم: جاهلیت سخت یا جاهلیتی که امامش را نشناسد؟

فرمود: «جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی.»<sup>۱</sup>

چنان که ملاحظه می‌شود، امام صادق(ع) در این روایت، دوران جاهلیت را با سه ویژگی کفر، نفاق و گمراهی معرفی و تبیین کرده است. این سه ویژگی افزون بر روشن کردن مفهوم جاهلیت در حدیث یاد شده، مهم‌ترین شاخصه‌های دوران جاهلیت را نیز بیان می‌کنند و می‌توانند ما را در تبیین دقیق‌تر شاخصه‌های این دوران یاری دهند.

## ۲. شمای کلی دوران جاهلیت

در برخی آیات «قرآن کریم» و سخنان معصومان(ع)، به شمای کلی دوران جاهلیت و وضعیت جامعه عرب در این دوران اشاره شده است که در اینجا به اجمال به بررسی آنها می‌پردازیم.

در یکی از آیات قرآن کریم، با دعوت مسلمانان به وحدت و دوری از پراکندگی، وضعیت آنان قبل از اسلام گوشزد شده است:

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»<sup>۲</sup>

و همگی به ریسمان خدا جنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید. پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید و برکنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه، خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند.»

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۷، ح ۳.

۲. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۰۳.

در این آیه، وجود کینه و دشمنی، اختلاف و پراکندگی و رواج فساد و تباهی که مردم را به سوی پرتگاه آتش می‌کشاند،<sup>۱</sup> از مهم‌ترین ویژگی‌های دوران پیش از اسلام بیان شده است.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه یاد شده می‌نویسد:

اجتماعی که اساسش بر پایهٔ اختلاف و عقاید متشکلت نهاده شود، به ناچار، میل‌های نفسانی و زورگویی‌های فردی، در آن حکومت کرده، به پست‌ترین زندگی‌ها، آنان را سوق می‌دهد؛ در چنین اجتماعی، همیشه جنگ و جدال حکومت داشته و راه فنا و نیستی به روی افرادش باز است؛ زیرا اجتماعی که هدف واحد و روشنی نداشت، به ناچار در آتش جهالت و نادانی به سر می‌برد و از چاهی که در آن سقوط کرده، راه نجاتی نخواهد داشت.<sup>۲</sup>

امیرمؤمنان، علی(ع) در مواضع متعددی از «نهج‌البلاغه» به تبیین و توصیف دوران جاهلیت پیش از اسلام می‌پردازد و از آن جمله می‌فرماید:

«پيامبر را هنگامي فرستاد که رشتهٔ رسالت، منقطع، زمانی طولانی مردم به خواب غفلت رفته، فتنه‌ها سر برداشته و کارها نابسامان بود. آتش جنگ‌ها زبانه می‌کشید، روشنایی از جهان رخت بر بسته و چهرهٔ فریبندهٔ دنیا آشکار گردیده بود. برگ‌های درخت زندگی، زرد [بود] و کسی از شجرهٔ حیات ثمری نداشت. آب زندگی فروکش کرده بود. نشانه‌های

۱. گفتنی است در تفسیر المیزان، دو احتمال برای این کلام خدای متعال که می‌فرماید: «و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید.» ذکر شده است. نخست اینکه مراد از آتش، آتش آخرت باشد. در این صورت، «بر کنار پرتگاه آتش بودن» به معنای به سر بردن در حالت کفر است که ثمرهٔ آن، جز در افتادن در آتش دوزخ نخواهد بود. دوم اینکه مراد از آتش، جنگ‌ها و درگیری‌هایی باشد که در آن دوران بین اعراب رواج داشت. در این فرض، جملهٔ یاد شده به معنای رفتن به سوی فنا و نیستی به دلیل جنگ و جدال‌های همیشگی خواهد بود. (ر. ک: سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمهٔ عبدالکریم نیری بروجردی، ج ۳، ص ۵۰۶).

۲. همان.

هدایت، کهنه و علائم گمراهی، پدیدار بود. دنیا بر مردمش چهره، دژم کرده و بر خواستاران خود عبوس بود. میوه‌اش، فتنه و طعانش، مردار، در درون، وحشت نهفته داشته و از برون، شمشیر ستم، آخته.<sup>۱</sup>

آن حضرت، در خطبه‌ای دیگر، وضعیت اعراب جاهلی پیش از بعثت حضرت محمد مصطفی(ص) را این‌گونه توصیف می‌کند:

«خداوند، محمد(ص) را برانگیخت که بیم‌دهندهٔ جهانیان باشد و امین و حی او و شما ملت عرب پیش از آن، در بدترین خانه‌ها به سر می‌بردید و در زمین‌های سنگلاخ و ناهموار می‌زیستید و با مارهای زهردار هم‌خانه بودید. آبی تیره و ناگوار می‌نوشیدید و خوراکی درشت و خشن می‌خوردید و خون یکدیگر را می‌ریختید و از خویشاوندان خود بریده بودید. بتان در میان شما بر پا بودند و خود غرق در گناه بودید.»<sup>۲</sup>

با توجه به سخنان یاد شده، مهم‌ترین ویژگی‌های دوران جاهلیت را این‌گونه می‌توان برشمرد:

محرومیت از وجود پیامبران الهی؛ غفلت و بی‌خبری؛ سر برافراشتن فتنه‌ها؛ نابسامانی امور؛ جنگ و خون‌ریزی؛ ناامیدی؛ گمراهی؛ تاریکی؛ غرور و نخوت؛ حاکمیت هوا و هوس؛ تزلزل و حیرت؛ شرایط ناگوار زندگی؛ قطع ارتباط‌های خویشاوندی؛ بت‌پرستی؛ رواج گناهان و ... .

حضرت فاطمه زهرا(س) نیز در بخشی از خطبهٔ تاریخی خود، در مسجد پیامبر(ص)، به بیان وضعیت اجتماعی مردم «جزیرهٔ العرب» در پیش از اسلام و در دوران جاهلی می‌پردازد و می‌فرماید:

«در آن هنگام، شما مردم بر کنار مگاسی از آتش بودید، خوار و در دیدهٔ

۱. نهج‌البلاغه، ترجمه: محمدمهدی فولادوند، خ ۸۸، ص ۱۰۲.

۲. همان، خ ۲۶، ص ۴۷.

همگان، بی‌مقدار. لقمه هر خورنده و شکار هر درنده و لگدکوب هر رونده. نوشیدنی‌تان، آب‌گندیده و ناگوار. خوردنی‌تان پوست جانور و مردار. پست و ناچیز و ترسان از هجوم همسایه و هم‌جوار. تا آنکه خدا با فرستادن پیغمبر خود، شما را از خاک مذلت برداشت و سرتان را به اوج رفعت افراشت.»<sup>۱</sup>

### ۳. شاخصه‌های دوران جاهلی

با روشن شدن اجمالی چهره «جزیره العرب» در دوران جاهلی، به بررسی تفصیلی ویژگی‌های این دوران می‌پردازیم. در آیات متعددی از «قرآن کریم»، شاخصه‌های اعتقادی، اخلاقی و فرهنگی، اجتماعی دوران جاهلی بیان شده است. از این رو، توجه به این آیات، می‌تواند ما را در رسیدن به تصویری جامع از این دوران یاری دهد.

#### الف) شاخصه‌های اعتقادی، اخلاقی

با توجه به آیات «قرآن کریم» و روایات معصومان (ع) می‌توان موضوعات متعددی را به عنوان شاخصه‌های اعتقادی - اخلاقی دوران جاهلیت مطرح کرد که به اختصار می‌توان آنها را در سه زمینه، شناسایی و دسته‌بندی کرد:

#### ۱. حق‌گریزی و حق‌ستیزی

مهم‌ترین شاخصه اعتقادی، اخلاقی دوران جاهلیت، حق‌گریزی، حق‌ستیزی، سرکشی در برابر حق، سرسختی و لجاجت در پذیرش سخن خدای یگانه بود. در قرآن کریم و روایات معصومان (ع) از این ویژگی با عنوان

۱. سید جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا(س)، ص ۱۳۰.

حمیت و عصبیت یاد شده است.

در یکی از آیات قرآن کریم در این زمینه چنین آمده است:

«إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى؛<sup>۱</sup>

آنگاه که کافران در دل‌های خود، تعصب [آن‌هم] تعصب جاهلیت و وزیدند، پس خدا آرامش خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان فرو فرستاد و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت.»

در تفسیر «مجمع البیان»، واژه «حمیت» این‌گونه معنا شده است:

این واژه به مفهوم انکار و حق‌ناپذیری آمده است؛ برای نمونه هنگامی که گفته می‌شود: «فلان ذو حمیة منکره» منظور این است که او دارای خشم و سرسختی و لجاجت است.<sup>۲</sup>

چنان‌که از تفاسیر برمی‌آید، آیه یاد شده به هنگام صلح حدیبیه و پس از مخالفت کفار قریش با آوردن عبارت بسم الله الرحمن الرحيم و رسول الله در این صلح‌نامه، نازل شده است. در «تفسیر البرهان» به نقل از علی بن ابراهیم قمی، در این زمینه، چنین آمده است:

[امراد از کافران در این آیه] قریش و سهیل بن عمرو هستند که به پیامبر خدا(ص) گفتند: ما [خدای] رحمان و رحیم را نمی‌شناسیم و همچنین گفتند: اگر تو را پیامبر خدا می‌دانستیم، با تو نمی‌جنگیدیم. پس بنویس: «محمد بن عبدالله».<sup>۳</sup>

امام علی(ع) در خطبه «قاصعه» به تفصیل، ویژگی‌های حمیت و عصبیت

۱. سوره فتح (۴۸)، آیه ۲۶.

۲. تفسیر مجمع البیان، ترجمه: علی کرمی، ج ۲۵ و ۲۶، صص ۷۵۴ و ۷۵۵.

۳. سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۴۲.



مردمان عصر خود را که به پیروی از مردم عصر جاهلیت با عناد و سرکشی در برابر خلیفه به حق رسول خدا(ص) ایستاده بودند و با آن حضرت مخالفت می کردند، بررسی کرده و ابلیس را به عنوان نخستین کسی معرفی می کند که عصبیت و سرکشی در برابر حق را آشکار ساخت و از حمیت و خودپسندی پیروی کرد:

«ابلیس دشمن خدا و پیشوای متعصبان و پیشرو گردن‌کشان است که بنیاد عصبیت را پایه نهاد و بر سر لباس عزت و جبروت با خدا به منازعه برخاست و لباس عزت را بر خود پوشید و جامه خواری و فروتنی از تن به در نمود.»<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان، علی(ع) در بخشی دیگر از سخنان خود، مردمان را از پیروی طریق حمیت و عصبیت بر حذر می دارد و می فرماید:

«پس بندگان خدا، بترسید از دشمن خدا، مبادا شیطان شما را به بیماری خود [تکبر و خودپسندی] دچار گرداند و با ندای خود، شما را از جای برانگیزد و سواران و پیادگان خود را بر سر شما فرو ریزد.»<sup>۲</sup>

آن حضرت، در ادامه خطبه، تهدید شیطان برای گمراه ساختن همه اهل زمین را یادآوری و تأکید می کند که زادگان حمیت و برادران عصبیت در حقیقت، سخن شیطان را تصدیق کردند:

«به جان خودم سوگند که او تیر تهدید در کمان نهاده و کمانش را سخت کشیده و از محلی نزدیک، بر شما تیر می بارد و گفته است: «پروردگارا، به سبب آنکه مرا گمراه ساختی، من [هم گناهانشان را] در زمین برایشان می آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت.»<sup>۳</sup>

با این سخن، تیر به تاریکی و هدفی دور انداخت و گمانی خطا بر زبان

۱. نهج البلاغه، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، خ ۲۳۴ (قاصعه)، ص ۳۰۴.

۲. همان.

۳. سوره حجر (۱۵)، آیه ۳۹.

راند، ولی زادگان حمیت و برادران عصبیت و سواران خودبزرگ‌بینی و

نادانی سخنش را تصدیق کرده و راست پنداشتند.<sup>۱</sup>

با دقت در سخنان امیرمؤمنان، مولای متّقیان، علی(ع) به خوبی می‌توان دریافت که حمیت و عصبیت، اختصاص به دوران جاهلیت اول ندارد و در هر زمان که گروهی با پیروی از پیشوای متعصبان و پیشروگردن‌کشان به جای فروتنی در برابر خدای تعالی به منازعه با او برخیزند و خود را برتر بدانند، می‌توان نشانه‌های دوران جاهلیت را مشاهده کرد.

به راستی میان اعراب متعصب عصر جاهلی که با تکبر و خودپسندی تمام، از پذیرش خدای رحمان و رحیم و رسالت پیامبر خاتم(ص) سر باز می‌زدند و مردمان به ظاهر متمدن عصر جدید که با شعار اومانیسم (اصالت انسان) انسان را محور همه هستی و صاحب اختیار تام و تمام خود معرفی می‌کنند و با تکیه بر راسیونالیسم (اصالت عقل) عقل خودبنیاد بشری را مبنای سامان‌دهی همه مناسبات فردی و اجتماعی انسان می‌دانند، چه تفاوتی وجود دارد؟ آیا نمی‌توان گفت دوران مدرنیته که بر مبنای سکولاریسم (دنیاگرایی) به قطع کامل رابطه زمین و آسمان و بی‌نیازی بشر از هدایت‌های الهی در زندگی اجتماعی فتوا می‌دهد، استمرار همان دوران جاهلیت اول است؟

## ۲. پیروی از حکم غیر الهی

مردم عصر جاهلیت بر مبنای حق‌گریزی و حق‌ستیزی ذاتی خود، از پذیرش حکم خدا سر باز می‌زدند و در زندگی اجتماعی خود تنها احکام جاهلان‌های را پیروی می‌کردند که بیشتر آنها غیرانسانی، ناعادلانه، به دور از خردورزی و بر پایه هوا و هوس و تعصبات قبیله‌ای بودند.

۱. نهج‌البلاغه، خ ۲۳۴، ص ۳۰۵.

«قرآن کریم» در یکی از آیات خود، به پیامبر اکرم(ص) دستور می‌دهد که در میان مردم بر اساس حکم خدا داوری کند و از تسلیم شدن در برابر هوا و هوس آنان که خواستار اجرای احکام جاهلی هستند، خودداری کند:

«وَأَنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ؛<sup>۱</sup>

و میان آنان به موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری کن و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش؛ مبادا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه دراندازند.»

خداوند متعال، پس از این آیه، مردم را از پیروی حکم جاهلی در برابر حکم خدا بر حذر داشته و حکم خدا را برترین احکام می‌داند:

«أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ؛<sup>۲</sup>

آیا خواستار حکم جاهلیتند؟ و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟»

در فرهنگ اهل بیت(ع)، هر آنچه غیر حکم خداست، حکم جاهلیت تلقی شده و مردم از پیروی آن بر حذر داشته شده‌اند.

در روایتی که از امام صادق(ع) نقل شده است، در این زمینه چنین می‌خوانیم:

«حکم دو گونه است: حکم خدا و حکم جاهلی. پس هر کسی در

[تشخیص] حکم خدا اشتباه کند، به حکم جاهلی داوری کرده است.»<sup>۳</sup>

موضوع عمل به حکم خدا در همه زمینه‌های اجتماعی، از چنان اهمیتی در

آموزه‌های اسلامی برخوردار است که حکم خلاف آنچه خداوند نازل کرده، برابر با

کفر و ظلم دانسته شده است. در «قرآن کریم» در این باره چنین آمده است:

۱. سوره مائده (۵)، آیه ۴۹.

۲. همان، آیه ۵۰.

۳. الکافی، ج ۷، ص ۴۰۷، باب اصناف القضا، ح ۱.

«... وَمَنْ لَمْ يَخُكْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»<sup>۱</sup>

... و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری نکرده‌اند، آنان خود کافرانند.

«... وَمَنْ لَمْ يَخُكْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»<sup>۲</sup>

... و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری نکرده‌اند، آنان خود ستمگرانند.

در این زمینه از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) چنین روایت شده است:

«هر کس در دو درهم خلاف آنچه خدای عزوجل فرو فرستاده، داوری کند... پس او به آنچه خداوند عزوجل بر محمد که درود خدا بر او و خاندانش باد، نازل کرده، کافر شده است.»<sup>۳</sup>

شایان ذکر است در این زمینه روایات فراوانی نقل شده که در همه آنها از قضاوت، حکم، فتوا و عمل بر اساس رأی و نظر خود، نهی و بر پیروی از کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) در همه زمینه‌ها تأکید شده است.<sup>۴</sup>

از آنچه گفته شد، به خوبی درمی‌یابیم هر جامعه‌ای که مناسبات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را بر مبنای مقررات غیر الهی سامان دهد و در برنامه‌ریزی، قانون‌گذاری و اجرا به جای مراجعه به آموزه‌های وحیانی، به تعالیم بشری مراجعه کند، در واقع طریق جاهلیت را در پیش گرفته است و با جامعه جاهلی عصر پیامبر(ص) که از پذیرش حکم خدا سر باز می‌زد و تنها هوا و هوس خود را مبنای عمل اجتماعی قرار می‌داد، هیچ تفاوتی ندارد. حتی اگر در ظاهر، جامعه‌ای مدرن و پیشرفته باشد.

۱. سوره مائده (۵)، آیه ۴۴.

۲. همان، آیه ۴۵.

۳. الکافی، ج ۷، ص ۴۰۷، باب من حکم بغیر ما انزل الله عزوجل، ح ۱.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۸، صص ۹ - ۵۲.

### ۳. غرق شدن در گناه و تباهی

نتیجه طبیعی حق‌گریزی و حق‌ستیزی مردم عصر جاهلیت و پافشاری آنها بر حکم غیر خدا، پذیرش ولایت شیطان در همه زمینه‌ها و غرق شدن در گناه و تباهی بود. این موضوع را به خوبی می‌توان از سخنان امیر مؤمنان، علی(ع) دریافت:

«به رسالتش فرستاد، در حالی که مردم، گمراهانی حیرت‌زده و در فتنه فرو افتاده بودند. هوا و هوس، آنان را بر خود غوطه‌ور و کبر و نخوت از طریق صوابشان منحرف ساخته؛ جاهلیت تاریک، آنان را سبک‌سر و در کارها متزلزل و حیران نموده بود.»<sup>۱</sup>

گفتنی است بر اساس فرهنگ «قرآن کریم»، مردم یا سر در گرو ولایت الله دارند و در نتیجه در نور و روشنایی به سر می‌برند، یا پیرو ولایت شیطان و طاغوتند و یکسره غرق در تاریکی و ضلالت.<sup>۲</sup> بنابراین، به طور طبیعی، مردمی که به مخالفت با ولایت حق می‌پردازند و از فرامین الهی سر می‌پیچند، در دایره ولایت شیطان وارد می‌شوند و همه مناسبات فردی و اجتماعی آنها رنگ و بوی شیطانی پیدا می‌کند.

این، سرنوشت محتوم همه جوامعی است که در برابر ولایت خدا سر تسلیم فرود نمی‌آورند. چه جامعه جاهلی دوران رسالت نبی مکرم(ص) باشد و چه جوامع به اصطلاح مدرن عصر حاضر.

با توجه به مطالب یاد شده، می‌توان گفت آنچه در روایات اسلامی از آن به عنوان مرگ جاهلی یا حیات بدون امام یاد شده است، شاخصه‌های متفاوتی دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ۱. حق‌گریزی و حق‌ستیزی؛ ۲. پیروی از

۱. نهج البلاغه، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، خ ۹۴، ص ۱۱۹.

۲. رک: سوره بقره (۲)، آیه ۲۵۷؛ سوره جاثیه (۴۵)، آیه ۱۹.

حکم غیر الهی؛ ۳. غرق شدن در گناه و تباهی؛ ۴. انحطاط اخلاقی ۵. ظلم و بی‌عدالتی و نادیده گرفتن حقوق دیگران.

این شاخصه‌ها، اختصاص به جامعه جاهلی عصر رسالت حضرت ختمی مرتبت(ص) نداشتند و در هر جامعه‌ای که امام عصر خود را نشناسد و سر در گرو اطاعت او نگذارد، این شاخصه‌ها بروز و ظهور می‌یابد.

### ب) شاخصه‌های فرهنگی، اجتماعی

شناخت وضعیت زنان یک جامعه، شاخصی مهم برای درک وضعیت فرهنگی و اجتماعی آن جامعه و ملاک خوبی برای قضاوت درباره سمت و سوی حرکت آن تعالی یا افول به شمار می‌آید. به همین دلیل، در اینجا به بررسی وضعیت زنان عصر جاهلی با بهره‌گیری از آیات «قرآن» می‌پردازیم.

#### ۱. نگاه اعراب جاهلی به زن

عرب جاهلی برای جنس مؤنث هیچ ارزشی قائل نبود و فرزند دختر را نشانه نگون‌بختی خود می‌دانست. از این رو، تولد هر دختر، رویدادی ناگوار در زندگی او به شمار می‌آمد؛ رویداد ناگواری که تنها با زنده به گور کردن نوزاد دختر، سرانجام خوشی می‌یافت. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ - يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»<sup>۱</sup>

و هرگاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند، چهره‌اش سیاه می‌گردد، در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می‌خورد. از بدی آنچه بدون

۱. سوره نحل (۱۶)، آیات ۵۸ و ۵۹.

بشارت داده شده است، از قبیله [خود] روی می‌پوشاند. آیا او را با خواری نگاه دارد یا در خاک پنهانش کند؟ و چه بد داوری می‌کنند.»  
در آیات دیگری از «قرآن کریم» نیز به این موضوع اشاره شده است،<sup>۱</sup> ولی به دلیل رعایت اختصار به همین مورد، بسنده می‌کنیم.

## ۲. وضعیّت اخلاقی زنان

نگاه عرب جاهلی به فرزند دختر، زاییده وضعیّت اسفبار زنان در جامعه سراسر ظلم و فساد و تبعیض عربستان در آستانه بعثت پیامبر اکرم (ص) بود. جامعه‌ای که در آن، زنان هیچ حقوق فردی و اجتماعی نداشتند و تنها به عنوان کالای جنسی به آنها نگاه می‌شد.<sup>۲</sup>  
با نگاهی به مفاد شرط‌های بیعت زنان با رسول گرامی (ص) به عمق فساد و تباهی حاکم بر زنان عصر جاهلی می‌توان پی برد. قرآن کریم در این باره چنین می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ قَبَائِعِهِنَّ وَأَسْتَغْفِرُ لهنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۳</sup>

ای پیامبر! چون زنان با ایمان، نزد تو آیند که [با این شرط] با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و بچه‌های حرام‌زاده‌ای را که پس انداخته‌اند، با بهتان [و حيله] به

۱. رک: سوره زخرف (۴۳)، آیه ۱۷؛ سوره اسراء (۱۷)، آیه ۳۱؛ سوره تکویر (۸۱)، آیه ۸.

۲. سوره نحل (۱۶)، آیات ۵۸ و ۵۹؛ برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک: فروغ ابدیت، ج ۱، صص ۴۸ - ۵۱.

۳. سوره متحنه (۶۰)، آیه ۱۲.

شوهر نبنند و در [آکار] نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه؛ زیرا خداوند، آمرزندهٔ مهربان است.»  
با نگاهی به مطالبی که مفسران در تفسیر آیهٔ یاد شده مطرح کرده‌اند، می‌توان گفت اعمالی که ترک آنها شرط بیعت با پیامبر(ص) بیان شده است، به نوعی در آن عصر، میان بیشتر زنان رواج داشته<sup>۱</sup> و خداوند به این وسیله خواسته است آنها را از انجام این اعمال باز دارد.

یکی دیگر از ویژگی‌های نکوهیدهٔ زنان عصر جاهلی، خودآرایی، خودنمایی و عرضهٔ زیورآلات و جاذبه‌های جنسی خود، در مجامع عمومی بود. «قرآن کریم» از این ویژگی با عنوان تبرُّج یاد می‌کند و در یکی از آیات خود، خطاب به همسران پیامبر(ص)، آنها را از اینکه مانند زنان عصر جاهلیت در برابر مردان بیگانه خودآرایی کرده و زینت‌های خود را آشکار کنند، بر حذر می‌دارد:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛<sup>۲</sup>

«و در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم، زینت‌های خود را آشکار نکنید.»

### ۳. حقوق فردی و اجتماعی زنان

زنان دوران جاهلی از همهٔ حقوق فردی و اجتماعی، حتی حق ارث و مالکیت محروم بودند و مانند کالایی خرید و فروش می‌شدند.<sup>۳</sup> «قرآن کریم» برای نخستین بار، حق مالکیت و ارث زنان را به رسمیت شناخت و آنها را چون مردان از حقوق اجتماعی بهره‌مند ساخت.

۱. ر. ک: تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۹، صص ۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۹ و ۵۰۰؛ مجمع

البیان، ج ۵، صص ۲۷۵ و ۲۷۶.

۲. سورهٔ احزاب (۳۳)، آیهٔ ۳۳.

۳. ر. ک: فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۵۰.



خداوند در «قرآن کریم» دربارهٔ حق مالکیت زنان می‌فرماید:

«لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُمْ وَأَلِّسُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُمْ؛<sup>۱</sup>

برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند، بهره‌ای است و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند، بهره‌ای است.»

دربارهٔ حق ارث زنان نیز در این کتاب مقدس چنین آمده است:

«لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا؛<sup>۲</sup>

برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته‌اند، سهمی است و برای زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته‌اند، سهمی [خواهد بود]. خواه آن [مال] کم باشد یا زیاد. نصیب هر کس مفروض شده است.»

با آمدن اسلام، زنان از بسیاری حقوق دیگر که در دوران جاهلی از آنها محروم بودند، بهره‌مند شدند و مردان موظف شدند، حقوق آنها را پاس دارند. پیامبر گرامی(ص) در این زمینه می‌فرماید:

«ای مردم! شما بر زنان خود حقی دارید، آنها هم بر شما حقی دارند...

دربارهٔ آنها به نیکی رفتار کنید؛ زیرا آنها یاور شما هستند... از آنچه خود می‌خورید، به آنها بدهید و از آنچه خود می‌پوشید، بر آنها بپوشانید.»<sup>۳</sup>

در پایان بررسی وضعیت زنان در دوران جاهلیت اول، یادآوری چند نکته ضروری است:

۱. دلیل اصلی گسترش فساد و تباهی و رشد ناهنجاری‌های اخلاقی و

اجتماعی در این دوران، این بود که مردم از رهبر و پیشوایی الهی که در

۱. سورهٔ نساء (۴)، آیهٔ ۳۲.

۲. همان، آیهٔ ۷.

۳. تحف العقول، صص ۳۳ و ۳۴.

پرتو هدایتش، راه را از چاه، معروف را از منکر و راه مستقیم را از کژراهه باز شناسند، بی‌بهره بودند. طبیعی است در چنین شرایطی، زمام امور جامعه به دست پیشوایان گمراه و اعوان و انصار شیطان می‌افتد و آنها جامعه را تا نهایت سقوط و تباهی پیش می‌برند؛

۲. شرایط یاد شده به دوران جاهلیت اول اختصاص ندارد و در هر جامعه‌ای که رهبر و پیشوایی الهی وجود نداشته باشد، رشد و گسترش فساد و تباهی و گمراهی، گریزناپذیر خواهد بود. امروزه این شرایط به روشنی در جوامع غربی دیده می‌شود و همه مظاهر جاهلیت اول در این جوامع به اصطلاح مدرن خودنمایی می‌کند. این همان پدیده‌ای است که از آن به جاهلیت مدرن تعبیر می‌شود.

اگر دیروز در جاهلیت اول، فرزند دختر، نشانه نگون‌بختی به شمار می‌آمد و تنها جنس مذکر دارای ارزش و جایگاه اجتماعی بود، امروز در جاهلیت مدرن نیز ویژگی‌های طبیعی جنس مؤنث و دو نقش اصلی زنان؛ یعنی مادری و همسری به عنوان نقش‌های کلیشه‌ای و عامل فرودستی آنان شناخته شده است. زنان تنها زمانی در جامعه به رسمیت شناخته می‌شوند که از نقش‌های سنتی خود دست بشویند، همه ویژگی‌های جنس مذکر را دارا شوند و مانند مردان به صحنه‌های مختلف کار، اشتغال و فعالیت اجتماعی وارد شوند.

اگر دیروز زن تنها کالای جنسی و وسیله کامروایی بیشتر مردان تلقی می‌شد، امروز نیز زن تنها کالای جنسی و موضوع سودآورترین تجارت جهانی (تجارت سکس)؛<sup>۱</sup> مشتری تولیدات رنگارنگ صنایع بهداشتی، آرایشی و پوشاک

۱. تنها در آمریکا سالانه سیزده هزار فیلم پورنو (هرزه‌نگاری) تولید می‌شود. بر پایه گزارش «internet filter review»، درآمد جهانی پورنو شامل پخش فیلم در هتل‌ها، کلوپ‌های سکس و صنعت، رو به گسترش سکس الکترونیک، نود و هفت میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ م. بوده است. این درآمد با درآمد شرکت‌های پیشرو در امر فناوری مثل «مایکروسافت»، «گوگل»، «آمازون»، «ای بی»، «یاهو»، «پل»، «نت فلیکس» و «ارث لینک»

و... جهان سرمایه‌داری و ابزاری برای عرضه و فروش هرچه بیشتر کالاهای تولیدی شرکت‌های بزرگ از مسواک و خمیر دندان و شامپو گرفته تا تلویزیون و ماشین لباس‌شویی و خودرو شناخته می‌شود.<sup>۱</sup>

اگر در جاهلیت پیش از اسلام، زنان با خودآرایی و عرضه زینت و زیور خود در مجامع عمومی به خودنمایی می‌پرداختند، در جاهلیت عصر جدید نیز زنان، بازیگران مسابقه‌ای پایان‌ناپذیر برای عرضه هر چه زیباتر، جذاب‌تر و تحریک‌کننده‌تر خود در کوچه و خیابان و رسانه‌های تصویری هستند، تا آنجا که امروز، زنان، سالانه میلیاردها دلار برای زیباتر نمایاندن خود هزینه می‌کنند.<sup>۲</sup>

اگر اعراب جاهلی با خشونت تمام با دختران و زنان برخورد و آنها را زنده به گور می‌کردند، بشر متمدن عصر جدید نیز خشونت نسبت به زنان را به اوج خود رسانده است. برای نمونه، در ایالات متحده آمریکا، در هر ۸ ثانیه، با یک زن بدرفتاری می‌شود و هر ۱۰ ثانیه به یک زن تجاوز می‌شود. در مجموع ۵۱ درصد زنان بزرگسال، قربانی خشونت و تجاوز می‌شوند.<sup>۳</sup>

برابری می‌کند. فروش سالانه در آمریکا، حدود ده میلیارد دلار یا حتی بالاتر تخمین زده می‌شود. (کریس هجز، «پورنوگرافی غیر عادی، آخرین نشانه‌های آخرالزمان فرهنگی آمریکا»، سیاحت غرب، سال پنجم، ش ۷۵، مهر ۱۳۸۸؛ فمینیسم؛ شکست افسانه آزادی زن در غرب، ج ۲، صص ۲۶۹ - ۲۷۴. (برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: آدریان فرانکلین، «سکس و توریسم»، سیاحت غرب، سال پنجم، ش ۶۱، مرداد ۱۳۸۷).  
 ۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: نورمن سولومون، «زنان و صنعت تبلیغات تجاری»، سیاحت غرب، سال چهارم، ش ۴۲، اسفند ۱۳۸۵.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه: ر.ک: کریک چامبرلین، «صنعت مد و زیبایی در برابر فمینیسم»، سیاحت غرب، سال ششم، ش ۶۷، بهمن ۱۳۸۷؛ جولیا کایت، «زیبایی به چه قیمتی؟» سیاحت غرب، سال ششم، ش ۶۶، دی ۱۳۸۷؛ فمینیسم؛ شکست افسانه آزادی زن در غرب، ج ۲، صص ۲۱۷ - ۲۲۳.

۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: «خشونت علیه زنان: گزارشی از چهارمین کنفرانس جهانی زن»، سیاحت غرب، سال سوم، ش ۳۵، خرداد ۱۳۸۵؛ فمینیسم؛ شکست افسانه آزادی زن در غرب، ج ۲، صص ۱۷۷ - ۱۹۰؛ پاتریکیا و اسکوتز، «زندگی پردرد و سخت زنان در دنیای امروز»، سیاحت غرب، سال پنجم، ش ۶۰، تیر ۱۳۸۷.

## سرمایه‌داری، موجد خودآرایی جاهلی

گفت‌وگو با استاد شهریار زرشناس

● لطفاً برای شروع گفت‌وگو بفرمایید: تفاوت میان سرمایه و ثروت چیست؟

○ بحث تفاوت ثروت و سرمایه، بحث بسیار مهمی است. خلط مفهوم این دو واژه باعث می‌شود که ما نتوانیم مرزبندی مشخصی با نظام سرمایه‌داری داشته باشیم. سرمایه<sup>۱</sup> مفهومی کاملاً مدرن است و پیش از آن سابقه و مصداقی نداشته است. آنچه در دوره‌های قبل با عنوان ثروت و کنز شناخته می‌شده، از حیث مشخصات و شاخص‌ها با سرمایه کاملاً متفاوت است. سرمایه‌سالاری که وجه غالب آن را در نظام‌های سرمایه‌داری می‌توان دید به نظام‌هایی اطلاق می‌شود که بر پایه مفهوم سرمایه بنا شده‌اند و نظام اقتصادی عصر مدرن به شمار می‌آید. این مفهوم در دوره‌های قرون وسطای غرب و پیش از آن و نیز تمدن‌های منسوخ شرقی در «چین»، «ایران» و «بین‌النهرین» باستان، مصداقی نداشته است.

### شاخص‌های مفهوم سرمایه‌داری

۱. سرمایه به سمت سودجویی نامحدود و نامشروط در حرکت است و

---

1. capital.

چیزی آن را محدود نمی‌کند. هایبرونر، اقتصاددان معاصر آمریکایی، به این مطلب تصریح می‌کند که در دوره‌های قبلی، حتی دوره کاتولیکی یا دوره «یونان» باستان، انسان به دنبال سودجویی نامحدود و نامشروط نبود و این انسان، محصول دوران مدرن است. ارسطو که به غرب یونانی تعلق دارد و فاقد تفکر دینی است، سودجویی و ربا را محکوم می‌کند. سود مشروط و محدودی که در غرب، پیش از دوره مدرن مطرح بوده، به مقدار معقول و محدودی است که قوت یک فرد را به اندازه نیاز غیر تجملاتی‌اش فراهم کند؛

۲. مهم‌ترین شاخص سرمایه‌داری این است که سرمایه‌داری پروسه، رابطه و نسبتی است از انباشت مداوم، پیگیر و خودافزایانه سرمایه که مرتب براساس سودافزایی در حال حرکت و افزایش می‌باشد. در حالی که ثروت پس از افزایش جمع می‌شد و حرکتی نداشت؛ اما سرمایه، اتمسفر و مدار در اطراف خود به وجود می‌آورد. اگر شاهی در قدیم کوهی از طلا هم داشت، این کوه طلا، زندگی و فرهنگ زندگی کسی را عوض نمی‌کرد؛ چنان که در طول هزاران سال، همه طلاهای پادشاهان «هند»، باعث بروز تغییر در تمدن هندی نشد، اما سرمایه، ثروتی است که با محرک سودجویی نامحدود و نامشروع به سمت خودافزایی، ایجاد تحرک و فضای جدید برای سودجویی و انباشت بیشتر حرکت می‌کند و این روند پایانی ندارد و در طول این حرکت، مرتب ایجاد تغییر می‌کند. این مطلب به تصریح اقتصاددانان غربی نیز رسیده است: مانند هایبرونر، مارکس، سومبارت (جامعه‌شناس و اقتصاددان آلمانی)؛ به همین دلیل است که نظمی پر از دگرگونی را در این جریان می‌بینیم که البته جریان‌ها و رسانه‌های غربی، عنوانی ارزشی به آن داده و نام پویایی بر آن نهاده‌اند.

از قرن ۱۷ م. که نظام سرمایه‌داری بر «اروپا» مسلط می‌شود و بعد از آن در قرن ۱۸ م. که انقلاب صنعتی شروع می‌شود، در دنیا شاهد تغییر و تحولات

بسیاری بوده‌ایم و همهٔ حالات و مناسبات زندگی و مولدها تغییر کرده‌اند. از ۱۸۵۰ تا ۱۹۷۰ م. ما سه موج انقلاب صنعتی و تحوّل در تکنیک را شاهد بوده‌ایم: انقلاب بخار، انقلاب الکتریسیته و نهایتاً انقلاب الکترونیک.

از سال ۱۹۸۰ م. تاکنون تغییرات به سرعت رخ داده‌اند. در نظام جهانی امروز، این تغییرات را به عنوان یک ارزش معرفی می‌کنند، ولی هر نوع حرکت را که نمی‌توان ارزش دانست؛ چرا که ارزش به سمت کمال و کمال بخشیدن است و از این رو ارزش دارد، به خصوص که این تغییر و تحوّل‌ها، ما را از کمال و ارزش‌ها دور می‌کند. ما متوجّه ساحت دنیایی شده‌ایم و دائم به سمت پایین در حال حرکتیم. مهم این است که در حال حرکتیم و این حرکت نزولی، ارزش سرمایه‌داری است؛

۳. نکتهٔ دیگر اینکه، سرمایه‌داری در غرب، بدون یهود قابل تصوّر نیست و پدیدآورندهٔ سرمایه‌داری، خود یهودیان بوده‌اند. سومبارت مفصّل در این باره تحقیق کرده و توضیح داده که چرا یهودیان توانسته‌اند این سیستم را در جهان پیاده کنند: اوّل اینکه، آنان در جای مشخصی تمرکز ندارند و در تمام «اروپا» و جهان پراکنده‌اند؛ دوم اینکه، به رغم این پراکندگی، آنان در تمام جهان با هم در ارتباط بوده‌اند؛ مثلاً خاندان روتچیلدها را نگاه کنید، یکی از آنها در «هلند» بود و یکی در «انگلیس»؛ در دوره‌ای که ارتباطات امروزی وجود نداشته، اینها با هم در ارتباط بوده‌اند و به سبب بستگی قومی‌ای که داشته‌اند، این ارتباطات بروز ویژه‌ای پیدا می‌کرده، مثلاً وقتی یک یهودی حواله‌ای را در «رم» صادر می‌کرده، یهودی دیگری در «لندن» آن را قبول و تبدیل به پول می‌کرده است؛ سوم اینکه، بیشترین سرمایهٔ نقدی دست آنان بوده و هست. از قرن ۱۴ و ۱۵ م. به بعد همهٔ رباخواران و اکثر صرافان، بانکداران و بازرگانان در شهرهای مختلف اروپا، یهودی بوده‌اند. حتی مارکس یهودی می‌گوید:

سرمایه‌داری؛ یعنی یهودی کردن جهان. منطق سودجویی و انباشت سرمایه و رباخواری تنها نزد یهودیان یافت می‌شد و حتی فرهنگ کاتولیکی «اروپا» هم آن را محکوم می‌کرد و آن را عین کفر و بی‌دینی می‌دانست؛

۴. ویژگی دیگر سرمایه‌داری این است که تجسم یک رابطه استثماری، شیئی و ابزاری به طبیعت و انسان‌هاست؛ همان رابطه‌ای که از آن به رابطه تکنیکی و نه تکنولوژیک یاد می‌کنیم. نسبت تکنیکی بدون وجود تکنولوژی هم ممکن است اتفاق بیفتد. با این نگاه، شما هر چه را مقابلتان باشد، به شیء تبدیل می‌کنید.

● نقطه شروع سرمایه‌داری کجا بوده و به کدام سمت پیش می‌رود؟

○ به لحاظ تاریخی، سرمایه‌داری از بندرهای «ایتالیا» مانند «ونیز» که در دست یهودیان بود، شروع شد و بعد از آن هم با رفتن کریستف کلمب به «آمریکا» که یک یهودی پنهان کار بود، این ماجرا و تصرف اموال مردم این منطقه اوج گرفت. مرحله بعد با انحصار تولید و تجارت پنبه در حدود قرن ۱۴ و ۱۵ م. حادث می‌شود. اولین سرمایه تجاری توسط یهودیان ساکن جنوب اروپا شکل می‌گیرد. آنان بنا بر دلایلی به «اروپای شمالی» و «مرکزی» مهاجرت کردند و به این ترتیب قطب‌های سرمایه‌داری هم به این سمت حرکت می‌کنند، تا جایی که از قرن ۱۷ م. «هلند» به قطب سرمایه‌داری بدل می‌شود و بعد از آن بنا به دلایل متعددی در تمام اروپا سرمایه‌داری فراگیر می‌شود. برخی از آنها عبارتند از: ظهور پروتستانتیسم به شدت یهودی زده و خصوصاً پیوریتانیسم. سومبارت در این باره می‌گوید:

پیوریتانیسم همان یهودیت است. شما روی پرچم مهاجران آمریکا و نوشته شیر یهودا را نگاه کنید.

استعمار به جریان سرمایه‌داری خیلی کمک می‌کند. اروپایی‌ها در این مقطع، روانهٔ کشورهایمانند «اندونزی» و «آمریکای شمالی»، «جنوبی» و «مرکزی» شده و در قرن ۱۸ م. به بعد ابتدا پرتغالی‌ها و سپس انگلیسی‌ها برای تاراج و غارت به «هند» می‌روند. این غارت هم از طریق تجارت نابرابر اتفاق می‌افتاد، هم استعمار و هم تجارت برده. در پی این تاراج‌ها، انباشت سرمایهٔ گسترده‌ای صورت می‌گیرد. این انباشت سرمایه، بنا بر همان ویژگی سرمایه، دوباره جریان تازه‌ای را شروع می‌کند. در قرن ۱۸ م. جریان سرمایه‌داری صنعتی شروع می‌شود. اولین بار، کارگاه‌های دستی سرمایه‌داری در قرن ۱۷ م. شروع به کار کردند و در اوایل قرن ۱۸ م. به منوفکتورها بدل شدند که در آنها تقسیم کار و بالتبع افزایش بازدهی، سرعت و افزایش سرمایه را به دنبال آورد. بعد از ساخته شدن ماشین بخار هم رسماً انقلاب صنعتی و سرمایه‌داری صنعتی شروع می‌شود. این جریان، استعمار را تشدید می‌کند. از قرن ۱۹ م. به بعد هم فاز سرمایه‌داری صنعتی لیبرال شروع می‌شود. اوایل قرن ۲۰ م. هم جریان انحصارات، خودنمایی و در پی آن سرمایه‌داری مالی و بعد از آن اعتباری و در نهایت بحران‌هایی که این روزها می‌بینیم، ظهور می‌یابند.

### ● مشخصات و شاخصه‌های سرمایه‌داری در زندگی روزمرهٔ فردی و اجتماعی

امروز را چگونه می‌توان دید؟

○ سرمایه‌داری، انسانی سودجو با نگاه ابزاری و استثمارگر پدید می‌آورد. انسان مدرن بر اساس تعاریف واژهٔ **human** دارای سه وجه اصلی است: قدرت، ثروت و لذت‌طلبی. این سه وجه در هم تنیده است. وجه ثروت‌طلبی او، همان وجه سرمایه‌خواهی و سودجویی اوست. روانشناسی انسان، ذیل سرمایه‌داری با شناخت این ویژگی‌های لذت‌طلبی، سودمحوری، نگاه ابزاری به دیگر انسان‌ها، بی‌اولویت



شدن ارزش‌های اخلاقی یا توجیه به شکلی که در راستای اهداف اقتصادی و لذت‌طلبانه و... او باشد، ممکن می‌شود. حتی دین هم اولویت دوم و سوم زندگی فرد شده و دنیا اصالت یافته و آخرت فراموش می‌شود یا اهمیتش را از دست می‌دهد. سرمایه‌داری در ابتدای ظهور، فرهنگ به شدت فاسدی است و به شدت با فساد اخلاقی پیوند دارد. در قرن ۱۶ م. در «اروپای مرکزی» با ظهور پروتستانتیسم، ظاهری مذهبی و در خدمت جریان سرمایه‌داری پیدا می‌کند. تا قرن ۱۸ م. این روند ادامه دارد. در این قرن، سرمایه‌داری پیوند خود را با ماتریالیسم علنی‌تر می‌کند، به خصوص در «فرانسه» و تا حدی «آلمان» و «انگلیس»، جنبش روشنگری یا در واقع ظلمت پا می‌گیرد. در پی آن نوعی ماتریالیسم و تجربه‌گرایی (ساینتیسم) ظهور می‌کند. در قرن ۱۹ م. سرمایه‌داری بیشتر اهل امساک و انباشت است و ویژگی مصرف‌گرایی را در آن کمتر می‌بینیم. علت آن هم این است که آنان هنوز به تولید انبوه نرسیده‌اند. تولید انبوه است که مصرف انبوه را می‌طلبد.

از اواسط قرن ۲۰ م. با تولید انبوه نیاز به مصرف انبوه، خودنمایی می‌کند و اینجاست که سرمایه‌داری وارد تبلیغ مصرف زدگی و ترویج مد و این نوع مسائل می‌شود. سرمایه‌داری از قرن ۱۸ م. با پدیده فمینیسم نیز پیوند می‌خورد. ماری استون کرافت، مادر فمینیسم و زن انگلیسی، با محافل ماسونی از جمله با جانسون و دیگر فراماسونرها در ارتباط بوده است و شاید خودش هم یک ماسون بوده باشد. او وقتی دیدگاه‌هایش را در کتاب به اصطلاح استیفای حقوق زن در سال ۱۷۹۵ م. مطرح می‌کند یا حتی قبل از آن، وقتی کوپژ در «فرانسه» اعلامیه حقوق زن خود را در تکمیل اعلامیه حقوق بشر در سال ۱۷۹۱ م. صادر می‌کند، سرمایه‌داران از این جریان به شدت حمایت می‌کنند. علت حمایت هم این بود که جریان فمینیسم، زنان را به عنوان یک نیروی کار

فَعَال وارد عرصه می‌کرد و به این ترتیب سرمایه‌داران هم می‌توانستند به اندازه مردان از آنان کار بکشند و هم نصف حقوق مردان را به آنان بدهند و با شعار تساوی زن و مرد، همه مشاغل سخت مردانه را به زنان نیز واگذار کنند.

«ایران» از حدود ۱۲۷۵ ق. در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه با جریان سرمایه‌داری آشنا می‌شود. نخستین سرمایه‌داران ما فراماسونر بودند: صنیع‌الدوله نویسنده کتاب «راه نجات»، امین الضرب، میرزا ملکم خان و نظام‌الدوله، جمال‌الدین واعظ که ۱۲۸۱ ق. کتاب خود را می‌نویسد. آنان نظریه‌پردازان سرمایه‌داری نیز بودند، سرمایه‌داری همانند جریان روشنفکری با استعمار و فراماسونرها در ایران پدید آمده است. این جریان در ایران مراحل مختلفی را طی کرده است. در این دوره، سرمایه‌داری در غرب به مرحله تولید انبوه و بازاریابی رسیده، بنابراین سرمایه‌داری با فرهنگ مصرف و اسراف وارد ایران می‌شود و ما با این نموده‌ها، سرمایه‌داری را می‌شناسیم. از همین رو، دست به غارت منابع و نیروی کار جامعه ما می‌زند و فرهنگ مصرف، مد و تبلیغات را در ایران گسترش می‌دهد و در نتیجه، تبعات این نگاه؛ مانند سودمحوری و شیئی به انسان در جامعه ما هم نمایان می‌شود. با گسترش سرمایه‌داری توجه به دین، اخلاق و عواطف انسانی، همه رنگ می‌بازد و به جای آن نگاه سوداگری، محاسبه منش و فاصله میان روابط انسانی و از خود بیگانگی در میان ما دیده می‌شود.

#### ● عامل بقای جریان سرمایه‌داری چه بوده است؟

○ جریان سرمایه‌داری از وقتی که وارد فاز تولید انبوه شده، همراه با دو عامل مد و تبلیغات بوده است؛ چون اساساً بدون مصرف انبوه، تولید و فروش انبوه، نمی‌توانسته موفق باشد. تضادی در سرمایه‌داری وجود دارد که

از یک مسئله ناشی می‌شود و آن این است که سرمایه‌داری از سویی میل به اتوماسیون و استفاده از کارگران کمتر دارد و در نتیجه باید بسیاری از کارگران را بیکار کند، از سوی دیگر، با بیکاری هم کار در جامعه کم شده و در نتیجه، فروش کم می‌شود. علت اینکه تا به حال سرمایه‌داری توانسته دوام بیاورد این است که همه زمین، بازار مصرف آنها بوده است. اگر کشورهای موسوم به جهان سوم یا درجه دوم و سوم سرمایه‌داری و «آسیا»، «آفریقا» و کشورهای غارت شده نبودند، هم انبوه سرمایه آنان به جهان امپریالیستی منتقل نمی‌شد، هم کشورهای سرمایه‌داری با نداشتن بازار فروش، خیلی زود از بین می‌رفتند. اکنون حدود صد سال است که نظام سرمایه‌داری فقط با مصرف و گشایش بازارهای تازه، زنده است. هر بار با یک تحول تکنیکی و سپس تولید فراوان و انبوه آن و ایجاد احساس نیاز در جامعه و پس از آن به جریان انداختن پول و سرمایه و به دست آوردن سود، توانسته است به زحمت خود را زنده نگه دارد. البته این جریان تا ابد ادامه پیدا نخواهد کرد. با فروکش کردن موج انقلاب صنعتی، انقلاب الکترونیک شروع می‌شود و بعد از آن سراغ کامپیوتر و میکروسیستم‌ها می‌روند و در ادامه تلفن همراه و ... و با این تحولات جدید، هر بار از هر محصولی نوعی تازه از آن را وارد بازار می‌کنند. اندکی بعد با مختصر تغییری در آن، محصول جدیدی را روانه بازار می‌کنند و این تغییرات جزئی و محصولات متنوع تازه‌تر و در عین حال بی کیفیت، همچنان ادامه دارد؛ زیرا اگر بخواهند جنس بادوام بسازند، برای محصولات بعدی بازاری وجود نخواهد داشت.

فرهنگ مصرف را از طریق تبلیغات، آگهی‌های تجاری و ترویج مد افزایش می‌دهند. این آگهی و مد در مخاطب ایجاد نیاز می‌کند و به او القا می‌کند که باید این محصول جدید را بخرد. انسان دوره سرمایه‌داری باید احساس کند

که نیازمند است، دچار خلأ و بحران هویت است و با داشتن، خرید و حرکت همراه مد، می‌تواند این خلأهای خود را برطرف کند. نقص انسان با مصرف و خرید مداوم به طور مقطعی برطرف می‌شود؛ چون با آمدن کالای جدید، باز هم شما نیازمند آن خواهید بود و بی آن ناقص و معیوب!

مد و مدرنیته هر دو از ریشهٔ مدوس هستند. همان طور که مدرنیته؛ یعنی تازه و امروزی، مد هم همین معنای نوگرایی را دارد. در تمدن‌های کهن، حتی ممسوخ شرقی، وقتی نگاه کنید، می‌بینید مردم به سنن قدیمی خود پای‌بند بوده‌اند و با عمل به آنها، احساس ضعف و شکست نمی‌کردند. انسان قدیمی، تنوع طلبی را یک ارزش ممدوح و محمود نمی‌دانست؛ بلکه پای‌بندی به سنت‌های حکیمانه‌ای را که ریشه‌های قدسی برای آن قائل بودند، عین ارزش به شمار می‌آوردند، به عکس سرمایه‌داری دائماً با گذشتهٔ دور و نزدیک افراد در ستیز است و تقید به گذشته را به عنوان یک ضد ارزش معرفی و شخصیت او را به یک عنصر بازاری بدل می‌کند. اریک فروم هرچند خودش یهودی مدافع سرمایه‌داری است، اما در کتاب «داشتن یا بودن» می‌نویسد:

انسان مدرن، شخصیتی بازاری است، به این معنا که من همانم که شما می‌خواهید و از خودم هیچ هویت ثابتی ندارم.

اگر هویت انسان در دورهٔ مدرن سیال نباشد، نمی‌توان در او مرتب احساس نیاز به وجود آورد.

#### ● تعریف مد چیست؟

○ مد چیزی است که نظام سرمایه‌داری به اقتضای نیازش، فروش آن را به یک ارزش اجتماعی بدل می‌کند. خصیصهٔ مد، متغیر بودن آن است. امروز یک رنگ یا فرم دارد و فردا رنگ و فرمی دیگر. ویژگی مهم مد این است که با

ارزش‌های پایدار، معنوی، انسانی، اخلاقی و دینی کاری ندارد، کاملاً به سطح حیات حیوانی، ناسوتی و غریزی ما معطوف است. وجه دیگر مد این است که عمق ندارد؛ زیرا اگر عمق داشته باشد، نمی‌تواند سریع عوض شود. مد نیازمند تغییر دائمی است، در طول چند سال یا چندماه باید تنگ یا گشاد و... شود. روزی این ماشین مد می‌شود و روزی دیگر آن ماشین.

مد براساس فرهنگ سرمایه و پول‌داری بنا می‌شود و الا یک آدم فقیر که نمی‌تواند مدگرا شود و خود را براساس مد تغییر بدهد. در فضای سرمایه‌داری، یک انسان فقیر هر چقدر هم صاحب فضایل انسانی باشد، بی‌ارزش است؛ چون پولی ندارد که بتواند خود را با ظواهر مد رنگارنگ کند.

با مد، رذایل به فضایل تبدیل می‌شوند و انسان هویت باخته به راحتی آن را می‌پذیرد؛ چون تابع شرایط و القائنات محیط است. نیروهای پشت صحنه‌ای که این جریان را اداره می‌کنند، سرمایه‌داران، ماسون‌ها و صهیونیست‌ها هستند که به دنبال منافع اقتصادی، سیاسی و... خود هستند. با گسترش مدرستی هر نوع تفکر، تعمق و تذکر، توجه به میراث حکمی، دینی و آرمانی بی‌معنا می‌شود به این ترتیب هر چیز ارزشمند زندگی انسانی از دست می‌رود و انسان، هویت مبتنی بر فطرت خود را از دست می‌دهد؛ یعنی شخصیت اصیل انسان مضمحل می‌شود و یک خود کاذب تابع القائنات رسانه‌ها و جامعه به وجود می‌آید. انسان مدرست انتخاب‌های اصلی زندگی‌اش را هم بر اساس مدرستی انجام می‌دهد: رشته تحصیلی، ازدواج، انتخاب همسر و... ببینید این نگاه در جامعه، چه تبعاتی را به دنبال می‌آورد.

● مد و تبلیغات در جامعه امروز ایران چه وضعی دارد؟

○ وقتی انقلاب اسلامی در «ایران» پیروز شد، نظام سرمایه‌داری درجه

سومی در «ایران» وجود داشت که اصطلاحاً به آنها جهان سومی گفته می‌شد. از آن دست کشورهایایی که در جهان تنها غارت می‌شوند و هیچ استقلال اقتصادی، فکری و سیاسی واقعی ندارند. از مشروطه به بعد جریان سرمایه‌داری در ایران اوج گرفته بود. در اصل، بانی جدی سرمایه‌داری در ایران را باید رضا شاه بدانیم. با طیّ مراحل در مقطع پیروزی انقلاب، سرمایه‌داری، اندیشه حاکم بر فرهنگ ایران بود و همه عناصر و مؤلفه‌های اقتصاد سنتی ما از بین رفته و با یک اقتصاد غیر مولّد، ذاتاً بحران زده و وابسته جابه‌جا شده بود.

انقلاب اسلامی به نبرد با فرهنگ سرمایه‌داری برخاست. ساختار سیاسی را کاملاً دگرگون کرد و در عرصه فرهنگی هم این نبرد شروع شد؛ لیکن متأسفانه در دولت‌های پس از انقلاب از سال ۱۳۶۰ ش. به بعد حتی آن دولت‌هایی که از آنها به سوسیالیستی تعبیر می‌شود، هم سرمایه‌داری بودند و با سوء استفاده‌ها و شکل‌گیری طبقه تکنوکرات‌های بوروکرات در لایه‌های دولتی، جریان سرمایه‌داری در ایران ادامه پیدا کرد. این حلقه از فرایند خصوصی‌سازی به‌رغم آنکه در لایه‌های قدرت حضور داشتند، صاحب سرمایه هم شدند. به این ترتیب نوعی سرمایه‌داری لیبرال مسلک، نئولیبرال و تکنوکرات بوروکرات در ایران شکل گرفت. پس از بازسازی‌ها، فرهنگ سرمایه‌داری هم به طور کامل وارد ایران شد. وجه غالب این فرهنگ در این دوره، فرهنگ مصرفی، مدگرایی، تهی شدن از معنا و ارزش‌های دینی، رنگ باختن آرمان‌گرایی، به ویژه انقلابی، معنوی و دینی، اصالت پیدا کردن زندگی روزمره و تقلیل بشر به ساحت غریزی و ناسوتی حیات است که به طور تدریجی پیش آمد و امروز، هم خود اینها و هم عوارض و تبعات آن را حس می‌کنیم؛ مثل اینکه شهرهای بزرگ ما دچار انفجار خودرو شده‌اند؛ از پر مصرف‌ترین کشورهای دنیا در عرصه لوازم آرایش هستیم؛ بازار پررونق پزشکان جراح زیبایی و... همه از این تبعات است.

انسانی که فقط از پول نفت خرج می‌کند، متوقع است و از ایثار و حس ملی و هم‌دردی دینی و ملی بی‌بهره است. کعبهٔ آمال او «آمریکا» و «اروپا»ست، اگر بتواند به آنجا فرار و اگر نتواند، همان مدل را در اینجا پیاده می‌کند. پیدایی انواع مراکز و پاساژهای لباس، گسترش فرهنگ فست فود، پارتی‌های متعدّد و متنوع شبانه، ولنگاری و بی‌مسئولیتی نظام بوروکرات کشور، رواج فرهنگ مد، بدحجابی و بی‌حجابی، همه از نتایج ظهور این طبقه و پیوند آن با طبقهٔ سرمایه‌داری سکولار است که آنها توانسته‌اند فرهنگ خود را ترویج، تحمیل و آن را به فرهنگ غالب تبدیل کنند.

#### ● تبعات مدیریت در جامعه چیست؟

○ مدیریت، جامعه را دچار بحران‌های متعدّدی می‌کند که برخی از آنها عبارتند از: آسیب زدن به اقتصاد ملی، هدر رفتن سرمایه‌ها، امکانات و انرژی مولد جامعه و از بین رفتن توازن بخش‌های غیر مولد اقتصاد. اما آسیب اصلی مدگرایی این است که انسان را از هویت انسانی‌اش تهی می‌کند؛ یعنی یک بشر مسخ شدهٔ تنزل یافته تا حدّ حیوان را پدید می‌آورد و به دنبال آن، فرهنگ تأیید طلب، به دنبال تأیید دیگران رفتن، فراموش کردن مسئلهٔ حقّ و باطل و نادیده گرفتن آرمان‌ها و ارزش‌ها را در جامعه بروز می‌دهد. تبعیت از مد در این فرهنگ در سرمایه‌دار و پولدار بودن، ماشین‌کذایی داشتن و لباس مارک دار پوشیدن و ... خودش را نشان می‌دهد. چیزهایی در جامعه ارزش می‌شود که با فداکاری، ایثار، اخلاق، عفت، عدالت، آرمان‌گرایی، معنویت‌گرایی و خلاصه امور انسانی، هیچ نسبتی ندارد.

● وضعیت جوانان «ایران» در حال حاضر چگونه است؟

○ در حال حاضر، الحمدلله مدپرستی هنوز به طور کامل در میان جوانان ایران حاکم نشده است و الا جامعه ما از هم می‌پاشید. البته جامعه امروز ما گرفتار مد هست، اما همه جامعه و جوانان ما مبتلا نشده‌اند. درصد نسبت آنهایی هم که مبتلا شده‌اند به آنان که گرفتار نشده‌اند، به یک اندازه نیست. درصد و نسبت‌هایشان متفاوت است و در مقایسه با کل جامعه در حد اکثریت نیستند و الا از ما چیزی باقی نمانده بود. همین که مردم ما نسبت به «فلسطین» و «پاکستان» و... حساسیت نشان می‌دهند و حضور چشمگیری در مراسم‌های مذهبی دارند، نشان دهنده این است که مردم هنوز به ارزش‌ها، پای‌بندند. به سبب سلطه تفکر و فرهنگ سرمایه‌داری در میان ما، وجود آن طبقه سکولار و تهاجم فرهنگی فوق‌شدیدی که وجود دارد و اینکه هنوز ما نتوانسته‌ایم مقابله‌ای جدی با آن داشته باشیم و دلایل دیگر، روند و سرعت گسترش مدگرایی، به خصوص در طبقه متوسط و لایه‌های مرّقه سرمایه‌داران در میان ما خطرناک است. مدگرایی در جهان هم که انسان‌ها را کاملاً پوک کرده است.

● برای بهبود این وضعیت چه باید کرد؟

○ مسلماً خیلی کارها می‌توان انجام داد. فکر می‌کنم ما باید به سمت تدوین یک استراتژی سیاسی، فرهنگی مبارزه با تهاجم فرهنگی و جنگ نرم برویم. باید یک ستاد فرماندهی مشترک در عرصه فرهنگ و زیر نظر مقام معظم رهبری یا نماینده ایشان تشکیل و تجمعی میان نیروهای فرهنگی انجام شود؛ مانند ایام جنگ که گاهی احساس می‌شد، لازم است قرارگاه مشترکی میان نیروهای مشترک جنگی تشکیل بدهیم. باید الان هم همه نهادهای فرهنگی



زیر یک سقف واحد جمع شده و بر اساس یک استراتژی واحد فرهنگی با دشمن مقابله کنند. این جنگ سیاسی، فرهنگی که ما با آن مواجهیم یک جنگ بسیار پیچیده و جدی است و احساس می‌شود بسیاری از نهادها و جریان‌های فکری و فرهنگی به رغم گستردگی و تنوعی که دارند، اصلاً این جنگ را نفهمیده‌اند، ابعاد آن را نمی‌شناسند، فاقد آن خودآگاهی و بنیان‌های نظری روشن برای مقابله با این جنگ هستند و در حال حاضر یک استراتژی واحد، روشن، مدون، منسجم و مبتنی بر یک خود آگاهی انتقادی برخواسته از باورهای دینی علیه غرب مدرن اصلاً وجود ندارد که بتواند نیروها را سازمان داده و وحدت ببخشد و ما را در این مبارزه فرهنگی، سیاسی پیروز کند. این مبارزه برای سرنوشت فرهنگ و نظام ما، جمهوری اسلامی، تشیع و مسلمانان در منطقه و جهان، حسّاس، مهم و کلیدی است و قبل از هر چیز، این تمرکز لازم و ضروری است. بعد از آن، به نظر من باید دو کار اساسی بکنیم و اگر این دو حرکت را انجام ندهیم، در آینده با مخاطرات جدی روبه‌رو خواهیم شد:

۱. انقلاب اقتصادی: باید یک سری اصلاحات اقتصادی جدی در زمینه مبارزه با سرمایه‌داری بزرگ سکولار لیبرال در «ایران» صورت بگیرد؛ حتی اگر نمی‌خواهیم این سیستم سرمایه‌داری را براندازیم، باید اصلاحات جدی با ساختاری عدالت‌طلبانه در آن انجام بدهیم. اگر این کار را نکنیم، رشد فرهنگ سرمایه‌داری متوقف نخواهد شد؛

۲. انقلاب فرهنگی: در فرهنگ عمومی و آکادمیک ما؛ اگر در نظام دانشگاهی کشور، مسئله علوم انسانی حل نشود، ما همچنان خروجی‌های تکنوکرات بوروکرات تابع فرهنگ مدرن و مد و سرمایه‌داری از دانشگاه‌ها خواهیم داشت. بدون مبارزه با مشهورات حاکم بر نظام دانشگاهی و رواج فرهنگ سرمایه‌داری در فرهنگ عمومی کشور ما نمی‌توانیم بر این مسئله

فائق آیییم. مبارزه ما نباید تنها سلبی باشد و باید تغذیه فکری دینی، اسلامی و معنوی و توانمند به جامعه داشته باشیم. باید شبهات را پاسخ داد، در عرصه فرهنگ حالت تهاجمی گرفت، به نقد بنیان‌های نظری غرب مدرن پرداخت و ارکان این فرهنگ را مورد سؤال و حمله قرار داد. این کار شدنی است و ظرفیت‌های آن وجود دارد. مراکزی که باید در این عرصه فعال باشند، نیستند و در عین حال غافلند یا به خنثی کردن این دست حرکت‌ها می‌پردازند. این مراکز عبارتند از: رسانه ملی، نظام دانشگاهی کشور و نظام آموزش و پرورش. باید اصلاحات جدی در این سه جا اتفاق بیفتد. غرب‌شناسی جدی تهاجمی باید از همان سال‌های اول دبستان به دانش‌آموزان ما تدریس شود. نقادی بنیادهای تفکر غربی و نظام سیاسی، فکری، اجتماعی و فرهنگی آن در نظام دانشگاهی ما گنجانده و به فرهنگ عمومی ما ارائه شود. رسانه ملی باید از این حالت یله و بی‌برنامه فعلی خود بیرون بیاید؛ رسانه ملی الآن به نحوی عمل می‌کند که گویا اصلاً جنگ رسانه‌ای و فرهنگی را قبول نکرده و برای این جنگ، بسیج، بیداری و هوشیاری نیست، البته این غیر از موارد متعددی است که به فرهنگ خودی ما ضربه و لطمات جدی می‌زند. بسیاری از برنامه‌های شبکه‌های مختلف، حتی در حدّ اجرا، وابسته به جریان‌های روشنفکری و قائل به مشهورات اومانستی است. نمی‌گویم قشری‌گرایی حاکم شود؛ بلکه باید به تفکر نقادانه و خودآگاهی انتقادی بر اساس مبانی اصیل اسلامی خودمان برسیم.

البته مکمل همه اینها این است که باید نظام سیاسی در مسیر اراده ولایی قرار بگیرد و اگر همچنان نفوذ سکولارهای نهان روش و لیبرال‌های منافق در ارکان سیاسی کشور ادامه پیدا بکند، ما با فتنه‌ها و خطرات عدیده‌ای روبه‌رو خواهیم شد.



فصل دوم

مباحث مصداقی



## عصبیت مدرن موجد جاهلیت دوم

### اسماعیل شفیعی سروسنانی

لفظ «تعصّب» به واسطه سابقه و تجربه انسان‌ها از مصادیق آن، در مناسبات و مراودات اجتماعی، مفهومی منفی و ناروا را متبادر به ذهن می‌سازد. به عبارت دیگر، از آن به عنوان یکی از صفات رذیله و پست انسانی یاد می‌شود و صورتی از وابستگی غیر منطقی به امری را در اذهان جلوه‌گر می‌سازد. از این رو، عموماً تعصّب را به عنوان مانعی برای درک حق و عاملی برای برتری دادن باطل می‌شناسند.

تردید نیست که در طول تاریخ، همین وجه از تعصّب، مشکلات و پیامدهای ناگوار بسیاری را برای بشر به وجود آورده است. چنان که، تعصّب‌های ناروا، باعث بروز درگیری‌های بسیاری در مسیر گسترش اندیشه و فرهنگ انبیای عظام الهی بوده است. از حیث لغت، تعصّب از ماده عصب به رشته‌هایی اطلاق می‌شود که مفاصل استخوان‌ها و عضلات را به هم پیوند می‌دهد. از اینجا، عصب و تعصّب، به معنای هر گونه وابستگی شدید اندیشه‌ای و عملی آمده است که مانع از کشف حقایق و درک کمالات می‌شود.

البته، نباید از یاد برد که از این الفاظ و واژگان نمی‌بایست تنها مفهوم منفی را برداشت کرد. چنان که رشته‌های پیونددهنده استخوان‌ها و عضلات در جایگاه شایسته خود، باعث قوام و تداوم اندام‌ها و تنومندی و آراستگی

آنها می‌شوند، تعصّب به جا و شایسته، در مرادوات و مناسبات، قوام و دوام اندام‌های اجتماعی و مناسبات فرهنگی، حق را باعث می‌گردند.

از همین جا، تعصّب، به دو وجه مثبت و منفی و به عبارتی، مذموم و ممدوح تقسیم می‌شود. چنان که، از پیوستگی‌های اعتباری و غیرعقلانی نژادی، قبیله‌ای و حزبی، به عنوان تعصّب مذموم یا جاهلی یاد می‌شود و در مقابل، در وابستگی آگاهانه به دین و آیین حقیقی و مناسبات حقّه، با عنوان تعصّب و حمیت ممدوح یاد می‌شود.

امیر مؤمنان، علی(ع) در خطبه «قاصعه» «نهج البلاغه» از دو وجه مذموم و

ممدوح تعصّب یاد می‌کنند و می‌فرمایند:

«فَأُطْفِنُوا مَا كَمَنَ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصِيَّةِ وَ أَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ...»

خاموش کنید شراره‌های تعصّب و کینه‌های جاهلی را که در دل‌های شما پنهان شده است؛ زیرا این تعصّب [اناروا] در مسلمانان از القائات و کبر و نخوت و فریب‌ها و وسوسه‌های شیطان است.»

و در ادامه می‌فرمایند:

«فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ...»

اگر ناگزیر تعصّبی در کار باشد، پس تعصّب خود را برای اخلاق پسندیده و کارهای نیک و امور نیکی که افراد با شخصیت و بزرگان از خاندان‌های عرب داشتند، قرار دهید!... پس تعصّب بورزید در راه صفات ارزشمند، همچون حفظ [حقوق] همسایگان، وفای به عهدها، اطاعت از نیکی‌ها، سرپیچی از تکبر، جود، بخشش و خودداری از ستم.»

این، منبع و منشأ بروز غیرت‌ورزی و تعصّب است، که آن را در دو مفهوم

مثبت و منفی، پسندیده و نکوهیده جلوه‌گر می‌سازد. به همان سان که دوام

و بقای رذایل اخلاقی فردی و جمعی، نیرو از غیرت‌ورزی صاحبان حمیت<sup>۱</sup> و تعصب اخذ می‌کند، دوام و بقای فضایل اخلاقی و بنیادهای پسندیده فردی و جمعی نیز، نیروی خود را از غیرت‌ورزی صاحبان حمیت ممدوح می‌گیرد. شاید از همین روست که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ»<sup>۲</sup> حضرت در جایی و با توجه به شأنی، غیرت و تعصب را از نشانه‌های ایمان می‌شناسند و در وجهی دیگر، می‌فرمایند:

«مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رَبْقَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ»<sup>۳</sup>

اگر کسی نسبت به رفیقش تعصب خرج دهد، به این معنا که از او حمایت باطل کند و رفیقش هم به این حمایت راضی باشد، هر دوی اینها، آن ریسمان ایمانی را که برگردن دلشان هست، باز کرده‌اند و از زمره مؤمنان حقیقی خارج شده‌اند.»

این مقدمه را ذکر کردم تا ضمن ارائه تعریفی از این «صفت»، ذو وجهتین بودن معانی و مفاهیمی که مترتب بر آن می‌شود، کشف شود. اگرچه در عصر حاضر، به دلیل غلبه فرهنگ غربی که در ظاهر، ناسخ هر گونه تعصب ورزیدن است، در باطن همه را به تعصب ورزیدن بر بی‌تعصبی و بی‌غیرتی و پاسداشت مذموم دریافت‌ها و آموزه‌های عملی و فرهنگی غرب دعوت می‌کند و عدول از آن را نشانه عقب افتادگی و تحجر می‌شناسد و دینداران صاحب غیرت دینی را به عنوان فناتیک و متحجر معرفی می‌کند.

۱. حمیت از مادهٔ حَمَى (بر وزن حمد) به معنی حرارتی است که بر اثر عوامل خارجی در بدن انسان یا اشیای دیگر به وجود می‌آید. به حالات روحی همچون خشم و کبر و تعصب هم حمیت گفته می‌شود؛ زیرا باعث حالتی آتشین در انسان می‌شود.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۴.

۳. کافی، ج ۲، ص ۳۰۸.



امام سجاد(ع) می‌فرماید:

«تعصّب آن است که بدهای قبیله خود را بهتر از نیکان قبیله دیگر ببینید. تعصّب آن نیست که کسی قبیله خود را دوست داشته باشد؛ ولیکن [تعصّب] آن است که قبیله خود را کمک نماید، بر ظلم»<sup>۱</sup>

آنچه که موجب مذمت عصبیت در نزد رسول اکرم(ص) شده و آن را از نشانه‌های جاهلیت دانسته‌اند، وجه مذموم تعصّب ورزیدن است که اعراب جاهلی، با تکیه بر بندها و علایق قومی و قبیله‌ای، مانع از مکشوف شدن حقایق، جاری شدن سنت‌های ممدوح، به کیفر رسیدن ظالم و ستمگر می‌شدند. مظلوم واقع شدن ستمدیده یا منزوی شدن سنت‌ها در اثر این گونه عصبیت‌ها، در واقع باعث پایداری جاهلیتی می‌شد که انزال کتاب آسمانی «قرآن» و ارسال رسول ختمی(ص) مرتب برای منسوخ ساختن آن اتفاق افتاده بود. از همین رو بود که، رسول خدا(ص) برای تضعیف و سرکوب این گونه تعصّب ورزیدن‌ها می‌فرمودند:

«هر کس در دلش به اندازه دانه خردلی عصبیت باشد، خدا او را در روز قیامت با اعراب جاهلیت مبعوث می‌کند»<sup>۲</sup>

بخش بزرگی از حیات و جهاد رسول الله(ص) و مسلمانان مؤمن در صدر اسلام، مصروف مبارزه با این گونه عصبیت‌های جاهلی بود که اعراب، به دلیل خاستگاه فرهنگی و نظام قبیله‌ای، سخت بدان وابسته بودند و با این صفت مذموم شناخته می‌شدند.

آنچه که موجب خروج اهل تعصّب مذموم از خیل مؤمنان می‌شد، او می‌شود [نسبتی است که به واسطه تعصّب با ابلیس پیدا می‌کردند، چه این

۱. همان.

۲. همان.

صفت مذموم، ریشه در خوی و خصلت باطل موجودی غیررحمانی داشت. ابلیس، با مقایسه بی‌بنیاد خود با حضرت آدم(ع)، امری اعتباری را باعث رجحان و برتری می‌شناخت و بدون حجتی حقیقی و الهی، متعصبانه بر آن پای می‌فشرد. او به اتکای همین غیرت‌ورزی مذموم، حاضر به رویارو ایستادن با حضرت حق، جلّ و علا که خود منشأ و مبدأ هر گونه ارزش‌گذاری و تعیین حدود حقّ و باطل بود، نیز شد.

حضرت امام جعفر صادق(ع) فرمودند:

«ملائکه می‌پنداشتند شیطان از آنهاست، ولی در علم خداوند از آنها نبود تا به سبب حمیت و تعصب، باطن خود را اظهار کرد و گفت: مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک [تیره].»<sup>۱</sup>

تعصب نابه‌جا، در وقت مشاهده آدم(ع)، جایگاه شیطان را معلوم و وی را از رتبه وصف ملائک جدا ساخت. در واقع، عصیبت، پرده‌ها از ما فی الضمیر برمی‌دارد تا به رغم همه صورت‌سازی‌ها، رویکرد و جایگاه هر موجودی معلوم شود.

امام علی(ع) در خطبه ۱۹۲، می‌فرماید:

«ابلیس در برابر آدم، به خاطر اصل و اساس خویش، تعصب ورزید و آدم را مورد طعن قرار داد و گفت: من از آتشم تو از خاک.»<sup>۲</sup>

ظهور این صفت مذموم در شیطان، او را سر حلقه مبتلا به عصیبت معرفی کرد تا از آن پس، جمله مردان و زنانی که با ملاک قرار دادن ویژگی‌های اعتباری قومی، قبیله‌ای، خونی، مالی و امثال اینها، جایگاهی فراتر و حقی بزرگتر از سایرین برای خود قائل می‌شوند، به راحتی شناخته شوند و صفوف آنها از دیگران باز شناخته شود.

۱. همان.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

آنچه که موجب دوری و رانده شدن ابلیس از درگاه الهی و مقام قرب شد، بروز عسیان و عصبیت یاد شده بود. همین واقعه، او را مستعد و البته مستحق لعنت و رجم ساخت.

پوشیده نیست که این عصبیت مذموم و فاقد وجهت شرعی و عقلی، باعث شکسته شدن حصار سلامت و عبودیت و مبتلا شدن ابلیس به عسیان و نافرمانی شد. او با نافرمانی از امر پروردگار و عدم سجده بر حضرت آدم (ع)، از جمع بندگان درگاه حق، خارج و به صف متمرّدان و عاصیان رانده شد. امام زین العابدین (ع) در روایتی زیبا، عصبیت مذموم را باعث ارتکاب گناه می‌شناخته، آن را مذمّت و می‌فرماید:

«قَالَ الْعَصِيَّةُ الَّتِي يَأْتُمُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا؛

مراد از عصبیت [مذموم] آن است که شخصی که آن عصبیت را داشته باشد، گناه‌کار می‌شود.»

یعنی کارش به آنجا می‌کشد که اشرار قومش را از خوبان سایر اقوام، بهتر می‌داند تا آنجا پیش می‌رود که...

«مِنَ الْعَصِيَّةِ أَنْ يُعِينَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ؛<sup>۱</sup> قومش را در ظلم یاری می‌دهد.»

اشاره حضرت سجاد (ع) به تراوش و سرریز این عصبیت است. متعصّب بی‌دلیل و وجه عقلی و شرعی، ابتدا با نادیده گرفتن حق و طرفداری از باطل، مرتکب گناه می‌شود؛ لیکن در مراحل بعدی، در مقام دفاع از قوم و قبیله و حزب، در ظلم گروهی نیز شریک شده و باعث بروز مفسده‌های بزرگتر اجتماعی می‌شود. به واقع دامنه و دایره این آلودگی در گستره‌ای محدود نمی‌ماند؛ بلکه مرحله به مرحله پیش می‌رود تا آنجا که نسل‌های پی در پی در گستره‌های اعتقادی، فرهنگی و بالأخره جمله معاملات و مناسبات، مرتکب

۱. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۸۸؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۰۸.

باطل، حافظ و ناشر و مبشر بدعت‌ها و باعث تعطیل شدن سنت‌های نیکو می‌شوند.

به نظر می‌رسد، وجه مهم اجتماعی عصیبت و گستره تأثیرگذاری‌اش در مناسبات و معاملات جمعی است، که تا این حد، مورد مذمت واقع شده است. این وجه از عصیبت است که موجب انحراف‌های بزرگ و تاریخی و بروز نقطه عطف‌های مهمی می‌شود.

امام علی(ع)، عصیبت را در کنار کبر، جور، حسد، خیانت و جهل منشأ و مبدع شکل‌گیری شش گروه اجتماعی معرفی می‌کنند که عذاب خداوندی را برای صاحبان آن صفات رذیله در پی دارد. ایشان می‌فرمایند:

«خداوند شش گروه را به خاطر شش صفت عذاب می‌کند، عرب را به خاطر تعصّبش، کدخدایان را به خاطر کبرشان، زمامداران را به خاطر ظلمشان، فقها را به خاطر حسدشان، تجّار را به خاطر خیانتشان و روستاییان را به خاطر جهل.»<sup>۱</sup>

نکته جالب‌تر آنکه، در روایت آمده است که پیامبر اکرم(ص) نیز هر روز از شش صفت به خدا پناه می‌بردند. از شگ، شرک، حمیت (تعصّب)، غضب، ظلم و حسد.<sup>۲</sup>

در ابلیس، صفات حسد بر آدم(ع)، تعصّب درباره اعتبار از جنس آتش بودن خودش، کبری که موجد استکبارورزی‌اش شد و خیانتی که به ربّ و مولای خود کرد، مجتمع گشت تا نه تنها از درگاه پروردگار رانده شد؛ بلکه در زمره لعنت‌شدگان وارد آمد و از رحمت خداوندی الی الابد دور افتاد.

این همه، در نقطه عطف‌های مهم نیز موجد بروز و ظهور فرهنگ جاهلی

۱. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۸۹؛ خصال، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. همان.

شد و با دلالتی شیطان که کمر به اغوای فرزندان حضرت آدم (ع) بسته بود، موجد عصیان، بت پرستی، استکبارورزی و بالأخره شکل گیری تمدن های مشرکانه، در عرضه زمین شد.

او سوگند خورده بود و خداوند را به همه عزتش یاد کرده بود که جمله فرزندان آدمی را اغوا کند. گفته بود:

«فَبِعِزَّتِكَ لَا غَوِيَهُمْ إِلَّا عِبَادِكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»<sup>۱</sup>

او با تأکید تمام و پای بندی تام به مفاد سوگندش، برای اغوای جمله آدمیان کمر همت بست؛ اگرچه در همان هنگام دریافت که دست تعرض او به دامان مخلصان نخواهد رسید.

ناگفته نماند که، جمله این رذایل و به ویژه عصبیت، چشم شیطان را از حضرت خلیفة الله بست تا با انکار مقام و شأن الهی او، با تلاشی مذبوحانه، آن مقام را غصب و از آن خود سازد.

پس از او نیز، بنی ابلیس، بنی قابیل و بنی اسرائیل، با طی همین مسیر و در هوای غصب و تصاحب مقام خلیفة اللهی، مرتکب جنایاتی همچون قتل عام پیامبران، اوصیا و اولیا شدند و مسیر حقیقی تاریخ را به انحراف بردند و موجب بروز هزاران فرقه و گروه، صدها فرهنگ و تمدن الحادی و مشرکانه و بدعت ها شدند تا کار فرزندان آدمی در دریایی از شبهات، مفسده ها و رذایل به عصیان و انکار و بالأخره جهنم و عذاب الی الابد کشیده شود. این همان وفاداری صمیمانه شیطان به پیمانی بود که برایش سوگند **فَبِعِزَّتِكَ** خورده بود.

پیامبر اکرم (ص) به خوبی می دانستند که به همان صورت که در عصر جاهلیت اول، کار عرب به صحرای عصیان و انکار و زیست در فرهنگ مشرکانه کشید، بازگشت جاهلیت دوم در اثر تجربه دیگر بار عصبیت، موجد روز و روزگاری

می‌شود که اصلاح آن، جز از مسیر ظهور کبرای آخرین وصی رسول خدا(ص)، حضرت مهدی(ع) ممکن نخواهد بود.

چنانچه با فراست و بصیرت به بنیاد جنگ‌ها و کشمکش‌های کمرشکن طول تاریخ بنگریم و راز بروز و ظهور احزاب، گروه‌ها، مسلک‌ها، فرقه‌ها و حتی مرزهای جغرافیایی و فرهنگی میان عموم اقوام را جست‌وجو کنیم، بن مایه این همه را در عصبیت یا همان غیرت‌ورزی بی‌سبب، مذموم و دور از معیارهای حقیقی می‌یابیم.

به همان سان که در اولین روزهای پس از رحلت رسول اکرم(ص)، عصبیت برپایی سقیفه را سبب شد، همین عامل، بنی‌تمیم و بنی‌ربیعہ (دو قبیله بزرگ عصر پیامبر(ص)) را طلایه‌دار لشکر خوارج ساخت تا در برابر علی(ع) بایستند و پس از آن، بنی‌عبّاس، بنی‌مروان و دیگران، در صفی قرار گرفتند که ابتدا و سرحلقه آن را ابلیس به نام خود ثبت کرده بود، تا به انتها.

ناسیونالیسم، سوسیالیسم، فاشیسم، ماکیاولیسم، پان ایرانیسم، پان عربیسم، پان ترکیسم، صهیونیسم و.. صدها ایسم دیگر، بر محور تعصب قومی و حزبی شکل گرفتند و موجب و موجد جنگ‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شدند و در زیر چرخ‌های خود، میلیون‌ها انسان را قتل عام کردند.

سرتاسر تاریخ چهارصد سال اخیر غرب در زیر سایه انواع ایدئولوژی‌ها گذشت.

با حذف دین از صحنه حیات اجتماعی و سیاسی ساکنان غرب و سکولاریزه شدن فرهنگ، ایدئولوژی‌ها به مثابه مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های سیاسی، اجتماعی، با تکیه بر دریافت‌های انسانی و اومانیستی از هستی، عهده‌دار مدیریت و تنظیم مناسبات شدند. این همه، در خود و با خود، نطفه جملۀ بحران‌ها و بن‌بست‌ها را داشت، چنان که در قرن بیستم میلادی، بحران‌های فراگیر

در حوزه‌های مختلف فرهنگی و تمدنی، این فرهنگ و تمدن را به تمامی در سراشیب سقوط و اضمحلال کشید.

ایدئولوژی‌ها با هر عنوان، اعم از سوسیالیسم، ناسیونالیسم و ...، متأثر از عصبیت و جانبداری از نوعی برداشت، دربارهٔ وجوه مختلف حیات انسان بریده از آسمان و آموزه‌های دینی، به انکار حقایق مندرج در کتب آسمانی پرداختند و شأن قدسی آدم و عالم را تا مقام حیوان و جمادات نازل ساختند و با نفی هر گونه حجت الهی و منصوب از سوی حق، نفس آماره و هواجس آدمی را ملاک و معیار عمل و نظر قرار دادند. از این رو، ایدئولوژی‌ها منشأ تشتت، غلق، بحران و عصبیتی شدند که چندین مرتبه از عصبیت جاهلی پیشی می‌گرفت.

احزاب جدید نیز جملگی از مشرب همین ایدئولوژی‌ها سیراب شدند تا رویارویی و جنگ را روزی همه سالهٔ قرن نوزدهم و بیستم میلادی کنند.

قرن بیستم میلادی در حالی سپری شد که بیش از یکصد میلیون کشته روی دست بشر گذاشته بود. جملگی این مقتولان، قبل از آنکه با تیر و گلوله‌های متفقان و متحدان کشته شوند، به مسلخ تعصب‌های حزبی کشیده شده بودند. هزاران حزب سیاسی و اجتماعی، در حالی انسان‌ها را به سوی سعادت، رفاه و آزادی دعوت می‌کنند که خود حامل پرچم استبداد، فقر و ظلمند.

جملگی با آرم‌ها، نشانه‌ها و پرچم‌ها بر حقانیت اموری اعتباری؛ همچون خون، نژاد، ثروت و حزب پای می‌فشارند؛ در حالی که جملگی در چشم‌پوشی بر امام مبین، کین‌ورزی، کبر و خیانت به ابنای آدمی، گوی سبقت را از هم می‌ریابند.

سیزده خط خونین، سیزده خاندان زرسالار ایلومیناتی، در حالی سیطرهٔ شیطانی خود را از طریق لژهای ماسونی کمیتهٔ ۳۰۰، بیلدبرگ‌ها، سازمان‌های

جهانی و... بر کلّ خلق عالم برقرار می کنند که در انبان خود جز تفاخر نخنما و کهنهٔ جاهلی قومی، قبیله‌ای و نژادی ندارند.

بر پرچم و نشان احزاب حاکم در سراسر جهان کدام عامل مشترک را ملاحظه می کنید؟ یا کدامین نماد حقیقی برخاسته از مکتب انبیای عظام الهی را؟

جملگی هواداری ائمهٔ کفر را سرلوحهٔ جملهٔ اعمال و اقوال خود ساخته و بر آن نیز می‌بالند.

در میان آنها، مردم، در جهل و بی‌خبری، گاه سنگ آن حزب و گروه و گاه سنگ دیگری را به سینه می‌زنند و متعصّبانه از آنها حمایت می‌کنند؛ حتی برای آنها به میدان آمده و جان می‌دهند و جملگی در ظلمی شریک می‌شوند که هر لحظه بیش از پیش، سیاهی را بر حیات فرهنگی و مادی مردم غالب می‌سازد.

گوییا این ندای حضرت رسول الله(ص) را باید آویزهٔ گوش ساخت که فرمودند:

«فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛<sup>۱</sup>

پس زمین را از عدل و داد لبریز می‌کند، پس از آنکه از ستم و بیداد لبریز شده است.»

ابلیس، با کشف قوهٔ عصیبت و کارآیی آن در بسط جهالت، به مرور زمان، چنان پیش رفت که دیگر هیچ عامل مشترکی برای متجمّع کردن ساکنان یک شهر کوچک حول یک محور واحد وجود ندارد تا چه رسد به اثبات کتاب الله و آل الله به عنوان قطب فرهنگ و تمدن.

فرزندخواندگان شیطان، به خوبی دریافته‌اند که می‌توان از موسیقی،

۱. منتخب الأثر، ج ۳۶، ص ۳۱۶؛ کمال الدین و تمام التعمه، ج ۱، ص ۲۵۷.



سینما، ورزش و حتی موضوعاتی همچون محیط زیست و تمایلات جنسی برای تأسیس یک تشکّل فرقه‌ای و حزبی استفاده کرد و همه تعصب و غیرت جمعی را معطوف بدان نمود و بر گستره و ژرفای جاهلیت مدرن افزود. امروزه، نفی و انکار صهیونیسم به همان اندازه در «اروپا» در دسرساز است که اعتراض به هم‌جنس‌بازی.

واهمه اتهام به نقض حقوق بشر، هر دولتی را وامی‌دارد تا خود را متناسب با معیارهای بودن و سبک زندگی «ایالات متّحده آمریکا» و سازمان‌های فراماسونری جهانی تنظیم کند.

وجود قریب به چهارهزار فرقه شبه مذهبی که فهرست ثبت شده حدود دو هزار مورد آن موجود است، پرده از تفرّق، تحزّب، تعصب و عصبیت وحشتناکی برمی‌دارد که کیان فرهنگ، اخلاق و سلامت انسان عصر حاضر را به خطر افکنده است.

گویا، از سویی شاهد به ثمر رسیدن همه آمال ابلیس برای اغوای عمومی فرزندان آدمی از مسیر دامن زدن به عصبیت‌ها هستیم؛ همان که در لسان پیامبر آخرالزمان از آن به عنوان جاهلیت ثانوی یاد شده و از دیگر سو، ناظر فراهم شدن زمینه‌های امری که حضرت نبی اکرم (ص) نوید تجربه‌اش را پس از پر شدن زمین از ظلم و بی‌عدالتی داده‌اند. آنجا که فرمودند:

«فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛

پس زمین را از عدل و داد لبریز می‌کند، پس از آنکه از ستم و بیداد لبریز شده است.»

## مساجد ساختار شکن و ابنیه شرک و نفاق

اسماعیل شفیعی سروستانی

حضرت امام صادق(ع) به نقل از پدر بزرگوارشان، در تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب: «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛ و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت‌های خود را آشکار مکنید.» می‌فرمایند:

«خود را مانند خودآرایی زنان عصر جاهلیت اول نیارایید»<sup>۱</sup>

تبرّج، به معنای توسعه در دیدار از کلمهٔ برج گرفته شده است. به استناد کلام مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان»، تبرّج ظاهر شدن مانند ظاهر شدن برج‌ها برای بینندگان آنهاست.<sup>۲</sup>

شاید بتوان، خودآرایی به قصد خودفروشی را حاوی نزدیک‌ترین مفهوم برای تبرّج جاهلی دانست.

تظاهر در معنی خودنمایی، تخفیف یافتهٔ تبرّج است. تمنای نمایش و ظاهرسازی. برون‌فکنی ویژه‌ای که به تمامی در مقابل خودداری، خویشنداری، حیاء و حتی رازداری، قرار می‌گیرد. نوعی نمایش بی‌محابای داشته‌ها در برابر خلق روزگار.

این نمایش همراه با تفاخر، آتش میل و حسد را برمی‌انگیزد و نفس تیز تک

۱. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۸۹.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۹.

نهفته در کالبد کوچک هزاران پیر و جوان را به مسابقه‌ای بزرگ فرا می‌خواند. تبرّج، ضدّ پوشیدگی و مخالف آن است از این رو، مورد نکوهش حضرات معصومان(ع) و اهل خرد واقع شده و از مشخصّات انسان عصر جاهلیت اوّل به شمار می‌رود. همان که واسپس قرن‌ها، در هیئت جاهلیت دوم آخرالزمانی بازگشت می‌کند و در مقابل امام زمان(ع) و خاستگاه ایشان می‌ایستد.

حال چنانچه از منظر گشوده شده به وسیله «قرآن کریم»؛ یعنی نهی و نکوهش تبرّج و تظاهر به حوزه‌های فرهنگی و تمدنی گذشته و جاری بنگریم، درمی‌یابیم که، شهرها نمایشگاه تبرّج و تظاهرند. خانه‌ها، لباس‌ها و وسایل نقلیه که چونان برج‌ها در خودنمایی، خودآرایی، تظاهر و خودفروشی‌اند، جملگی فاقد صفت پوشیدگی‌اند و چون شیشه همه اندوخته‌ها و پنهانی‌ها را نمودار می‌سازند.

کوچه‌ها و محله‌ها و جمله آنچه که در گستره شهر، قابل شناسایی‌اند جلوات این صفات مذموم را در خود دارند و همراه خود، فرا روی هر رهگذری به نمایش می‌گذارند.



به زبان دیگر، در عصر آخرین، شهر و کوی و برزن، محلّ ظهور تمام قدّ تبرّج است. بناهای برکشیده تا سقف آسمان، در رقابتی سخت، بر یکدیگر فخر می‌فروشند. برتری خود را می‌نمایند و شکوه و رنگ و روی خود و تمنای سازندگان و صاحبان

خود را جلوه‌گر می‌کنند. قدر خویش را عرضه می‌کنند تا چشم و دل خریداران و طالبان را اسیر خود کنند.

هر ساختمان، نحوی خودنمایی و حرص جاوید صاحبش برای تظاهر را در خود پنهان داشته است.

پاساژها، مغازه‌ها، ویترین‌ها و... جملگی رنگ‌هایی را جلوه می‌دهند تا در رقابتی بی‌پایان، طبع تظاهرطلب آینده‌ها و روندها را بیارایند. به همان سان که اطعمه و اشربه و البسه بر ساحت



این تظاهر می‌افزایند؛ جملگی از جایگاه و شأن خود خارج شده و مبدل به ابزار تَبَرِّج و تظاهر شده‌اند. شهرها، مملو از مردمی‌اند که از صبح علی‌الطلوع در نمایشند. دمیدن خورشید، سرآغاز مسابقهٔ بزرگ تجربه‌شدهٔ عهد جاهلی است که در صورتی نو بازگشت کرده است. شاید از همین

روست که شهرها، باعث تباهی و فساد اخلاقی و فرهنگی انسان‌ها هستند. چنان که ابن خلدون اندلسی، در «المقدمه»، معتقد است: شخصیت انسان‌ها را نوع معیشت آنها می‌سازد. او حتی از بسیاری جهات زندگی بادیه‌نشینان را مقدم بر شهرنشینانی می‌شناسد و معتقد است دلآوری، دینداری، شجاعت،

اخلاق و فطرت پاک در شهرها روی به نابودی می‌گذارد و حتی معتقد است تمامی این صفات پسندیده در شهر روی به ضعف می‌گذارد تا آنکه به کلی نابود می‌شود و حتی شهر و زندگی شهری را عامل انحطاط و انقراض دین و دولت می‌شناسد.

شهر و خیابان، پاساژها، مغازه‌ها، برج‌ها و محله‌ها، همه از یک جنسند و حامل صفاتی مشترک. جملگی، باطن انسان جاری در عصری را به نمایش می‌گذارند که چون عهد جاهلی اول، بر مدار تظاهر و تبرج می‌گردد. همه چیز و همه کس ذیل تظاهر و تبرج قابل شناسایی است و ما به غلط، تبرج را تنها در آرایش گیسوان دخترکان جست‌وجو می‌کنیم. چنان که در غفلت تمام، چشم را بر نقش بنیادین شهرسازی، معماری و خانه‌ها در شکل‌گیری شخصیت مردم و تربیت نسل‌ها می‌بندیم و جملگی را خنثی و بی‌تأثیر می‌انگاریم.

روزی، رسول اکرم(ص) در گذر از محله‌ای، ساختمان بلند و قبه‌مانندی را مشاهده کرد. از همراهان نام صاحب بنا را پرسید. گفتند: از مردی انصاری است. چندی بعد، وقتی آن مرد به دیدار حضرت رسول الله(ص) آمد، حضرت از وی روی برتافت و ناراحتی خود را از احداث آن بنا آشکار ساخت. نبی اکرم(ص) ساخت این گونه ابنیه را در دسرساز و برای مردم زحمت‌آفرین می‌شناختند.<sup>۱</sup> در تمدن اسلامی، پوشیدگی صفت بارز ابنیه و مورد توجه فرهنگ نبوی و علوی است، همان که در معماری، شهرسازی و ساخت مسکن نمودار می‌شود. در مقابل، برهنگی و عریانی که صفت ذات فرهنگ و تمدن غربی است.

این کلام حضرت مصطفی(ص) است که فرمودند:

«خانه هر کس حرم اوست.»<sup>۲</sup>

۱. به نقل از فصل‌نامه فرهنگ کوثر، ش ۵۰، ص ۵۶.  
۲. نهج الفصاحه، ص ۳۳۱، ح ۱۵۸۲؛ خصال، ج ۱، ص ۱۲۲.

از همین رو ایشان، خانه مردم را چونان «مسجد الحرام» امانگاه می شناختند و می فرمودند:

«خانه هر کس، وقتی صاحبش در آن بماند و در را ببندد و نیز مسجد الحرام امانگاه است.»<sup>۱</sup>

فرهنگی که معلّم آن، خانه را امانگاه چونان بیت الله الحرام معرفی می کند، پوشیدگی را صفت جدایی ناپذیرش می شناسد تا آنجا که دیه را از نابیناکننده چشم خاطی برمی دارد. حضرت امام صادق (ع) فرمود:

«هر کس بدون اجازه به خانه‌ای نگاه کند، در چنین حالی اگر چشمش را معیوب سازند، دیه‌ای بر آنان نیست.»<sup>۲</sup>

با این وصف، چگونه می توان تصوّر کرد که دعوت کننده این فرهنگ نبوی و علوی، «تبرّج و تظاهر و تراحم» عفن مندرج در برج سازی و حتی معماری مساجد مدرن شهر ما را که در خود و با خود جز آلودگی اخلاقی و زحمت خلق روزگار و پرده برداری از محارم ندارند و حتی سجده و کرنش در پیشگاه شیطان می کنند، امضا کند؟

معماری مدرن و برج سازی نوین، به دلیل خاستگاه فرهنگی اش دریافت و نگاه اومانیستی و لیبرالیستی حاکم بر مهندسان و معمارانش، اذن دخول از همه خانه‌ها و خلوتکده‌ها و محل های امن مردم برمی دارد. درست به همان صورت که در عصر جاهلیت مرسوم بود. ساکنان «حجاز» عصر جاهلیت اول، رسم کسب اجازه برای داخل شدن به خانه‌ها را برداشته بودند تا آنکه در وقت بعثت «قرآن» اعلام داشت:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا

۱. دکتر آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۶۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۰.

## عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛<sup>۱</sup>

ای ایمان آورندگان به خانه‌ای غیر از محل سکونت خود، بدون آنکه اجازه گرفته و بر ساکنانش سلام کرده باشید، داخل نشوید. این برایتان بهتر است، باشد که پند گیرید.»

چگونه می‌توان در امنیّت و آرامش زیست، وقتی که بر فرش کوی و برزن و هم‌جوار با متجاوزان و متعدّیان نشسته باشی؟

مگر جز این است که در ازدحام برج‌ها و پنجره‌ها، همگان را بی‌پرده و حفاظ در معرض تیرهای زهرآلود نگاه نامحرم قرار داده‌ایم؟ در این موقعیّت، آسایش و آرامش و امنیّت، کیمیایی است نایافتنی. گوهری که بی‌آنکه درباره‌اش بیندیشیم، به بهایی اندک از دست دادیم.

آمده است که ابوسعید خدری، روبه‌روی خانۀ حضرت رسول اکرم (ص) ایستاده و در آن موقعیّت اذن ورود می‌خواست، از رسول خدا (ص) شنید که فرمود: «روبه‌روی در اجازه نگیر.»<sup>۲</sup>

امنیت محارم و اهل خانه تا آنجا پاس داشته می‌شود که حتی برای نحوه اذن دخول به منازل نیز شرایطی تعیین شده است تا چه رسد به آنکه، به بهانه‌های صرفاً اقتصادی غیرقابل دفاع، همه شرط را حذف کرده و چونان عهد جاهلی، مردم را بی‌دفاع در برابر تیرهای زهرآگین چشم‌ها قرار دهیم. تیرهایی که هر یک به نحوی اهل خانه را مضروب و مجروح می‌سازند.

آن زمان که در قرائت دعای شریف ندبه، ندبه‌کنان می‌خوانیم:

«این هادمِ ابْنیَّةِ الشَّرْكِ وَ النَّفَاقِ» و به زاری تجدیدکننده فریض و سنن و منهدم

کننده ابْنیَّة بر کشیده بر شالوده‌های شرک و نفاق را فرا می‌خوانیم و جست‌وجو

۱. سوره نور (۲۴)، آیه ۲۷.

۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۱۳۵.

می‌کنیم، اندیشه کرده‌ایم که امام(ع) در وقت ظهور کبرا با تعطیل‌کنندگان فرایض و سنن و سازندگان ابنیه شرک و نفاق چه معامله‌ای می‌کند؟



#### ابراج البیت الحرام

بدون مراعات ادب منتظران حقیقی، بدون آمادگی برای احیای فرایض و سنن و بدون عزم جدی برای پیگیری خطّ مشیّ فرهنگ حقیقی نبوی و علوی که به تمامی در فرهنگ مهدوی متجلی می‌شود، قرائت این ادعیه وبال گردن ما می‌شود. هماره، بی‌آنکه متذکر باشیم، با قرائت ادعیه و اذکار، در مقابل خداوند و حضرات معصومان(ع) متعهد به عهد می‌شویم و خود را در معرض پیمان‌ها قرار می‌دهیم، بی‌آنکه خود را مکلف به اجرای آن پیمان‌ها و وفا به آنها بشناسیم. از همین مجرا حجم بزرگی از ابتلائات سوء حاصل شده از گسست عهد و پیمان‌ها را به جان می‌خریم. گاهی این گونه خواندن‌ها ما را به مرز دغل با حجتّ حیّ خداوند می‌رساند.



شکستن عهد خداوند و رسول خداوند(ص)، حسب سنت الهی، نتایجی همچون مسلط شدن دشمنان و منقطع شدن برخی نعمت‌ها را در پی دارد. چنان که فرموده‌اند:

«عهد و پیمان خدا و رسولش را نشکنند، جز آنکه خدا، دشمن آنها را بر آنها مسلط کند و برخی از آنچه را داده است، از آنها بگیرد.»<sup>۱</sup>

در حدیث دیگری آمده است:

هر که با امام، دغلی و عهدشکنی کرده، روز رستاخیز با دهان کج وارد محشر شود تا به دوزخ رود.<sup>۲</sup>

اشاره به ابنیه شرک و نفاق و انهدام آنها در وقت ظهور، در وجهی اشاره به برکشندگان و سازندگان منافق و مشرک این ابنیه دارد، اما در وجهی دیگر، اشاره به برکشیده شدن این ابنیه بر بنیادهای شرک و نفاق در حوزه فکری و فرهنگی دارد که بی‌گمان در هر دو صورت این ابنیه، موجد شرکت و نفاق خفی و جلی در حوزه فرهنگ و حیات مادی مسلمانانند.

مگر جز این است که تبرج، تظاهر و بالأخره ریا، در خود لایه‌هایی از شرک و نفاق را دارا هستند و باعث آنند؟ سخن این نیست که در میان ما، مشرکان و منافقان در کسوت معمار و شهرساز، ابنیه ما را بر کشیده‌اند؛ بلکه سخن بر سر ابتنای این معماری و شهرسازی بر بنیادهای نظری مشرکانه و منافقانه است. حتی اگر مؤمنی مسلمان آن را بر کشیده باشد. از همین رو، به مصداق از کوزه همان برون تراود که در اوست صورت بنا، مظهر باطن شرک‌آلود آن و لاجرم مقوم و مبشر نفاق و زندگی مشرکانه در عرصه زمین است.

ابو‌هاشم جعفری می‌گوید:

۱. بحارالأنوار، کتاب ایمان و کفر، ج ۲، ص ۶۵۸، ح ۱ و ج ۷۰، ص ۳۶۸.  
 ۲. امام صادق(ع) از قول رسول خدا(ص)؛ اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۴، ص ۳۴؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۳۸.

در خدمت امام حسن عسکری(ع) بودم که ایشان فرمودند: «هنگامی که قائم ما قیام کند، دستور می‌دهد مناره‌ها و مقصوره‌های مسجد ویران شود.» با خود گفتم که چرا چنین کند که امام جوابم فرمود: «چون اینها بدعت‌هایی است که هیچ امام و پیامبری آن را مرسوم نکرده است.»<sup>۱</sup>  
عَلامه مجلسی در توضیح این حدیث می‌فرماید:

«زیرا اشراف داشتن و مسلط بودن بر خانه‌های مردم حرام است.»<sup>۲</sup>

آنکه با مناره و مقصوره مساجد مشرف و مزاحم چنین کند، با برج‌های شیطنانی و آلوده به تبرج جاهلی چه خواهد کرد؟ بی‌مراجعه به حتی یک روایت و خطّ مشی ارائه شده توسط حضرات معصومان(ع)، می‌توان به مدد همین علوم کَمّی مدرن، تبعات این معماری را بر جسم و جان ساکنان شهر دریافت.

گویا، به خود رها شده‌ایم. خود را بی‌امام، بی‌سنت و بی‌حکم می‌شناسیم، که چنین شهر و دیار خود را آلوده و به تبع آن خلق مسلمان را بیمار، فرسوده و مبتلا به عذاب دنیوی و اخروی می‌سازیم.

آن زمان که مسئولان یکی از مهم‌ترین مساجد، منسوب به نام مقدّس صاحب الزّمان(ع) در غفلت تمام، صدها میلیارد تومان وجه رایج را صرف ساختن عظیم‌ترین و رفیع‌ترین مناره‌ها می‌سازند، تکلیف سایر خلق روزگار معلوم است. اگر تنها و تنها روایت ابوهاشم جعفری را می‌خواندیم، دست از ناپرهیزکاری می‌کشیدیم و عصای احتیاط به دست می‌گرفتیم.

در پی درج مستندات مربوط به ساخت و ساز بناهای هرمی در «تهران» و برخی دیگر از شهرهای «ایران»، همچون «مشهد»، «شیراز»، «رشت» و...،

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۱۲۳؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۷.

۲. روضة المتّقین، ج ۲، ص ۱۰۹.

شورای محترم شهر تهران، ساخت و ساز بناهای هرمی شکل را در شهر تهران ممنوع اعلام کرد.

ضمن قدردانی از این اقدام شایستهٔ اعضای شورای شهر، امید می‌رود که شهرداران و شوراهای سایر بلاد نیز همچون تهران و با تأسی به این اقدام، دستور توقّف صدور پروانه و ساخت این بناها را که خاستگاهی شیطان‌پرستانه دارد، صادر کنند.

اما جای تأسّف است که بدعت نوینی در کار ساخت و ساز مساجد در ایران شکل گرفته است. این بدعت با الگوبرداری از سبک معماری پست مدرن در ساخت مساجد قوّت گرفته است. گام اوّل در ساخت گنبد مسجد حضرت ابراهیم(ع) در محلّ برگزاری نمایشگاه‌های بین‌المللی برداشته شد و از آن پس، تجربه‌هایی جدید در شهر تهران صورت گرفته است که از جملهٔ آنها می‌توان به مسجدی منسوب به نام مبارک حضرت صاحب الزّمان(ع) در خیابان ولیّ عصر(عج) و مسجد دیگری مزین به نام مبارک علیّ بن موسی الرضّا(ع) در خیابان انقلاب تهران، اشاره کرد.

اگرچه در این مساجد مایه‌ها و نمادهایی از معماری ایرانی و اسلامی به کار رفته و عناصری همچون باغچه، گره چینی و... در کار زیباسازی این مسجد و آرایش فضای بیرونی وارد گشته است، لیکن به دلیل اتّکای اصلی معماری آن بر بنیادهای فکری اومانیستی و انسان‌مداری، روح حاکم بر این بنا نمایشگر نوعی برون‌نگری ویژه و به عبارت دیگر مذهب ظاهر مطلوب انسان غربی است که در حوزهٔ فرهنگی خودبنیادی و اومانیستی سیر می‌کند. همین امر، این بنای عبادی اسلامی؛ یعنی مسجد را از روح و جایگاه اصلی خود خارج کرده است. به قول یکی از نویسندگان، همین وجه مشخص باعث گشته تا بنا، پیش از آنکه نمازگزاران را دعوت به خداوند یکتا کند، دعوت به خودش کند.



این منتقد کلام شایسته خود را چنین می‌نگارد:

بنای حاضر که به صراحت به سبک معماری پست مدرن دیکانستراکشن / فولدینگ / برش کیهانی (کاسموژنیک) طراحی شده، به طور مستقیم فلسفه دیکانستراکشن و فولدینگ را فریاد می‌زند. شاید هیچ‌گاه معماری را به اندازه این سبک، به یک گرایش فلسفی نزدیک نینیم.<sup>۱</sup>

در پارادایم خداگرایی، مسجد جایگاه سجده و بندگی خداست. در پارادایم انسان‌گرایی، آنجا که خدایی نیست، مسجد جایگاه سجده و بندگی کیست؟ مضحک بودن چنین تقلیدی در اینجا، بیشتر خود را نشان می‌دهد که «مسجدی به سبک اومانیزم» که سبک معماری دیکانستراکشن آن را پرورانده، زاییده توهمات ذهنی ژاک دریدا، فیلسوف پست مدرن فرانسوی است. بنابراین فلسفه دیکانستراکشن که فلسفه ابهام، آشفتگی، ابهام، دوگانگی،

۱. ابراهیم ارجمندی، «مسجد امام رضا(ع)»، معماری پست مدرن، مشرق نیوز.



مسجد قدس واقع در سعادت آباد

عدم ثبات، تزلزل،  
 فریب، عدم سودمندی  
 چند معنایی و تناقض  
 است، نمی‌تواند به عنوان  
 مبانی نظری معماری  
 یک مسجد استفاده  
 شود.<sup>۱</sup>

همچنین فلسفه فولدینگ<sup>۲</sup>

که حاصل ذهنیات ژیل دلوز،

فیلسوف پست‌مدرن فرانسوی است، ابهام‌انگیزی، عدم وجود ارجحیت در هیچ چیز، نفی سلسله مراتب عمودی و تأکید بر حرکت افقی را به دوش می‌کشد. به راستی در معماری یک مسجد، که بنایی برای یقین و توحید است، چه جایگاهی برای فلسفه ایهام و دو پهلویی و عدم ثبات و تزلزل است؟<sup>۳</sup>

در سال‌های آخرین دههٔ هفتاد خورشیدی، آن زمان که جماعتی اندیشهٔ واپسگرایی را در سر می‌پروردند و سعی در تضعیف تدریجی حوزهٔ فرهنگی دینی و انقلابی می‌کردند، با نشانه روی پایگاه‌های اصلی انقلاب اسلامی؛ یعنی مساجد، تأسیس فرهنگسراها را به سبک فرانسویان عصر، زیرکانه در دستور کار شهرداری تهران قرار دادند. آنها این حرکت را از سنتی‌ترین مناطق جنوب شهر «تهران» آغاز کردند. جالب آنکه به تقلید از فراماسونرهای فرانسوی که برای اولین بار قصابخانهٔ پاریس را به فرهنگسرا تبدیل کردند، قصابخانهٔ قدیمی شهر تهران را

۱. همان.

2. Folding.

۳. مشرق نیوز.

در حاشیه میدان «بهمن» بازسازی و تبدیل به فرهنگسرا ساختند. جای شکرش باقی است که دست به ترکیب مساجد نزدند و اجازه دادند این نردبان‌های آسمان در اقصانقاط شهر بمانند تا شاید ضامنی برای اتصال و ارتباط زمین و زمینیان با عالم ماورایی و قدسی باشند. جای تأسف است که در اثر غفلت مزمن در حوزه مطالعات فرهنگی و ضرورت انقلاب فرهنگی فراگیر، فراماسونرها و فراماسونزده‌ها، با سوءاستفاده از شرایط موجود، با گستاخی تمام، بنیادهای اصلی معماری را هدف قرار دادند. آنها در گام نخست از غفلت گروه‌های کارشناسی شهرداری‌ها به تأسیس بناهای هرمی مشغول آمدند و پس از آن تجربه فراگیر، در گام دوم به سراغ مساجد آمدند.

در هیچ یک از ادوار گذشته، امکان این گستاخی و ساختارشکنی فراهم نبود؛ چنان که امروز امکان آن فراهم آمده است.

در گوشه گوشه شهر تهران، شاهد بر کشیده شدن مساجدی هستیم که در معماری آنها و در یک ساختارشکنی گسترده، بناهای توحیدی، عبادتگاه‌های مسلمانان را در هم شکسته و مساجد را متکی و مبتنی بر بنیادهای اومانستی و معتقدات مجامع شیطان‌پرست فراماسونری برمی‌کشند.

چنان که اشاره شد، معماران این شهر بی‌پاسبان و نگهبان، با ساختارشکنی ویژه‌ای، در تلاشند تا در سکوت سنگ، سیمان و فولاد، هر گونه ندای توحیدی و حقیقت آسمانی را که منکر شرک و چند گونه‌پرستی است، انکار کرده و پلورالیسم را فریاد کنند.

در آنچه که از آن به عنوان فلسفه دیکانستراکشن<sup>۱</sup> یاد می‌شود و معماران

---

1. Deconstruction.

نوظهور ما بر پایه‌های آن سبک معماری مساجد تهران را استوار ساخته‌اند، تلاش می‌کنند تا هر گونه ادّعایی را که سعی می‌کند، نوعی حقیقت ثابت و یگانگی را در آفرینش هستی و تنظیم مناسبات انسانی، اعلام و اثبات نمایند، نفی و در عوض با ساختارشکنی، نوعی پلورالیسم را جایگزین آن سازند. این ساختارشکنی از طریق معماری توسط فرانک گری، معمار آمریکایی کانادایی تبار پایه‌گذاری شد.

آن سان که از این فلسفه برمی‌آید، هیچ چیز به چیز دیگری ارجحیت ندارد و با مفهوم اوج و تعالی و حرکت از کثرت به وحدت در معماری اسلامی متناقض است. به همین دلیل نیازی به گنبد و گل‌دسته که بیانگر حرکت از کثرت به وحدت و عروج و تعالی و اوج‌گیری اثر معماری اسلامی است، نمی‌باشد.

در فلسفه فولدینگ، فیلسوف فرانسوی نیز این موضوع و مفهوم به زبان دیگری بیان می‌شود.

فولد؛<sup>۱</sup> یعنی چین و لایه‌های هزار تو؛ یعنی هر لایه در کنار لایه دیگر. همه چیز در کنار هم. هیچ لایه‌ای بر لایه دیگر ارجحیت ندارد و فولدینگ، به معنی عمودگرایی و نفی هر گونه سلسله مراتب و طبقه‌بندی است. به این ترتیب فولدینگ؛ یعنی نظامی که افقی‌گرایی را جایگزین نظام سلسله مراتبی می‌کند.

در این دریافت، هیچ اندیشه‌ای ارجحیت پیدا نمی‌کند. تفسیری بالاتر و فراتر از دیگری نیست. همه چیز افقی است. به عبارت دیگر، فلسفه فولدینگ سعی می‌کند تا منطق دو ارزشی را با دیکانسترانت و ساختارشکنی، تبدیل به منطق کثرت و تباین نماید.

---

1. Fold.

اگر چه معماران غربی؛ همچون پیتر آیزنمن کلیساهایی را مانند آنچه که در تصویر می‌بینید، به سبک فولدینگ طراحی و اجرا نموده‌اند، اما باید به این نکته عنایت داشت که حتی اگر معماران ایرانی بخواهند صرفاً یک تقلید فرمال و حجمی صرف از معماران پست مدرن غرب داشته باشند، باید



بدانند که معماری پست مدرن یک معماری زمینه‌گراست؛ یعنی آنکه در این شیوه باید به زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و عقاید و سنت‌های جامعه‌ای که در آن معماری می‌کنند، توجه ویژه داشته باشند. البته طراحی چنین بناهایی در پایتخت جمهوری اسلامی، توسط معماران و تأیید ساخت آن توسط مسئولان، بدون

غرض‌ورزی و زاییده غفلی است که تذکر برای رفع این غفلت، هدف این مقاله است. با این حساب حداقل اتّفاقی که با آگاهی مسئولان امر در خصوص ساخت این مساجد باید صورت پذیرد، در دستور کار قرار دادن تغییر کاربری این بناها و جلوگیری از طراحی و ساخت هر بنا با هر کاربری است که به سبک‌های غربی‌ای طراحی می‌شود که با معیارهای معماری و زندگی اسلامی جامعه ما منافات دارد.<sup>۱</sup>

با توجه به مباحث یاد شده، کافی است تا سؤال شود:

۱. مشرق نیوز.



- چه نسبتی میان معماری یک مسجد و این سبک از معماری وجود دارد؟
  - چه عواملی سعی در ساختارشکنی و انقلاب در معماری مساجد این دیار اسلامی می‌کنند؟
  - چرا گمان می‌کنند در شهر کوران به سر می‌بریم و چشمان همه خلق روزگار بر آنچه می‌کنند، بسته است؟
  - چگونه است که شورای شهر تهران، از داشتن مجمعی فرهیخته و فرهنگی برای بررسی شیوه‌های معماری مهم شهر خود را مستغنی می‌شناسد؟
  - چه کسی یا کسانی موظف و مکلف به جلوگیری از این بدعت‌های آشکارند؟
  - آیا آنها خود را برای مؤاخذه صاحب اصلی شریعت مهیا کرده‌اند؟
- این همه، صرف نظر از نقشی است که معماری نوین و متکی بر اندیشه‌های اومانیستی و شیطان‌پرستانه معماران فراماسون در گشودن دست نیروهای شیطانی بر حیات و جسم و جان ساکنان این شهر بی‌دفاع دارد. بگذریم، این سخن بگذار تا وقت دگر.

## کشتار خاموش؛ زنده به گور کردن در عصر مدرن

علامه آیت الله سید محمدحسین حسینی طهرانی (ره)

### ضدیت فلسفه اسلام و روح ایمان با کاهش جمعیت

کاهش جمعیت، به هر نحو که باشد، از ترس فقر و مشکلات زندگی، ضد فلسفه اسلام و روح ایمان است.

«وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ \* فَوَرَبَّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ»<sup>۱</sup>

و در آسمان هاست روزی شما و چیزهایی که به شما وعده داده شده است، پس قسم به پروردگار آسمان و زمین، آن حق است به مثل همین گفتار و سخنی که بر سر زبانتان دارید!»

یعنی روزی و جمیع مواعید الهی، همه در آسمان به طور حتم و یقین وجود دارد و قطعیت آن بدون شبهه و تردید می باشد، در روزی، ابداً نباید کسی به خود شکی راه دهد.

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»<sup>۲</sup>

۱. سوره ذاریات (۵۱)، آیات ۲۲ و ۲۳.

۲. سوره طلاق (۶۵)، آیات ۲ و ۳.

و هر کس از خدا پروا کند [خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می‌دهد و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام رسانده است. به راستی خدا برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر کرده است.»

در این آیات مبارک با اختصارش، پنج قانون فلسفی الهی گنجانیده شده است:

۱. کسی که تقوا پیشه کند، کارش به بن‌بست بر نمی‌خورد و همیشه مفرّی

خواهد داشت؛

۲. از طریقی که اصلاً نمی‌پندارد و به گمانش نمی‌رسد، خدا به او روزی

می‌رساند؛

۳. کسی که خدا را در امور خود وکیل بگیرد، خدا برای وی کافی است و

به جای وی می‌نشیند؛

۴. خداوند پیوسته به امر و اراده و خواست خود می‌رسد و چیزی نمی‌تواند

او را برگرداند؛

۵. خداوند برای هر چیز، اندازه و مقداری معین قرار داده است که کم و

بیش نخواهد شد.

«وَكَايِنَ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»<sup>۱</sup>

و چه بسیار جاندارانی که نمی‌توانند متحمل روزی خود شوند. خداست

که آنها و شما را روزی می‌دهد و اوست شنوای دانا،

در این آیه شریف به وضوح بر این موضوع تصریح می‌شود که روزی جمیع

جنبندگان و انسان از توان آنها بیرون است.

۱. سورة عنكبوت (۲۹)، آیه ۶۰.

«اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ؛<sup>۱</sup>

خدا نسبت به بندگانش مهربان است، هر که را بخواهد روزی می‌دهد و

اوست نیرومند غالب.»

لطیف به معنای نافذ در خصوصیات و جزئیات می‌باشد؛ یعنی خداوند به قدری به بندگانش از حیث وجودی، صفتی و فعلی، قریب و نزدیک است که گویا در تمام سراسر وجود نفسانی، مثالی و طبیعی بندگانش نفوذ کرده است. روزی دادن از اختیار خداوند بیرون نیست که نتواند بدهد یا جبری و اضطراری به همه یکسان بدهد؛ بلکه طبق اراده و اختیار خود، هر کس را که بخواهد روزی می‌دهد. او قوی است، ضعیف نیست، در روزی‌اش فتور و سستی پدیدار نمی‌گردد و دارای مقام عزت، تمکین و استقلال است، نه ذلت و انفعال که مغلوب حوادث و امر غیر گردد.

«قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ  
وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ  
فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ \* فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ  
إِلَّا الضَّلَالُ فَإِنِّي تُصْرَفُونَ \* كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا  
أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ؛<sup>۲</sup>

بگو (ای پیامبر!) کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می‌بخشد یا کیست که حاکم بر گوش‌ها و دیدگان است و کیست که زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده خارج می‌سازد و کیست که کارها را تدبیر می‌کند؟ خواهند گفت: خدا، پس بگو آیا پروا نمی‌کنید؟ این است خدا، پروردگار حقیقی شما و بعد از حقیقت جز گمراهی چیست پس چگونه

۱. سوره شوری (۴۲)، آیه ۱۹.

۲. سوره بونس (۱۰)، آیات ۳۱-۳۳.

[از حق] بازگردانیده می‌شوید. این گونه سخن پروردگارت بر کسانی که نافرمانی کردند به حقیقت پیوست [چرا] که آنان ایمان نمی‌آورند.»  
در نه جای از «قرآن کریم» با عبارات مختلف و معنی واحد آمده است که بسط رزق و تنگی آن، هر دو فقط به دست خداوند است.  
مانند آیه:

«قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»<sup>۱</sup>

بگو (ای پیامبر): در حقیقت پروردگار من است که روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد گشاده یا برای او تنگ می‌گرداند و هر چه را انفاق کردید عوضش را او می‌دهد و او بهترین روزی دهندگان است.»

این منطق دین مبین و شرع قویم است که بر اساس آن امت را تربیت می‌نماید و اما منطق یهود عکس این است. ایشان خدا را دست بسته و تنگ چشم می‌دانند و اعتقاد دارند که قدرت انفاق و سعه روزی برای وی نیست.

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»<sup>۲</sup>

و یهود گفتند: دست خدا بسته است، دست‌های خودشان بسته باد و به [سزای] آنچه گفتند از رحمت خدا دور شوند، بلکه هر دو دست او گشاده است؛ هر گونه بخواهد، می‌بخشد و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به

۱. سوره سبأ (۳۴)، آیه ۳۹.

۲. سوره مائده (۵)، آیه ۶۴.

سوی تو فرود آمده بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان خواهد افزود و تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم. هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت و در زمین برای فساد می‌کوشند و خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد.»

قاضی بیضاوی در تفسیر «يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» گفته است:

باز کردن دست‌ها، مبالغه در نفی بخل است و اثبات غایت جود، چون نهایت آنچه را که شخص سخاوتمند از مال خود بذل می‌نماید، آن است که با دو دست خودش می‌دهد و اشاره است به عطایای دنیا و آخرت و به آنچه خداوند، گاهی به جهت استدراج و نعمت می‌دهد و گاهی به جهت اکرام و نعمت و در «يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» تأکید همین نکته است؛ یعنی خداوند در انفاق خودش اختیار دارد، گاهی توسعه می‌دهد و گاهی تضییق می‌کند، بر حسب مشیّت و بر مقتضای حکمتش، نه آنکه پیوسته بر فردی یک سره توسعه و بر فردی یک سره تضییق نماید.

و در تفسیر «وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا» گفته است:

یهودیان اهل طغیان و کفران هستند و هر وقت از قرآن چیزی را بشنوند، موجب زیادتی طغیان و کفرانشان می‌گردد، همان طوری که مریض هر چه از غذای مردم سالم بخورد، موجب شدت مرض او می‌شود.

و در تفسیر «وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» گفته است: همیشه به طور مداوم در میان خودشان عداوت، کینه، حسد، آز و دشمنی جریان دارد، به طوری که ابداً دل‌هایشان با یکدیگر موافقت ندارد و گفتارشان با هم نمی‌خواند.

و در تفسیر عبارت «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ» گفته است:

هر وقت ایشان نبرد و کارزاری را علیه رسول اکرم (ص) برپا می‌کردند و هرگاه که شعله شری را می‌افروختند، خداوند آن را به خودشان باز می‌گرداند، به طوری که بغض و عداوت در بین آنها پدیدار می‌شد و به این وسیله شرشان از جهت رسول خدا (ص) به خودشان منعطف می‌گردید.

آنان هر وقت اراده کارزاری علیه کسی داشتند، خودشان مغلوب می‌شدند؛ زیرا وقتی که مخالفت حکم «تورات» را نمودند، خداوند بر آنها بخت النصر را مسلط گردانید و باز پس از این مخالفت کردند، خداوند بر آنها فطرس رومی را برانگیخت و پس از آن نیز مخالفت کردند، خداوند مجوس را بر ایشان مسلط کرد و چون باز هم دست به فساد و افساد گشودند، خداوند مسلمانان را تسلط داد.<sup>۱</sup>

باری، حقیقتاً این معجزه «قرآن» است که از حقیقت زشتی نفوس و آثار تبعات کردار یهودیان پرده برداشته است. تمام جمعیت آنها که امروزه با غضب اراضی مسلمانان، دولت اسرائیل را سرپا نموده‌اند، از چند میلیون نفر تجاوز نمی‌کند و مخالفت درونی بینشان زیاد است و اتحاد و اتفاق ندارند؛ با آنکه دولت «انگلستان»، قدیمی‌ترین دشمن اسلام و مسلمانان و «آمریکا» دست به کار حیل‌گری و مکاری، به وسیله تبلیغات و گماشتن مزدوران عرب بر سر مسلمانان به جهت جلوگیری از انهدام یهود و صرف مبالغه‌خیز برای تشکیل دولت به نام آنان فعالیت می‌کنند، با این اوصاف ابداً رشد ندارند. مهاجران یهودی را از نقاط دوردست دنیا بدانجا می‌برند و مهاجران پشیمان می‌شوند و قصد مراجعت می‌نمایند. از «شوروی» که یک میلیون یهودی را بدانجا سوق دادند، پانصد نفر زن یهودی به واسطه نداشتن خوراک و پوشاک، دست به

۱. تفسیر «بیضاوی»، ج ۱، صص ۳۴۷ - ۳۴۸.

خودفروشی زده‌اند و هر روز در مقابل سفارت شوروی در اسرائیل صف طولی از مهاجران برای اخذ ویزا و مراجعت به شوروی تشکیل می‌شود.

اما آنچه ما در اخبار و روایات داریم: قیام و اقدام یهودیان، چون مخالف حق و عدالت هستند و به علت آنکه مردمی ستمگر و تجاوز پیشه‌اند، پا نخواهد گرفت و خیال اسرائیل صغیر و سپس اسرائیل کبیر را با خود با شمشیر امام ما، امام زمان (عج) به گور خواهند برد و اگر نوبت حیات به ما برسد، در رکاب آن حضرت؛ و گرنه به طور مسلم فرزندان ما با آن حضرت پس از سرنگونی این مردم متجاوز و متعدّی و حرف حق نشنوو، به طرف «انگلستان» سالخورده و پیر دیر استعمار و شیطنت حرکت می‌کنند، مالتوس‌گرایان متجاوز به حق و حقوق اولیه بشریت را به خاک هلاکت در می‌افکنند و عالم را به نور عدالت، سخاوت، کرامت، تجرد، نور، سرور، حُبور، فراخی، گشایش، معرفت و توحید مبدّل می‌سازند.

اینکه می‌بینید: اینک مالتوس‌گرایان داخلی و خارجی، همه و همه دست به هم داده و در تبلیغ انهدام بشریت، نطفهٔ انسانیت و وجود آدمیت سعی‌ای بلیغ دارند و بر زبانشان جز شعارهای تکراری و سخره‌انگیز، چیزی نیست. این مقدمهٔ ظهور همان نور وجود و طلوع حقیقت ولایت است که «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً.»

دین مقدّس اسلام نه تنها دین توحید است، بلکه جمیع آیات و روایات، سنن و فلسفهٔ اسلام را بر بنیاد أخذ از ذات پروردگار گذارده است و از عالم محض بالا که نقطهٔ نور، تجرد، احاطه و بساطت است، جمیع امور، افعال، وقایع و حوادث عالم ملک و ملکوت اسفل را مُستند می‌داند. بنابراین هر فعلی و هر کار و حادثهٔ تکوینی از خداوند است و بس. اوست که افاضه می‌فرماید و سپس بر عوالم کثرات، مخروطی شکل پخش می‌گردد. بنابراین هر ذره‌ای که موجود



یا معدوم گردد، مستقیماً مربوط و منوط به اراده اوست:

«وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»<sup>۱</sup>

و هیچ برگ‌گی فرو نمی‌افتد مگر [اینکه] آن را می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست، مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است.»

آنچه گفته شد، سرّ همه ادیان الهی و پیامبران مرسل از حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی(ع) و نبینا، محمد(ص) است و همه شرایع الهی بر این روش، امم گذشته را دعوت نموده‌اند.

مذهب و مرام فعلی یهودیان چنین است. آنها همه چیز را مستند به ماده، طبیعت و قوای مرده طبیعی می‌کنند و بنابراین استمداد از عالم غیب، تجرد و حقیقت الحقائق، اصولاً در این مکتب‌ها معنی ندارد.

یکی از صفات خداوند که در هفت جای «قرآن کریم» آمده، صفت واسع است، «و الله واسعٌ عليم؛ و خداوند باز و گسترده و وجودش دارای سعه می‌باشد و بسیار داناست.» به جمیع وقایع ممکن و حقایق موجود و حوادث واقع.

«وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَمُجْهٌ لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»<sup>۲</sup>  
و مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر سو رو کنید، آنجا روی [به] خداست آری خدا گشایشگر داناست.»

حقیقتاً این صفت واسع، چقدر عالی و پرمحتوا است! در هر امری از امور؛ از ذات و وجود، از صفت حیات، علم و قدرت خداوند گسترده است، ضیق و تنگی در آن راه ندارد، در این صورت چگونه شما از فقر، تنگدستی، ضیق

۱. سوره انعام (۶)، آیه ۵۹.

۲. سوره بقره (۲)، آیه ۱۱۵.

معیشت و کثرت اولاد و فرزندان، شکوه دارید؟ با آنکه اوست رازق و رزاق و واسع و علیم؟!<sup>۱</sup>

شما مسلمانید و حیف نیست که بر سر زبان‌هایتان شعار یهودی‌ها به تبلیغ و ترویج یهودی‌ها جاری باشد؟!<sup>۲</sup>

ترس از فقر نه تنها مذموم است، بلکه باید با آن مبارزه نمود و به نکاح دست برد؛ طبق آیه قرآن «مثنی و ثلث و ربع»؛ زیرا خود وجود زن و نکاح آن، موجب خیر، برکت و رحمت است. با نکاح بیشتر، رحمت افزون‌تر و با فرزندان بیشتر، سرمایه وجودی و برکت بیشتر خواهد شد. بسیاری از مسلمانان فقیر بوده‌اند، ازدواج موجب غنای ایشان گردید. این آیه را ملاحظه کنید که چگونه پروردگار به آنان از فضل خود، وعده توسعه می‌دهد:

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛<sup>۱</sup>

بی‌همسران خود و غلامان و کنیزان درست‌کاران را همسر دهید، اگر تنگ‌دستند خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر دانا است.»

«وَلَيْسَتَعَفِيفِ الدِّينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛<sup>۲</sup>  
و آنان که تمکن بر نکاح ندارند، باید عفت را پیشه گیرند تا وقتی که خداوند از فضل خود ایشان را بی‌نیاز گرداند.»

در «تفسیر بیضاوی» در این باره آمده است:

آنان که قدرت بر نکاح ندارند، نباید دست به شهوت زنند، بلکه لازم است در عفت و قلع و قمع شهوت بکوشند تا هنگامی در رسد که اسباب

۱. سوره نور (۲۴)، آیه ۳۲.

۲. همان، آیه ۳۳.

### نکاح فراهم گردد و بتوانند نکاح کنند.<sup>۱</sup>

خداوندِ رازقِ عالمِ قادرِ حکیم، که از عوالمِ غیبِ روزی را نازل می‌فرماید، برای هر فرد به خصوص روزی جداگانه می‌رساند، برای یکی، یکی؛ برای هزار، هزار. بسیار عجیب است این شرعِ مبین و آیینِ توحیدی و معرفتی که چگونه در عمل و متن کار، ما را به خدا پیوسته و مربوط می‌سازند.

مردی به حضور پیامبر(ص) شرفیاب شد و از تنگ‌دستی و نیازمندی به او شکایت آورد. حضرت به او فرمود: «از دواج کن!» چون ازدواج کرد، روزی‌اش فراخ شد.

باری این بود نظریهٔ اسلام دربارهٔ محبوبیتِ کثرتِ مسلمانان و موحدان در جهان و ما به حمدالله آنچه دربارهٔ این امر به نظر می‌رسید، در طی این مطالب ذکر نمودیم و از مساعی در جمع‌آوری آن دریغ ننمودیم، شاید مورد نظر حضرت قائم به حق، ولی امر، امام زمان (عج) قرار گیرد.

«وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّنْ دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»<sup>۲</sup>

و کسانی که کافر شده‌اند پیوسته به [سزای] آنچه کرده‌اند مصیبت کوبنده‌ای به آنان می‌رسد یا نزدیک خانه‌هایشان فرود می‌آید تا وعدهٔ خدا فرارسد، آری خدا خلف وعده نمی‌کند.»

### حلّ مشکل کنترل جمعیت در فلسطین اشغالی در کدام سو؟!

همهٔ آنچه که دربارهٔ کنترل جمعیت گفته شد، طرح‌ها و برنامه‌های غربیان و یهودیان برای کنترل جمعیت مسلمانان است؛ در حالی که خود آنها درست برعکس این موضوع را دربارهٔ خودشان تبلیغ و ترویج می‌کنند. در همین

۱. تفسیر بیضاوی، ج ۲، صص ۱۳۹ - ۱۴۰.

۲. سورهٔ رعد (۱۳)، آیهٔ ۳۱.

راستاست که اگر از صهیونیست‌ها سؤال شود که آیا این دایره وسیع خدمات صندوق جمعیت و سازمان ملل متحد که بر ۱۴۷ کشور جهان احاطه دارد و برنامه می‌دهد و از هرگونه مساعی جمیله کوتاهی نمی‌ورزد، شامل کشور اسرائیل هم می‌شود یا خیر؟! بدین معنی که آیا برنامه کنترل جمعیت، تنظیم خانواده و هزاران پیامدهای دوستانه از اعمال رایگان عقیم ساختن و جلوگیری از تشکیل فرزند را درباره اسرائیلیان هم اجرا می‌نمایید؟!

مسئلاً آنها در پاسخ می‌گویند:

ما در این کشور، نه اینکه برنامه تنظیم و کنترل نداریم، بلکه امپریالیسم بین‌المللی و صهیونیسم جهانی، مساعی جمیله خود را در ازدیاد، رشد و تکثیر این حزب و دولت به کار بسته است. چه از ناحیه تولد فرزندان و چه از ناحیه مهاجرت!

اما از جهت اهمیت ازدواج و کثرت اولاد: چنان که در کتاب «فراماسوئری و یهود» گفته شده است، درباره تأهل می‌گوید: یکی از مراسم پر اهمیت از نظر دین یهود، ازدواج است. احکام گوناگونی درباره ازدواج در «تلمود» ذکر شده و آداب و رسوم خاصی برای آن قائل گشته‌اند. تأهل برای ازدیاد نسل و قوم بنی اسرائیل مهم‌ترین عامل شناخته شده و اجابت آن بر هر یهودی واجب است. چنان که در «تورات» بدین صورت بیان گردیده است:

با زاد و ولد، روی زمین را بپوشانید.

ازدواج نکردن و نیز با وجود استطاعت مالی و جسمی، بچه‌دار نشدن، در مرام یهود، گناه شمرده می‌شود. تنها جایی از جهان که کنترل زاد و ولد و شعارهای فرزند کمتر، زندگی بهتر تحقق نمی‌یابد و نخواهد یافت، اسرائیل است.

اساساً پذیرفته شده که هر عائله، بایستی حداقل چهار بچه داشته باشد. میزان حق اولاد پرداختی به کارمندان زیاد است و بچه زیاد موجب کاهش

انواع و اقسام مالیات‌ها می‌شود. حتی کارمندان بازنشسته‌ای که دارای فرزند بیشتری هستند، حقوق بازنشستگی بیشتری می‌گیرند.

بنا بر عقاید مذهبی، ازدواج باعث تسلسل نسل بنی‌اسرائیل و مانع محو آنها می‌شود.

قبل از مراسم نکاح، دختر و پسری که برای ازدواج با هم نامزد شده‌اند، به ملاقات خاخامی که مسئولیت جاری نمودن عقد آنها را به عهده گرفته است، می‌روند. قبل از هر چیز، خاخام اساس دین یهود و اهمیت زندگی زناشویی را در اجتماع یهودی، به آنان یادآور می‌گردد و از آنها برای حفظ آداب و اصول دینی و اجرای کلیه وظایف محوله قول می‌گیرد.

در مورد ازدواج، مسئولیت خاخام‌ها نامحدود است. خاخام به تشخیص خودش، قادر است ازدواج‌های نامناسب و ناهماهنگ را به هم بزند و از انجام آن جلوگیری کند.

خاخام، پس از استماع سخنان شهود و آشنایان و پس از اطمینان از صحت گفته‌های آنان، صیغه عقد را جاری نموده، به زوجها تبریک گفته و دعای مناسب را می‌خواند.<sup>۱</sup>

و اما از جهت مهاجرت؛ می‌دانیم که در ابتدا، جمعیت یهودیان حزب اسرائیل، در حدود دو هزار تن بودند و اینک بر اثر اهتمام شدید و تأکید بلیغ بر مهاجرت از جمیع نقاط جهان به کشور اسرائیل به پنج میلیون و دویست هشتاد هزار تن بالغ گشته‌اند.

تنها از کشور «شوروی»، یک میلیون تن را بدان جا هجرت داده‌اند.

طبق گزارش خبرگزاری «جمهوری اسلامی ایران»، در تاریخ ۷۲/۶/۲۶:

۱. فراماسونری و یهود، ترجمه جعفر سعیدی از 1986-Yahudilik ve Mason Luk Bilim Arastirma Grubu istanbul-1986. انتشارات علمی تهران، طبع اول، ۱۳۶۹، ص ۵۵.

مطبوعات اسرائیل امروز نوشتند: جمعیت اسرائیل به ۵/۲۸ میلیون نفر رسیده است.

و طبق گزارش همین خبرگزاری در تاریخ ۷۲/۱۲/۲۵: بر اساس آخرین آمار بانک جهانی، جمعیت اسرائیل تا سال ۲۰۰۰ م. هر ساله به طور متوسط ۲/۸ درصد رشد خواهد داشت که بالاترین میزان رشد در جهان است.

از اینجا روشن می‌شود که صهیونیست‌ها با چه برنامه دقیق و عمیقی روز به روز، چه از ناحیه زاد و ولد و چه از ناحیه مهاجرت اتباع یهودی به کشور اسرائیل غاصب، افراد خودشان را هجرت می‌دهند تا جای سکنه آواره و بیرون ریخته شدگان از مسلمانان را که فعلاً بر روی کوه‌ها چادر زده و میلیون‌ها نفر بدین ترتیب بی‌خانه و آواره زندگی می‌کنند، پر نمایند و به جای آنها سکنه گزینند.

این درباره دولت اسرائیل و اما درباره مسلمانان می‌بینیم که غالب این ۱۴۷ کشور مورد برنامه کنترل جمعیت قرار گرفته‌اند. اسرائیل با آنها در جهت مرام و عداوت در نقطه مقابل قرار گرفته است و پیوسته از دشمنی با آنها آرام نمی‌نشیند. به این ترتیب است که آنها را مقطوع النسل و عقیم می‌گرداند و این برنامه در جمیع کشورهای اسلامی به خصوص «اردن» هم‌مرز با این دولت غاصب، جاری است. براساس برنامه دولت غاصب، «سوریه»، «شام» و سایر زمین‌های اطراف «فلسطین» همگی باید عقیم گردند، تا برسد به سرزمین «تونس».

چرا اینک از «ایران» تعریف می‌کنند، به طوری که در خبرگزاری «جمهوری اسلامی ایران» در تاریخ ۷۱/۷/۲۸ آمده است:

ایران در میان ۷۵ کشور در حال توسعه، در زمینه کنترل جمعیت در بالاترین رده قرار گرفته است!؛

و در تاریخ ۷۱/۸/۲ آمده است:

معاون دبیر کل فدراسیون بین المللی تنظیم خانواده، تدابیر اتخاذ شده در ایران جهت کنترل جمعیت و توسعه برنامه‌های رفاه خانواده را امیدوارکننده خواند.

و در تاریخ ۷۱/۱۲/۱۶ آمده است:

گروه بین‌المللی اقدام در مورد کنترل جمعیت، ایران را در شمار کشورهای موفق در این زمینه دانست و روسیه را از کشورهای ناموفق شمرده که در هر ۱۱ سال یک میلیارد نفر به جمعیت جهان می‌افزاید.

و در تاریخ ۷۳/۳/۲۳ آمده است:

رئیس فدراسیون بین المللی خانواده برنامه‌ریزی شده، ای.ار.پی.اف، از کشورهای اسلامی خواست تا از الگوی کنترل جمعیت در ایران پیروی کنند.

با توجه به آنچه ذکر شد، جای این پرسش است که چرا و با چه هدفی در جهان سوم، مخصوصاً کشورهای اسلامی و به خصوص کشور «ایران اسلامی»، کنترل جمعیت و عقیم‌سازی آنان صورت می‌گیرد؟  
 تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

### طرح نظم نوین جهانی بوش

نظم نوین جهانی بوش، چهره تحقّق یافته‌ی طرحی است که برای نخستین بار در اوایل دهه ۱۳۴۹ ش. توسط باشگاه روم، کمیسون سه جانبه و شورای روابط خارجی در «نیویورک» به طور علنی مطرح گردید.

در سال ۱۳۵۹ ش. این طرح تحت عنوان جهان ۲۰۰۰، رسماً توسط دولت «آمریکا» در پیش گرفته شد و در اواخر سال ۱۳۶۷ ش. طرح یاد شده در

کشتار خاموش؛ زنده به گور کردن در عصر مدرن ■ ۲۲۳

توافق‌هایی که میان دولت ریگان و در ادامه دولت بوش و «اتحاد جماهیر شوروی» دربارهٔ تحمیل یک مقررات و چارچوب جهانی محیط زیستی و بوم‌شناسی از طریق سازمان ملل به عمل آمد، تکمیل شد.

لیندون لاروش و هم‌فکرانش، در طول ۲۰ سال گذشته، در صف اول مخالفان نظم نوین جهانی بوده‌اند و تأکید کرده‌اند که پایه‌های مالتوسی این طرح، نه تنها افراد تیره پوست جهان را که هدف فوری آن هستند، نابود خواهد کرد، پایه و اساس تمدن در کرهٔ زمین را از بین خواهد برد. لاروش می‌گوید:

اگر آمریکاییان از جنایات هولناکی که به صورت نسل‌کشی «کمترین‌های جهان» صورت گیرد، حمایت کنند، شاهد آن خواهند بود که کشور خودشان نیز نابود خواهد شد.

### حمله به جمعیت

تلاش در جهت برقراری نظم نوین جهانی در اوایل دههٔ ۱۳۴۹ ش. به طور غیر علنی و ضمنی با حرکت بزرگ به سمت طرفداری محیط زیست و محدود کردن رشد آغاز شد. در پس این تلاش که هزینهٔ آن در آن زمان و همچنان در حال حاضر در درجهٔ نخست، توسط خانواده‌های حاکم و ثروتمندان، از قبیل خانوادهٔ سلطنتی انگلستان، شرکت‌های چند ملیتی بزرگ نفتی و مؤسسهٔ راکفلر تأمین می‌شد و می‌شود، این فرضیه قرار داشت که: جمعیت جهان باید کاسته شود.

نیروی مهمی که به این مبارزهٔ عقیدتی قدرت تحرک بخشید، فریب نفتی سال ۱۳۵۲ ش. بود، که در واقع حدود ۵۰۰ میلیون تن را در جهان سوم از طریق قحطی و بیماری‌هایی که طی چند سال بعد عارض آنها شد، از بین برد.



ابزاری که برای متقاعد کردن جهان سوم به لزوم کاهش جمعیت به کار گرفته شد، نه تنها تبلیغات، بلکه چماق صندوق بین المللی پول و بانکداری جهانی بود که به صورت شرایط مدّ نظر این مؤسّسات برای اعطای اعتبار، نوآوری های فنی و طرح های عظیم زیربنایی که می توانست به اقتصاد کشورهای جهان سوم کمک کند، جلوگیری کرد و با استفاده از رباخواری و درخواست های علنی جهت کاهش رشد جمعیت، در بسیاری از اقتصادهای جهان سوم، انقباضات سریع به وجود آورد.

در حقیقت لاروش از دهه ۱۳۴۹ ش. به بعد هشدار داد، که شرایط مورد نظر صندوق بین المللی پول، منجر به نسل کشی علیه جمعیت های «آفریقا» و برخی از مناطق «ایرایی، آمریکایی» و «آسیا» شده که قابل طرح در دادگاه هایی چون «نورنبرگ» است.

در «آفریقا» سقوط اقتصادی چنان باعث گسترش مرض و قحطی شده است که جمعیت های انسانی در آستانه از پای درآمدن قرار گرفته اند. رئیس جمهور بوش، به عنوان یکی از طرفداران صندوق دراپر (کمیتة بحران جمعیت) دقیقاً به این دیدگاه صحّه گذاشته است.

جهان در سال ۲۰۰۰ بر این موضوع پافشاری می کرد که خطّ مشی های صندوق بین المللی پول در قبال جهان سوم و خطّ مشی های رباخورانه در جهان صنعتی (در آن زمان درصد نرخ بهره +۲۰ پیشنهاد والکر) باید به همین ترتیب ادامه پیدا کند. این معنایی به جز ورشکسته کردن انرژی هسته ای و تمام منابع مهمّ دیگری که برای جلوگیری از وقایع هولناک در دهه ۱۳۶۰ ش. لازم بود، نداشت.

در واقع برنامه جهان ۲۰۰۰ چنین پیش بینی می کرد:

۱. ۱۸٪ کاهش در مصرف موادّ غذایی در بخش های عظیمی از «آفریقا»

و «آسیا» تا سال ۲۰۰۰ م؛

۲. افزایش عظیم بیماری‌های مربوط به مدفوع در نواحی شهری جهان سوم؛

۳. قیمت ارزان موادّ مخدّر و موادّ تکمیل شده صادراتی از مناطق کمتر

توسعه یافته؛

۴. ادامه ارتباطات اعتباری ۱۳۵۹ ش. میان جهان سوم و کشورهای

صنعتی؛

۵. کاهش قابل ملاحظه در آهنگ رشد در کشورهای به اصطلاح

پیشرفته؛

۶. کاهش طول عمر مردم مختلف جهان سوم به میزان ۲ تا ۶/۵ سال.

در نتیجه جهان ۲۰۰۰ پیش‌بینی کرد که در سال ۲۰۰۰ م. جمعیت جهان

در مقایسه با آنچه قبلاً انتظار می‌رفت، ۱۷۰ میلیون نفر کمتر باشد. جان این

۱۷۰ میلیون نفر برای مؤلفان جهان ۲۰۰۰، بهای قابل قبولی در مقابل برقراری

نظم محیط زیستی و مبتنی بر بوم‌شناسی مورد نظر آنهاست. همان طور که

می‌بینید بخش اعظم این پیش‌بینی‌ها به دلیل زمینه‌چینی‌هایی که برای آنها

به عمل آمده بود، به حقیقت پیوسته است.

### پایان دادن به حاکمیت

حکام ثروتمند طرفدار نظریات مالتوس در شرق و غرب، نمی‌توانند مطمئن

باشند که رهبران ملی در همه کشورهای، شرایط لازم برای این نسل‌کشی

را به مورد اجرا گذارند. بنابراین آنها درصدد برآمدند ساختارهایی فراسوی

ساختارهای ملی، از قبیل «ناتو» یا «سازمان ملل» را مسئول پیاده کردن نظم

نوین جهانی کنند.

در پاییز سال ۱۳۶۷ ش. ادوارد شوارد نادره، وزیر خارجه «شوروی»، در

سخنرانی‌هایش در سازمان ملل متحد، عملاً ایجاد نیروی پلیس بین‌المللی محیط زیستی را به منظور تضمین اطاعت همگان مطرح کرد. در واقع جنگ علیه «عراق»، نخستین اقدام نیروی پلیس سازمان ملل بود که طی آن سازمان ملل به اقدامات یک جانبه «آمریکا» صحه گذاشت.

در نظم نوین جهانی بوش، هر کشوری که با اراده پنج کشور بزرگ عضو شورای امنیت مخالفت کند، می‌تواند در انتظار اعمال تلافی جویانه‌ای تا سر حد آشکست] و از جمله، نابودی کامل باشد.

تحت این برنامه، دیگر از آزادی توسعه اقتصادی اثری نیست. به عبارت دیگر اگر کشورها داوطلبانه با کاهش جمعیت از طریق رکود و برنامه‌های ریاضت‌کشانه موافقت نکنند، نیروهای مشابه لژیون‌های روم باستان، این کار را به جای آنها انجام خواهند داد.

و ما حاصل مطلب آن است که این نوع مساعدت‌ها و دل‌سوزی‌ها که ملل متحد و سردمداران‌شان برای ما می‌کنند، از عالی‌ترین قسم شیادی و کلاهبرداری است که به صورت حق به جانب، کمک و معاونت، نه تنها جیب انسان را خالی می‌کنند؛ بلکه طرّارانه خود انسان را به دنبال تهی نمودن جیب به دیار عدم می‌فرستند.

ما باید پس از این سالیان متمادی، بلکه قرون کثیر، دیگر فریب نخوریم و خود را طعمه آنان نسازیم. به دام و دانه نگیرند مرغ دانا را.

تجربه دیگران برای ما کافی است. ما خود دنبال تجربه و امتحانشان

نباشیم که آیا راست می‌گویند یا دروغ؟!

«مَنْ جَرَبَ الْمُجْرِبُ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ؛

کسی که کار تجربه شده را بار دگر خودش بخواهد تجربه نماید،

ندامت و پشیمانی در آستان منزل او حلول خواهد کرد.»

علاوه بر این، مطلب خیلی روشن است، آنها پولی می‌دهند که با ضمیمه پول خود ما، صرف در نابودی ما و عقیم شدن مردان و زنان ما و از ریشه کنده شدن نسل ما گردد. آنگاه آن پول وام برای کنترل جمعیت و برای سایر امور اعتباری را با بهره و ربایی معادل بیست درصد از ما أخذ می‌کنند. در این صورت، این کار جز فربه کردن خودشان و لاغر کردن ما، اثری به دنبال ندارد!

از این گذشته، معامله ربوی و تنزیل پول، مگر در شرع اسلام حرام نیست؟! ما چگونه استقراض ربوی از آنها می‌کنیم و بهره و سودی اضافه بر اصل مال بدیشان می‌پردازیم؟!!

آنچه در شرع مقدس آمده، آن است که، بهره و ربا گرفتن شخص مسلمان از کافر ذمی اشکال ندارد، نه کافر حربی از مسلمان. آیا انقلابی حاصل شده است تا آنکه همگی آنان مسلمان و ناگهان همگی ما کافر ذمی گشته‌ایم، تا این معامله صحیح باشد؟!!

باری! نتیجه این جنایات و خیانت‌های آنان بعدها بهتر ظاهر می‌شود که چند صباحی بگذرد و ملت خودش را در زیر ذلّ عبودیت بنگرد و فریاد «هَلْ مِنْ مَّحِیصٍ»<sup>۱</sup> وی از سویدای دلش برآید و راه چاره‌ای هم نباشد؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

«ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ»<sup>۲</sup>

آگاه باشید که این نتیجه، به واسطه آن کارهایی است که خودتان انجام داده‌اید و تحقیقاً خداوند نسبت به بندگان خود ستمگر نیست.»

باری، در اینجا که می‌خواهیم مطلب را که راجع به آمار مساعدت‌های سازمان ملل متحد به کشور «ایران» و سایر ممالک اسلامی است، خاتمه دهیم، چقدر مناسب است، مقاله‌ای را که روزنامه «جمهوری اسلامی» آورده بود، ذکر

۱. سوره ق (۵۰)، آیه ۳۶.

۲. این آیه در دو جای قرآن کریم آمده است: سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۸۲ و سوره انفال (۸)، آیه ۵۱.

کنیم. این مقاله مشتمل است بر آنکه سازمان ملل متحد الآن اعتراف نموده، آمارهای رشد جمعیت که می‌داده و توصیه آنها بر کنترل جمعیت، همگی غلط، خطا و ناشی از سیاست‌های سوء «انگلستان» و «آمریکا» بوده است آنها آماری خلاف واقع و دهشت‌انگیز برای ابقای سلطه خود بر جهان سوم می‌داده‌اند و سازمان ملل متحد را با غلط‌اندازی خود رهبری می‌نموده‌اند.

این مقاله چون اولاً بسیار مستند و صحیح بوده و ثانیاً حاوی مطالبی است که همه و همه تأکید و تأیید گفتار ما از اول مقاله تا اینجا می‌باشد. بنابراین شایسته است ما آن را به تمام و کمال ذکر کنیم:

روزنامه «جمهوری اسلامی» در تاریخ ۱۵ صفر ۱۴۱۵ ق. (۳ مرداد ۱۳۷۳ ش.) تحت شماره ۴۳۸۷ آورده است:

مشکل امروز ما، به هم خوردن «توازن جمعیت» است، نه «افزایش جمعیت».

انتشار نتایج بررسی اقتصادی اجتماعی سازمان ملل در سال جاری، حاوی اعترافات تکان‌دهنده‌ای بود که بسیار جای توجه دارد. در گزارش این بررسی تصریح شده است که پیش‌بینی‌های قبلی در مورد رشد جمعیت جهانی و مسائل مربوط به آن نادرست بوده و حتی نتیجه‌گیری‌ها و جمع‌بندی‌های مربوط به آن هم، بر اساس پیش‌دآوری‌های غلط استوار بوده و از جمله این ادعا که رشد جمعیت منجر به کاهش تولید مواد غذایی می‌شود، یک استدلال مردود است. این گزارش سازمان ملل تصریح دارد که با پیشرفت تکنولوژی در عرصه تولید مواد غذایی، میزان رشد این مواد، بیش از رشد جمعیت خواهد بود.

اینکه یک مرجع جهانی به اشتباه خود در محاسبه و جمع‌بندی گذشته خود اعتراف کند، بسیار مقبول و پسندیده است؛ لیکن باید به بررسی علل و عوامل مؤثر در آن اشتباهات در محاسبه و جمع‌بندی پرداخت تا مشخص

شود که دست‌های پشت پرده در القای این شبهه‌ها، چه کسانی بوده‌اند و چه اهدافی را دنبال می‌کرده‌اند.

در این زمینه لازم است قبل از هر چیز به نقش کشورهای بپردازیم که گرداننده اصلی این قبیل مراکز هستند و با ارائه اطلاعات و آمار غلط و اغراق‌آمیز، باعث می‌شوند که گزارش یک مرجع بین‌المللی این گونه خدشه‌دار شود. «آمریکا»، «انگلیس» و برخی از کشورهای اروپایی با اعمال نفوذ در این زمینه سعی دارند، اهداف و برنامه‌های دراز مدت خود را دنبال کنند و از جمله با اعمال سیاست‌های ضد جهان سوم، چنین وانمود کنند که گویا علت اصلی معضلات امروز جامعه بشری، افزایش جمعیت در جهان سوم است که منابع غذایی را محدود می‌کند، امکان شغلیابی را به حداقل می‌رساند، رفاه را به صفر می‌رساند و انسان‌ها را به خط فقر می‌کشانند. حال آنکه امروزه بهتر می‌توان دریافت که این تبلیغات مبتنی بر آمار و اطلاعات غلط و اغراق‌آمیز بوده که یکی از عمده‌ترین اهداف آن، ایجاد انحراف افکار عمومی جهان، از جریان غارت منابع و ثروت‌های جهان سوم توسط قدرت‌های سلطه‌گر و افزایش سیاست‌های نظامی‌گری در جهان است که باعث شده ملت‌ها ناچار شوند، بخش عمده‌ای از ثروت‌ها، منابع و درآمدهای خود را به تأمین نیازهای نظامی خود بپردازند تا بتواند آنها را در قبال بحران‌های غیرقابل پیش‌بینی و شرایط ناخواسته حفظ کند.

اکنون خوب است به انعکاس مواضع و سیاست‌های ارائه شده از سوی سازمان ملل و سایر مراجع بین‌المللی در زمینه کنترل جمعیت در کشورمان هم قدری بپردازیم؛ چرا که امروزه همان سیاست‌ها، همان مواضع و همان شعارها بدون هیچ گونه تأمل و دقتی در اهداف و انگیزه‌های طراحان اولیه و منادیان آن، عیناً در کشور ما هم تکرار می‌شود و حتی برای جا انداختن

اجباری آن، اصرار چندی آوری صورت می‌گیرد.

آیا کشور ما واقعاً با مشکل انفجار جمعیت به آن صورت اغراق‌آمیزی که ابعاد آن ترسیم می‌شود، مواجه است؟ آیا راه حلّ تمامی مسائل و مشکلات امروز در برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌ها، کنترل جمعیت است یا آنکه مشکل امروز ما، عمدتاً ناشی از به هم خوردن توازن جمعیت و تغییر تراکم جمعیت در نقاط مختلف شهری و روستایی است؟

امروزه ما در بسیاری از روستاها و حتی شهرهای کوچک با مشکل مهاجرت مواجهیم و حال آنکه برخی از شهرها به لحاظ برخورداری از امکانات نسبی، خدمات بهداشتی، خدمات شهری، درآمد بیشتر و... با مشکل افزایش سرسام‌آور جمعیت شهری مواجه است که این مشکل عمدتاً به ضعف در برنامه‌ریزی‌ها و اجرا باز می‌گردد و باعث مهاجرت جمعیت مولّد به سوی مراکز شهری و تبدیل آنها به جمعیت سربار و غیر مولّد می‌شود.

به عبارت دیگر، آن روستایی که در روستا به عنوان نیروی کار تلقی می‌شود، بر اثر اعمال سیاست‌های غلط و نارسا، خود را ناچار به مهاجرت به سوی شهر می‌بیند و با مهاجرتش، دو زیان ایجاد می‌شود: نخست کاهش نیروی کار در روستا که می‌تواند به خشک شدن و رها شدن زمین‌های قابل کشت منجر شود. دوم افزایش جمعیت غیر مولّد در شهر که فرصت‌های شغلی را محدودتر می‌کند و باعث گرایش نیروهای مهاجر به سمت مشاغل کاذب و حتی بزهکاری می‌شود.

کاملاً روشن است که اگر این بحران ناشی از مهاجرت را از دید تنگ و محدودی بنگریم و همه را یک سره به حساب افزایش جمعیت بگذاریم و صرفاً همان چیزی را تکرار کنیم که بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان ملل و سازمان بهداشت جهانی می‌گویند، نه تنها به حلّ مسئله کمک نکرده‌ایم، بلکه

با انحراف افکار عمومی و ائتلاف سرمایه‌ها و امکانات باز هم به بیراهه رفته‌ایم. تکرار و تبلیغ آنچه دیگران از خارج مرزها می‌خواهند، گرهی از مشکلات امروز ما باز نخواهد کرد و هرگز نمی‌تواند بر مشکل اصلی که ناشی از مهاجرت بی‌رویهٔ جمعیت به سوی شهرهای بزرگ است، سرپوش بگذارد و بالاتر از آن، ضعف برنامه‌ریزی، مدیریت و اجرا در مرحلهٔ ارائهٔ خدمات جدی و مؤثر به روستاها را به طوری که متناسب با ابعاد عظیم نیازها و کمبودها باشد، از دیدها محو نخواهد کرد.

چه بسیاریند کسانی که چندین فرزند شایسته و نام‌آور را در دامن خود پرورش داده‌اند و در عوض چه بسیاری دیگر که حتی شایستگی و لیاقت تربیت صحیح حتی یک فرزند را هم نداشته‌اند. معنی صریح این عبارت این است که نمی‌توان با مردم به صورت گلهٔ گوسفند برخورد کرد و قابلیت‌ها، مهارت‌ها و شایستگی افراد و خانواده‌ها برای تربیت صحیح فرزندان صالح و کارآمد را یکسره نادیده گرفت و برای خوشایند گردانندگان مراجع بین‌المللی که امروز دروغ بودن حرفشان را خودشان هم اعتراف دارند، یکسره، همه چیز را زیر پا گذاشت و چنین وانمود کرد که گویا انفجار جمعیت، همهٔ سرمایه‌ها، ثروت‌ها و امکانات کشور را می‌بلعد.

### انتشار مرض ایدز در مصر، توسط آمریکا، انگلیس و اسرائیل<sup>۱</sup>

چگونه «آمریکا» و «انگلیس» و اسرائیل در «مصر» با انتشار مرض «ایدز»

سعی می‌کنند تا این ملت را مریض کرده و به فنا و هلاکت برسانند؟

از جنایات بی‌نظیر صهیونیسم بین‌المللی که در عصر جاهلیت دوم صورت

---

۱. روزنامهٔ اطلاعات، ۱۳۶۹/۱/۲۷، (۲۰ رمضان ۱۴۱۰ ق.)، ش ۱۹۰۱۹.



می‌پذیرد، مثال‌های زیادی می‌توان آورد که در عصر جاهلیت اول بی‌مشابه بوده‌اند. در این میان به موضوع انتشار ایدز توسط این جرثومهٔ فساد در کشور مصر می‌پردازیم. هر چند که از گفتن آن دل هر انسان آزاده مکدر شده و به درد می‌آید. همه چیز از یک خبر آغاز می‌شود؛ روزنامهٔ اطلاعات نوشت:

خبر کوتاه بود و در یک گوشهٔ دور از چشم صفحهٔ حوادث روزنامه‌های مصر نشست بود؛ اما همین خبر کوتاه ناگهان به بمبی قوی تبدیل شد و جامعهٔ مصر از جمله محافل دولتی، وزارتخانه‌های بهداشت و درمان کشور، امور خارجه و مؤسسات بهزیستی حمایت از کودکان و نوجوانان و غیره را لرزاند و هیاهویی راه انداخت.

اصل خبر کوتاه بود و از ده سطر هم تجاوز نمی‌کرد. آمده بود: یک توریست آمریکایی به نام چارلز، که مبتلا به بیماری ایدز است، در حالی که در آپارتمان خود در منطقهٔ «دقی قاهره» با هفت کودک مصری در حال انجام اعمال منافی عفت بود، دستگیر شد. او این کودکان را از خیابان به آپارتمان خود می‌کشاند و در برابر پرداخت یک لیرهٔ مصری، آنان را به این کار وادار می‌کرد.

البته تنها چارلز در مصر به چنین کاری مبادرت نورزیده است و بسیاری دیگر از خارجیان که احتمال ابتلای ایدز آنان قوی است، دست به چنین کاری زده‌اند.

عنوان ماجرا در روزنامه این است:

انتقال ایدز؛ جنگ جدید امپریالیسم و صهیونیسم علیه جهان سوم.  
اتباع آمریکایی و اسرائیلی آلوده به بیماری ایدز که در مصر به سر می‌برند، با اغفال کودکان و نوجوانان و انجام اعمال منافی عفت با آنان، ویروس مرگبار ایدز را در این کشور می‌پراکنند.

و صفحه‌ای را با عکس اطفال مورد تجاوز چارلز، از تصویر عربی روزنامهٔ

«الموقف العربی» شماره ۴۱۴ به تاریخ ۱۹ مارس ۱۹۹۰ م. با عبارت: **ضحايا المجرم الامريكي ويليام تشارلز هاركات؛ جريمة الاميركي القذر نقل نموده و نوشته است:** گزارشی تکان دهنده از توطئه‌ای بزرگ.

و نیز در این گزارش آمده است:

پدیده انحراف جنسی در نزد خارجیان به خصوص در آمریکا که مبتلایان به ویروس ایدز زیادی دارد، پدیده‌ای رایج است. افزایش نسبت مبتلایان به این بیماری به دلیل داشتن روابط انحرافی در میان بسیاری از شهروندان این کشور است که طبق گفته پزشکان کارشناس، یکی از دلایل ابتلا به این بیماری است.

اما این امر در مورد توریست آمریکایی یاد شده معنای دیگری هم دارد. او مدت‌های مدید بدون اینکه کار مشخصی داشته باشد، در «مصر» به سر برده و ماندن او جنبه غیر قانونی نیز داشته است. بعد هم بارها از اسرائیل دیدن کرده و به «مصر» بازگشته است. چارلز بدون داشتن کاری، از سفارت «آمریکا» در مصر، ماهانه کمک‌های مالی دریافت می‌کرده است. تمام این نشانه‌ها، گویای آغاز شدن شکل جدیدی از جنگ اسرائیل و حتی آمریکا علیه اعراب است. در این جنگ، آنان تلاش می‌کنند با صدور بیماری‌های مسری و ویرانگر از طریق حشره‌کش‌های آلوده، به طور قاچاق و نیز از طریق خطرناک‌ترین بیماری قرن، ایدز، جوانان، نوجوانان و کودکان این کشورها را که سرمایه‌های آینده کشور محسوب می‌شوند، آلوده سازند. مگر نه اینکه تمام پروژه‌ها که توسط اروپاییان و آمریکاییان انجام گرفته، نشان می‌دهد که افزایش جمعیت، به خصوص اگر به طور صحیح مورد آموزش قرار بگیرد، به عنوان سرمایه آینده توسعه هستند؟ پس بر همین اساس است که اسرائیل سعی می‌کند یهودیان بیشتری از «شوروی سابق» جذب کند و در مقابل نگذارد جمعیت اعراب رشد سالمی

داشته باشد، مبادا این جمعیت به سرمایه‌های توسعه آینده تبدیل شوند. در ماه مارس سال گذشته، در روزنامه‌های مصر، آگهی استخدام در آمریکا در زمینه‌های خاک‌سپاری ضایعات اتمی و پرستاری از بیماران ایدزی منتشر شد. در این آگهی گفته نشده بود که از بعضی از مصریان به عنوان موش‌های آزمایشگاهی برای پیش بردن پژوهش‌های آمریکایی و پیوند عضو و بافت‌ها نیز استفاده خواهد شد. در نوامبر ۱۹۸۷ م. یکی از دفاتر کاریابی آمریکا در یک آگهی استخدام اعلام کرد که به پانصد پرستار مصری نیاز دارد. این پرستاران به منظور مراقبت از بیماران ایدزی در شهرهای مختلف آمریکا استخدام می‌شدند. نیاز به پرستاران مصری بعد از امتناع پرستاران آمریکایی از پرداختن به این کار، پیش آمده بود، ولی زمانی که مطبوعات مصر خطر این کار را هشدار دادند، دفتر کاریابی یاد شده از ادامه استخدام صرف نظر کرد.

## خیانت در رأس: فمینیسم، باروری و فاشیسم<sup>۱</sup>

### هنری مکوو

به راستی جای سؤال دارد! چه شده است که در چند دهه گذشته، هم‌جنس‌گرایی به خصوص در جامعه «آمریکا» چنین رشد سرسام‌آوری پیدا کرده است و چگونه است که هرچه بیشتر می‌گذرد، آنها یکی پس از دیگری سنگرهایی را که به طور سنتی و طبق قوانین، جلوی پیشروی آنها احداث شده است، در هم می‌شکنند و پیش‌تر می‌آیند؟ آن‌طور که نویسنده این مقاله می‌گوید، بی‌تردید یکی از دلایل رواج هم‌جنس‌گرایی، ترویج آموزه‌های فمینیستی در تمام سطوح جامعه و به ویژه در بین زنان جوان است. فمینیسم که از همان ابتدا، مورد حمایت‌های مالی گسترده بنیادهای مختلف و نیز سیاست‌گذاران فمینیست و هم‌جنس‌گرا قرار داشت، توانست خود را به عنوان پدیده‌ای طبیعی مطرح کند و خواستار کسب به اصطلاح، حقوقی شود که از آنها محروم بوده است. فمینیست‌ها از ابتدا با دامن زدن به آموزه‌های دروغینی چون بی‌نیازی زنان از مردان، در برآوردن نیازهای جنسی خود و ترویج استقلال زنان از طریق اشتغال و تقدّم کار بر خانه و خانواده، همواره بر آتش هم‌جنس‌گرایی دمیده‌اند.

در سال ۱۹۷۰م. فردریک جف، نایب رئیس سازمان فرزنددار شدن

---

۱. منبع: سیاحت غرب، ش ۸۱.

برنامه‌ریزی شده، که حامی مالی آن راکفر است، اعلام کرد که چگونه عوامل اجتماعی برای دستیابی به کنترل باروری، باید مورد استفاده قرار گیرد. این عوامل شامل تشویق افزایش هم‌جنس‌گرایی، تغییر تصویر خانواده ایده‌آل و تشویق زنان به کار، در بیرون خانه می‌شد. این سازمان توصیه می‌کرد که اگر این برنامه شکست بخورد، باید آن را با افزودن مواد کنترل باروری در آب آشامیدنی جایگزین کرد.

تنزل بی‌سابقه خانواده آمریکایی از دهه ۱۹۶۰م. به این حد، تصادفی صورت نگرفته است. ما قربانیان یک کارزار جنگ روانی هستیم که توسط سیا و بنیادها، از رهگذر رسانه‌ها، دولت و تحصیلات کلاسیک انجام گرفته است. آنها ماده خنثی کننده را در آب آشامیدنی فرهنگی ریختند. عنصر اصلی این ماده، ترویج هم‌جنس‌گرایی به عنوان یک جایگزین برای تمایل نسبت به جنس مخالف است.

فمینیسم که تحت عنوان حقوق زنان تعبیر می‌شود، در واقع یک جنبش هم‌جنس‌بازی زنانه است. این جنبش، زنان را به طرف این اعتقاد می‌راند که این جامعه است که غرایز زنانه را به آنها می‌آموزد و این غرایز، شیطانی هستند. این جنبش به آنها می‌آموزد که از مردان بترسند و با آنها رقابت کنند و رضایت را به جای خانواده، در اشتغال بجویند.

زنانی که زندگی‌شان را وقف خانواده‌شان می‌کنند، دارای عالی‌ترین جنبه‌های حیات انسانی هستند. آنها موجوداتی مقدس هستند که عشق و زیبایی را در جهان می‌پراکنند و به برآوردن نیازهای روزمره واقعی مردان و کودکان تمایل دارند. کوچک شمردن و تحقیر کردن این زنان، تهمت دروغین و شومی است که سزاوار خود شیطان است. با این حال این همان چیزی است که جنبش فمینیستی به خاطر آن به راه افتاده است، اگر چه خودشان آن را انکار کنند.

بتی فریدمن، مؤسس فمینیست و میانه‌رو این واقعیت را پنهان می‌کند که یک فعال کمونیست است؛ او زنان خانه‌دار را با قربانیان اردوگاه‌های کار مقایسه می‌کند. سیمون بولیوار کمونیست، یکی دیگر از مؤسسان فمینیسم می‌گفت:

نباید به زنان گفت که مادری و خانه‌داری را انتخاب کنند، چون آنها حتماً این گزینه را انتخاب خواهند کرد.

بر اساس نظر الن نیلیس فمینیست؛

فمینیسم غایت یک انقلاب در ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی است ... هدف هر اصلاحات فمینیستی، از سقط جنین قانونی گرفته تا برنامه‌های مراقبت از کودک، تحلیل بردن ارزش‌های سنتی خانوادگی است.

فمینیست‌ها با کدام بخش از ارزش‌های خانواده سنتی مخالف هستند؟ عشق؟ فداکاری؟ وفاداری؟ امنیت؟ یا آماده کردن نسل جدید برای زندگی؟ بی‌دلیل نیست که آنها را فمی‌نازیسم خوانده‌اند.

راکفلر از طریق آی. جی فاربن بودجه نازیسم را تأمین کرد. او انجمن به‌سازی نژادی را که روابط نزدیکی با همتای نازی خود داشت، تأمین مالی می‌کرد.

راکفلر، آلفرد کینزی، هم‌جنس‌گرای بچه‌بازی را که گزارش کینزی او جایگزین عشق مبتنی بر ازدواج همراه با روابط جنسی تصادفی شد، تأمین مالی می‌کرد.

راکفلر به تأمین مالی مطالعات زنان که یکی از زمینه‌های آموزشی هواخواهان پرشور فاشیستی است، که زهر خود را تحت عنوان عوامل تغییر در جامعه می‌پراکند، ادامه می‌دهد.

این گروه نخبه، هم‌جنس‌گرایی را برای مستقر کردن یک نظم نوین جهانی

فاشیستی ترویج می‌کند. هم‌جنس‌گرایی یک ناهنجاری است که مشخصه آن، ناکامی در پیوند با یک عضو از جنس مخالف است. هم‌جنس‌گرایی زنانه، فمینیسم که زنان را مجبور می‌کند، شبیه مردان باشند و برعکس، دست‌یابی به چنین ارتباطی را دشوار می‌کند. در نتیجه با اغفال میلیون‌ها مرد و زن، خوشبختی را از آنها گرفته است.

هدف این گروه نخبه، انتقال قدرت از ملت کشور، به عوامل خود در سطح جهان است. زمانی که قدرت دمکراتیک ما از دست رفت، این گروه نخبه، استاندارد زندگی را تقلیل خواهد داد. به نابرابری‌های اقتصادی در جهان سوم به عنوان طرحی کلی برای آینده بنگرید. شعار این گروه نخبه این است: هر چه برای شما کمتر باشد، برای ما بیشتر خواهد بود.

یک جمعیت پریشان و غیر کارکردی و محروم از تاریخ و فرهنگ خود، سرنوشت خود را در تاریخ تشخیص نخواهد داد. مردان اخته شده و بی‌دل و جرئت، قادر به مقاومت نخواهند بود.

### از مرکز راکفلر تا میدان وینی پگ

زمانی که در دانشگاه «وینی پگ» به طور پاره وقت، انگلیسی تدریس می‌کردم، با سیاست‌های گروه نخبه پنهان کار، بیشتر آشنا شدم. در آن مقطع، من در حال تحقیق در موضوع عشق بین زن و مرد در آثار دی. اچ لارنس، چخوف و هنری جیمز بودم.

یک مشت از فمینیست‌های مبارز طلب، با دفاع من از زنانگی سنتی مخالفت کردند. آنها نامه‌ای مملو از تهمت به من نوشتند و در آن اتهام‌هایی را نثار من کردند. کنستانس روک، رئیس دانشگاه، بدون هیچ تحقیقی ادعاهای آنها را پذیرفت. دانشگاه به شکایت من نسبت به تبعیض صورت گرفته، اعتنایی نکرد.

کمیسیون حقوق بشر مانیتوبا، که یک دژ فمینیستی دیگر است، نیز شکایت مرا بدون هیچ تحقیقی رد کرد.

سردبیر «وینی پگ سان»، لین کوک رن، من را در قامت مردی پنجاه ساله تصویر کرد که با اغوای دانشجویان دختر هجده ساله خود، با پرسیدن سؤالاتی درباره زندگی جنسی آنها، لذت می‌برد، اما وقتی این خبر از لین کوک در صفحه اول روزنامه «وینی پگ» نقش بست که او روش استمنای زنان را سر کلاس به دختران چهارده ساله دبیرستانی آموزش می‌داده است، مشت این فمینیست هم جنس‌گرا باز شد. این دخترها، برای یک درس تابستانی با عنوان «زن در هنرهای گوناگون»، ثبت نام کرده بودند؛ اما به جای آن، «مقدمه‌ای بر آشنایی با هم‌جنس‌گرایی زنانه» را به آنها آموخته بودند. کوک از این رفتار خود ابراز ندامت نکرد و فقط گفت، می‌پذیرد که این سن برای آموزش ابزارهای جایگزین مردان به دخترها، خیلی زود است.

در یک روال عادی، کوک باید به خاطر این قانون‌شکنی، شغش را از دست می‌داد، اما هیچ خطاری از طرف وزارت آموزش و سایر مدافعان طرز فکر او در جامعه صادر نشد. کوک، تقصیری ندارد، چون دستورهای خود را به طور مستقیم از بالا دریافت می‌کند.

این موضوع زمانی روشن شد که جیم کار، مدیر اجرایی شورای تجاری مانیتوبا را دیدم. من فکر می‌کردم که کارآفرینان پیشستاز استان، نگران هستند که فمینیست‌ها، نفرت از مردان و تبعیض را به نفع زنان، اقلیت‌ها و هم‌جنس‌گرایان آموزش دهند، اما او این طرز فکر من را رد کرد. یکی از کارهای قبلی او بیوگرافی نویسی برای داف رابین بوده است. رابین که یکی از رؤسای پیشین مانیتوبا بود، عضو شورای روابط خارجی، گروه نخبه بدنه هماهنگ‌کننده ایالات متحده است. هارتلی ریچاردسون که رهبر دیرینه جامعه



کسب و کار مانیتوبا بوده است، یکی از اعضای کمیسیون سه جانبه است. منافع راکفلر، این بدنه‌ها را برای ترویج دولت جهانی نخبگان تشکیل می‌دهد و استفن هارپر، نخست وزیر «کانادا» و گری رور، رئیس مانیتوبا، هر کدام به نوبت، دور رقص خود را انجام می‌دهند. در نتیجه، طراحان گروه نخبه و اعوان و انصار آنها (در دولت، سیستم آموزشی و رسانه‌ها) فعّالانه در حال ترویج هم‌جنس‌گرایی به منظور بی‌ثبات و خنثی کردن ما هستند. هدف غایی آنها ربودن حقّ زاد و ولد ما به معنای دقیق کلمه است.

## زنان؛ هدف تبلیغات سرمایه‌سالاران

دکتر احمد سیف

اساس نظام اقتصادی سرمایه‌سالاری، تولید کالا است. تولید و توزیع و پس از مصرف کالا است که باعث انباشت سرمایه برای تولید بیشتر می‌شود. هر کدام از این حلقه‌ها که نباشد، نظام اقتصادی موجود به دست انداز می‌افتد. از این نظر، تبلیغات که نقش مهمی در گسترش فرهنگ مصرفی موجود دارد، برای تکمیل این حلقه، اهمیت پیدا می‌کند. در ابتدای کار، تبلیغات به طور عمده صورت اطلاع‌رسانی داشت. نزدیک به صد سال پیش، بعضی از خصلت‌های این کالای تازه وارد به بازار، در آگهی تجارتي عمده می‌شد. کمتر اتفاق می‌افتاد که آگهی تجارتي درباره چیزی به غیر از خود کالا باشد. به عبارت دیگر، نقش اصلی تبلیغات در این دوره، اطلاع‌رسانی بود. ولی از سال ۱۹۲۵م. این شیوه تبلیغات تغییر کرد. شرکت‌ها به این نتیجه رسیدند که نگرش متفاوتی لازم است تا بتوان کالای بیشتری فروخت. از آن تاریخ به بعد، آگهی‌های تجارتي کوشید کالا را به خواسته‌ها و احساسات انسانی گره بزند. یکی از ابتدایی‌ترین خواسته‌های بشری هم تمایلات جنسی است و از اینجاست که بهره‌گیری - به واقع سوءاستفاده - از زنان در تبلیغات آغاز می‌شود. کمتر اتفاق می‌افتد که در آگهی‌ها نشانی از کالای مورد نظر باشد و اغلب نیز خواننده و بیننده از آگهی، چیزی درباره مختصات کالا نمی‌آموزد. به عوض، آگهی تجارتي می‌کوشد که تصویرپردازی کند.

در این کوشش برای تصویرپردازی، بدن زن چه به طور کامل و چه به صورت اجزا وارد معادله می‌شود تا کالای مورد نظر به فروش رود. گذشته از نتایج دیگر، یکی از پیامدهای آن، این است که از زنان، تصاویر کاملاً غیرواقعی ساخته می‌شود. زنان آگهی‌های تجارتي را در هیچ کجا پیدا نمی‌کنید. به عوض با تزریق ناامنی و غیر کامل بودن زنان و به ندرت مردان، پیام اصلی این آگهی‌ها این است که اگر کالاهای مورد نظر را مصرف نمایید، هر کمبودی - واقعی یا خیالی - برطرف می‌شوند.

تقریباً در همه آگهی‌ها، پیام اصلی این است که زن و مرد ایده آل چه مشخصاتی باید داشته باشند. در خصوص مردان، پیام مشخص و روشن است: او باید با قدرت، ثروتمند، ورزشکار و دارای اعتماد به نفس باشد. در خصوص زنان، ولی پیام‌ها یک گره مشترک دارند: یک زن باید زیبا باشد. البته باید گفت که تبلیغات، مبدع این شیوه نگرش به زن نیستند، ولی آنچه که تبلیغات کرده و می‌کند، این است که هم‌گام با جنسیت‌گرایی، این تصور ویژه از زیبایی را دست نیافتنی‌تر کرده است. یکی از پیامدهای جدی تبلیغات این است که این تصور زیبایی، منحصر به فرد و جزمی‌تر شده است که در عمل، پیامد آن به صورت زجر و عذاب زنان و نیز گاهی مرگ آنان بوده است.

این تصویر یگانه و بی‌عیب از زیبایی زنانه، تصویر زنی است: جوان، لاغراندام، با چشم‌های آبی، دندان‌هایی به سفیدی برف و خوش ترکیب و صورتی که به طور مطلق هیچ چین و چروکی ندارد. این در حالی است که چنین ترکیبی در حالت طبیعی وجود ندارد. این تصویر بی‌عیب، در بیشتر موارد، واقعی نیست؛ یعنی شما کمتر کسی را با این مختصات پیدا خواهید کرد. نقش اساسی را در خلق این تصاویر بسیار جذاب، عکاسان، آرایشگران، کسانی که عکس‌ها را روتوش می‌کنند و همچنین جراحان پلاستیک ایفا می‌کنند. به سخن دیگر،

این تصویر زیبا به واقع توهمی است که به دست افراد گوناگون ایجاد می‌شود. همان طور که پیشتر گفته شد، این تصاویر با زحمات زیاد خلق می‌شوند. تقریباً همهٔ عکس‌هایی از این قبیل که در نشریات مشاهده می‌شود، نتیجهٔ ساعت‌ها کار عکاسان و روتوش‌گران و دیگر کسانی است که نقش اساسی را ایفا می‌کنند. لویی گراب می‌گوید:

وظیفهٔ این دسته از هنرمندان این است که تصاویر واقعی را بهبود ببخشند و کمبودهایش را برطرف کنند.

در بعضی از موارد، عکسی که مشاهده می‌کنیم در واقع عکسی است که مونتاژ شده است. یعنی دهان از یک مدل و بازوها از مدل دیگر و پاها از یک مدل دیگر مونتاژ می‌شود. یکی از پیامدهای این نوع آگهی‌ها و تبلیغات، این است که زنان را در دنیای واقعی و می‌دارد تا تصاویر واقعی و دستکاری نشدهٔ خود را با این تصاویر دستکاری شده، ولی غیر واقعی مقایسه کنند. به این ترتیب، یکی از نکاتی که باید بر آن تأکید کرد، نقش تبلیغات در لطمه زدن به اعتماد به نفس زنان است. البته این اعتماد به نفس منهدم شده، در ازای قیمتی که برای محصولات پرداخته می‌شود، قرار است بازسازی شود و البته این وعده‌ای است که به تحقق نمی‌پیوندد و قرار هم نیست به تحقق پیوندد. چون اگر در این ادعاها، حقیقتی وجود داشته باشد، در آن صورت فروش ادامه‌دار این محصولات، به دست انداز خواهد افتاد.

طبق برآوردهایی که در دست داریم، می‌توان فهمید قیمتی که زنان در برابر بازتاب این تبلیغات می‌پردازند، اندکی زیادی است. در «آمریکا»، برای نمونه، زنان به طور متوسط سالی ۳۳ میلیارد دلار برای کاستن از وزن، ۷ میلیارد دلار برای لوازم آرایشی و ۳۰۰ میلیون دلار هم صرف جراحی‌های پلاستیک می‌کنند.

از زمان پیدایش تبلیغات مدرن در سال ۱۹۲۰ م. هدف اصلی آگهی‌ها، دامن زدن به ناامنی فردی بوده است. به سخن دیگر، هدف و انگیزه اصلی تبلیغات این است که همگان را از آنچه که هستند و از شیوه‌ای که زندگی می‌کنند، ناراضی نمایند. انگیزه این کار هم روشن است. مصرف کنندگان راضی، منبع سود زیادی نخواهند بود.

هدف اصلی و اساسی تبلیغات این است که بین آنچه که زنان هستند و تصویری که این آگهی‌ها از آنان می‌سازند، شکاف عمیق‌تری ایجاد کنند. این شکاف عمیق‌تر، اعتماد به نفس زنان را از بین می‌برد. در یک همه‌پرسی از ۳۳،۰۰۰ زن در «آمریکا»، ۷۵ درصد گفته‌اند که فکر می‌کنند، چاق هستند و اضافه وزن دارند؛ در حالی که تنها ۲۵ درصدشان از نظر پزشکی اضافه وزن دارند. حتی ۴۵ درصد از کسانی که به واقع کمبود وزن داشتند، گمان می‌کردند که باید از وزن خویش بکاهند؛ چون فکر می‌کنند که چاق هستند. از سوی دیگر، وقتی زنان با این مدل‌های خیلی لاغر نماد زیبایی روبه‌رو می‌شوند، حتی غذا خوردن هم برایشان به صورت یک عذاب در می‌آید. در یک گزارش دیگر می‌خوانیم که در هر لحظه، ۲۵ درصد زنان در آمریکا، رژیم غذایی دارند و ۵۰ درصد دیگر یا تازه به رژیم غذایی پایان داده‌اند یا به آغاز رژیم غذایی فکر می‌کنند. در همین گزارش معلوم شده است که ۵۰ درصد از کسانی که مورد پرسش قرار گرفته بودند، برای کم کردن اشتهای خود، دارو می‌خوردند و ۲۷ درصد دیگر هم داروهای مایع ضد اشتها مصرف می‌کردند. ۴۵ درصد از زنان برای کاستن از وزن، روزه می‌گرفتند و ۱۸ درصد مسهل می‌خوردند و ۱۵ درصد هم خودشان کاری می‌کردند که غذای خورده را بالا بیاورند. البته در شرایطی که زنان به این صورت سرگرم کاستن از وزن خود هستند، صنایع درگیر تولید این داروهای کمکی، هر روز ثروتمندتر می‌شوند.

هزینه اصلی تبلیغات که به صورت نوعی خود آگاهی مصنوعی در می‌آید، قابل اندازه‌گیری نیست. برای زنانی که از این فرهنگ تبلیغات متأثر می‌شوند. زندگی به صورت یک خودسنجی دائمی درمی‌آید که خسته‌کننده و در اغلب موارد، حتی فلج‌کننده است. این زنان به یک تعبیر، مجبور می‌شوند که دائماً به بازنگری کوچک‌ترین اجزای بدن خود بپردازند و با توجه به تصویر غیرواقعی‌ای که تبلیغات از یک زن ایده‌آل به دست می‌دهد، همیشه هم از خود ناراضی باشند: به این ترتیب از خود ناراضی بودن دائمی به صورت ناامنی دائمی در می‌آید.

گاهی مردان نیز گرفتار همین فرهنگ مصرفی می‌شوند و آنگاه همسران خود را با یک ایده‌آل دست‌نیافتنی مقایسه می‌کنند که نتیجه‌اش افسردگی هر دو سوی این رابطه انسانی است. برخلاف باور عامیانه، تبلیغات مبلغ مناسبات جنسی آزاد بین زن و مرد، بلکه در حقیقت مبلغ نارضایتی جنسی بین آنهاست. نارضایتی جنسی هم‌هیزی است که تنور این فرهنگ مصرفی را تشدید می‌کند. این بدن‌های ایده‌آل ولی دست‌نیافتنی که در این آگهی‌ها عرضه می‌شوند، عمده‌ترین دلیل زنان و مردان برای مصرف این کالاهاست. فرهنگ مصرفی به بازاری نیاز دارد که مردانش خواهان یک شیء هستند و زنانی که برای شیء بودن آمادگی دارند. مختصات این شیء نیز از سوی بازار و نیاز تولیدکنندگان این محصولات، مشخص می‌شود.

هدف اصلی تبلیغات در هر دوره، ایجاد تصویری است بسیار ویژه از زنان، ویژگی این تصویر هم در این است که با آنچه که اکثریت مطلق زنان در واقعیت هستند، فرق دارد. هرچه که شکاف بین زنان واقعی و آنچه این تصاویر ارائه می‌دهند، بیشتر باشد، به نفع تبلیغات است.

وجه دیگر تبلیغات، تصویرپردازی درباره نقش اجتماعی زنان است. در

بیشتر آگهی‌ها، زنان با وجود مشارکت روزافزون در بازار کار، همچنان مشغول آشپزی، تمیز کردن خانه، بچه‌داری‌اند و نگرانی اصلیشان این است که فلان لگه روی پیراهن مردانه یا روی بشقاب را چگونه بهتر می‌شود پاک کرد. حتی در آگهی‌هایی که در آنها، زنان در بیرون از منزل کار می‌کنند، تصویر زنان همچنان غیرواقعی است؛ یعنی این زنان هم در خارج از منزل کار می‌کنند، هم آشپزی و کار خانه با آنهاست و هم بچه‌داری می‌کنند و هم وقتی که از این کارها فارغ می‌شوند، می‌توانند با استفاده از فلان لوازم آرایش یا محصولات مصرفی دیگر، به صورت یک سوپر مدل زیبا و هوس انگیز در بیایند.

با این همه، این دیدگاه هم وجود دارد که آگهی‌ها مانند آینه‌ای، آنچه را که در بطن جامعه مردسالار وجود دارد، منعکس می‌کنند. چنین دیدگاهی ممکن است راست هم باشد، ولی این هم واقعیت دارد که آگهی‌ها به این باور و این پیش‌داوری تداوم می‌بخشند که، زنان شیئی بیش نیستند؛ آنها می‌توانند هر گونه که مردان می‌پسندند مورد سوء استفاده قرار بگیرند. تبدیل یک انسان به یک شیء، اولین قدم در تدارک شرایطی است که خشونت علیه آن انسان، مشروعیت کاذب می‌یابد.

در جوامع ماقبل مدرن، ستم‌کشی زنان، عمده‌ترین مشکل اجتماعیشان است، ولی در جوامع مدرن، به نظر می‌رسد که برای تخفیف ستم‌کشی، قدم‌هایی برداشته شده، ولی بهره‌کشی از زنان افزایش یافته است.

## ماکیاولی، مرید شیطان

### مجتبی کافی

در سال ۱۴۹۸ م. ساوونارولا را به جرم اعتقاد راسخی که داشت در «ایتالیا»، در آتش افکندند و فردی به نام ماکیاولی یکی از تماشاگران این صحنه بود. او پس از مشاهده‌ی این حادثه، بلافاصله نتیجه گرفت که راستی و دوستی، بدترین سیاست‌هاست. این عقیده در ذهن او ریشه گرفت و بعدها در تاریخ فکری بشر به صورت یکی از شیرترین اصول، تجلی کرد.

ماکیاولی اعلام داشت: تزویر و نادرستی کوتاه‌ترین راه نیل به پیروزی است. تعلیمات او دستورالعمل ستمگری و فریب‌کاری است. ماکیاولی تا به امروز الهام بخش حادثه‌جویان سیاسی و همه کسانی بوده است که معتقدند: غایبات، وسایل را، هرچند پست و خبیث باشند، موجه می‌سازند.

ماکیاولی نمونه مشخص و فرد میرز در سیاست آن دوران بود؛ دوران سزار بورژیا، خدای ریاکاری و استاد فن آدم‌کشی. بورژیا با قتل برادر، داماد و دیگر خویشان و دوستانش که سد راه او بودند، دوک «ایتالیای مرکزی» شد و در شمار پیشوایان با نفوذ «اروپا» درآمد. او در این زمینه چنان استعداد شگرف و اهریمنی داشت که قادر بود دوستان خویش را در همان حال که در آغوش کشیده، خنجر بزند و میهمانان را در حالی که بر سفره‌اش نشسته‌اند، مسموم سازد.

سزار بورژیا یک فرد استثنایی نبود؛ بلکه نماینده پیشوایان عصری بود که سعی



می‌کردند توجه مردم عادی را به امور بهشتی و آسمانی معطوف دارند و چیزهای خوب خاکی را از دستشان برابیند. آنان به دادگری و گذشت، کوچک‌ترین علاقه‌ای نشان نمی‌دادند، تنها به سوی ثروت و قدرت چشم دوخته بودند، چنین وانمود می‌کردند که به خدا ایمان دارند، ولی در حقیقت گوش به ندای حرص و آز داشتند.

«کتاب مقدس» در نظرشان شامل مجموعه اصول و قواعدی بود که برای بردگان وضع شده بود. هرگز به کسانی که احتمال داشت صاحب جاه و مقام شوند، امر و نهی نمی‌کردند، ریاست و سروری، یگانه هدف انسانی شناخته شده بود و به دولتی معتقد بودند که قلب نداشته باشد.

اجمالاً آمال و آروزی جاه طلبان اروپایی در عصر ماکیاولی این بود و البته استثناهایی هم وجود داشت. در این عصر تنها کسانی احترام داشتند که راه ترقی را با بی‌رحمی و سفاکی پیموده بودند؛ افرادی شریر و دیوخوا، نظیر مردمی از ساکنان دریای «مدیترانه» که نیچه بعدها آنها را حیوان زردموی شمالی نامید و احترامات خاص برایشان قائل شد.

این گروه وحشی و درنده‌خو تصور می‌کردند که فلسفه افلاطون و دستورات اخلاقی کتاب مقدس، مقاصد جاه‌طلبانه آنها را کفایت نمی‌کند و به کار این دنیا نمی‌آید. آنها به یک دستورالعمل اخلاقی واقعی نیاز داشتند، دستورالعملی که به آنها بیاموزد چگونه می‌توانند بهتر فریب دهند، غارت کنند و خون مردم را بریزند تا سروری یابند. آنها یک مجموعه جدید می‌خواستند. در پی مجموعه راهنمایی می‌گشتند که دزدان و فرومایگان را به کار آید.

ماکیاولی حاجت آنها را بر آورد. او هم به شدت علاقه‌مند بود که در رأس باشد و سروری کند و برای اینکه دل فرمانروایان عصر خویش را به دست آورد، دستورالعملی از خلاف‌کاری فراهم آورد و در دسترس آنان گذاشت تا بدان

وسیله بتوانند پا بر روی اجساد مردم نهاده، خود را به ذروه<sup>۱</sup> ارتقا برسانند. روش علم الاخلاق ماکیاولی حاوی اصول نوینی از ستم‌کاری و سرگذشتی پر حادثه و مشحون از کینه‌توزی و مکاری بود. او به جای اصول طلایی، مقررّاتی مسین وضع کرد: پیش از آنکه دیگران اقدامی علیه تو بکنند، خود اقدام کن. ماکیاولی آن وعظ و خطابه مشهور مسیح(ع) را بر بالای کوه رد کرد؛ چون آن خواب‌ها را غیر عملی می‌دانست و به جای آن حيله و نیرنگ تعلیم داد و در رواج آنها کوشید: نیکبختان، لئیمان و فرومایگانند. اینان هستند که جهان را به میراث می‌برند. او برای اینکه خود نیز نصیبی برده و حصه<sup>۲</sup> کوچک خویش را بر گرفته باشد، به افکاری که اشاعه می‌داد، خیانت ورزید؛ زیرا در یکی از کتاب‌هایش به نام «مقالات» این ضرب‌المثل قدیمی لاتین را که می‌گفت: صدای مردم، صدای خداست، تأیید کرد، ولی بعد در کتاب مهم خود به نام «شهریار»، اصلی کاملاً مغایر با آن را تبلیغ کرد و گفت: صدای مردم لعنتی و شوم است، نگذارید جز طنین صدای مستبد و ستمگر در فضا بیچد.

اما بخت با ماکیاولی مساعدت نمود و منظورش عملی نگردید؛ زیرا او کتابش را به این قصد نگاشت که نزد پادشاه قرب و منزلتی بیابد، ولی پادشاه درس خود را از همان کتاب به خوبی آموخته بود و می‌دانست ماکیاولی هم جزو پس مانده‌های زمینی است. پادشاه تملق و چاپلوسی را می‌پذیرفت، ولی متملقان و چاپلوسان را طرد می‌کرد؛ از این روی ماکیاولی تنگدست و گمنام ماند. اما بدبختی گریبان مردمان را گرفت و فلسفه ماکیاولی به حسن قبول پذیرفته شد و این مرید شیطان تا به امروز در بین جمع کثیری، پیشوای پیروز زندگی عملی شناخته شده است.<sup>۳</sup>

۱. ذروه: نوک کوه، قلّه؛ تارک سر؛ بالای هر چیز.

۲. حصه: بهره و نصیب.

۳. هنری و دانالی توماس، ماجراهای جوادان در فلسفه، ترجمه احمد شهسا، صص ۱۶۲ - ۱۶۵.



## ماکیاولی و سیاست

محمد رجبی

برای فهم بهتر نظرات ماکیاولی در ابتدای کار، مفهوم تجدّد یا نوگرایی را باید شناخت و خصایص آن را بر شمرد تا به ماکیاولی که بنیانگذار این عصر تجدّد و فلسفه سیاسی است، رسید. یکی از مفاهیم بسیار عامّ تجدّد، ایمان به «کتاب مقدّس» این جهان است. Secularized Biblical Faith؛ یعنی مذهب آن جهانی گذشته و به نحو اساسی این جهانی شده است. به طور ساده؛ یعنی امید به بهشت نداشتن و کوشش در ایجاد بهشتی زمینی و تنها با منطق بشری. بنابراین دستاورد دوران تجدّد را می‌توان ناسوت‌سازی، سکولاریزه کردن<sup>۱</sup> یا همان از دست دادن و زوال ایمان انجیلی دانست. یکی از مخالفت‌های ماکیاولی با اندیشه دین «انجیل» در این باب، خلقت خداگونه انسان است. Image of god و تمام موجودات زمینی مسخّر وی شده است، اما انسان حاکم بر همه چیز نیست، او در بوستانی نهاده شده است تا در آن کارکرده و از آن پاسداری کند. در دین، برای آدمی، شأن و جایگاهی مقرر است و تقوا عبارت است از اطاعت از نظم مقرر الهی؛ همان گونه که در اندیشه کلاسیک، عدالت هماهنگی با نظم طبیعی است و تصدیق به شانسی خارج از حیطة قدرت آدمی، به منزله اعتراف به تقدیر ناشناخته الهی است، ماکیاولی تمامی این سنت فلسفی و کلامی را رد می‌کند و می‌گوید:

فلسفه سیاسی باید از نحوه‌ای که مردم زندگی می‌کنند، آغاز کند و افق دید خود را از آسمان‌ها به سوی زمین معطوف سازد. اولین پیامد این نگرش، تفسیر تازه‌ای از فضیلت است. فضیلت را نباید چیزی تلقی کرد که جامعه سیاسی برای آن وجود دارد؛ بلکه این جامعه سیاسی است که فضیلت برای آن وجود دارد؛ زندگی سیاسی واقعی تابع اخلاق نیست؛ بلکه باید گفت: اخلاق خارج از جامعه سیاسی ممکن نیست و جامعه سیاسی پیش فرض اخلاق است، جامعه سیاسی با قرار گرفتن در محدوده اخلاق نه می‌تواند تشکیل شود و نه می‌تواند پایدار بماند. دلیل آن به بیان ساده این است که معلول یا امر مشروط، نمی‌تواند پیش از علت یا شرط به وجود آید.

نیکولو ماکیاوولی در روز سوم ۱۴۶۹ م. در شهر «فلورانس» به دنیا آمد. اولین مقام وی انتصاب وی به ریاست دیوان دوم شهر خود بود، ماکیاوولی هنگامی وارد دیوان شد که روشی پا بر جا برای استخدام در ادارات اصلی وجود داشت، داوطلبان استخدام می‌بایست علاوه بر ارائه شواهدی دال بر مهارت خویش در دیپلماسی، در آنچه که به نام (رشته‌های انسانی) خوانده می‌شد نیز دست داشته باشند. مفهوم علوم انسانی در فلورانس از منابع رومی به طور خاص سیسیرون، خطیب، فیلسوف و سیاست‌مدار نامدار رومی که طرفدار حکومت جمهوری بود، برگرفته شده. وی طرفدار فصاحت، بلاغت و اخلاق بود. «ایتالیا»ی قرن ۱۴ م. آرمان‌های تربیتی او را از نو زنده کرد و کم‌کم در دانشگاه‌ها و زندگی اجتماعی ایتالیا نفوذی استثنایی به دست آورد. اومانیست‌ها در مرتبه نخست به این ویژگی ممتاز می‌شدند که به نظریه‌ای خاص، درباره محتوای صحیح تعلیم و تربیت و راستی انسانی پای‌بند بودند و عقیده داشتند که شاگرد باید به زبان لاتین مسلط شود و سپس به فن بلاغت و تقلید از سبک استادان یونانی و رومی بپردازد و در پایان، تحصیلات خویش

را با مطالعه تاریخ و فلسفه باستان به انجام برساند. عقیده بر اینکه این نوع آموزش، بهترین نوع آمادگی برای ورود به زندگی سیاسی است، از مدت‌ها پیش وجود داشت.

اولین مأموریت وی در ژوئیه ۱۵۰۰ م. رخ داد؛ هنگامی که او به دربار لویی دوازدهم، پادشاه «فرانسه» رفت تا درباره درگیری‌های شهر «فلورانس» با شهر «پیزا»، به مذاکره بپردازد. مدت اقامت وی در آنجا به شش ماه انجامید، در آن زمان بود که وی به وضع نامشخص دولت در شهرهای «ایتالیا» که روز به روز مبهم‌تر می‌شد، پی برد.

نخستین پند وی از این ماجرا این بود:

دستگاه حکومتی شهر فلورانس به نظر هر کسی که در مکتب جدید سلطنت آموزش دیده باشد، به طور غیر منطقی و مضحکی مردد و سست جلوه‌گر می‌شود. ماکیاولی هشدار می‌دهد: امروز و فردا کردن شرط خردمندی نیست و کسی که مردد و نامصمم به نظر برسد با خطر روبه رو می‌شود، خواه در جنگ و خواه در سیاست. باید جسورانه و سریع عمل کرد.

دومین واقعه تأثیرگذار بر روی وی، آشنایی‌اش با چزاره بورجیا بود. فردی که در سال‌های ۱۵۰۱ تا ۱۵۰۲ م. تقریباً شمال و مرکز ایتالیا را مورد تاخت و تاز و زیر سیطره خود قرار داده بود، وی می‌خواست با فلورانسی‌ها اتحاد برقرار سازد. به همین منظور از جانب فلورانس، نماینده‌ای گسیل داده شد، این فرد کسی نبود به جز نیکولو ماکیاولی. این مأموریت در حقیقت آغاز دوره‌ای بود که زندگی دیپلماتیک ماکیاولی بیش از هر زمان دیگری در آن شکل گرفت و در آن زمان، وی توانست مستقیماً ناظر شیوه کشورداری روزگار خویش باشد و به ارزیابی آن بپردازد. غالباً می‌گویند: کتاب «سفارت‌های» ماکیاولی

نتیجه و محصول همین دوران می‌باشد. ماکیاولی هنگامی که به مرحلهٔ ثبت داوری‌های نهایی خویش دربارهٔ فرمانروایان و سیاستمداران رسید، نتیجه گرفت که هیچ یک از آنان پندی ساده و در عین حال اساسی را درست نفهمیده‌اند و در نتیجه، همهٔ آنان یا شکست خورده‌اند یا بیشتر به سبب حُسن تصادف کامیاب شده‌اند نه به علّت قضاوت صحیح سیاسی. به نظر وی، ضعف اساسی تمامی حکمرانان، انعطاف‌ناپذیری آنها در برابر اوضاع و احوال متغیّر جوامع خود بود. به طور مثال چزاره بورجیا همواره با غرور و نخوت به خود تکیه می‌کرد. ماکسی میلیان، امپراتور مقدّس «روم» در همه حال محتاط و مردّد بود و یولیوس، پاپ «ایتالیا» نیز همیشه بی‌پروایی و هیجان‌نشان می‌داد. ماکیاولی سرانجام این داوری‌ها را محور تحلیل رهبری سیاسی در کتاب «شهریار» خود قرار داد. او در طول زندگی و فعالیت‌های دیپلماتیکش، این نظریات را به دست آورده بود.

#### واژه‌های فورتونا و ویرتو در فلسفهٔ سیاسی ماکیاولی

واژهٔ ویرتو، برگردان لفظ یونانی آره‌ته است و از کلمهٔ لاتین Vir به معنای مرد مشتق می‌گردد، که در زبان لاتین به معنای شیرمرد، جنگاور یا به معنای فضیلت و پرهیزکاری و تقوا ترجمه شده است و ماکیاولی از آن بیشتر به معنای مردانگی استفاده می‌کند. واژهٔ فورتونا یا بخت و اقبال که رومیان آن را ایزد بانویی نیک می‌پنداشتند و هر خیر و نعمتی که بتوان فرض کرد و آدمیان جملگی خواستار آن بودند، اختیارش به دست آن ایزد بانو بود. ماکیاولی بیان می‌دارد:

بخت یار دلیران است؛ یعنی کسانی که کمتر پروا دارند و پرشورند و به بسط این معنا می‌پردازند که آنچه آن بانو را عمدتاً به هیجان می‌آورد و

در او واکنش مثبت برمی‌انگیزاند، و یرتو می‌باشد.

به نظر ماکیاولی بخت از نبود و یرتو بیش از هر چیز به خشم آمده و کینه‌اش برانگیخته می‌شود. و یرتو مانند سنگری در برابر یورش اوست، بنابراین بخت همواره طوفان خشم خویش را متوجه جایی می‌کند که می‌داند هیچ سنگری و سدّی جلوگیر آن نیست، ماکیاولی حتی گام را فراتر از این می‌گذارد و می‌گوید:

بخت هنگامی به قدرت‌نمایی می‌پردازد که مردان صاحب و یرتو در برابر او نایستند.

نتیجهٔ این سخن این است: بخت آن چنان این صفت را می‌ستاید که هیچ‌گاه کسانی را که و یرتو از ایشان به ظهور برسد، قربانی مرگبارترین بغض خویش نمی‌کند. ماکیاولی والاترین هدف شهریار را تأسیس یک حکومت می‌داند که افتخار و شرف را نصیب او می‌کند. به نظر ماکیاولی، شهریار برای اینکه به اوج افتخار، جاه و مقام برسد باید به پروراندن صفات لازم برای رهبری شاهانه در خویش همّت بگمارد. ماکیاولی بیان می‌دارد که هر حکمرانی که بخواهد به بالاترین هدف‌های خود برسد، خواهد دید که پیروی از اخلاق، همیشه طریق عقل نیست؛ بلکه برعکس، هر کوشش یکنواختی برای عمل کردن هر آنچه که آدمیان به دلیل آن خوب دانسته می‌شوند، سیاستی مخالف عقل و تباہ کردن آن از کار در می‌آید. ماکیاولی بیان می‌دارد که شهریار خردمند در مرتبهٔ نخست، آنچه را که ضرورت اقتضا می‌کند، راهنما می‌گیرد و برای حفظ مقام و موقعیت خویش، باید دارای این قوه شود که از نیکی بپرهیزد و دریابد که با توجه به اوضاع و احوال، چه وقت آن قوه را به کار ببرد و چه وقت به کار نبرد. شهریار خردمند هرگاه بتواند نیکی می‌کند و این نکته را خوب می‌داند که اگر زمان ایجاب کرد، چگونه بدی کند و علاوه بر این، او باید با این واقعیت



سازگار شود که غالباً ضروری است که راستی، محبت، انسانیت و برخلاف دین رفتار کند، اگر بخواهد حکومت خویش را پا برجا نگه دارد. ماکیاولی اعتقاد دارد که رمز موفقیت در کشورداری، باز شناختن نیروی برتر اوضاع و احوال و پذیرفتن ضروریات وقت و همگام شدن با روزگار است. به نظر او کسی که می‌خواهد همواره نیکبخت باشد، باید خردمندی به خرج دهد و خویشتن را با زمانه سازگار کند. اگر کسی بدین نحو بر طبیعت خویش حاکم شود و شیوه کردار خود را با زمانه سازگار کند، یک شهریار کامیاب خواهد گشت.

به اعتقاد وی، یکی از نکاتی که شهریار باید بداند، این است که اصول والای نیک‌مردی با فنون ضروری و نیرنگ تکمیل می‌گردد. شهریار باید به یاد بیاورد که اگر چه لازم نیست تمامی صفاتی را که معمولاً صفت نیک دانسته می‌شود، شهریار در خود داشته باشد، ولی بسیار لازم است که وی واجد آن صفات به نظر برسد، عاقلانه است که وی رئوف و رحیم به نظر آید، نه سنگدل و بی‌رحم و واجب است که دیگران گمان کنند وی شایستگی وافر دارد، بنابراین چاره کار این است که شهریار به غایت دورو و پنهان‌کار بشود و بیاموزد که چگونه با مکر و حيله، آدمیان را گیج و سرگردان کند و به جایی برساند که تظاهر وی را حقیقت بپندارند. وی ذره‌ای به دین علاقه ندارد، فقط به نقش آن در برانگیختن احساسات مردم و استوار نگاه داشتنشان در طریق نیکی و رسوا کردن بدکاران توجه دارد. بنابراین رهبران جامعه را مکلف می‌داند تا هر چه را که به سود دین است، بپذیرند و بزرگ جلوه دهند؛ حتی اگر دروغ باشد.

ماکیاولی مانند ارسطو سیاست را از اخلاق جدا می‌دانست و داشتن خصایص اخلاقی را برای شهریار خطرناک می‌دانست. وی رهبران را از رعایت قوانین اخلاقی به طور همیشگی معاف می‌داند و عقیده دارد فرمانروا و فرمانبردار،

تابع قوانین اخلاقی یکسانی نمی‌باشند. او وجود یک ارتش قوی را برای اداره بهتر کشور لازم و ضروری می‌داند، بنابراین وی را می‌توان پایه‌گذار دو مکتب بعد از خود دانست:

۱. ناسیونالیسم؛

۲. سکولاریسم.

بنابراین تحول در سیاست با ماکیاولی اتفاق می‌افتد. نظریه او مبنی بر اینکه در پای واقعیت هر آرمانی را باید فدا کرد، یکی از ارکان سیاست مدرن است.

او در واقع می‌خواست بگوید:

بشر مدرن با ویژگی‌هایی که پیدا کرده بر بخت خویش غلبه می‌کند و سرنوشت خود را رقم می‌زند و سعادت و فضیلت در سایه نگاه وی به رفاه تبدیل می‌گردد و جامعه در معنای جدید بر بنیاد قراردادها استوار است.

#### منابع:

۱. لئو اشتراوس، فلسفه سیاسی چیست؟، ترجمه فرهنگ رجایی.
۲. دکتر حمید عنایت، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب.
۳. کونتین اسکینر، ماکیاولی، ترجمه ع فولادوند.
۴. ژان وال، متافیزیک، ترجمه محمد حسن لطفی.



## اصول گرای علی و ماکیاولیسم اُموی<sup>۱</sup>

### گردآورنده: مهدی روحی

در منطق ماکیاولیسم که معاویه از مظاهر روشن آن بود، باید از زور، بی‌رحمانه استفاده کرد و این شاید مهم‌ترین قاعده‌ای است که به گفته برخی تحلیلگران در نگاه ماکیاولی، شهریار باید مورد توجه قرار دهد؛ از جمله پس از پیروزی بر دشمن و فتح شهر، باید آن را غارت کند!

امام علی(ع) فرمودند:

«ای مردم! وفا، قرین راستی است و من سپری نگاه دارنده‌تر از وفای به عهد سراغ ندارم و کسی که بداند بازگشتن چگونه است، مکر نمی‌کند. ما در زمانی واقع شده‌ایم که بیشتر مردم، آن نیرنگ را زیرکی پندارند و نادانان، ایشان را زیرک خوانند. چه سودی می‌برند این نیرنگ بازان؟ خدا ایشان را بکشد! شخص زیرک و کاردان راه حيله و چاره هر کار را می‌داند و سبب اینکه نیرنگ به کار نمی‌برد، آن است که امر و نهی خدا مانع می‌شود و با اینکه حيله و نیرنگ را دیده و دانسته و توانایی به کار بردن آن را دارد، ترک می‌کند و کسی که در دین از هیچ گناهی باک ندارد، فرصت را از دست نداده و در هر کاری به مکر و خدعه دست یازد.»<sup>۲</sup>

۱. منبع: بانک / اطلاعات مقالات اسلامی.  
۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، ج ۴۱، ص ۸۳.

«سوگند به خدا! معاویه از من زیرک‌تر نیست؛ ولیکن او عهدشکنی و خیانت کرده، معصیت و نافرمانی کند و اگر خدعه و عهدشکنی نکوهیده نبود، من زیرک‌ترین مردم بودم؛ ولی هر خدعه و عهدشکنی و بی‌وفایی گناه است و هر گناهی، نافرمانی است و روز قیامت برای هر عهدشکنی، پرچم و نشانه‌ای است که به آن شناخته می‌شود.»<sup>۱</sup>

در نقطه مقابل فرموده امام علی(ع)، گفته نیکولو ماکیاولی (۱۴۹۶-۱۵۲۷ م.)

قرار دارد، او می‌گوید:

همگان بر این نکته واقفند که صفاتی مانند وفاداری، حفظ حرمت و قول، درستی رفتار و نیالودگی به نیرنگ، تا چه پایه در شهریار پسندیده است؛ اما از آن طرف، در مقابل حوادثی که در عصر ما اتفاق افتاده است، خود به چشم می‌بینیم که شهریارانی که زیاد پای‌بند حفظ قول خود نبوده‌اند؛ ولی در مقابل، رموز غلبه بر دیگران را به کمک حيله و نیرنگ، خوب می‌دانسته‌اند، کارهای بزرگ انجام داده‌اند و وضعشان در آخر کار، خیلی بهتر از آن کسانی بوده است که در معامله با دیگران، صداقت و درستی به خرج داده‌اند. پس بگذارید همه این را بدانند که برای رسیدن به هدف از دو راه می‌توان رفت؛ یکی از راه قانون و دیگری از راه زور. از این دو راه، اولی شایسته انسان‌ها و دومی شایسته حیوان‌هاست؛ ولی از آنجا که طریقه اول، غالباً بی‌تأثیر است، تشبث به طریقه دوم ضرورت پیدا می‌کند؛ بنابراین شهریار لازم است که طریقه استعمال هر دوی این شیوه‌ها را خوب بداند و موقع را برای به کار بردن هر کدام نیک بسنجد.<sup>۲</sup>

ابن ابی الحدید در توضیح فرموده امام علی(ع) می‌گوید:

۱. نهج البلاغه، خ ۲۰۰، ص ۳۱۸.

۲. مایکل ب، فاستر، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، ج ۱، ص ۴۷۱.

سیاست‌مدار نمی‌تواند از عهدهٔ سیاستی رسا و کارگشا برآید، جز هنگامی که تنها به نظر خویش و به آنچه که مصلحت ملک و هموار شدن کار و استوارسازی پایهٔ حکومتش در آن باشد، عمل کند؛ چه موافق شریعت باشد، چه نباشد و هر وقت در سیاست و تدبیر به مقتضای این نکند، بعید است که کار او نظام یابد، یا وضع او استوار گردد و امیرالمؤمنین(ع)، پای‌بند قیود شریعت بود، خود را تنها پیرو آن می‌دانست و آن دسته از آرای جنگی و کید و تدبیر را که موافق شرع نبود، کنار می‌گذاشت، هر چند مایهٔ اصلاح کار و ثبات امر او بود. بنابراین قاعدهٔ او در خلافت، قاعدهٔ دیگرانی نبود که چنین التزامی نداشتند.<sup>۱</sup>

یکی از بارزترین مشخصه‌های حکومت علوی در نگاه هر ناظری که تنها مروری کوتاه بر تاریخ آن داشته باشد، اصولگرایی، راست‌مداری و درست‌کرداری امیرمؤمنان(ع) در دستیابی به اهداف است. یکی از عمده‌ترین؛ بلکه اصلی‌ترین مشکل حکومت علوی، چالش با نظریهٔ پذیرفته شده و پُر طرفداری بود که حدود نه قرن بعد، در «ایتالیا»، توسط نیکولو ماکیاولی در قالب قاعدهٔ حکومت ارائه شد و نگاه اندیشه‌گران سیاسی را به خود معطوف داشت و در «اروپا» نسخهٔ بالینی سیاست‌مدارانی شد که بیش از هر چیز به دوام سلطه و ثبات حکومت و گسترش حوزهٔ نفوذ و قدرت خود اهتمام داشتند و این پرسش بیش از پیش رواج گرفت که آیا به راستی هدف، وسیله را توجیه می‌کند؟!

به یقین، اصلی‌ترین شاخصهٔ ساختاری و عمل‌کردی حکومت علوی پس از اصل خاستگاه و جایگاهش که آن را از حکومت‌های دیگر متمایز می‌سازد، ویژگی اصولگرایی این حکومت می‌باشد و به گزافه نیست، اگر آن همه ناملایمات و دشواری‌هایی را که در دوران سی سال پس از رحلت

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۱۲.

پیامبر اکرم (ص)، به ویژه چند سال حکومت خود حضرت (ع)، متوجه وی شد، برخاسته از همین ویژگی و در چالش با قاعده ای در حکومت بشماریم که بعدها نام ماکیاولیسم به خود گرفت و به صورت یک مکتب سیاسی تدوین شد و دستمایه قدرت‌مدارانی چون آدولف هیتلر گشت که به قول خودش، آن را همیشه کنار بستر خود نگه می‌داشته تا همیشه منبع الهامات وی باشد.<sup>۱</sup>

ماکیاولی، بعدها توسط سران مسیحیت، سخت نکوهش شد و کسانی چون پاپ پل چهارم، او را نویسنده‌ای ناپاک و تبه‌کار خواندند یا همانند کاردینال رجینالدیل، کتاب او را دست نوشته شیطان نامیدند؛<sup>۲</sup> اما همه می‌دانند که آنچه در میان نوع سیاست‌مداران حرفه‌ای و در دستگاه‌های نظام‌های سلطه‌طلب، امری پذیرفته شده به شمار می‌رود، همان است که ماکیاولی با شجاعت در قالب پندنامه‌ای مدلل به شرح آن در کتاب «شهریار» خود پرداخت. آیا از دغل‌بازانی چون عمروعاص که در زیر برق شمشیر علی (ع) و برای نجات جان خویش، حیا و شرم آن امام بزرگ را به کمک می‌طلبید و عورت خویش را برملا می‌سازد، جای تعجب است که در عین بی‌ایمانی خود، تهی مغزی و جهالت جمعی از سپاهیان علی (ع) را به خدمت خویش گیرد و قرآن‌ها را بر نیزه کند و با نیرنگ تمام، خود را در زیر علم «قرآن»، جای زند و قرآن ناطق را به سوی قرآن فرا خواند! آیا از معاویه فریبکاری به دور است که لباس خونین و انگشت بریده عثمان را بر منبر شام بیاویزد و علی (ع) را قاتل خلیفه رسول خدا (ص) معرفی کند و شامیان را به سوگواری و ضجه زدن بر قتل عثمان وادارد! آیا برای اینان می‌توان تصویری به جز آنچه در رساله شهریار ماکیاولی آمده است، ترسیم کرد. مقایسه سخن ماکیاولی با فرازی که از سخنان امیرالمؤمنین (ع) آمد

۱. غلامرضا علی بابایی، فرهنگ علوم سیاسی.

۲. نک: ژان ژاک شوالیه، آثار بزرگ سیاسی از ماکیاولی تا هیتلر، ترجمه لیلا سازگار، صص ۳۶ و ۳۷.

و سپس تحلیلی که شارح معتزلی «نهج البلاغه» در تبیین شاخصهٔ اصولگرایی در حکومت علوی و وجه تمایز آن ارائه کرده، به خوبی می‌تواند دورنمای بحثی مبسوط باشد که اینک چاره‌ای جز گذر اجمالی از آن وجود ندارد. در نگاه ما یکی از ضروری‌ترین مباحث، توجه به این ویژگی حکومت علوی، به معنای وسیع آن است و البته انگیزهٔ مباحثی از این دست، تنها تبیین تاریخی حکومت علوی با هدف تحلیل مقطعی از تاریخ و دفاع از شیوه و قاعدهٔ حکومت علوی نیست؛ هر چند که این نیز در جای خود لازم و دارای ارزش است. پرسش اصلی و کلی چنین مباحثی، همان سؤال همیشگی است که آیا هدف، وسیله را توجیه می‌کند؟ یا آنچه ملاک پیروزی و موفقیت است، تنها دست‌یابی به اهداف است یا ابزار و راه‌های دست‌یابی نیز در ارزیابی و ارزش‌گذاری آن، شرط است و اساساً در منطق علوی، حتی موضوعی چون حفظ اساس حکومت و تقویت آن نیز، مانع نمی‌شود که این مهم، تنها در چارچوب اصول انسانی و ارزشی و در دایرهٔ پذیرفته شدهٔ شرع انجام پذیرد و جز این هر چه باشد، شکست تلقی شود، هر چند به هدف ظاهری خویش رسیده باشد. بر این اساس، حکومت علوی همواره پیروز است و سیاست اموی، شکست خورده است؛ حتی اگر همه لب به ستایش آن بگشایند.

تردیدی نیست که در منطق علی(ع) آنچه به حکومت، ارزش و حتی مشروعیت می‌دهد، تنها اهداف والا و متعالی آن نیست، ابزار دست‌یابی به آن نیز، ملاک عمده‌ای در ارزش‌گذاری و مشروعیت بخشی به اقدامات آن است. در منطق علوی، همهٔ حقیقت و تمام مصلحت در اصل حکومت و تحکیم آن، جای می‌گیرد و در دست‌یابی به قدرت ختم نمی‌شود، حکومت و قدرت، ابزاری در خدمت به عدالت و ارزش‌های والای اسلامی و انسانی است، از این رو اگر بقا یا قدرت آن به بهای پایمال شدن عدالت و ارزش‌هایی که خاستگاه حکومت



است، باشد، فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهد، چه اینکه اگر تحقق آن به بهای نادیده گرفتن اصول و آمیختن آن به بدعت‌گذاری و سیاست‌بازی و فاصله گرفتن از ارزش‌های انسانی و باورهای دینی باشد، از پاره کفشی نیز بی‌ارزش‌تر<sup>۱</sup> و از آب دماغ یک بز نیز پست‌تر<sup>۲</sup> و از روده خوک در دست انسان جذامی پایین‌تر است.<sup>۳</sup> بارها این سخن را خوانده‌ایم که امیرالمؤمنین (ع) مردن از غصه ربودن خلخال از پای زنی ذمی، توسط سپاهیان متجاوز معاویه را جای سرزنش نمی‌داند؛ بلکه سزاوار شمارد.<sup>۴</sup> اما در تاریخ نخوانده‌ایم که حضرت به خاطر از دست دادن خلافت، خود یا دیگران را از غصه، سزاوار مردن بدانند! در منطق حکومت علوی، ستم و حق‌کشی هیچ گاه نمی‌تواند راه دست‌یابی به عدالت و حقوق مردم باشد:

«فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجُورِ عَوْضٌ مِنَ الْعَدْلِ<sup>۵</sup> مَا ظَفَرٌ مِنَ الْأَثَمِ بِهِ وَالْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ»<sup>۶</sup>

و آن‌کسی که با گناه پیروز می‌شود، پیروز نیست و آن‌کس که با شرارت غلبه می‌یابد، مغلوب است»

علی (ع) برخاسته از منطق الهی انسانی خود، به خدا سوگند می‌خورد که: «اگر شب را بر خار سر تیز بیدار بگذرانم، یا دست و پا بسته در غل و زنجیر کشیده شوم، دوست داشتنی‌تر از این است که به دیدار خدا و پیامبرش در روز قیامت بروم؛ در حالی که به برخی از بندگان ستم کرده

۱. نک: نهج البلاغه، خ ۳۳، ص ۷۶.

۲. نک: همان، خ ۳، ص ۵۰.

۳. «والله لندنيكم هذه اهنون في عيني من عراق خنزير في يد مجذوم» همان، حکمت ۲۳۶، ص ۵۱۰.

۴. نک: همان، خ ۲۷، ص ۷۰.

۵. همان، نامه ۵۹، ص ۴۴۹.

۶. همان، حکمت ۳۲۷، ص ۵۳۳.

باشم و چیزی از مال دنیا را به ناحق برده باشم»<sup>۱</sup>

و این به مقتضای اصولگرایی حکومت علوی است که تنها در چارچوب شریعت و پایبندی به ارزش‌های دینی، به اصلاح کج خلقی خلق و بدرفتاری مردم و وادار کردن به اطاعت و بازداشتن از سرکشی و نافرمانی می‌پردازد و نوع تربیت جامعه نیز همان را می‌طلبد؛ اما اصولی که حکومت علوی به آن پایبند است، چنین مجالی به او نمی‌دهد، این بود که بارها می‌فرمود:

«به آنچه شما را اصلاح می‌کند و کجیتان را راست می‌گرداند آگاهم؛ اما اصلاح شما را به بهای تباهی خویش قبول ندارم»<sup>۲</sup>

به امیرالمؤمنین (ع) گفتند: مردم کوفه را جز شمشیر اصلاح نمی‌کند. فرمود: «اگر آنان را جز تباه ساختن من، اصلاح نمی‌کند، پس خدا آنان را اصلاح نکند»<sup>۳</sup>

این در حالی بود که حکومت علوی و شخص امیرالمؤمنین (ع) به شرحی که از زبان حضرت گذشت، در فضا و شرایطی قرار داشت که سیاست بازی، نیرنگ سازی و فریب کاری در حکومت بر مردم امری پذیرفته شده و به عنوان کاردانی و زیرکی به شمار می‌رفت و طبعاً چنین رفتاری با اقبال عمومی مواجه می‌گشت. در این فرصت، افزون بر آنچه گذشت، به اختصار برخی نکات و ویژگی‌های اصولگرایی حکومت علوی بازگو می‌شود تا نمایی کلی از چالش آن بزرگوار با ماکیاولیسم اموی و تقابل وی با رواداری هر کاری برای دستیابی به قدرت و توسل به هر شیوه‌ای برای حفظ و توسعه و تقویت آن، پیش روی دیدگان نافذ و وجدان‌های اصولگرا و آرمان طلب قرار گیرد.

۱. همان، خ ۲۲۴، ص ۳۴۶.

۲. همان، خ ۶۹، ص ۹۹.

۳. قبیل لامیرالمؤمنین (ع): انّ اهل الکوفه لا یصلحهم الا السیف، فقال (ع): ان لم یصلحهم الا اف مادّی فلا صلحهم الله. غرر الحکم و دررالکلم.

## شفافیت سیاست علوی

از روشن‌ترین مشخصه‌های اصولگرایی علوی، شفافیت و صراحت در بیان مواضع و بی‌پرده سخن گفتن از سیاست و مشی خود با مردم است؛ هم در آغاز خلافت و پیش از پذیرفتن خواست مردم و هم در ادامه آن.

علی(ع) به صداقت و صراحت تمام، دیدگاه حکومتی و شیوه عملی خویش را با مردم و همه مخاطبان خود، در میان می‌گذاشت. همان را که اعتقاد داشت و خود را به آن ملتزم می‌دانست، بیان می‌کرد، همان بود که بیان می‌کرد در خلوت و جلوت، یک چیز می‌گفت و از مجامله‌گویی، دو دوزه بازی و فریب دادن مردم به شدت پرهیز می‌کرد و یاران خویش را بدان فرا می‌خواند. برای سوار شدن بر مرکب قدرت، خود را مجاز نمی‌دانست که به خوش آمد این و آن سخن گوید یا خارج از اعتقادات و اصول خود، شرطی را بپذیرد.

عمر در جریان شورای شش نفره‌ای که برای تعیین خلیفه پس از خود قرار دارد، این حق را برای عبدالرحمن بن عوف که خود یکی از اعضای شورا بود، قائل شد که در صورت تساوی آراء، خلیفه را او انتخاب کند. عملاً نیز چنین شد. وقتی علی(ع) با پیشنهاد مکرر عبدالرحمن مواجه شد که اگر وی بپذیرد به کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) و سیره شیخین عمل کند، با او بیعت خواهد کرد و در نتیجه به خلافت خواهد رسید، حضرت شرط آخر را نپذیرفت و فرمود کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) نیاز به روش و سیره دیگران ندارد و بدین طریق، حدود ۱۲ سال دیگر از خلافت و قدرت دور ماند.<sup>۱</sup> وقتی نیز پس از کشته شدن عثمان، مردم برای بیعت به سراغ وی آمدند، به دلایلی از پذیرش حکومت که حق مسلم او بود، سر باز زد؛ از جمله با صراحت تمام اعلام کرد: «آگاه باشید که اگر من خواسته شما را اجابت کنم (و خلافت را بپذیرم)

۱. ان کتاب الله و سنّة نبیه لایحتاج معهما الی اجیری احد « تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۲.

آن گونه که خود می‌دانم، شما را رهبری خواهم کرد و به گفتهٔ این و سرزنش آن گوش نخواهم کرد.»<sup>۱</sup>

از این رو پس از آن، کسی علی(ع) را سرزنش نکند که چرا به روش گذشتگان عمل نمی‌کند و چرا به گفتهٔ ما که همواره طرف مشورت حاکمان قرار می‌گرفته‌ایم یا خودشایستگی عهده‌داری حکومت را داریم، گوش فرا نمی‌دهد و کسی خود را بستانکار حکومت علوی نداند که قرار بود به روش این یا آن و به خواست فلان جریان اجتماعی عمل کند. اگر این روش در منطق علی(ع) راه داشت، در جریان همان شورای شش نفره به قدرت رسیده بود. امام(ع) پس از پذیرش خلافت، در نخستین سخنرانی خود در مسجد «مدینه» نیز همین شفافیت مواضع و روشنی برنامه را دنبال کرد و از جمله، قاطعانه دربارهٔ خطّ اصلی حکومت خود؛ یعنی عدالت‌گستری، ستم‌ستیزی و شایستهٔ سالاری سخن گفت و اعلام کرد که:

«وضعیت موجود را زیر و رو خواهد کرد و عقب افتادگان شایسته را پیش خواهد انداخت و پیش افتادگان بی‌لیاقت را عقب خواهد زد<sup>۲</sup> و اموال به یغما رفته را حتی اگر در کابین زنان باشد و بهای کنیزان شده باشد، باز خواهد گرداند؛ زیرا در عدالت‌گشایی است و کسی که عدالت بر او تنگی کند، ستم بر او تنگ تر خواهد آمد.»<sup>۳</sup> علی(ع) مسائل حکومت را که در واقع مسائل خود مردم بود، با آنان بی‌کم و کاست در میان می‌گذاشت و هیچ امری از ناگفته‌های سیاست و مدیریت جامعه را از مردم خود پنهان نمی‌کرد، جز آنچه به امر جنگ برمی‌گشت که طبعاً برای جلوگیری از سوءاستفادهٔ دشمن و امری پذیرفته

۱. نهج البلاغه، خ ۹۲، ص ۱۳۶.

۲. همان، خ ۱۶، ص ۵۷.

۳. همان، خ ۱۵، ص ۵۷.

شده بود. خلاصه سخن آنکه علی(ع) در حکومت خود، سیاستی روشن و موضوعی شفاف داشت. اصول و برنامه‌های خود را به صراحت ابراز می‌داشت. نه برای خوشامد این شخص و آن جریان، چیزی بر خلاف اصول و باورهای خود بر زبان می‌آورد و نه از بازگویی آن به قصد موجه ماندن، شانه خالی می‌کرد. نه در مقابل زیاده‌طلبان پیمان‌شکنی چون طلحه و زبیر و طاغیان فاسقی چون معاویه ساکت می‌نشست و نه در جلب رضایت متحجران کج اندیش و پر مدعایی چون خوارج که حتی علی(ع) را نیز به مسلمانی قبول نداشتند، سخن می‌گفت. در مقابل این سبک سران که همه را به بی‌ایمانی و کفر متهم ساختند و به خاطر پذیرش حکمیت توسط حضرت(ع) همه مردم را گمراه و کافر شمرده و از پذیرش آن سرباز زدند، به صراحت و قاطعیت تمام فرمود: «هان! هر کس به این شعار فرا خواند، او را بکشید، هر چند زیر عمامه من باشد.»<sup>۱</sup>

در نگاه سیاست‌بازان حرفه‌ای و از منظر منطق ماکیاولیستی، توسل به دروغ، عهدشکنی و حيله‌بازی، لازمه دست‌یابی به اهداف و نفوذ قدرت و کامیابی سیاسی است. اوصافی چون وفای به عهد، صداقت، دینداری و شفافیت، در جای خود می‌تواند ارزش به شمار آید، اما در نگاه ماکیاولی و از منظر منطق اموی، امر حکومت و قدرت و حاکمیت بر مردم به عوامل و عناصر دیگری نیز نیاز دارد که بی‌آن، امور سامان نخواهد یافت و اوضاع بر وفق مراد حاکمان در نخواهد آمد. امر حکومت، تنها با قدرت و قاطعیت و قانون‌مداری سامان نخواهد گرفت، در کنار صولت شیر، به حيله‌گری روباه نیاز است. ماکیاولی در رساله «شهریار» به دنبال پندی که در آغاز، آن را بازگو کردیم، اضافه می‌کند:

---

۱. همان، خ ۱۲۷، ص ۱۸۵.

از این رو شهریار که نیازمند اتخاذ روش عاقلانه حکومت است بایستی که هم شیر باشد و هم روباه؛ زیرا شیر نمی‌تواند خود را از دامی که بر سر راهش نهد، حفظ کند و روباه نیز یارای دفاع از جانش را در مقابل گرگان ندارد؛ بنابراین شهریار باید روباه باشد تا دام را بشناسد و شیر باشد تا با گرگان مصاف کند.<sup>۱</sup>

علی(ع) خود و حکومت خود را منزه از چنین دغل‌کاری‌های سیاسی می‌داند و هیچ توجیهی نمی‌تواند وی را قانع سازد که از اصول ارزشی و چارچوب مقرر شریعت، برای حفظ و تقویت حاکمیت خویش فاصله گیرد؛ حتی اگر متهم به ضعف یا بی‌سیاستی شود؛ در حالی که تربیت جامعه به گونه‌ای بوده که بیشتر مردم چنین روشی را می‌پذیرفتند و حتی به وی نیز آن را توصیه می‌کردند. این روش سیاست‌مداری علی(ع) بود.<sup>۲</sup> راهش پر رهرو باد!

---

۱. و.ت. جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، ج ۲، ص ۴۶.

۲. همان، ص ۴۷.



## الگوهای مصرف چند ملیتی

### کاوه بختیاری

#### بررسی روند تشکیل الگوهای مصرف در جهان سوم

قرن ۱۸ م. در «اروپا» با عنوان عصر روشنگری از دیگر قرون متمایز می‌شود. ویژگی عمدهٔ دیگر آن، رویکرد به تجارت بود. شعار؛ بگذار مرزها آزاد باشند،<sup>۱</sup> در همین زمان مطرح شد. دلیل آن روشن بود. تاجران بعد از اشباع بازارهای داخلی، برای دست‌یابی به مواد اولیه و به تبع آن بازارهای خارجی، برای فروش کالاهای ساخته شده به سوی کشورهای خارجی روی آوردند و درخواست تاجران از دولت، کاهش مالیات برای صدور کالاها بود. این کالاها در کشورهایی که امروزه به عنوان جهان سوم نامیده می‌شوند، بایستی ارزیابی می‌شدند. استعمار و حملهٔ نظامی مستقیم به چنین کشورهایی این مهم را به عهده گرفت. اما آنچه مشکل را بعد از شکست تجربهٔ این کشورها در مورد استعمار نئوکلینالیسم،<sup>۲</sup> به وجود آورد، بافت سنتی و عرفی این جوامع بود که همانند پوسته‌ای ضخیم در مقابل فراورده‌های نوین، مقاومت نشان می‌داد. شناختن سنت‌ها و رسوم برای رخنه در آنها، اولین گام به شمار می‌رفت و تبلیغات نیز به کمک این روش توانست سد نفوذناپذیر این کشورها را از هم

---

1. lesse faire.

۲. استعمار نوین از طریق فرهنگ.



بپاشد. افراد این جوامع، ابتدا بایستی باور می‌کردند که آنچه خود دارند در مقابل کالاهای وارداتی از ارزش خوبی برخوردار نیست و این کار با ظرافت تمام در تبلیغاتی که از شخصیت شناسی کمک می‌گرفت، انجام می‌شد. در اینجا یکی از مسائلی که باعث بحران هویت می‌شد، به میان آمد و فرد این جامعه ابتدا از هویت خود، که ریشه‌ها، عرف‌ها، تربیت و اعتقادهای او بود، انتقاد می‌کرد و در مقابل، به دنبال کسب هویت تازه، خود را به شکل کالاهایی مصرفی در می‌آورد که با تبلیغات، به وی القاء شده بود. کار به همین جا ختم نمی‌شد. کار هنگامی مصیبت‌بارتر می‌شد که دقت کنیم در این راستا، فرهنگ چنین جوامعی با عوامل دیگر، دست‌خوش تغییر، تحول و در نهایت بحران در تمامی ارکان جامعه نشان می‌دهد، می‌شد.

### ضرورت مسئله

الگوهای مصرف را نمی‌توان از نظام‌های ارزشی و هنجاری، اجتماعی یا فردی یا هر دو با هم که معرف شخصیت مصرف‌کننده است، جدا ساخت. گزینش‌های مصرفی مردم کشورهای جهان سوم، تحت تأثیر منابع گوناگون و به خصوص منابع بیگانه هدایت می‌شود، اما قطعاً نمایانگر ذهنیت آنان نیز هست. بدون نادیده انگاشتن بُعد سودگرایی (ارضای نیازهای روانی) فرایندهای مصرف اجتماعی، باید به ابعاد نمادی؛ یعنی معنای اجتماعی آنها نیز توجه داشت. کالاها و خدمات، سوای کیفیت طبیعی‌شان، دارای علائم رمزی نیز هستند و شاخص‌ها و عاملان یک قشربندی اجتماعی محسوب می‌شوند؛ به همین دلیل، بررسی دقیق پدیده تشکیل الگوهای مصرف، توسط شرکت‌های فراملیتی اهمیت دارد.

مصرف کالاها و خدمات مصرفی، علائمی است که کدهای اصلی

جامعه‌ای که فرد در آن زندگی می‌کند، صرف‌نظر از درجه توسعه اقتصادی و اجتماعی‌اش، به آنها معنا می‌بخشند. بنابراین حوزه مصرف، حوزه‌ای مهم در تشکیل ذهنیت‌ها و ارزش‌های منبعث از فعالیت‌های شرکت‌های فراملیتی است؛ زیرا نماد مصرف یا کد اشیای مصرف شده، ترجمان وضع فرهنگی یا هویت فرهنگی‌اند. افراد با دسترسی یافتن به کالاهای خاص بر اساس موازین و مقیاس‌های جامعه، از منزلت و مقام خود، بلکه از جایگاه دیگران نیز آگاهی می‌یابند. اشیا با ایفای یک کارکرد اجتماعی متمایز و متفاوت، معرف افراد، یا به معنای صحیح‌تر، وجه تمایز افراد می‌شود. در حقیقت تمایز قائل شدن بر حسب اشیا، مبین یا موجد تفکیک و تفاوت اجتماعی است، که افراد را طبقه‌بندی کرده و سلسله مراتب اجتماعی را به دنبال دارد. این بعد نمادی در کلیه سطوح جامعه بر اساس کدهای متفاوت، مشاهده و به یک طبقه اجتماعی خاص نیز محدود نمی‌شود. علاوه بر این، باید به مصرف، بُعد تخیلی نیز افزود، زیرا اشیا وسیله فرار و طلسمی است که فرد با توسل به آن می‌تواند جهانی سحرآمیز را تصور کند. آرزوها به سوی نیازها هدایت شده و در وجود کالا، برآورده می‌شوند. علت اینکه تبلیغ‌کنندگان همواره در تلاش یافتن تصویری هستند که مصرف‌کنندگان از خود و از من آرمانی داشته باشند، همواره و تنها همان الگوی رفتاری است. به عبارت دیگر، در ارتباط با سایر افرادی که از اتحاد آنها با یکدیگر، هسته اجتماعی، فرهنگی خاصی و بیشتر یک ملت، تشکیل می‌شود، جدال میان خود و تصویر شخصی؛ یعنی بین انگیزه‌ها و ارزش‌های الگوی مصرف در کشورهای در حال توسعه، اغلب در ناکامی از مصرف بسنده تجلی می‌یابد؛ چرا که آنچه فرد می‌کوشد در مصرف بیابد، راهی برای غلبه بر احساس نابسندگی، میل ورود به اجتماع و نیل به ارتقای اجتماعی است.

الگوهای مصرف در همهٔ موارد، باید با هویت فرهنگی جامعه، کاملاً پیوستگی داشته باشد؛ البته باید به الگوهای مصرف متفاوتی که به دلیل عدم تجانس نظام اجتماعی، فرهنگی و دامنهٔ قشربندی اجتماعی، اقتصادی و کم و بیش با یکدیگر تفاوت دارند، توجه داشت. الگوهای مصرف در کشورهای جهان سوم منطبق با تفکیک اجتماعی بر مبنای مصرف، تنها در ایجاد یک سلسله مراتب اجتماعی فرهنگی و پویایی و تحرک اجتماعی بازتاب نمی‌یابد؛ بلکه به شکل یک برخورد متقاطع فرهنگی و ستیز بین سنت و تجدد نیز پدیدار می‌گردد. معرفی و گسترش تجدد از طریق فرایند قالب‌شکنی، آمال و نیازها و قالب ریزی مجدد آنها، پویایی اجتماعی مصرف را در پی دارد. در این چهارچوب، الگوی ارتباطات با الگوی مصرف رابطهٔ مستقیم دارد، از یک سو الگوی مصرف حاصل مجموعهٔ پیام‌ها و علائمی است که نگرش مردم را شکل می‌دهد و در رفتارهای مصرفی آنها تبلور می‌یابد و از سوی دیگر مصرف، خود یک الگوی ارتباطی بین انسان، جامعه، انسان و خود اوست.

تأثیر شرکت‌های فراملیتی در ایجاد الگوهای مصرف در دو سطح صورت می‌گیرد. در وهلهٔ اول این شرکت‌ها به توسعهٔ الگوهای مصرفی رایج در کشورهای جهان سوم کمک می‌کنند و در وهلهٔ دوم شرکت‌ها می‌کوشند کالاها و فراورده‌های جدید را که کم و بیش پیچیده‌تر از فراورده‌های قبلی است، جایگزین فراورده‌های سنتی کنند. بنابراین موفقیت تجاری این شرکت‌ها در تمامی ساختار مصرف کشورهای در حال توسعه تأثیر می‌گذارد. شرکت‌های فراملیتی انتقال دهنده و اشاعه دهندهٔ نظام‌های بازنمایی و هنجاری و نظام‌های بیانی، نیازها و الگوهای رفتاری‌اند. تفکری که اساس این نظام‌ها را تشکیل می‌دهد، آن است که افزایش مصرف، شاخص عمدهٔ توسعهٔ اقتصادی محسوب می‌شود؛ برای مثال پاداش تلاش فرد در کارش، دسترسی

به کالاهای مصرفی است. بنابراین، ترویج چنین منطقی و تلاش برای مصرف بیشتر در نیروی محرکه تغییر اجتماعی، نقش مهمی دارد. به این معنا که شرکت‌های فراملیتی به دلیل ماهیت عقلانیت خود، در پیوستگی و یگانگی روزافزون کشورهای جهان سوم با نظام اقتصاد تجاری، دخالت دارند. اعتبار ارزش فرد در این نظام اقتصادی تا حد زیادی به کالاها و خدماتی که در دسترس دارد و همچنین به پایگاه اجتماعی وابسته به این خدمات، مربوط می‌شود. این وابستگی در ارزش‌ها به شیوه‌های گوناگون مطرح می‌گردد. در زمینه ارتباطات، پیام‌های پخش شده توسط رسانه‌ها (تلویزیون، سینما و تبلیغات) با نمایش امتیازات جامعه مصرفی و ایجاد اشکال بازنمایی و نظام‌های هنجاری، نقش مهمی بازی می‌کنند.

به موازات این جریان، گرایش روزافزونی به تقلید از سبک زندگی و تولیدات غربی به وجود می‌آید و انگیزه‌های افراد به نحو فزاینده‌ای به سمت دسترسی به مصارف تجاری سوق داده می‌شود. به این ترتیب ارزش‌های سنتی تا حد زیادی بی اعتبار می‌گردد و تصور ذهنی فرد از جامعه و نقشی که در آن دارد، تغییر می‌کند.

کارکنان شرکت‌های فراملیتی نیز، صرف‌نظر از مقامی که دارند، با اشاعه اخلاق آنها در این فرایند تخریب، نقش مهمی دارند. همان طوری که قبلاً اشاره شد، اشتغال در این نوع شرکت‌ها، مستلزم پذیرش مقررات و هنجارهای مربوط به آنهاست. مصرف کالاهای ساخت شرکت‌های فراملیتی و اثرات نمایشی منبعت از آنها، در ایجاد اخلاق مصرف مادی، مؤثر است.

نکته آخر اینکه این شرکت‌ها گرایش دارند عادات مصرفی را به گونه‌ای که به سود آنها باشد، شکل دهند و بنابراین درصددند تا فرآورده‌های خود را جایگزین کالاهای سنتی کنند و برای برخی کالاها و خدمات خود، تقاضای

تجاری منظمی که قبلاً وجود نداشته، به وجود آورند. همچنین برخی نیازها و خواست‌ها را به سوی مارک‌های خارجی سوق دهند. سیاست‌های تبلیغاتی و تشویق فروش کالا، بدون شک یکی از مؤثرترین طرق نفوذ شرکت‌های فراملیتی است و در تغییر نیازهای اساسی افراد و هدایت آنها به سوی مارک‌ها و فرآورده‌های خاص، دخالت دارد. قطعاً این انتقال سلیقه‌ها برآیند سیاست‌های گسترده بازاریابی و تأثیر آنها بر معرف‌ها و هنجارهاست.

هدف اصلی این تبلیغات، ایجاد نیازها و بنابراین فرآورده‌هایی است که می‌توانند این نیازها را برآورده سازند. فرآورده‌هایی که عملاً تنها شرکت‌های فراملیتی قادر به تولید آنها هستند؛ برای مثال شرکت «یونیلیور» برای فروش خود، برنامه‌های تبلیغاتی جهانی بسیار مهمی اجرا می‌کند. این برنامه‌ها غالباً باعث می‌شود تا مردم، تمامی علاقه خود را به فرآورده‌های داخلی از دست بدهند. مثلاً همین شرکت تلاش می‌کند تا در «هند»، مارگارین و اناپستی را جایگزین کره محلی کند و به نظر می‌رسد که این محصول داخلی به طور کلی از بین برود. این شرکت در ایجاد نیاز به پودرهای پاک‌کننده شیمیایی، مواد ضد عفونی‌کننده و در نتیجه ایجاد بازاری برای این محصولات خود، در «اندونزی» موفق بوده است.

همچنین این شرکت توانسته است، فروش بستنی، سوسیس و اغذیه منجمد شده خود را در مناطق درون مرزی «سیرالئون» و «لیبریا» گسترش دهد؛ یعنی در مناطقی که کمتر می‌توان از آنها به عنوان مناطق دارای درآمدهای احتیاطی سخن گفت و آذوقه‌رسانی به آنها، معمولاً توسط هواپیما صورت می‌گیرد.

در «آمریکای لاتین» قدرت تبلیغات به حدی است که حتی روستاییان بسیار فقیر نیز عملاً خود را ملزم به نوشیدن نوشابه‌هایی چون کوکاکولا و

پپسی می‌دانند حتی اگر به قیمت فروش محصولات طبیعی‌شان تمام شود. با مطالعه دو کشور «برزیل» و «مکزیک»، موفقیت شرکت‌های فراملیتی در ایجاد نیاز به نوشابه‌های غیر الکلی مشاهده می‌شود؛ برای مثال مصرف سالانه این نوع نوشابه‌ها در مکزیک رقم قابل ملاحظه ۱۴ میلیارد بطری؛ یعنی برای هر نفر ۵ بطری طی یک هفته بوده است (در مکزیک ۴۰٪ نوشابه‌های مصرفی پپسی کولاست). شست‌وشوی مغزی، تجارتي آن چنان قوی است که ساکنان برخی روستاهای مکزیک به رغم درآمدک خود، متقاعد شده‌اند که بدون این نوشابه‌ها نمی‌توانند زندگی کنند و باید هر روز آنها را مصرف کنند. در سال ۱۹۷۹م. یک کشیش مکزیک با اشاره به این مطلب می‌نویسد:

شنیده‌ام بعضی از روستاییان می‌گویند بدون مصرف روزانه نوشابه‌های غیر الکلی نمی‌توانند زندگی کنند، برخی دیگر به خاطر نمایش پایگاه اجتماعی خود، هر روز با غذایشان باید نوشابه بنوشند، به خصوص مواقعی که مهمان دارند. اکثراً فکر می‌کنند که باید روزانه این نوشابه‌ها را مصرف کنند. این اساساً ناشی از تبلیغات گسترده، به خصوص در رادیو است که در این مناطق کوهستانی شنوندگان فراوان دارد. به موازات این امر، در این روستاها فراورده‌های طبیعی؛ مثل میوه کمتر مصرف می‌شود، برخی خانواده‌ها فقط هفته ای یک بار میوه می‌خورند.

اساس این سیاست‌های تبلیغاتی، متقاعد ساختن مردم است به اینکه روش‌های سنتی تغذیه (ارزن، برنج، لوبیا، ذرت و آب) در مقایسه با محصولات غربی، که دارای بسته‌بندی‌های لوکس و مارک‌های مختلف هستند، اهمیت کمتری دارد. موضوع مهم در اینجا، نمادگذاری اجتماعی کالاهاست. از آنجا که مردم به خاطر کم سوادی خود آسیب‌پذیرترند، تأثیر تبلیغات بسیار زیادتر می‌شود؛ برای مثال، به کشور «کنیا» که قبلاً نیز مورد بحث بوده، اشاره

می‌شود. هزینه تبلیغات بازاریابی برای صابون‌های تولیدی شرکت‌های وابسته به شرکت‌های فراملیتی در این کشور، شش و برای صابون‌های تولید داخلی، یک درصد قیمت آنها بوده است. این خود نشان دهنده سیاست هدایت تقاضاهای داخلی به سوی فراورده‌های پیچیده‌تر صنعتی، (صابون توالت، مواد ضد عفونی کننده و...) است، که بیشتر بر شکل ظاهری آنها و جذابیت بسته‌بندیشان، تأکید دارد.

برای ارائه طرحی کلی‌تر از موضوع، به هزینه‌های تبلیغاتی شرکت‌های تابع شرکت‌های فراملیتی در «کنیا» اشاره می‌شود. این هزینه‌ها در حدود ۱۲ میلیون شلینگ کنیاست؛ در حالی که بودجه تخصیص یافته در آخرین برنامه پنج ساله کنیا برای ساختن مراکز بهداشت روستایی که دولت از آنها به عنوان عوامل کلیدی در بهداشت مناطق روستایی (که حدود ۹۰ درصد جمعیت کشور در این مناطق سکونت دارند) یاد می‌کند، ۵/۷ میلیون شلینگ است. یکی از مشهورترین نمونه‌های نفوذ خارجی در الگوهای مصرف، فعالیت شرکت نستله و سیاست توسعه فروش شیر خشک برای اطفال است. این شرکت برای ترویج فراورده‌های غذایی خود و جایگزین کردن آنها به جای شیر مادر، سیاست فعالی را به مرحله اجرا درآورده است و برای این منظور، روش‌های متفاوتی به کار گرفته شده:

۱. توزیع مجانی و غالباً خانه به خانه بطری‌های شیر و محصولات لبنی

(لاکتوزن)؛

۲. اجرای برنامه‌های تبلیغاتی در بیمارستان‌ها و زایشگاه‌ها؛ این برنامه‌ها

توسط مأموران خاصی موسوم به پرستاران شیر صورت می‌گرفت. این پرستاران، یونیفورم سفید می‌پوشیدند و در نتیجه به راحتی می‌شد آنها را با کارکنان بیمارستان اشتباه گرفت.

۳. توزیع مجانی کارت‌های مربوط به وزن نوزادان با تبلیغ لاکتوزن؛ جمله‌ای هم در این کارت‌ها نوشته شده بود، با این مضمون که، مادران تا حد امکان باید کودکان را با شیر خود تغذیه کنند. اما چند درصد مادران قادر به خواندن این نوشته بودند؟

۴. تبلیغات تلفیقی در بیمارستان‌ها و رادیو؛ در اینجا گفته می‌شد که مصرف این فراورده‌ها، نیرو و قدرت به کودکان می‌بخشد (برای مثال این دو موضوع در «نیجریه» اهمیت زیادی دارند). در «جامائیکا» تبلیغ به این شکل بود: لاکتوزن باعث نیرومندی و سلامتی است یا انرژی و قدرت می‌بخشد. مصرف شیر خشک همراه با برخی نمادها، یعنی نو، بهتر و نظایر آن بود. در حال حاضر شیر خشک در بسیاری از کشورهای جهان سوم مصرف بسیار وسیعی دارد.

بنابراین فعالیت شرکت‌های فراملیتی می‌تواند به انتقال حقیقی الگوهای مصرف منجر شود. بر اساس این روند انتقال الگوها، نیازها برحسب مارک‌ها تغییر پیدا می‌کند و فراورده‌های پیچیده‌تر و گران‌تر، جانشین محصولات ساده و ارزان می‌گردد. به موازات این فرایند، تبلیغات شرکت‌های فراملیتی با ایجاد تمایزات تصنعی بین فراورده‌ها، موجب از رونق افتادن سریع و جایگزین نمودن آنها با محصولات جدیدتر است. نمونه‌های برونگرایی، بسیار فراوان بوده و عواقب تأسف باری دارد. این تنها چیزی است که می‌توان گفت.

روستاییان «مکزیک» بیش از پیش، به مصرف نان سفید به جای نان سنتی خودشان که هم ارزان‌تر است و هم پروتئین بیشتری دارد، روی آورده‌اند. در جامائیکا مردم عادت داشتند در وعده غذایی صبحانه، ماهی و موز که هر دو ارزان و بسیار مقوی هستند، مصرف کنند، اما در نتیجه تبلیغات، این عادت از بین رفته است. اکنون مردم از محصولات کلوگ استفاده می‌کنند؛ در حالی



که موز در بازار به دلیل نبودن خریدار و مشتری فاسد شده و از بین می‌رود. ورود شرکت‌های دانونسا و شامبورسی، شرکت‌های تابعه گروه شرکت‌های ب. اس. ان ژروهدانون و گروه نستله، در سال ۱۹۷۳ م. به «مکزیک» و برنامه‌های تبلیغاتی مهم آنها، تقاضای کلی برای ماست را تا میزان ۳۵۰٪ افزایش داده است.

فرایند جانشین سازی کالاهای شرکت‌های فراملیتی به جای محصولات داخلی در مصرف سیگار، بسیار مشخص و آشکار است؛ در این بخش کاملاً متمرکز، هشت شرکت فراملیتی بر بازار جهانی تسلط دارند: مثل شرکت بت انگلیسی الاصل که بزرگ‌ترین سازنده سیگار دنیا است و از هر پنج سیگاری که در جهان سرمایه داری به فروش می‌رسد، یکی از آن این شرکت است. شرکت‌های دیگر عبارتند از: گروه امپریال (انگلیسی)، امریکن براندز «ایالات متحده»، مؤسسه فیلیپ موریس (انگلیسی) و گروه آفریقای جنوبی (روتمن، رامبراند روپرت). این شرکت‌های فراملیتی در گرایش مردم به مصرف سیگارهای خارجی (روند برونگرایی)، جایگزین نمودن سیگار داخلی ساخت تولید کنندگان کوچک با سیگارهای صنعتی، دخالت مؤثر دارند. این تغییر ذائقه مصرف کنندگان سیگار، باعث نابودی تنباکو سیاه در بسیاری از کشورها؛ نظیر «هند»، «پاکستان»، «جمهوری کره»، «فیلیپین»، «آرژانتین» یا «برزیل» شده است. تأکید اصلی در این برنامه‌ها بر کلیشه‌های آمریکایی است و تجملگرایی، پایگاه اجتماعی، سطح زندگی عالی و تصویر کابوی عاشق آزادی مضامینی هستند که مکرراً تکرار می‌شوند.

گاهی ایجاد بازارهای جدید به خاطر یافتن مفرهایی است برای فروش فراورده‌های واسطه‌ای برخی شرکت‌های فراملیتی؛ به عنوان مثال شرکت راستون پورینا عامل گسترش صنعت پرورش مرغ در «کلمبیا» است، نه از

آن رو که مرغ و جوجه را به مادهٔ کلیدی رژیم غذایی مردم این کشور مبدل سازد؛ بلکه به دلیل آنکه برای محصول اصلی کارخانه، یعنی کنسانتره‌های غذایی برای حیوانات، بازار ایجاد کند. به پیروی از همین سیاست، تسهیلات و امکانات خاصی در اختیار مرغ‌داران گذارده شد. در نتیجه بین سال‌های ۱۹۶۷م تا ۱۹۷۱م. تولید مرغ در «کلمبیا» دو برابر گردید، یعنی از ۱۱ میلیون به ۲۲ میلیون رسید.

کودکان به دلیل آنکه به عنوان خریداران بالقوه به راحتی تأثیر پذیرند، هدف مطلوبی برای شرکت‌های فراملیتی محسوب می‌شوند؛ برای مثال، برخی مؤسّسات تولید کنندهٔ نوشابه‌های غیر الکلی در «آمریکای لاتین و مرکزی» در مقابل فروش مستقیم محصولات خود در مدارس به هنگام برگزاری جشن‌ها، نوشابه و یخچال را به طور رایگان در اختیار این مدارس قرار می‌دهند. شرکت‌های دیگر نظیر جنرال فودز در «مکزیک» با گذاردن مجسمه‌هایی کوچک، نظیر شخصیت‌های کارتون‌ی والت دیسنی در بسته بندی‌ها، برای محصولات خود بازاریابی می‌کنند.

بسیاری از کالاها (کوکا یا پپسی) نماد تعلق به دنیای مدرن تلقی می‌شوند و این همان چیزی است که تبلیغ کنندگان بر آن بسیار تأکید می‌ورزند. بحث‌ها و توضیحات مسئول بودجه‌های تبلیغاتی پپسی کولا و کوکاکولا در «برزیل» به خوبی بیانگر تأثیر اجتماعی شرکت‌های فراملیتی در ایجاد الگوهای مصرفی است. او می‌گوید:

در این کشور هیچ راهی برای هدایت و کانالیزه کردن طغیان جوانان وجود ندارد، نسل کنونی از هیچ آموزش سیاسی یا اجتماعی بهره مند نیست. ما یک مکانیزم اعتراضی به وجود آورده ایم که در مصرف، کانالیزه می‌شود. پپسی، تصویری جدید و جوان است، آنها نیز خوشحالند، چون جوان

هستند و چون جوان هستند، پپسی می‌نوشند.

بنابراین ورود شرکت‌های فراملیتی دقیقاً با واژگونی الگوهای مصرف که برخی از آنها طی چندین قرن بدون تغییر باقی مانده‌اند، هم‌زمان است، اما ایجاد الگوهای مصرف جدید می‌تواند نتیجه مکانیسم‌های کمتر تعمدی دیگر نیز باشد. فرآورده‌های شرکت‌های فراملیتی هم به دلیل کیفیت طبیعی (لوکس و نو بودن) و هم به دلیل نمادهای اجتماعی وابسته به آنها، به سهولت از سوی برگزیدگان داخلی که شدیداً مجذوب اسلوب زندگی غربی و محصولات غربی هستند، پذیرفته می‌شود. پیامد اثرات نمایشی قوی این جریان، گسترش نیازها و اشیا در کل جامعه است. در اینجا باید از تأثیر تقلیدی سخن گفت. شرکت‌های فراملیتی کالاهایی را عرضه می‌کنند که برگزیدگان داخلی، سریعاً آنها را می‌پذیرند و سپس در مدت زمان کوتاهی پس از عرضه این کالاها، سایرین نیز به تقلید از برگزیدگان، مصرف کنندگان این کالاها خواهند شد. طرح کلی در این جریان چنین است: شرکت‌های فراملیتی محصولات جدید را در کشورهای در حال توسعه عرضه کرده و نیازهای مصرفی آنان را به جانب این کالاها هدایت می‌کنند.

روش‌های نفوذ، متنوع و گوناگون است. (عمدی با استفاده از تبلیغات، نسبتاً غیر عمدی از طریق نمایش)، اما همگی در جهت هدایت الگوهای مصرف به سوی کالاها و خدمات تولیدی شرکت‌های فراملیتی مشارکت دارند. عرضه، خود موجد تقاضاست. این محصولات بدون در نظر گرفتن نیازهای اساسی مردم به بازار عرضه می‌شوند و این چیزی نیست که شرکت‌های فراملیتی نسبت به آن بی اطلاع باشند؛ بلکه برعکس، این روش عادی و متداول انجام امور از سوی آنهاست. این سیاست و عواقب ناشی از آن، نمایش جدیدی از تضاد و برخورد دو نوع منطق است؛ زیرا برای یک شرکت فراملیتی،

انتخاب یک برنامه تبلیغاتی قبلاً آزموده شده به مراتب راحت تر است تا عرضه یا تولید فرآورده‌هایی نو، متناسب با نیازهای خاص محلی.

#### منابع:

۱. همایونفر، علی، «از استقلال کشورها تا ماجراجویی‌های شرکت‌های چند ملیتی»، رسالت، (۱۱ مهر ۱۳۸۳)، ص ۷.
۲. آیزاک، رابرت. ای، «استراتژی شرکت‌های چند ملیتی و سرمایه‌گذاری خارجی»، ترجمه مهدی تقوی، اطلاعات، (۱۹ خرداد ۱۳۸۰)، ص ۱۲.
۳. نژند، مژگان، «تولید کنندگان غربی، عاملان بحران غذایی در جهان»، کیهان، ۹ خرداد، ۱۳۸۷ ص ۱۲.
۴. عراقی، مهدی، «جهان به تسخیر چند ملیتی‌ها در نیامده است» ابرار، ص ۶.
۵. کالیش، دیوید، «زد و بند شرکت‌های چند ملیتی تولید سیگار و سینمای هالیوود»، ترجمه کیکاووس زبیری، سینما، سال ۵، ش ۲۴۲، (۱۹ دی ۱۳۷۵)، ص ۲۲.
۶. سویزی، پل «شرکت‌های چند ملیتی»، ترجمه سهراب بهداد، ص ۷۵.
۷. رهنما، سعید، «شرکت‌های چند ملیتی و کشورهای توسعه نیافته»، ص ۴۲.



## داعی جاهلیت و پدر تبلیغات مدرن!

اصول تبلیغات و فعالیت‌های رسانه‌ای از دیدگاه دکتر جوزف گوبلز، وزیر تبلیغات آلمان در طول جنگ جهانی دوم

مترجم: سیروس مرادی

ژنرال کالین پاول، رئیس ستاد مشترک ارتش «آمریکا» در سال ۱۹۹۱ م. و مقارن با جنگ اول «خلیج فارس» گفته است که پیروزی در هر جنگی بدون حمایت رسانه‌ها، امری مشکل و شاید غیرممکن است. با وجود آنکه ظاهراً اصولی را که رسانه‌های غربی در حال حاضر از آنها پیروی می‌کنند، ارتباطی به خطوط راهنمایی که گوبلز در هفتاد سال پیش برای کار دستگاه‌های تبلیغاتی «آلمان» وضع کرده بود، ندارند، ولی در باطن، در همان چارچوب کار می‌کنند. اهمیت دادن به مؤلفه‌های روانی و کارهای رسانه‌ای، مهم‌ترین وسیله کسب پیروزی است. موردی که هم اکنون غرب با توسل به گستردگی عظیم دستگاه‌های تبلیغاتی خود، به آن عمل می‌کند. به همین دلیلی که گفته شد، شناخت خطوط فکری گوبلز برای درک کارکرد رسانه‌های فعلی دنیای غرب لازم به نظر می‌رسد.

دکتر جوزف گوبلز، وزیر تبلیغات حکومت نازی، سهم زیادی در قدرت گرفتن هیتلر داشت. وی از اولین کسانی بود که در سال‌های گمنامی هیتلر به او پیوست و تا آخرین لحظات زندگی به آرمان‌های او وفادار ماند.

گوبلز، خیلی زود متوجه اهمیت و قدرت رسانه‌ها در کارزارهای سیاسی و جنگی گردید. جنگ جهانی دوم، اولین جنگی بود که رسانه‌های جمعی الکترونیکی؛ یعنی رادیو نقش مهمی را در شروع و ادامه آن بازی کردند. شعار گوبلز در مبارزات سیاسی این بود:

ذهن و قلب مردم را در اختیار بگیر، روح آنها به دنبال تو خواهد آمد.

جوزف گوبلز در ۲۹ اکتبر سال ۱۸۹۷ م. به دنیا آمد. در طول جنگ جهانی اول به دلیل کوتاه بودن قدش در ارتش پذیرفته نشد. دکترای خود را در رشته ادبیات و فلسفه در سال ۱۹۲۱ م. از دانشگاه معتبر «های وی» دریافت کرد. او اولین تماس خود را با حزب نازی در سال ۱۹۲۳ م. برقرار و در سال ۱۹۲۴ م. به عضویت رسمی حزب نازی درآمد. از آن موقع تا به قدرت رسیدن حزب نازی در سال ۱۹۳۳ م. جزو رهبران مهم و طراز اول حزب بود. از سال ۱۹۳۳ م. با عنوان وزیر تبلیغات و تنویر افکار به عضویت کابینه هیتلر درآمد. او طرفدار اصلی جنگ بود و با شروع نبردهای اصلی، نفوذ او باز هم بیشتر گردید. از سال ۱۹۴۳ م. با شروع شکست‌های «آلمان»، وی در تبلیغات خود از مردم خواست به جنگ تمام عیار روی بیاورند و تا آخرین لحظات زندگی، برای پیروزی بجنگند. در روز ۳۰ آوریل سال ۱۹۴۵ م. هیتلر ضمن تعیین گوبلز به عنوان صدراعظم آلمان، خودکشی کرد. گوبلز تنها یک روز صدراعظم رایش سوم بود. سرانجام در روز اول ماه می سال ۱۹۴۵ م. او به همسرش ماگدا گوبلز اجازه داد تا هر شش فرزندشان را مسموم کند و سپس هر دو خودکشی کردند. به دلیل تأثیرات عظیمی که تفکرات گوبلز بر کارگزاران رسانه‌ای در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم داشت، بررسی اصول عقاید وی برای درک درست کارکرد رسانه‌های غربی، لازم به نظر می‌رسد.

## اصول تبلیغات گوبلز

۱. فعالان رسانه‌ای باید همگی باهوش بوده و به همه منابعی که روشنفکران جامعه به آنها اظهار علاقه می‌کنند، تسلط داشته باشند. فعالان رسانه‌ای باید شناخت درستی از افکار عمومی و اتفاقاتی که مردم به آنها حساسیت نشان می‌دهند، داشته باشند.

۲. سیاست‌های کلان تبلیغاتی و رسانه‌ای در یک کشور باید از سوی یک منبع به شرح زیر برنامه‌ریزی و اداره شود:

الف: همه راهنمایی و خط‌دهی‌ها باید توسط یک نهاد برنامه‌ریزی و هدایت یابد؛

ب: باید مدیران رسانه‌ای کشور، مرتباً توجیه شده و روحیه آنها در بهترین وضعیت حفظ شود؛

ج: هر نهادی در کشور که فعالیت‌هایش به نحوی جنبه تبلیغی دارد، باید تابع سیاست‌های واحد تبلیغاتی کشور باشد.

۳. در برنامه‌ریزی تمام فعالیت‌های کشوری، باید جنبه‌های تبلیغاتی کار در نظر گرفته شود؛

۴. تبلیغاتی موفق است که بتواند سیاست‌ها و اعمال دشمن را با توجه به موارد زیر متأثر سازد:

الف: همه اطلاعاتی که ممکن است مورد استفاده دشمن قرار گیرد، باید در طرح‌ریزی نهایی تبلیغات با دقت حذف شوند؛

ب: هدف عمده تبلیغات باید واداشتن دشمن به نتیجه‌گیری مطلوبی باشد که مورد علاقه ماست؛

ج: باید با افشای برخی اطلاعات کسب شده در خصوص دشمن از سوی رسانه‌های خودی، به آنها بفهمانیم که اطلاعات ارائه شده از سوی ما موثق



است تا آنها مجبور شوند رسانه‌های ما را جدی‌تر گرفته و به محتوای آن توجه ویژه‌ای بکنند.

۵. اگر اطلاعاتی در خصوص عملیات دشمن کسب کرده‌ایم، باید مراقبت کامل کنیم که از اطلاعات ما دشمن کوچک‌ترین بویی نبرد، ضمن اینکه خود را برای بهره‌برداری کامل از نتایج عملیات آماده می‌نماییم.

۵. همهٔ اطلاعات غیر محرمانه و سوخته از نظر اطلاعاتی، باید در اختیار طراحان تبلیغاتی قرار گیرند تا از آنها خوراک مناسبی برای رسانه‌های خودی درست کنند؛

۶. با شناخت دقیق مخاطبان باید قبل از شروع تبلیغات، علایق آنها شناسایی شده و اطلاعات به نحوی ارائه شوند تا مورد توجه و علاقهٔ شنوندگان قرار گیرند؛

۷. وظیفهٔ دستگاه‌های رسانه‌ای، پخش گزارش‌هایی بر مبنای صحت و سقم آنها نیست. تأثیرات نهایی هر گونه تبلیغاتی نشان دهنده و معیار قضاوت برای پخش آن گزارش یا خبر است. به عبارتی اگر خبر و گزارش دروغی نیز باعث افزایش روحیهٔ مردم شود، پخش آن ایرادی ندارد؛

۸. فعالیت‌های تبلیغاتی دشمن باید به دقت بررسی شود. این بررسی در سه بخش اصلی انجام می‌گیرد: محتوای تبلیغات، هدف و نهایتاً میزان تأثیراتی که بر مردم ما می‌گذارد. بر مبنای نتایج چنین بررسی‌هایی است که باید برخی از فعالیت‌های تبلیغاتی دشمن، نادیده گرفته شده و برای بقیه، بسته به قدرت و میزان تأثیرگذاری آنها، ضد تبلیغات مناسبی طراحی و اجرا گردد؛

۹. محتوای اخباری که از رسانه‌های خودی پخش می‌شوند، باید از نظر اعتبار، میزان وجود اطلاعات طبقه‌بندی شده و نهایتاً اهدافی که از پخش چنین محتوایی مورد نظر است، باید به دقت بررسی گردند. گزارش‌های

ارسالی باید ترکیب مناسبی از عناصر بالا باشند تا دشمن به آنها اعتنا کند؛  
۱۰. استفاده از محتوای برنامه‌هایی که دشمن بر روی آنتن فرستاده،  
وسیلهٔ مناسبی برای طرّاحی و اجرای برنامه‌هایی تبلیغاتی برای بی‌اعتبار  
کردن دشمن است. با انتخاب گزینشی از برنامه‌های تبلیغاتی دشمن می‌توان  
از آنها در تحقّق اهداف تبلیغاتی خودی استفاده کرد؛

۱۱. نکتهٔ مهم در فنّ تبلیغات سیاسی بر ضدّ دشمن و شکستن روحیهٔ  
آنها، استفادهٔ مناسب از اخبار راست و دروغ است. امتزاج مناسب این دو باعث  
خواهد شد تا با مرجع قرار دادن اخبار درست که وقوع آنها بر همگان مسلم  
شده، مقداری اخبار دروغ را به دشمن قبولاند و برنامه‌های جنگی آنها را  
متوقف یا دچار بحران و سردرگمی نمود؛

۱۲. نقل قول از سیاست‌مدارانی که صاحب شخصیت و پرستیژ هستند،  
می‌تواند موفقیت کارزارهای تبلیغاتی را تسهیل کند؛  
۱۳. تبلیغات سیاسی باید به دقت زمان‌بندی شود:

الف: اخبار رسانه‌های خودی در خصوص موضوع معینی باید قبل از

گزارش‌های رقبا، به نظر مخاطبان هدف برسد؛

ب: فعالیت‌های تبلیغاتی باید در زمان کاملاً معین و مناسبی آغاز گردد؛

د: اخبار و گزارش‌ها هر چقدر هم که مهم باشند، باید فقط به تعداد

دفعاتی که برای آن خبر مناسب است، تکرار گردد. تکرار نامناسب اخبار، نه  
تنها تأثیرگذاری آن را کم؛ بلکه به نوعی ضدّ تبلیغ تبدیل می‌گردد؛

۱۴. در امر تبلیغات باید برای حوادث و شخصیت‌های خودی و دشمن از

القاب و اسامی مستعار مناسبی استفاده نمود؛ نظیر: نامیدن خلبانان خودی؛  
عقبان تیز پرواز و خلبان دشمن و خفاشان شب‌کور. از سیاست‌مداران و  
رهبران دشمن را نیز باید با القاب مناسبی که هیمنه و اهمیت آنها را در نظر

سربازان خودی بشکند، یاد کرد.

الف: این گونه نام گذاری‌ها باید مستمر و مسبوق به سابقه باشد. استفاده از اسامی تاریخی که یادآور پیروزی‌های بزرگ گذشته باشد، کمک مهمی در این راستا است؛

ب: استفاده از پس زمینه‌های تاریخی و فلسفی نباید آن قدر پیچیده و بفرنج باشند که مردم عادی از درک آنها درمانده شوند؛

د: تبلیغات باید در زمان‌های معینی با استفاده از قالب‌های مشخصی تکرار شوند. یادآوری پیروزی‌های گذشته در سالگرد آنها، موقعیت مناسبی را برای ارتقای روحیه جنگجویان فراهم می‌کند؛

ه: تأثیرات همه فعالیت‌های تبلیغاتی باید به صورتی پیوسته ارزیابی شوند. شاخص‌های موفقیت در کارزارهای تبلیغاتی باید تعریف و علل ناکامی‌ها معین و در رفع آنها کوشش گردد؛

۱۵. در تبلیغات خانگی باید تمام کوشش‌های دشمن برای ایجاد امیدهای کاذب در مردم نقش بر آب گردد.

پیروزی و موفقیت، موضوعی است که ما باید در مورد نحوه حصول به آن تصمیم بگیریم، نه اینکه دشمن، معیارهای موفقیت‌های ما را تعیین کند؛

۱۶. تبلیغات داخلی باید مقدار معین و قابل هضمی از نگرانی شکست را در بین مردم ایجاد کند:

الف: مردم باید بدانند که در صورت شکست چه مصائبی را باید تحمل کنند؛

ب: رسانه‌ها باید نگرانی‌های جنبی مبارزه را در چشم مردم کم ارزش نشان دهند. ترس از کمبود مواد غذایی و سایر خدمات اجتماعی باید به حداقل برسد.

۱۷. تبلیغات داخلی باید همه تأثیرات ناامیدی را به حدّ اقل برساند:  
الف: رسانه‌ها باید بدانند که سرخوردگی و ناامیدی، امری اجتناب‌ناپذیر در هر مبارزه طولانی است. همه برنامه‌ریزی‌ها باید بر اساس وجود چنین فضایی و مبارزه با عواقب آن صورت پذیرد؛
۱۸. خوی وحشی و تجاوزکارانه دشمن به عنوان خصلتی غیرقابل برگشت و اصلاح‌ناپذیر باید تبلیغ گردد؛
۱۹. نباید برای کارهای تبلیغی، نتایج سریعی را انتظار داشت. جزئیات کارزارهای تبلیغاتی باید متناسب با تحولاتی که روی می‌دهند، تنظیم و تعدیل شوند.

#### کلمات قصار گوبلز

- دروغ‌هایی که از رسانه‌ها پخش می‌شوند، باید تا حدّ امکان بزرگ باشند. در این صورت مردم قسمتی از آن را باور خواهند کرد.
- جوهره اصلی تبلیغات این است که مردم چنان صمیمانه و از روی علاقه به موضوع جذب بشوند که تسلیم آن شده و اساساً در فکر ترک‌ش نباشند.

#### منابع:

[http://www.historylearningsite.co.uk/joseph\\_goebbels.htm](http://www.historylearningsite.co.uk/joseph_goebbels.htm)  
<http://www.spartacus.schoolnet.co.uk/GERgoebbels.htm>  
<http://www.dishiran.org/forum> [http://old.tebyan.net/jahed.malakut.org/archives/2005/05/post\\_3.html](http://old.tebyan.net/jahed.malakut.org/archives/2005/05/post_3.html)  
[http://jehad.malakut.org/archives/2005/05/post\\_3.html](http://jehad.malakut.org/archives/2005/05/post_3.html)  
[net/Teb.aspx?nid=2853.](http://jehad.malakut.org/archives/2005/05/post_3.html)



## نظری بر برخی آمار و اطلاعات دربارهٔ جاهلیت مدرن

اسماعیل شفیعی سروستانی

آن روز که خواندیم و شنیدیم که اعراب جاهلی به خاطر ننگ دختر داشتن یا فقر، دختران خود را زنده به گور می‌کردند، در حیرت و تعجب، آن عصر را عصر جاهلی و اعراب را مبتلای جاهلیت خواندیم. همین امروز هم صفت جاهلیت را قرین با حیات و فرهنگ اعراب «حجاز»، قبل از بعثت رسول ختمی مرتبت(ص) می‌شناسیم؛ لیکن هیچ‌گاه، در تصوّرمان هم نمی‌آمد که ساکنان زمین پس از هزار و دویست سال و به رغم همهٔ تجربه‌ها و ادّعی مدنیّت و آگاهی، نه تنها حامل و مبلّغ جملهٔ صفات مذموم عصر جاهلی باشند، بلکه پا را فراتر نهاده و گوی سبقت را از آنان ربوده‌اند. میان زنده به گور کردن نوزادان بی‌گناه و سقط میلیون‌ها جنین که هر یک استعداد تبدیل شدن به میلیون زن و مرد بالغ و مستعدّ در عرصهٔ زمین را دارند، چه تفاوت است؟ جست‌وجوی مختصری در آرشیو رسانه‌ها، نهادهای بهداشتی و سازمان‌های رسمی متولّی امر سلامتی، درمان و خانواده، فهرست بزرگی از این قتل عامّ خاموش را فراروی ما قرار می‌دهد. از آن همه، فهرست زیر را ملاحظه کنید:

### انگلیس، دارای بالاترین آمار سقط جنین

- در حالی که طبق آمارهای جهانی در سال ۲۰۰۹ م، ۴۲ میلیون (در روز حدود ۱۱۵۰۰۰)، سقط جنین صورت می‌گیرد. ۸۳٪ از همهٔ این سقط جنین‌ها در کشورهای در حال توسعه و ۱۷٪ در کشورهای توسعه یافته رخ می‌دهد.<sup>۱</sup>
- در «آمریکا» تعداد ۳۷۰۰ سقط جنین در روز گزارش شده است که ۵۲٪ مادران آنها کمتر از ۲۵ سال سن دارند.<sup>۲</sup>
- بارداری و سقط جنین گسترده، در میان دختران زیر ۱۸ سال در «انگلیس»، این کشور را دچار بحران کرده است.<sup>۳</sup>
- از سال ۲۰۰۲ م. تاکنون، ۶۳/۴۸۷ دختر ۱۵ و زیر ۱۵ ساله، در انگلستان و «ولز» باردار شده‌اند. این آمارها بسیاری از مسئولان و خانواده‌های انگلیسی را شوکه کرده است. جوان‌ترین مادر این کشور از «اسکاتلند» بود که در سن ۱۱ سالگی باردار شد و در سن ۱۲ سالگی فرزند خود را به دنیا آورد.<sup>۴</sup>
- «بریتانیا»، دارای بالاترین آمار بارداری نوجوانان در غرب «اروپا» است و این، در حالی است که تلاش‌های زیادی توسط دولت این کشور برای کاهش تعداد بارداری‌های نوجوانان صورت گرفته است.<sup>۵</sup>
- شبکهٔ تلویزیونی «الجزیرهٔ انگلیسی» بر اساس آماري که منتشر گردید، اعلام کرد: سالیانه دست کم سیزده میلیون مورد سقط جنین در «چین» برای جلوگیری از به دنیا آمدن فرزند دوم، توسط برخی خانواده‌های چینی صورت می‌گیرد و گمان بر این است که آمار واقعی بسیار بیشتر باشد.<sup>۶</sup>

۱. سایت سلامت نیوز، ۲۵ آبان ۱۳۸۸ ش، کد خبر ۱۸۰۸۰.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. سایت عصر ایران.

● زنانی که قانون دولت چین را دربارهٔ به دنیا نیاموردن بیش از یک بچه، نقض می‌کنند، معمولاً با جریمهٔ هزار تا چهارده هزار دلاری روبه‌رو می‌شوند.<sup>۱</sup>

این امر تنها در «اروپا» یا «آمریکا» رواج نیافته، زنان کشورهای اسلامی و از جمله زنان ایرانی نیز مبتلای همین ماجرا هستند. این واقعه، در حالی در ایران دامن می‌گسترده که از سویی جمعیت ایران طی دهه‌های پیش رو، رو به کهولت می‌گذارد و از دیگر سو، زمینه‌های از بین رفتن ترکیب جمعیتی و رو به اقلیت گذاردن جمعیت شیعی ساکنان این وطن اسلامی و شیعه‌خانه‌ی امام‌زمان (عج) را در خود پنهان دارد.

نباید از نظر دور داشت که این عمل مذموم، اما شایع، پیامدهای اخلاقی و روانی بی‌شماری نیز در پی دارد. بحرانی که کیان حیات انسانی و شأن الهی آنان را به مخاطره می‌افکند و فروپاشی از درون را سبب می‌شود.

## آدم‌خواری

مطالعهٔ خبری که در رسانه‌ها منتشر شد، تصویر واضح‌تری از پا گرفتن عصر جاهلیت مدرن را به نمایش می‌گذارد.

در هیچ یک از منابع، سخنی از آدم‌خواری عرب عهد جاهلی به میان نیامده است؛ در حالی که در عصر ما و بر پهنای زمین، جماعتی از مردمان متمدّن، در زیباترین صورت و مرقّه‌ترین شکل زندگی، به آدم‌خواری مشغولند.

در جهان متمدّن امروز، خبری از «چین» بر روی سایت‌های اینترنتی قرار گرفته که تیتراژ آن این است: در ایالات «کانتون چین»، «سوپ گیاهی به همراه گوشت نوزاد سرو می‌شود.»

---

۱. همان.



در متن خبر آمده است:

در کشور چین به دلیل وجود قانون تک فرزندی و اینکه بعضی از خانواده‌ها به سردار شدن علاقه‌مندند، نوزادان دختر را سقط می‌کنند. در این میان خانواده‌های فقیر این جنین‌ها را به قیمت ۲۰۰۰ دلار می‌فروشند. رستورانی در ایالت کانتون چین خریدار این جنین‌هاست، آنها سوپ ویژه خود را که مدعی هستند، برای سلامتی و افزایش میل جنسی بسیار مؤثر است، از ترکیب مغذی‌ترین گیاهان، گوشت مرغ و جنین سالم انسان که ۸ ساعت آب‌پز یا بخارپز می‌شود، تهیه می‌کنند.<sup>۱</sup>

### رواج آرایش‌های افراط‌گونه در جامعه ایران

سقوط شأن زنان هم‌زمان با تنزل شأن انسان و سلب حیثیت معنوی و قدسی از وی اتفاق افتاد. از همان جا مقام انسان در عرض سایر حیوانات تعریف شد و زنان، تبدیل به کالایی جنسی شدند تا در خدمت تجارت و کمپانی‌های سرمایه‌دار درآیند و باعث افزایش سود سرمایه و سرویس‌دهی به جماعت آلوده نظام مدرن و عاری از پاکی و قداست شوند.

باید اذعان داشت که زنان نیز، بی‌آنکه واقف بر این واقعه و دلالتی شیطان در این میان شوند، باعث رواج بازار شهوت‌پرستان و سلطه‌جویان شدند. ملاحظه گذرا و سطحی از بخشی از آمار و اطلاعات زیر، پرده از واقعیتی شگفت‌آور برمی‌دارد.

جراحی زیبایی امروزه در جهان در زمره پردرآمدترین جراحی‌ها به حساب می‌آید؛ چنان که درآمد این نوع از جراحی در «انگلستان» سیصد میلیون پوند برآورد شده که همه ساله ده درصد به این رقم اضافه می‌شود. این همه در

1. <http://www.lifesitenews.com/ldn/2008/feb/08020109.htm>.

حالی است که جویندگان زیبایی در «آمریکا»، مبلغ یازده میلیارد دلار هزینه می‌کنند. تعداد طالبان عمل جراحی زیبایی در ایالات متّحده آمریکا، هشت میلیون و پانصدهزار نفر است.

چنان‌که به این ارقام، مبلغ یک میلیارد دلار هزینه لوازم آرایشی سالانه در جهان را بیفزایید، درمی‌یابید که در این عرصه چه می‌گذرد.

به استناد اطلاعات مندرج در سایت‌های مهم و خبرگزاری‌های رسمی «جمهوری اسلامی ایران»، طالبان زیبایی بیشتر، هر ساله رقمی معادل ۱۸۲ میلیارد تومان برای رفع چین و چروک‌های صورت هزینه می‌کنند. این اهتمام جدی برای جلب نظر و تبرّج، ایران را در رتبه اول جراحی بینی قرار داده است. در روزنامه «ایران»، مورّخ ۱۳۸۴/۱۲/۱۰ ش. از قول یکی از اعضای کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، اعلام شده بود که ایران، حائز رتبه سوم در جمع مصرف‌کنندگان لوازم آرایشی در «خاورمیانه» است.

● بررسی‌ها حاکی از آن است، که خرید لوازم و مواد آرایشی ۱۰ تا ۱۵ درصد هزینه خانوارهای ایرانی را به خود اختصاص می‌دهد.<sup>۱</sup>

● در ایران گروه سنی ۲۲ تا ۲۴ سال، بزرگ‌ترین گروه مصرف‌کننده مواد آرایشی را تشکیل می‌دهند.<sup>۲</sup>

● خبرگزاری «مهر» گزارش داد: رئیس اداره نظارت بر فرآورده‌های آرایشی - بهداشتی دانشگاه «علوم پزشکی کرمان» با اشاره به مصرف بی‌رویه مواد آرایشی در کشور گفت: ایران، هفتمین مصرف‌کننده مواد آرایشی در دنیا است.<sup>۳</sup>

---

۱. خبرگزاری مهر.

۲. همان.

۳. همان.

### استفاده مردان از لوازم آرایشی...؟

● متأسفانه آمارها نشان می‌دهد که مردان، به ویژه جوانان گرایش زیادی به استفاده از مواد آرایشی و بهداشتی زنانه برای زیبایی خود پیدا کرده‌اند، به نحوی که از کرم پودرهای سفید کننده، خط چشم و حتی اپیلیدی هم استفاده می‌کنند.<sup>۱</sup>

● خبرگزاری «مهر» گزارش داد: یک کارشناس علوم رفتاری دانشگاه «شهید بهشتی» با مطالعه بر روی صدها جوان ایرانی به این نتیجه رسیده که مردان ایرانی، مصرف کننده ۱۲ درصد از لوازم آرایشی زنانه هستند.<sup>۲</sup>

### افزایش مصرف مشروبات الکلی و سیگار در جهان

تردیدی نیست که امروزه، مصرف الکل، امری عادی تلقی می‌شود و بی‌شک کشوری را نمی‌توان یافت که ساکنان آن پیراسته از مصرف مواد الکلی باشند. در کشوری چون «ایالات متحده آمریکا»، بیش از یکصد میلیون نفر در زمره مصرف کنندگان مشروبات الکلی‌اند. از این جمع، حدود دوازده تا پانزده میلیون نفر، به طور افراط‌آمیزی الکل مصرف می‌کنند.

در روایت زیبایی از قول رسول اکرم(ص) نقل است که فرمودند:

«در آخر الزمان بساط علم برچیده می‌گردد و جهل آشکار می‌شود و

شراب نوشیده می‌شود...»<sup>۳</sup>

جدول زیر که از منبع سازمان بهداشت جهانی اخذ شده، تعداد معتادان به

مشروبات الکلی را بیان می‌کند.

۱. همان.

۲. همان.

۳. پیام پیامبر، ترجمه فارسی، ص ۲۱۹.

سال	تعداد معتادان در صدهزار نفر جمعیت بیست سال به بالا	نام کشور
۱۹۸۲	۱۰،۴۰۰	فرانسه
۱۹۸۳	۸،۷۲۰	آمریکا
۱۹۸۰	۶،۲۰۰	شیلی
۱۹۸۱	۴،۲۰۰	سوئیس
۱۹۸۱	۳،۷۸۰	کانادا
۱۹۷۹	۲،۸۷۰	فنلاند
۱۹۷۹	۲،۸۶۰	اتریش
۱۹۸۱	۲،۳۰۰	انگلستان
۱۹۸۰	۱۵۰۰	ایتالیا

موضوع تنها مصرف موادّ الکلی نیست؛ بلکه به موازات این مصرف رو به تزاید، بر حجم و گسترهٔ جرم و جنایت و حتّی خودکشی و تصادف ناشی از مصرف الکل نیز افزوده می‌گردد. پاره‌ای اطلاعات حکایت از این می‌کند، که ۵۰٪ قتل‌های عمدی، ۴۰٪ تهدیدات، ۳۵٪ زنا‌ی به عنف و ۳۰٪ خودکشی‌ها بر اثر مصرف مشروبات الکلی صورت می‌گیرد.

در فهرست زیر، آمار مربوط به استفاده از موادّ الکلی و برخی از عوارض و نتایج سوء آن را در برخی کشورها ملاحظه می‌کنید:

- مصرف الکل و سیگار در اغلب کشورهای جهان، قانونی است و عده‌ای آن را لذّت‌آور و بخشی از زندگی خود می‌دانند، اما پزشکان و متخصصان با یادآوری مضرات این مواد، خواستار مبارزهٔ جدّی با آن هستند.<sup>۱</sup>
- آمارهای انتشار یافته، نشان می‌دهد که هزینه‌ها و خسارت‌های مرتبط با مصرف الکل، موادّ مخدّر، تنباکو، حوادث و جنایت‌های مربوط به آن، در «استرالیا»

1. www.bbc.coffee.blogfa.com.

طی یک سال به ۵۶ میلیارد دلار استرالیا (۵۰ میلیارد دلار آمریکا) می‌رسد.<sup>۱</sup>  
 ● آن گونه که سازمان بهداشت جهانی اعلام کرده است، سیگار، دومین دلیل اصلی مرگ و میر در جهان است.<sup>۲</sup>

● به گزارش سازمان بهداشت جهانی، اگر الگوهای فعلی سیگار کشیدن در جهان به همین شکل ادامه یابد، تا سال ۲۰۲۰ م. حدود ۱۰ میلیون انسان به کام مرگ خواهند رفت و نیمی از سیگاری‌های امروز، که شمارشان حدود ۶۵۰ میلیون تن است، در نتیجه سیگار کشیدن، خواهند مرد.<sup>۳</sup>

● سیگار همچنین چهارمین عامل محرک ابتلای انسان‌ها به بیماری‌های مختلف در سراسر جهان است.<sup>۴</sup>

● در «آلمان» افزایش مصرف مشروبات الکلی، مشکل‌آفرین شده است. آلمانی‌ها حتی از نظرسنجی محدودیت فروش نیز استقبال نکردند، چه رسد به...!<sup>۵</sup>

● x-shobhe: در «اروپا» به ویژه «انگلستان»، «آلمان» و «فرانسه» نمودار مصرف نوشیدنی‌های الکلی و حوادث ناشی از آن، هر روز رقم بالاتری را نشان می‌دهد و صدای زنگ خطر انحطاط جامعه اروپایی را بیش از پیش به صدا در می‌آورد.

● طبق آمارهای رسمی در آلمان بیش از ۲/۵ میلیون نفر الکلی وجود دارد که هر ساله حدود ۴۰ هزار نفر از آنان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از مصرف الکل می‌میرند! البته منابع دیگر، این رقم را بیش از ۲/۷ میلیون نفر

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

4. [www.nasir1363.blogfa.com/post-347.aspx](http://www.nasir1363.blogfa.com/post-347.aspx).

5. [www.bbc.coffee.blogfa.com](http://www.bbc.coffee.blogfa.com).

بیان کرده‌اند و عجیب آنکه حدود ۱۰٪ از افراد الکلی، بیش از ۵۰٪ از تمام نوشابه‌های الکلی توزیع شده را مصرف می‌کنند!

- بنا بر گزارش رسمی «اداره آمار آلمان» «Statistische Bundesamt» در سال ۲۰۰۵ م. حدود ۲۳،۳۱۲ مرد و ۴،۰۹۶ زن، جان خود را به دلیل مصرف بیش از حد الکل از دست دادند و آمار مرگ و میر ناشی از مصرف الکل در آلمان، ۲٪ از همه مرگ و میرها، به علل متفاوت بیشتر است.
- گزارش منتشر شده در نوامبر ۲۰۰۷ م. نشان می‌دهد که مصرف الکل در جمعیت ایرلندی تا ۱۷ درصد بیش از ۱۱ سال گذشته، افزایش یافته است.

## تجارت انسان

در عصر جاهلیت مدرن، انسان مجبور به اعتراف است، که گرچه جامعه بشری در عرصه صنعت، فناوری و تکنولوژی سیر صعودی را طی کرده، اما متأسفانه در عرصه اعتقاد، فرهنگ و اخلاق، روز به روز سیر قهقرایی داشته تا جایی که همه عرصه‌های عالم مادی به تمام معنا، مصداق بارز ظلم شده‌اند. اگر به پایگاه‌های اطلاع‌رسانی سری بزنیم، با کلماتی نظیر تجارت انسان، صنعت فحشا، هرزگی و هرزه‌نگاری برمی‌خوریم.

درست در زمانی که در جوامع روشنفکری و فمینیستی، قانون الهی تعدد زوجات به شدت زیر سؤال می‌رود و آن را بدوی و جاهلی می‌نامند، در پایتخت کشورهای به ظاهر پیشرفته به مکان‌ها، مغازه‌ها و حتی قفس‌هایی برمی‌خوریم که زنان را در معرض فروش یا اجاره قرار داده‌اند و مانند یک کالا روی آنها تیکت و برچسب زده‌اند. باید پرسید کجا هستند سازمان‌ها و افرادی که دم از آزادی و شرافت زنان می‌زنند؟ زیر عکس یکی از این زنان بیچاره نوشته شده

است: اگر سرپیچی کند، کتک می‌خورد و در اتیکت دیگران می‌بینیم که علاوه بر وزن و سن آنها، نژاد و کشورشان نوشته شده است.

امروزه چه کسی می‌تواند ابتلای به هرزگی و هرزه‌نگاری را از مصرف الکل، مواد مخدر و سایر مواد افیونی و عادات غیراخلاقی جدا سازد.

مطالعه جدی نشان می‌دهد که سرنخ جمله‌ابتدالات را از منشأ و مصدری واحد باید جست‌وجو کرد. هرزگی و هرزه‌نگاری، دوقلوی نامشروعی هستند که بر گستره تباهی‌ها می‌افزایند. طبق اطلاعات و آمار، در هر سال، ۱۳،۰۰۰ فیلم غیراخلاقی پورنو تولید و توزیع می‌شود. درآمد جهانی حاصل از صنعت پورنو، مطابق اطلاعات سال ۲۰۰۶ م. معادل ۹۷ میلیارد دلار است. تنها شرکت جنرال موتورز، صاحب شبکه تلویزیونی Direct Tv هر ماه چهل میلیون تصویر پورنو وارد خانه‌های آمریکایی می‌کند.

هرزه‌نگاری، تنها صورتی از هرزگی جنسی که جهان را به خود مبتلا و عصر ما را مبدل به عصر جاهلیت مدرن ساخته است.

● بر اساس آمارهای سازمان ملل، سومین تجارت پرسود دنیا، تجارت انسان است، از کشورهایی همچون «فیلیپین»، «تایلند»، «روسیه»، اسرائیل و ...

به گزارش سازمان‌های حقوق بشر همه ساله، حداقل ۳،۰۰۰ زن برای تجارت جنسی به «فلسطین» اشغالی قاچاق می‌شود.<sup>۱</sup>

هر سال، پانصد هزار کودک و زن از «اروپای شرقی»، «آفریقا»، «جنوب شرقی آسیا» و «آمریکای جنوبی» برای استثمار جنسی به «اروپا» قاچاق می‌شود. سود سالانه‌ی این تجارت ۸ میلیارد دلار در سال است. جز این، سالانه سه میلیون گردشگر جنسی وارد «تایلند» می‌شوند تا به عنوان

۱. پارسا پرس، شنبه ۱۵ آبان ۱۳۸۹ ش.

مصرف‌کنندگان هرزگی نام خود را ثبت نمایند.

● این تجارت وقیحانه تنها شامل زنان نمی‌شود؛ بلکه کودکان بیچاره را نیز به عنوان یک کالای پرسود، شامل می‌شود.<sup>۱</sup>  
با کمال تأسّف باید اعلام کرد، سالانه ۱۰۰ تا ۳۰۰ هزار کودک در آمریکای متمدّن قربانی روسپیگری کودکان می‌شوند.

### آماری تکان دهنده از شایع شدن ویروس ایدز

هیچ به گستره بیماری هولناک ایدز که تنها یکی از پیامدهای هرزگی و هرزه‌نگاری است، اندیشیده‌اید؟ گویا این روایت برای زمان ما ارائه شده، آنجا که می‌فرمایند:

«تَكُونُ مَعِيشَةُ الرَّجُلِ مِنْ دُبْرِهِ وَ مَعِيشَةُ الْمَرْأَةِ مِنْ فَرْجِهَا...»

مرد برای تأمین زندگی، خودفروشی می‌کند و زن نیز. در آن زمان [آخرالزمان] برای پسر همچون دختری خانه‌دار غیرت ورزیده می‌شود.<sup>۲</sup>

در حال حاضر تعداد افراد مبتلا به بیماری ایدز، از رقم سی و پنج میلیون گذشته است. در حالی که هر روز چهارده هزار نفر بر این تعداد افزوده می‌شود و همه ساله رقم پنج میلیون مبتلا را بر این رقم باید افزود. در حالی که نیمی از مبتلایان را زنان تشکیل می‌دهند. جدول زیر حتی سهم کودکان و یتیمان را هم از بیماری ایدز معلوم می‌سازد.

۱. همان.

۲. منتخب الأثر، ص ۴۳۳.



آخرین آمار جهانی منتشر شده از میزان رشد تعداد مبتلایان به ایدز توسط «سازمان ملل متحد» در سال ۲۰۱۰ م.

۳۵,۳۰۰,۰۰۰	افراد مبتلا به اچ آی وی
۳۲,۶۰۰,۰۰۰	بزرگسالان مبتلا به اچ آی وی
۱۷,۲۰۰,۰۰۰	زنان مبتلا به اچ آی وی
۳,۴۰۰,۰۰۰	کودکان مبتلا به اچ آی وی
۲,۱۰۰,۰۰۰	مرگ و میر بیماری ایدز در سال ۲۰۰۹ م.
۱۸,۸۰۰,۰۰۰	یتیم (۱۷-۰) به علت بیماری ایدز در سال ۲۰۰۹ م.

● طبق آخرین آمار، اسرائیل در ارتباط با مسئله هم‌جنس‌بازی در مقام اول جهان ایستاده و کشورهایی مانند «اسپانیا»، «ایتالیا»، «هلند» و «آمریکا» بعد از آن، بیشترین آمار هم‌جنس‌بازی را به خود اختصاص داده‌اند.

● به گزارش «رویترز» بنا بر تحقیقات مؤسسه مطالعاتی شیکاگو که بر روی ۸,۱۵۳ نفر از هم‌جنس‌بازان آمریکا در ۲۱ شهر مختلف صورت پذیرفته، ۲۰٪ از این افراد آلوده به ویروس ایدز بوده که در آمار به دست آمده، بیش از نیمی از آنها از بیماری خود بی‌اطلاع بوده‌اند. در این میان ۴۶٪ از این افراد سیاه‌پوست بوده و ۲۶٪ سفیدپوست و مابقی از تیره مردان اسپانیایی بوده‌اند.

### آمریکا و خشونت مسلحانه

● روزانه بیش از ۸۰ تن از افراد این کشور در درگیری‌های مسلحانه کشته می‌شوند.<sup>۱</sup>

● بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۹ م. وقایع خشونت‌باری در ۲۲۰ مدرسه «آمریکا» رخ داد که به مرگ ۲۵۳ تن انجامید. ۷۴٪ این وقایع همراه با

۱. مجله اینترنتی فریاء، سه‌شنبه، ۴ اردیبهشت، ۱۳۸۶ ش.

استفاده از اسلحه گرم انجام گرفته بود، که در ۶۰٪ از این موارد، فرد مهاجم مسلح به هفت تیر بوده است.<sup>۱</sup>

● کودکان آمریکایی نسبت به کودکان ۲۵ کشور توسعه یافته جهان، ۱۶ مرتبه بیشتر ممکن است با اسلحه گرم کشته شوند، ۱۱ مرتبه بیشتر با اسلحه خودکشی می‌کنند و ۹ مرتبه بیشتر ممکن است در حوادث ناگهانی مربوط به سلاح‌های گرم کشته شوند.<sup>۲</sup>

### آمار جهانی خشونت علیه زنان

● براساس آمار جهانی، ۹۰ درصد قربانیان خشونت خانگی زنان و حدود ۱۰ درصد، مردان هستند؟<sup>۳</sup>

● آمار خودکشی در زنان دو برابر مردان است.<sup>۴</sup>

● در هر ۱۸ ثانیه در سطح جهان یک زن می‌میرد.<sup>۵</sup>

● بر اساس آمار بهداشت جهانی در هر ۱۸ ثانیه یک زن مورد حمله یا بدرفتاری قرار می‌گیرد.<sup>۶</sup>

● ۵۰ مورد پژوهش در تمام نقاط جهان، نزدیک به ۱۰ تا ۵۰ درصد از زنان به نحوی مورد بدرفتاری فیزیکی همسرانشان واقع شده‌اند و از این آمار نزدیک به یک سوم تا نیمی از موارد، بدرفتاری فیزیکی با خشونت روانی همراه بوده است. افراد ناپخته، بی‌حوصله، وابسته، متزلزل و کسانی که از احساس

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. سایت آفتاب، ۲۰ فروردین، ۱۳۸۷ ش.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

بی‌کفایتی رنج می‌برند، بیشتر علیه زنان دچار خشونت می‌شوند.<sup>۱</sup>

### افزایش مصرف موادّ مخدّر در اروپا / انگلیس مقام اوّل

- آژانس مبارزه با موادّ مخدّر اتّحادیه اروپا، اعلام کرد: آمار مصرف موادّ مخدّر در این قاره در سال‌های اخیر، رشد قابل توجهی داشته است و انگلیس مقام نخست را در این زمینه کسب کرده است.<sup>۲</sup>
- در گزارش سالانه آژانس مبارزه با موادّ مخدّر اتّحادیه اروپا آمده است، تنها آمار افرادی که به سبب مصرف کوکائین، در سال ۲۰۰۸ م. در اروپا جان دادند، هزار نفر بوده است.<sup>۳</sup>
- در این گزارش، همچنین آمده است، چهارده میلیون نفر از افراد پانزده تا شصت و چهار سال در «اروپا» مصرف کوکائین را تجربه کرده‌اند که از این تعداد، چهار میلیون نفر در سال ۲۰۰۹ م. بوده است.<sup>۴</sup>
- در «سایت آفتاب» نیز درباره تعداد معتادان در «ایران» در سال ۱۳۸۹ ش. آمده است: تعداد این افراد بین ۸۰۰ هزار تا یک میلیون و ۷۰۰ هزار نفر است.
- تریاک، با ۳۳ درصد، بیش‌ترین ماده مصرفی کشور است. آمار جالب دیگر، میانگین ۱۲۵ متر مربعی مساحت خانه معتادان کشور است. این نتایج همچنین نشان داد، معتادان ایرانی، سالانه دو تریلیون و ۶۸۷ میلیارد و ۹۹۰ میلیون و ۹۲۲ هزار تومان، معادل سه میلیارد دلار؛ یعنی ۱۵ درصد از درآمد نفتی کشور در شرایط عادی را صرف موادّ مخدّر می‌کنند.

۱. همان.

۲. سایت شبکه خبر، ۱۹ آبان، ۱۳۸۹ ش.

۳. همان.

۴. همان.

### آمار جهانی در سال ۲۰۱۰ م. نسبت به موضوعات مختلف

آمار جهانی منتشر شده در آخرین روزهای سال ۲۰۱۰ م. تصویری قابل تحلیل از اوضاع محیطی اعم از محیط زیست، آب، غذا، بهداشت و جمعیت جهان را ارائه می‌کند.

جامعه و رسانه‌ها	
۱,۰۰۰,۴۱۲	کتاب‌های جدید منتشر شدهٔ امسال
۱,۴۵۷,۴۵۱	تلفن‌های همراه فروخته شدهٔ امسال
۵۱,۹۳۰,۰۴۵	هزینهٔ صرف شده برای بازی‌های رایانه‌ای برای امروز (دلار آمریکا)
۲,۰۵۳,۰۶۵,۲۴۸	کاربران اینترنت در جهان
۱,۳۰۱,۴۷۵,۸۹۳	جست‌وجوهای انجام شده امروز در گوگل

محیط زیست	
۱۱,۲۱۴,۰۳۵	جنگل‌های از دست رفتهٔ امسال (هکتار)
۲۲,۲۳۱,۳۸۸۸,۶۲۰	دی اکسید کربن (CO <sub>2</sub> ) متصاعد شدهٔ امسال (تن)
۹,۷۴۹,۷۸۳	مواد شیمیایی سمّی رها شده در آب و هوا و خشکی توسط صنایع در این سال (تن)

غذا	
۱,۰۳۰,۶۷۱,۱۹۵	افراد دچار سوءتغذیهٔ جهان در حال حاضر
۱,۱۵۸,۲۱۰,۷۰۳	افراد دارای اضافه وزن جهان در حال حاضر
۳۴۴,۵۱۹,۷۵۶	افراد دچار چاقی جهان در حال حاضر
۱۲,۲۳۲	مرگ و میر ناشی از گرسنگی امروز
۴۷,۰۱۵,۰۳۸	هزینهٔ صرف شده برای کم کردن وزن در آمریکا برای امروز (دلار آمریکا)

آب	
۵۰۲۴۰۴۳	مرگ و میر ناشی از بیماری‌های مرتبط با آب در این سال
۱۰۴۶۶۰۱۶۳۰۴۲۳	افراد بدون دسترسی به آب آشامیدنی سالم

سلامت	
۱۳۰۴۴۲۰۴۵۴	مرگ و میر در اثر بیماری‌های واگیردار
۴۵۰۸۴۴۰۳۸۹	سقط جنین امسال
۳۳۰۱۴۰۰۰۲۷	افراد مبتلا به ایدز
۲۰۰۳۱۰۵۹۷	مرگ و میر ناشی از ایدز امسال
۷۰۵۶۷۰۴۶۴	مرگ و میر ناشی از سرطان امسال
۱۰۰۰۴۰۸۰۹	مرگ و میر ناشی از مالاریا امسال
۶۰۵۰۵۰۶۷۴۰۴۱۱	سیگارهای مصرف شده امروز
۶۰۶۷۲۰۵۵۷	مرگ و میر ناشی از استعمال سیگار
۱۰۷۹۲۰۹۵۵	مرگ و میر ناشی از مصرف الکل
۱۰۰۶۷۰۶۰۹	خودکشی‌های امسال
۳۹۸۰۲۸۰۰۹۷۹۰۱۸	هزینه صرف شده برای مواد مخدر غیرقانونی (دلار آمریکا)
۱۰۲۵۶۰۴۳۱	تلفات ناشی از تصادفات جاده‌ای امسال

جمعیت جهان	
۶۰۸۹۴۰۱۱۹۰۲۹۴	جمعیت کنونی جهان
۶۰۰۵۶۷۰۳۴۶	مرگ و میر امسال
۷۱۰۴۹۷	مرگ و میر امروز

حکومت و اقتصاد	
۳۰۷۳۵۰۹۶۰۰۸۳۳	هزینه‌های بهداشت و درمان توسط کشورهای جهان برای امروز (دلار آمریکا)
۲۰۹۲۶۰۲۲۰۶۴۲	هزینه‌های آموزش توسط کشورهای جهان برای امروز (دلار آمریکا)

۱،۶۲۰،۹۱۴،۲۴۰	هزینه‌های نظامی توسط کشورهای جهان برای امروز (دلار آمریکا)
۵۱،۷۴۷،۶۳۹	تولید امسال خودرو
۲۸۴،۷۶۹،۰۱۶	رایانه‌های فروخته شده در این سال

برخی از اطلاعات، زنگ خطر فرا رسیدن بحران‌های بزرگ را قوی‌تر از قبل به صدا درمی‌آورد، جنگل‌های از دست رفته، گرسنگان چشم به راه غذا، مرگ و میر ناشی از گرسنگی، سقط جنین فراگیر، مبتلایان به بیماری ایدز و... در زمرهٔ رخدادهایی هستند که حیات فرهنگی و مادی بشر را به خطر انداخته‌اند.

حرص و طمع سیری ناپذیر صاحبان کمپانی‌های چند ملیتی و طالبان سلطهٔ جهانی، نشسته در مجامع مخفی که هیچ فرصتی را برای تکمیل زنجیرهٔ سلطنت بلامنازع خود از دست نمی‌دهند، در کنار میلیاردها انسان منفعل و بی‌پناه، اما مبتلا به صدها عارضهٔ فرهنگی و تمدنی، همهٔ امیدها را برای اصلاح و بهبود شرایط از بین برده است.

هیچ کس از طوفان هولناکی که پر توان پیش می‌آید و دامن می‌گسترده، مصون نخواهد بود. خشک و تر را خواهد سوخت، گردبادی که همگان را در هم خواهد پیچید. در چنین هنگامه‌ای که:

«اهل آن زمان، همچون گرگند و پادشاهان، درندگانی وحشی، فقیران، همچون مردگانند و میان حالان، مردار خوار.»<sup>۱</sup>

«جملهٔ حریم‌ها مورد تجاوز واقع شده و آلودگی‌ها، عملی و ساری، اشرار بر نیکان سلطه جسته و دروغ منتشر و شایع شده،<sup>۲</sup> طالبان حلال، تحقیر

۱. منتخب الأثر، ص ۴۳۷.

۲. همان.

گشته و طالب حرام، مورد تکریم واقع شوند»<sup>۱</sup>  
 باید منتظر ماند. منتظر مردی که خارج از این طوفان گزنده و ترسناک،  
 راست قامت و مطمئن ایستاده است. در چنین هنگامه‌ای که:  
 «جز هیله‌گران و مزوران، محترم شمرده نمی‌شوند و جز فاجران بدکار،  
 تکریم نمی‌گردند و مردان منصف، خوار و ذلیل»<sup>۲</sup>  
 باید کمرها را برای جست‌وجوی آن مرد محکم بست، دست به دعا برداشت،  
 چشم‌ها را به آسمان دوخت و ندبه‌کنان لب به شکوه گشود و گفت:  
 «خدایا! حجتت را به من بشناسان؛ زیرا اگر او را نشناسانی، از دین و  
 آیینم گمراه خواهم شد»<sup>۳</sup>  
 «در چنین هنگامه‌ای که «قرآن»، همچون مسجد و مردان صالح، غریب و  
 تنها می‌ماند، مؤمن، تحقیر و منافق، عزیز می‌شود و مرد با ایمان، خوار و  
 زیون؛ همچون کنیزان»<sup>۴</sup>  
 «مردم عبادت را برای فخرفروشی به جای آرند، امارت و حکمرانی به  
 کودکان می‌رسد و تدبیر امور به خواجگان»<sup>۵</sup>  
 باید صبوری کرد، خود را وانهادند و از رحمان الدنیا و الآخرة یاری  
 خواست. باید دانست که:

«إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۶</sup>  
 زمین از آن خداست، آن را به هر که بخواهد و اراده کند، واگذار خواهد  
 کرد و سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است».

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۸.

۲. منتخب الأثر، ص ۴۳۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۷.

۴. الزام التائب، ص ۱۸۱.

۵. منتخب الأثر، ص ۴۳۷.

۶. سورة اعراف (۷)، آیه ۱۲۸.

در چنین هنگامه‌ای باید منتظر گشایش بود و بی‌هیچ نومیدی به خود نهیب زد که:

«دوست داشتنی‌ترین عمل، انتظار گشایشی است که از سوی خداوند خواهد رسید.»<sup>۱</sup>

تنها دل خوش بودن به عنایت صاحب همه خوبی‌هاست که مجال گذار از این طوفان پر بلا را ممکن می‌سازد، چنان که فرمودند:

«ما در حفظ و حراست شما سستی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم. اگر این توجّهات ما نبود، مصیبت‌ها از هر طرف بر شما فرو می‌ریخت و دشمنان، شما را پایمال می‌کردند.

از خداوند بزرگ پروا کنید و در نجات دادن خود از فتنه‌هایی که بر شما فرو ریخته، ما را یاری دهید.

آن‌ان که اجلشان فرا رسیده، در این فتنه‌ها جان می‌سپارند و کسانی که به آرزوی خود رسیده‌اند، از آن محفوظ می‌مانند. این نشان نزدیک شدن حرکت ما و علامت تنبلی شما در اطاعت از اوامر و نواهی ماست. خداوند نورش را به کمال می‌رساند.» «ولو کره المشركون.»<sup>۲</sup>

ان شاء الله - والسلام

دی ماه ۱۳۸۹

---

۱. خصال، ج ۲، ص ۶۱۶.  
۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.





## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، قم، دارالفکر، ۱۳۸۶.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمد انصاری محلاتی، نسیم کوثر، ۱۳۸۶ ش.
۵. ——— فضائل الا شهر الثلاثة.
۶. ——— الخصال، ۲ جلد در یک مجلد، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ پنجم: قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۷. ——— کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، ترجمه: منصور پهلوان، چاپ اول: قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۰.
۸. ——— من لایحضره الفقیه، تحقیق: سید حسن موسوی خراسانی، ۴ ج، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۱۰ ق.
۹. ——— الأمالی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
۱۰. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ۱۰ ج، بیروت، دارالفکر، [ابی تا].
۱۱. ابن شعبه الحرانی، حسن بن علی بن حسین، تحف العقول عن آل الرسول(ع)، چاپ دوم: قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳.

١٢. ابن شهر آشوب، ابوجعفر رشيدالدين محمد بن علي، مناقب آل ابي طالب، قم، علامه، [بي تا].
١٣. \_\_\_\_\_، متشابه القرآن.
١٤. ابن طاووس، علي بن موسى، الطرائف.
١٥. \_\_\_\_\_، جمال الاسبوع بكمال العمل المشروع.
١٦. ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ٢، چاپ اول: بيروت، داراحياء التراث العربي و مؤسسة التاريخ العربي، ١٤١٦ ق.
١٧. ابن طاووس، سيّد علي بن موسى، الملاحم و الفتن في ظهور الغائب المنتظر، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٨ ق.
١٨. الإربلي، أبي الحسن علي بن عيسى بن أبي الفتح، كشف الغمّة في معرفة الأنمّة، ج ١، چاپ دوم: بيروت، دارالأضواء، ١٤٠٥ ق.
١٩. انجيل لوقا.
٢٠. بحراني حسيني، سيّد هاشم، البرهان في تفسير القرآن، چاپ اول: بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤١٩ هـ.ق.
٢١. برنجيان، جلال، آينده جهان، تهران، طور، ١٣٨٤.
٢٢. برسفورد فاستر، مايكل، خداوندان انديشه سياسي، ترجمه جواد شيخ الاسلامي، ج ١، اميركبير، ١٣٨٨.
٢٣. بلخاري قهي، حسن، تهاجم يا تفاوت فرهنگي.
٢٤. بشارة الاسلام في علامات المهدي(ع).
٢٥. بياضي عاملي، شيخ زين الدين ابي محمد علي بن يونس، الصراط المستقيم، ج ٢.
٢٦. بياضوي، عبدالله، تفسير بياضوي، بيروت، مؤسسة العلمی للمطبوعات، ١٩٩٠ م.
٢٧. بيهقي، ابوبكر احمد بن حسين بن علي، السنن الكبرى، ج ٨.
٢٨. تامس جونز، وليم، خداوندان انديشه سياسي، ترجمه علي رامين، ج ٢،

- امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۲۹. تاریخ یعقوبی، ج ۱.
۳۰. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، دارالتفسیر، ۱۳۸۳ ش.
۳۱. توماس، هنری و دانالی، ماجراهای جاودان در فلسفه، ترجمه احمد شهما، ناشر ققنوس، ۱۳۸۳ ش.
۳۲. حائری یزدی، علی، إلزام النَّاصِبِ فِي إِثْبَاتِ الْحَجَّةِ الْغَايِبِ (ع)، ۲ ج، چاپ دوم: قم، مكتبة الرضی، ۱۴۰۴ ق.
۳۳. ———، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه صدوق، محمدتقی مجلسی، دارالکتاب اسلامی، ۱۳۸۸.
۳۴. الحُرّ العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة إلى التّحصيل مسائل الشّریعة، ۲۰ ج، تصحیح و تحقیق: عبدالرحیم ربّانی شیرازی، چاپ هشتم: تهران، اسلامیة، ۱۳۷۳.
۳۵. خرّمشاهی، بهاءالدّین و انصاری، مسعود، پیام پیامبر (مجموعه‌ای از نامه‌ها، خطبه‌ها، وصایا، دعاها)، ترجمه فارسی، ص ۲۱۹.
۳۶. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ج ۵، چاپ اول از دوره جدید: تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۳۷. رسولی محلاتی، سید هاشم، زندگانی فاطمه زهرا(س) و دختران آن حضرت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۳۸. الرّشیدی، محمد، العقل و الجهل فی الكتاب و السنّة.
۳۹. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۴۰. سلیمان، کامل، یوم‌الخلاص، ۲ ج، تهران، انصار الحسین الثقافة، ۱۹۹۱ م.
۴۱. شعیری، شیخ تاج الدّین محمد بن محمد بن صدر، جامع الأخبار.
۴۲. شوالیه، ژان ژاک، آثار بزرگ سیاسی از ماکیاولی تا هیتلر، ترجمه لایلا سازگار،

تهران، نشر مرکز دانشگاهی، [تاریخ].

۴۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، تحقیق: عبادالله الطهرانی و علی احمد ناصح، چاپ دوم: قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۷ ق.

۴۴. ——— تهذیب الأحکام، ۱۰ ج، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۶.

۴۵. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ۲ ج، ترجمه و شرح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، علمیه اسلامیة، [بی تا].

۴۶. ——— الاختصاص، تصحیح و تعليق: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم: قم جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیة فی قم المقدسة، ۱۴۱۴ ق.

۴۷. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر (ع)، ۳ ج، چاپ اول: قم، مکتب المؤلف، ۱۴۲۲ ق.

۴۸. صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی (ره))، چاپ اول: تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

۴۹. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، ۲۰ ج، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگي رجاء و مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۵۰. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الإحتجاج، تحقیق: ابراهیم البهاری، محمدهادی به، به اشرف: جعفر سبحانی، ج ۱، چاپ اول: قم، اسوه، ۱۴۱۳ ق.

۵۱. طبرسی، فضل بن حسن (امین الإسلام طبرسی)، إعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، چاپ اول: قم، مؤسسه آل البيت (ع)، لإحياء التراث، ۱۴۱۷ ق.

۵۲. ——— مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، بیروت، دار إحياء التراث

- العربی، ۱۳۷۹ ق.
۵۳. الطریحی، فخرالدین السید محمد الحسینی، مجمع البحرين، ج ۵، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۵۴. العدد القویّه، ص ۸۱.
۵۵. عشرون ومائة علامة متحقّقه، ص ۷۳.
۵۶. المنجد، ج ۱.
۵۷. عوالی اللّالی، ج ۱، ص ۱۷۶.
۵۸. علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ علوم سیاسی.
۵۹. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۷، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴.
۶۰. قمی، شیخ عبّاس، مفاتیح الجنان، خوشنویس: رضا ولی زاده، تهران، غدیر، ۱۳۷۶.
۶۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۳.
۶۲. الکاظمی، صلاح، موسوعة القائم (عج) من فکر السید ابی عبدالله الحسین القحطانی، ج ۳، بیروت، دارالمحجّة البیضاء، ۱۴۳۰ ق.
۶۳. کراجکی، ابوالفتح محمد بن علی بن عثمانی، کنز الفوائد، ج ۱، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۳۸۳.
۶۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، چاپ چهارم: تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۶۵. \_\_\_\_\_ فروع کافی، ج ۶، ص ۴۰۰.
۶۶. \_\_\_\_\_ اصول کافی (اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی و علمی)، ج ۴، ترجمه: سید جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، [ابی تا]. الکافی، چاپ چهارم: تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۶۷. کورانی، علی، معجم الامام المهدی، ج ۱.

۶۸. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر الفرات، ص ۲۷۸.
۶۹. گنون، رنه، بحران دنیای متجدد، مترجم: حسن عزیزی، حکمت ۱۳۸۸.
۷۰. مبانی فراماسونری، فراماسونری و یهود، ترجمه جعفر سعیدی از Yahudilik ve  
Mason Luk Bilim Arastirma Grubu istanbul ۱۹۸۶-، انتشارات علمی تهران، طبع  
اول، ۱۳۶۹ ش.
۷۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۱،  
چاپ سوم: بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۷۲. المسعودی، ابوالحسن، علی بن حسین، مروّج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳،  
چاپ دوم: قم، دارالهجرة، ۱۴۰۴ ق.
۷۳. مسلم بن الحجاج، ابوالحسین، صحیح مسلم، ج ۲، بیروت، داراحیاء التراث  
العربی، بی تا.
۷۴. معتزلی، عبدالجبار، المغنی، ج ۱.
۷۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۷ ج، چاپ پانزدهم: تهران، دارالکتب  
الإسلامیّه، ۱۳۷۴.
۷۶. موسوی نژاد، سید جواد، تاریخ تحلیلی اسلام، چهارده معصوم (ع)، ۱۳۸۵.
۷۷. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۸۸.
۷۸. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، ج ۱۱.
۷۹. النعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم بن جعفر، الغیبه، تحقیق: علی اکبر  
غفّاری، تهران، مکتبه الصدوق، [بی تا].
۸۰. نهج البلاغه.
۸۱. نهج البلاغه، صبحی صالح.
۸۲. نهج الفصاحه، ج ۲.
۸۳. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، اسرار آل محمد (ص).

۸۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ۲ ج، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.

### سایت‌ها

۱. بانک / اطلاعات مقالات اسلامی.
۲. پارسا پرس.
۳. خبرگزاری مهر.
۴. سایت آفتاب.
۵. سایت سلامت نیوز.
۶. سایت شبکه خبر.
۷. سایت عصر ایران.
۸. مشرق نیوز.

### مجلات و روزنامه‌ها

۱. روزنامه اطلاعات.
۲. سیاحت غرب، ش ۸۱.
۳. فصلنامه فرهنگ کوثر، ش ۵۰.
۴. مجله اینترنتی فریا.

1. [www.bbc.coffee.blogfa.com](http://www.bbc.coffee.blogfa.com).
2. [www.bbc.coffee.blogfa.com](http://www.bbc.coffee.blogfa.com).
3. [www.nasir1363.blogfa.com/post-347.aspx](http://www.nasir1363.blogfa.com/post-347.aspx).